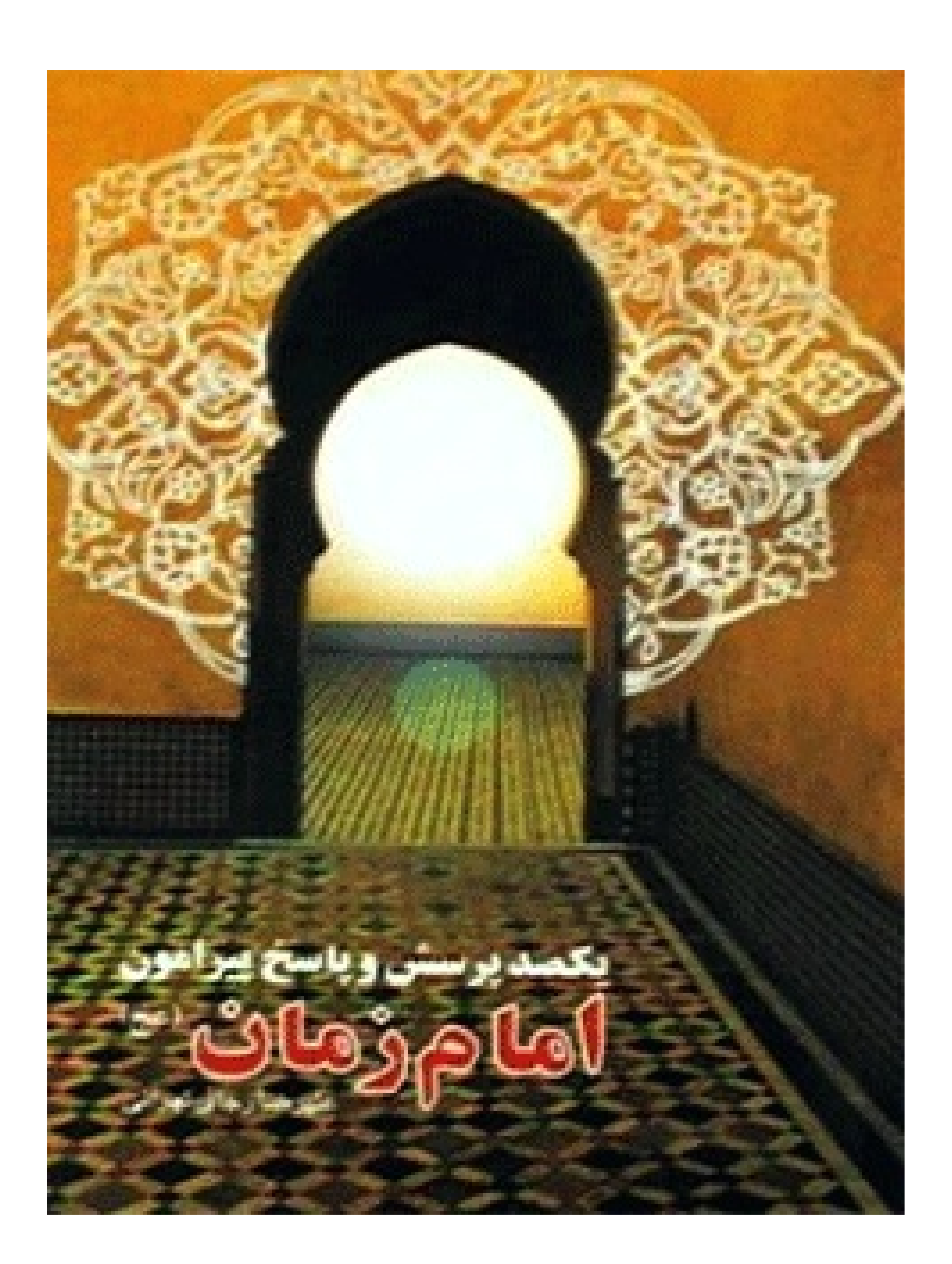

یکصد پرسش و پاسخ پیرامون
امام زمان


بسم الله الرحمن الرحیم

یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

علی رضا رجالی تهرانی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مشخصات کتاب

علیرضا رجالی تهرانی

مهدی کیست

مهـدی است آن که نهضت قرآن به پا کنـد مهـدی است آن که نیک و بـد از هم جـدا کندمهـدی است آن که با کلمات محمـدی گفتار پوچ ما، همه پر محتوا کندمهـدی است آن که در شب میلاد او، خـدا او را به «مرحبا لک عبـدی» نـدا کندمهدی است آن که حسن دل آرای احمـدی از چهره‌ی مبـارک خود رونما کندمهـدی است آن که پرچم اسـلام راستین بر قلعه‌های محکم دشـمن به پا کندمهدی است آن که خیبر اغنام باب را با یک تکان حیدرش بر هوا کندمهدی است آن که کاخ عظیم ستمگران با نهیب خویش، دچار فنا کندمهـدی است آن که مقـدم بهجت فزای او دل را ز رنـج و محنت و حسـرت رها کندمهـدی است آن که با لب شمشـیر انتقام تفسیر آیه های عـذاب خدا کندمهدی است آن که کینه و جنگ و جدال را تبدیل بر محبت و صـلح و صـفا کندمهدی اسـت آن که از نظری بر جمال او هر دردمند غمزده کسب شـفا کندمهدی است آن که از مژده فجر طلوع خویش از پایگاه کعبه به گوش آشـنا کندمهـدی است آن که نخبه اصـحاب خویش را یک یک برای نهضت قرآن نـدا کندمهـدی است آن که دولت عدل جهانی اش حق عظیم عترت و قرآن ادا کندمهـدی است آن که وقت نمـاز جماعتش عیسـی به صـد نیاز به او اقتـدا کندمهـدی است آن که تـابش خورشـید طلعتش قبر نهـان فـاطمه را بر ملاـ کندمهـدی است آن که تـازه کنـد داغ عاشـقان زان گریه ها که بر حسن مجتبی کندمهـدی است آن که از حرم پاک فاطمه قصد زیارت نجف و کربلا کندمهدی است آن که رایت سـرخ حسـین را با پرچم مظفر خود یک لوا کندمهـدی است آن که از غم جانسوز کربلا فریاد یا حسـین، به رسم عزا کندمهدی است آن که باز، به رفتار زینبی بر پا عزای تشـنه لب نینوا کندمهدی است آن که داد سـرای نهایی اش برپایه های عدل خدایی بنا کندبرخیز و باز دامن لطفش «حسان» بگیر شاید که از کرم به تو هم اعتنا کندحبیب چایچیان (حسان) [صفحه ۱۵]

مقدمه

خداونـد متعـال بـا خلقت انسـان، همواره پیـامبرانی را برای هـدایت و رهبری آنها گسیل داشـته است که اولین آن پیامبران «آدم» و آخرین آنها حضـرت ختمی مرتبت «محمـد بن عبد الله (ص)» بود. هر چند این بزرگواران، بخصوص رسول اکرم (ص) در این باره، سعی بسیاری از خود نشان دادند، ولی هیچکدام نتوانستند نتیجه مطلوب را در زمان حیات خویش به دست آورند.از این رو، بعد از پیامبر اسـلام (ص) اصل امامت و وصایت امامان معصوم علیهم السـلام پایه گـذاری شـده، و به امر الهی حضـرت امیر المؤمنین علی (ع) بـه وصـایت و جانشـینی آن حضـرت و پس از او نیز یـازده تن از اولاـد معصـوم و بزرگـوارش به ترتیب عهـده دار امر امـامت و خلافـت شدنـد. امـا متأسـفانه این امامان نیز به دلایلی نتوانسـتند به آن نتیجه مطلوب دست یابنـد، تا این که مشـیت الهی بر این تعلق گرفت که دوازدهمین پیشوای معصوم مسلمانان و شیعیان، حضرت امام مهدی (ع)، برای تحقق بخشیدن به آرزوی تمامی پیامبران و امامـان معصوم علیهم السـلام، در پس پرده غیبت به سـر برد، تـا روز موعود ظهور کرده، و بـا انقلاـب خویش، یـک حکومت واحد جهانی را تشـکیل دهد.برای معرفی این امام عظیم الشان (ع)، کتابهای بسـیاری از دانشمندان و علمای اسلام- شیعه و سنی- به رشته تحریر در آمده است که هر کدام کوشـیده اند به نوعی وظیفه خود را در این رابطه انجام دهند. [صـفحه ۱۶] آنچه در پی می آید،

برگ سبزی است به ساحت مقدس آن امام موعود و منتظر، که سعی شده به سوالاتی که کم و بیش در بین مسلمانان مطرح است، پاسخی مناسب داده شود، بلکه از این طریق در سرعت انتقال به مطلب مورد نظر خواننده محترم مؤثر افتد.لازم به ذکر است که این حقیر مدعی نیست که در این کتاب مطلب تازه ای ارائه داده است؛ لیکن ویژگی این کتاب در این است که سعی شده تا مطالب در قالبی نو و تازه، و در خور فهم عموم، بخصوص جوانان مشتاق، تحریر شود.امید است این کتاب، مقبول امام زمان (ع) و مورد استفاده عاشقان و منتظران واقعی آن منتظر قرار گیرد.«ربنا تقبل منا، و اجعلنا من اعوانه و انصاره».علیرضا رجالی تهرانیشعبان ۱۴۱۶/ دی ماه ۱۳۷۴ [صفحه ۱۹]

مهدویت در قرآن، روایات و ادیان دیگر

منظور از مهدویت چیست و از چه زمانی آغاز شده است؟

پاسخ: اعتقاد به مهدی موعود مسئه ای است که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت، اسلام و غیره مطرح بوده و هست؛ بدین معنی که در آخر الزمان، مصلحی ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتها و تبعیضهای بشر خاتمه خواهد داد.آری، «اعتقاد به مهدی»، نه تنها یک باور اسلامی است، که عنوانی می باشد برای خواسته ها و آرزوهای همه انسانهای دردمند و ستمدیده، با کیش و مذاهب گوناگون؛ و همچنین، بازده الهام فطری مردم است، و با همه اختلافاتی که در عقیده و مذهب دارند، دریافته اند که برای انسانیت در روی زمین، روز موعودی و انسان موعودی خواهد بود؛ که با ظهورش هدف نهایی ادیان الهی تحقق یافته و مسیر آن به دنبال رنجی بسیار، همواری و استواری لازم را می یابد. بنابراین، مسئله مهدویت با سابقه ای دیرینه، ریشه در مذهب دارد. [صفحه ۲۰] اگر چه غیر از قرآن مجید، تمامی کتابهای آسمانی دیگر دستخوش تحریف شده اند، لیکن با این وجود، جملاتی از دستبرد دیگران مصون مانده است، که در آنها از آمدن مهدی موعود و مصلح جهانی گفتگو شده است، و چون این مطلب به صورت پیشگویی و مربوط به آینده است، و مضامین آن در قرآن و روایات متواتر وارد شده است از این رهگذر مسلم می شود که این عبارتها از منطق وحی سرچشمه گرفته و از دستبرد انسانها در طول تاریخ در امان مانده است.از جمله روایات متواتری که به ظهور «مهدی موعود» وعده داده، حدیث معروف نبوی است که فرمود: «اگر از عمر دنیا یک روز بیش باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا مردی از امت و خاندان من که نامش نام من است ظاهر شود، و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.» [۱] .

در سایر ادیان و کتب آسمانی از مهدی موعود چگونه یاد شده است؟

پاسخ: با تحقیق و جستجو در کتب ادیان و مذاهب آسمانی، به این نتیجه قطعی و مسلم می رسیم که اعتقاد به مهدی موعود اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه سایر ادیان و مذاهب نیز در این عقیده با مسلمین شریک می باشند. لطفا دقت کنید:۱- منابع زردشت: در «زند»، که کتاب مذهبی زردشتیان است، درباره انقراض اشرار و وراثت صالحان آمده است: «لشگر اهریمنان با ایزدان، دائم در روی خاکدان، [صفحه ۲۱] محاربه و کشمکش دارند، و غالبا پیروزی با اهریمنان باشد؛ اما نه به طوری که ایزدان را محو منقرض سازند؛ چه در هنگام تنگی از جانب «اورمزد» که خدای آسمان است به «ایزدان» که فرزندان اویند، یاری می رسد و محاربه‌ی ایشان نه هزار سال طول می کشد؛ آنگاه پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند. و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خویش رسیده، و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.و در کتاب «جاماسب نامه» آمده است که: «مردی بیرون آید از

زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش بود، با سپاه بسیار، و روی به «ایران» نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند...»و در جای دیگری آمده است: «سوشیانس (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.»۲-منابع هندی: در کتاب «شاکمونی» که از سردمداران کافران هند است و به عقیده پیروانش، پیامبر و صاحب کتاب آسمانیست، اشاره به وحدت دیانت در زمان آن پرچم دار روحانی جهان نموده گوید: «پادشاهی و دولت نیاز به فرزند سید خلایق دو جهان «کشن» [۲] بزرگوار تمام شود، وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود، و دین خدا زنده گردد، و نام او ایستاده باشد و خداشناس باشد.» [صفحه ۲۲] و نیز در کتاب «دید» که نزد هندیان از کتب آسمانی است، می گوید: «پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود، که پیشوای خلایق باشد، و نام او «منصور» [۳] باشد، و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هرچه از خدا خواهد برآید.» [۴] .۳-انجیل: «کمرهای خویش را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودشان را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می کند، تا هر وقت که آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید بسر انسان می آید.» [۵] .۴- تورات: «و نهالی از تنه «یسی» بیرون آمده، و شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد... گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله، و گوساله و شیر و پرواری با هم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند... در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهند کرد. زیرا که جهان، از معرفت خدا پر خواهد شد.» [۶] .۵-زبور: شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. و در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهی بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... و میراث آنها خواهد بود تا ابد الآباد.» [۷] . [صفحه ۲۳]

آیا در قرآن کریم شواهدی بر وجود و ظهور امام مهدی یافت می شود؟

پاسخ: هر چند نیاز نیست هر موضوع صحیحی با تمام جزئیات و خصوصیاتش در قرآن کریم آمده باشد، زیرا بسیاری از موارد واقعیت دارد ولی وحی الهی به جزئیات متعرض نگشته است.اما جواب سوال مذکور مثبت است. آیات بسیاری پیرامون حکومت جهانی امام عصر (ع) وجود دارد که بزرگان دین در کتابهای معتبر و گرانبهایشان نقل فرموده اند، از جمله آنها «علامه مجلسی» که در کتاب شریف بحار الانوار بابی را به ذکر آیات قرآن کریم که به قیام امام زمان (ع) تاویل شده، اختصاص داده است، و ما در این جا به چند نمونه اکتفا می کنیم:۱-«در زبور (حضرت داود) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می برند.» [۸] و اینان قائم آل محمد و یاران او می باشند.۲- «خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دین ها غالب شود؛ هر چند مشرکین نخواهند.» [۹] بنا بر روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است، این آیه درباره قائم آل محمد است، وی امامی است که خداوند او را بر همه کیش ها و آیین ها غالب گرداند.۳-«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح پیشه ساخته اند، وعده [صفحه ۲۴] داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند، چنانکه همانند آنها را سابقه خلیفه کرد. و ثابت می دارد دین آنها را، که برای آنان برگزید، ترس آنها را تبدیل به امن کنیم، و اینان هیچگاه به من شرک نورزند.» [۱۰] .در کتاب «غیبت» شیخ طوسی، روایت شده که این آیه نیز درباره مهدی موعود (عج) و یاران او نازل شده است.۴- «ما اراده کرده ایم بر آنان که در زمین زبون گشتند، منت بنهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.» [۱۱] .در «غیبت»، شیخ طوسی از امیر المؤمنین

(ع) روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیغمبرند، که خداوند مهدی آنها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنان ایشان را ذلیل گرداند.۵-«بدانید که خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند، ما آیات خود را برای شما بیان کردیم تا در آن باره تعقل کنید.» [۱۲] .در «غیبت»، شیخ طوسی از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر این آیه گفت: خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش، با ظهور قائم آل محمد اصلاح کند.علامه مجلسی در همین رابطه ۶۰ آیه از آیات قرآن کریم را با روایات مربوطه ذکر فرموده که علاقمندان می توانند به کتاب وی مراجعه نمایند. [۱۳] . [صفحه ۲۵]

آیا پیامبر اکرم و امامان معصوم از مهدی موعود خبر داده اند؟

پاسخ: باید گفت که از ناحیه مقدسه پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام، روایات بسیاری با سندهای معتبر راجع به وجود حضرت مهدی، و ظهور آن موعود جهانی وارده شده است که جای هیچ گونه شک و تردید را برای طالبان حقیقت باقی نمی گذارد، و ما در این جا نمونه هایی را از آن بزرگواران نقل می کنیم:- رسول اکرم (ص) فرموده است: «مهدی از فرزندان من است، اسم او، اسم من (محمد) و کنیه اش کنیه من (ابو القاسم) است، از نظر اخلاق و خلقت، شبیه ترین مردم به من است؛ برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردم بسیاری گمراه می شوند، آنگاه مثل «شهاب ثاقب» می آید و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود.» [۱۴] .- امیر المؤمنین (ع) فرموده است: «قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیان را چنان می بینم که برای پیدا کردن او دشت و دمن را زیر پا گذارده ولی او را پیدا نکنند؛ بدانید آنها که در غیبت وی در دین خویش ثابت بمانند و در طول مدت غیبتش منکر وی نشوند، روز قیامت با من خواهند بود. آنگاه فرمود: چون قائم ما ظهور کند، بیعت هیچ کس در گردن وی نمی باشد. از این رو ولادتش پوشیده خواهد ماند و خودش از نظرها پنهان می شود.» [۱۵] . [صفحه ۲۶] -جابر بن عبدالله خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) شرفیاب شد، در حالی که در مقابل حضرت لوحی بود که در آن لوح اسامی اوصیا نوشته شده بود. من شمردم، دوازده نام دیدم که آخر آن اسمها «قائم» بود و سه نام محمد و چهار نام آنها علی بود. [۱۶] .- امام حسن (ع) می فرماید: «مگر نمی دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز اینکه بیعت با سلطان و گردنکش زمانش را به گردن دارد (یعنی حقشان که امامت و خلافت باشد، ظالمانه و غاصبانه پایمال می شود)، جز آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سرش به نماز می ایستد و خداوند متعال تولدش را مخفی و وجودش را غایب فرماید، تا هنگام خروج، بیعت هیچ کس در گردنش نباشد؛ و او نهمین فرزند برادرم حسین (ع) فرزند مهتر زنان است، خداوند عمرش را در غیبتش طولانی کند، سپس او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر کند تا بدانند خدا بر هر چیز قادر و تواناست.» [۱۷] .- امام حسین (ع) فرموده است: «در نهمین فرزند من، سنتی از یوسف (ع) و سنتی از موسی (ع) است، و او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.» [۱۸] .- امام سجاد (ع) فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنت های انبیا هست؛ از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و محمد (ص). اما از آدم و نوح، طول عمر است؛ و اما از ابراهیم، ولادت پنهانی است؛ و اما از موسی، ترس و غیبت است؛ و اما از عیسی، اختلاف آرای مردم پس از اوست. (چنانکه پس از بالا رفتن آن حضرت، بعضی گفتند مرد و بعضی گفتند به دار آویخته شد و...) و اما از ایوب، گشایش و فرج بعد از امتحان است، و اما از محمد (ص)، خروج با شمشیر است.» [۱۹] . [صفحه ۲۷] - امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که اوضاع روزگار دگرگون شود و مردم گویند: قائم مرده یا هلاک شده، یا بگویند: به کدام بیابان رفته است؛ و آنها که خواستار نابودی او می باشند بگویند: کسی که استخوانهایش پوسیده شده چگونه ظهور می کند؟!شما به ظهور او امید وار باشید؛ و چون بشنوید که ظهور نموده است، به سوی او بشتابید ولو با خزیدن از روی برف باشد.» [۲۰] .-امام صادق (ع) فرموده است: «روش غیبتی که در پیغمبران بود، طاق النعل بالنعل (با همه خصوصیاتش) درباره قائم ما اهل بیت جاری شود... و او همچنین فرزند پسرم موسی است، او پسر خاتون کنیزان است، غیبتی کند که اهل باطل در آن به

شک افتند، سپس خداوند او را ظاهر نماید، و شرق و غرب زمین را به دست وی فتح کند. عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، و زمین به نور صاحبش روشن و منور گردد، و در همه روی زمین جایی نماند که عبادت غیر خدا می شده جز اینکه در آنجا پرستش خدا شود، و دین همه خاص خدا شود، گرچه مشرکان نپسندند.» [۲۱] .- امام کاظم (ع) فرموده است: «آنان قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک، و از عدل و داد پر نماید، چنانکه از ظلم پر شده بود، او پنجمین فرزند من است، او را غیبتی طولانی است، چون بر جان خود خائف است. و در آن (عصر غیبت) گروههایی از دین برگردند و جمعی پایدار مانند، خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم، به ولایت ما چنگ زنند و به دوستی ما و بیزاری از دشمنانمان ثابت بمانند، آنان از مایند و ما نیز از آنهائیم، ایشان به امامت ما راضی اند و ما به تشیع آنها؛ پس خوشا به حال آنها، به خدا سوگند که آنان در روز قیامت در درجه ما با ما هستند.» [۲۲] .- امام رضا (ع) فرموده است: «قائم ما کسی است که چون خروج کند، در سن [صفحه ۲۸] پیران و سیمای جوانان است. و به قدری نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت روی زمین دست دراز کند آن را از بیخ برکند، و اگر میان کوهها فریاد زند، سنگها پاشیده شوند، عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد. او چهارمین فرزند من است، خداوند هر چه خواهد، او را در حجاب و پرده خود غایب کند، سپس ظاهرش نماید و زمین را به دست او از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است.» [۲۳] .- امام جواد (ع) فرموده است: «قائم ما همان مهدی (عج) است. او کسی است که در زمان غیبتش واجب است انتظار کشیده شود، و هنگامی که ظهور کرد اطاعتش کنند؛ و او سومین نفر از فرزندان من است. قسم به آن خدایی که محمد (ص) را مبعوث به نبوت فرمود و ما را به امامت انتخاب نمود، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا اینکه قائم ما در آن روز خارج شده و ظهور نماید. پس با ظهورش زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه تا آن زمان پر از ظلم و ستم بود.» [۲۴] .- عبد العظیم حسنی به امام هادی (ع) عرض کرد: پس از شما چه کسی مولای من است؟ حضرت فرمود:«پس از من فرزندم حسن؛ و مردم نسبت به جانشین پس از او چگونه اند؟ عرض کرد: برای چه؟ ای مولای من. فرمود: برای این که شخص وی دیده نشود. و حرام است که او را به اسمش یاد کنند، تا اینکه خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از ظلم و ستم شده است.» [۲۵] .- امام حسن عسکری (ع) فرموده است: «شما مردم را چنان می بینم که بعد از من درباره جانشینم اختلاف پیدا می کنید. آگاه باشید! کسی که معتقد به امامت امامان بعد از پیغمبر باشد، ولی فرزند مرا انکار کند، مانند آن است که تمام پیغمبران را باور دارد، [صفحه ۲۹] ولی نبوت پیغمبر خاتم (ص) را منکر شود. در صورتی که هر کس منکر رسول خدا (ص) باشد، در واقع، همه پیغمبران را انکار نموده است. زیرا اطاعت آخرین نفر ما، مانند اطاعت اولین آنها است، و هر کس که منکر اولین معصوم ما شود، آخرین نفر ما را انکار نموده است.» [۲۶] .

آیا در کتب اهل سنت روایاتی پیرامون وجود و ظهور و سیره امام مهدی نقل شده است؟

پاسخ: اگر چه عقیده به وجود «مهدی موعود» در بین شیعه امامیه، موج بیشتری داد، و شاید روایات وارده در این موضوع بالغ بر یک هزار حدیث باشد؛ اما بعضی از پژوهندگان مسائل اسلامی، تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنن در این زمینه وارد شده، به دویست حدیث تخمین زده اند.باری، هر چند که خفقان عمومی در دوران بنی امیه و بنی عباس و دستهای مقتدر و مرموز سیاست وقت و تعصبات شدید مذهبی اجاره نمی داد که اخبار مربوط به ولایت و امامت مورد مذاکره و ثبت و ضبط قرار گیرد، ولی باز هم کتابهای اصلی اهل سنت از احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) خالی نیست که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:حذیفه گوید: رسول خدا (ص) خطبه می خواندند که در خلال سخنان از آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست گفته و فرمودند: «اگر از عمر روزگار جز یک روز نمانده [صفحه ۳۰] باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی کند که مردی از فرزندانم، که هم اسم من است، برانگیخته شود. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا از کدام فرزندتان خواهد بود؟ حضرت فرمود: از این فرزندم و با دست

مبارك به پشت امام حسین (ع) زدند.» [۲۷] .- و عبد الله بن مسعود گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی می گرداند تا مردی از امتم و اهل بیتم مبعوث شود، نام او نام من است و زمین را پر از عدل و قسط می کند، چنانکه پیش از آن پر از ظلم و جور بوده است.» [۲۸] .- و نیز از همان حضرت روایت کرده اند که فرمود: «مهدی موعود از عترت من و اولاد فاطمه است.» [۲۹] .- و ابو سعید خدری از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: «در آخر الزمان بلای سختی از جانب سلطان، بر امت من نازل می شود، بلایی که سخت تر از آن شنیده نشده است، به طوری که زمین فراخ بر آنها تنگ شده پر از جور و ستم می شود. مؤمنین پناهگاه و دادرسی از ظلم و ستم نمی یابند. پس خدا مردی از خانواده مرا می فرستد تا زمین را پر از عدل و قسط کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده است. ساکنین آسمان و زمین، از او راضی خواهند بود. زمین تمام گیاهان خود را برایش می رویاند، و آسمان بارانش را پی در پی فرو می فرستد، به طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می کنند، هفت سال یا نه سال در بین مردم زندگی می کند.» [۳۰] .- و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «مهدی ما پیشانی بلند و باریک بینی است. زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ظلم و بیدادگری پر شده است، مدت [صفحه ۳۱] هفت سال حکومت می کند.» [۳۱] .- و نیز ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «مهدی (ع) طاووس اهل بهشت است.» [۳۲] .

مدعیان دروغین مهدویت در طول تاریخ چه کسانی بودند؟

پاسخ: از جمله مسائلی که ثابت می کند داستان مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی از موضوعات مسلمی بوده که مسلمانان بدان اعتراف داشته اند این است که عده ای در طول تاریخ خود را به عنوان مهدی موعود قالب می کردند. و عده ای هم اگر چه خودشان ادعایی نداشته اند، لیکن گروهی از عوام، از روی نادانی و شدت گرفتاری و یا از روی غرض، آنها را مهدی موعود پنداشته و مهدویت را در واقع به ایشان تحمیل می نمودند.حال می پردازیم به ذکر اسامی مهدی های باطل و دروغین در طول تاریخ:۱- ابو اسحق ابو عبیده ثقفی، که به نام خونخواهی حسین به کمک ابراهیم بن اشتر قیام نمود و محمد حنفیه را که چهارمین فرزند حضرت علی (ع) بود (متولد سال ۱۶ و متوفی سال ۸۱) در قبه زمزم، که محبس ابن زبیر بوده، نجات داده و پس از او، مدعی مهدویت شد و محمد حنفیه را امام می دانست چندین مسلک پس از فوت محمد حنفیه پدیدار گشت تا بالنتیجه در سال ۶۷ به دست مصعب بن زبیر کشته شد. شهرستانی نوشته او کیسانی مذهب بوده پس از آن زبیری و سپس شیعه گردید. [صفحه ۳۲] ۲- فردوسی می گوید: پس از آنکه کیخسرو جهان را از دشمن پاك ساخت، روی به عبادت آورد و از خداوند درخواست کرد که او را از زمین برگیرد. آنگاه جهان را به لهراسب داده و خود با افسران ارشد به جانب کوه روان شد. پیروانش او را زنده می دانند که روزی قیام کند و ظهور نماید. آنگاه فردوسی فرماید:خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود۳- پیروان محمد حنفیه، که از میان آنان دین مزدکیه، حارثیه، هاشمیه، خرمیه و کیسانیه پیدا شده و به خرافاتی معتقدند در مروج الذهب مسعودی و ابن خلکان و ملل و نحل شهرستانی ص ۱۱۲ داستان آنها مسطور است.۴- ابو الحسن زید بن علی (ع)، که از بزرگان حکما بوده، خلفای اموی را به حق نمی دانست؛ لذا بر خلاف آنها قیام نموده و به طرف کوفه روان گردید. چهار هزار تن گرد او جمع شدند و با حاکم عراق که در آن هنگام یوسف بن عمر بود به جنگ برخاست، او را کشته و بدنش را دفن کردند. هشام گفت تا جسد زید را بیرون آورده برهنه مصلوب سازند و چنین کردند. پس از آنکه هشام مرد، ولید بن عبدالملک دستور داد تا جسد زید را که سالها به دار مانده بود آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.این واقعه را در سال ۱۲۱ و بعضی ۱۲۲ هجری نوشته اند.پیروان زید، اطراف یحیی و فرزندش را گرفته و یحیی در خراسان قیام کرده و در جوزجان کشته شد. آنگاه پیروانش به فرق مختلفه تقسیم شدند که از آن جمله اند: رافضیه و زیدیه مشهورترین آنها هستند که قائل به مهدویت و منتظر ظهور زید می

باشند.۵- ابو العباس سفاح، پس از فوت محمد حنفیه، با ابو هاشم در سال ۹۸ ملاقات کرد و چون هاشم فرزندی نداشت، گفت امر خلافت بـا محمـد بن عباس است و پس از او پسرش ابراهیم وصیت نمود و او مردی شـجاع و دلیر بوده و مردم با او در کوفه سال ۱۰۴ بیعت کردنـد و او را به مسجد آوردند خطبه به نام او خواندند و با او نماز گذاردند و او را به مهدویت سـتودند. [صـفحه ۳۳] ۶- ابو مسلم امین آل محمد، معروف به ابو مسلم خراسانی، از مردان شجاع، دلیر و کاردان و منشأش کوفه بود. داعیان عباس او را به سال ۱۲۷ دیدنـد و پسندیدند و ابو العباس او را «سیاه پوش» می گفتنـد. او در جنگ با سفاح در سال ۱۳۷ کشته شد و تاریخ مفصل او را اکثر مورخین در نقل خلافت امویان به عباسیان نوشته انـد.۷- ابن مقنع، نقابدار خراسان هشام بن حکیم که پـدرش از مردم بلخ بود و چون مقنعه ای از زربفت بر روی منحوس خود می انـداخت وی را مقنع می گفتند. از یک چشم نابینا بود، در تمام علوم غریبه از شعبده، نیرنجات، طلسمات و کیمیا مهارت کامل داشت. در سال ۱۴۰ وزارت عبد الجبار امیر خراسان را گرفت و بعد در مرو بساط پیامبری گسترد و تـا سال ۱۶۳ چهارده سـال بـه عیش و عشرت پرداخت و داعیـان او به اطراف رفته، او را تبلیغ می نمودنـد؛ آخر الامر خود را در تنور پر آتشی چنان سوزانـد که اثری از وی نمانـد. پیروانش او را زنده می دانند و گویند به آسمان عروج کرده روزی ظهور می نمایـد.۸- ابو محمد عبد الله مهدی، در آفریقا، که با یهود سازش داشت و در بـدایت امر زاهد و پرهیزکار بود. این مهدی معاصر با مکتفی عباسی بود، وی جنگهای بسیار کرد و در سال ۲۸۰ داعیان خود را به مغرب فرستاد و چون به یمن رفت دعوی مهدویت نمود و لقب «القائم» به خود گرفت و سکه حجهٔ الله زد. در سال ۲۹۷، در روز جمعه، خود را به نام مهدی خواند و لقب امیر المؤمنین بر خویش نهاد، و در سال ۳۴۴ وفات کرد. این مهدی در آفریقا کارش بالا گرفت و پیروانش بسیار گشتند.۹- حاکم بامر الله، که در سال ۳۸۶ به خلافت رسید، در سن یازده سالگی همانند دیوانگان بود و احکام عجیبی صادر می نمود؛ مثلا مدتی مردم را امر کرد بر در و دیوار مسجد و معابد و خیابانها به خلفا و صحابه دشنام بنویسند، زمانی فرمان داد زنان حق ندارنـد از خـانه بیرون آینـد و برای رفع احتیاجـات آنـان کالای مورد نیاز را درب خانه ها ببرنـد و با ظرفی دسته دار ماننـد بیل داخل خانه کننـد، اگر مطابق میل زنان شـد، به جای آن وجهش را بگذارنـد. کفاشان را منع کرد دیگر کفش برای زنان ندوزنـد به این وسیله زنان [صفحه ۳۴] ۷ سال در زنـدان خانه بودند، بالاخره در حرکت از مصر به وسیله چهارپایی مفقود شد پس از مدتی لباس پاره خون آلود او را یافتنـد، پیروانش چنان گمان نمودند که به آسمان عروج کرده است. او در بدو امر دعوی مهدویت نمود و آخر الامر مدعی الوهیت گردید.۱۰- ابو عبد الله مغربی، متوفی به سال ۵۲۴ که در مغرب اقصی در سال ۵۲۲ دعوی مهدویت نمود و جنگهای مهمی نمود و کارش بسیار بالا گرفت، تولدش ۴۸۵ بود.۱۱- مهدی سودانی، تولدش در سال ۱۸۴۸ میلادی بود و قتلش در سال ۱۸۸۵ پس از جنگهای بسیار دعوی مهدویت کرد، در سال ۱۸۸۱ در رشته تصوف در آمد، در سال ۱۸۸۱ قیام کرد و خرطوم را گرفت، کم کم تمام سودان را به تصرف آورد و چهار جانشین معین نمود.۱۲- عباس الریفی، از اهل ریف مغرب اقصی بوده بین سال ۶۹۰ و ۷۰۰ در آن حـدود دعوی مهـدویت نمود و فتنه عظیمی بر پا کرد.۱۳- الرجل الجبلی، گویا نامش عبـدالله بوده در جبل خروج کرد و قریب سه هزار نفر با او بیعت نمودنـد و مـدعی مهـدویت گردیـد، خروج وی در سال ۷۱۷ بوده است.۱۴- توزری مردی بود از اهل توزر از بلاد تونس در ایام دولت طائفه مدینیه، در مغرب خروج و دعوی مهدویت نمود و در حصن و قلعه ماسا که از قلاع محکمه سوس اقصی است، متحصن گردیـده و بالاخره او را مصامـده به قتل رسانیدند. چنانکه شکیب ارسلان در تعالیق خود بر «المحاظرات» می نویسـد.۱۵- الرجل الطرابلسی، در نواحی طرابلس خروج نموده و ناپلئون (بناپارت) بین دمنهور و رشید با او محاربه و او را به قتل رسانید: شکیب ارسلان.۱۶- السید محمد الجونپوری الهندی، ولادت او سنه ۸۴۷، و در سنه ۹۱۰ بمرد. پدرش سید خان اویسی و مادرش بی بی اخا ملک بود. وی در سنه ۹۰۱ دعوی مهدویت نمود و خلق کثیری با او بیعت کردند از جمله سلطان حسین حاکم داناپور. تالیفاتی دارد از جمله شواهد الولایه، مطلع الولایه، تذکره الصالحین، بار امانت و غیره، که اینها را [صفحه ۳۵] حقیر دیده و مطالعه کرده ام و از آنها معلوم می شود که شیاد طراری بوده است. الغرض طایفه جونپوریه تا امروز در

سند و گجرات و بدلی زیاد و همه معتقد به مهدویت سید محمد هستند و بعضی از محققین منکر سیادت او هستند.۱۷- سید محمد مشهدی، از اهالی مشهد مقدس بوده و در زمان «فرخ سیر»، از سلاطین هند، ابتدا دعوی مهدویت نموده و فرخ سیر نیز با او بیعت نمود. سپس از نفوذ امر، پا به بالاتر گذارده مذهبی به نام «خفشانی» احداث نموده و دعوی وحی و نبوت کرد. وی کتبی تالیف نمود که حاوی الفاظ مهمله و بی معنی است. مشهورترین کتاب او «قوزه مقدسه» است که حقیر آن کتاب را دیده ام، بلکه از عقاید آن ظاهر می شود که مدعی بوده من محسن سقط شده و مادرم حضرت صدیقه طاهره است. به هر حال نمازی ترتیب داد رو به جهات سته، یعنی چند کلمه رو به بالا و آسمان و چند کلمه نظر به زمین و زیر پا باید خواند. این جماعت را اعیادی است که اهم آنها «عید الجشن» می باشد و در روز هفتم ذی الحجه برگزار می شود.۱۸- موسی کردی، مردی بود از اهالی کردستان، در زمان شاهخدا بنده دعوی مهدویت کرد و خدا بنده او را به قتل رساند.۱۹- ابو الکرم دارانی در بخارا خروج و دعوی مهدویت کرد و امر او قوت گرفت و امر به قتل تمام یهود و نصارای بخارا کرد سپس تمام کشته شده و اموال آنها به غارت و یغما رفت، و تبعه او تا ۶۰۰۰۰ رسید سپس جرماغون از ملوک مغول با او محاربه کرد و خود ابوالکرم و اصحابش به قتل رسیدند مگر قلیلی از یارانش. او شعبده و بعضی از علوم غریبه را دارا بود.۲۰- شیخ علایی که در بادی امر نایب شیخ سلیم عارف بوده سپس پا فراتر گذاشته و دعوی مهدویت نمود. مسکن او شهر بیانه از بلاد هند بود و در سال ۹۵۵ وفات کرد.۲۱- عبدالله عجفی، روز جمعه ۲۶ شهر صیام ۱۰۸۱، در مسجد الحرام دعوی مهدویت نموده و به قتل رسید. [صفحه ۳۶] ۲۲- بنگالی، مردی بود از اهل بنگال هند در مسجد الحرام، که در ماه رجب ۱۲۰۳ دعوی مهدویت کرد و شریف مکه او را به قتل رسانید.۲۳- محمد بن احمد سودانی، ۱۲۹۹ دعوی مهدویت نمود و خدیو مصر او را به قتل رسانید. حال او در تواریخ مشهور و معروف است.۲۴- شیخ سعید یمانی، ملقب به فقیه، ۱۲۵۶ در یمن دعوی مهدویت نمود و امام الهادی از ملوک و ائمه یمن او را به قتل رسانید.۲۵- السید محمد بن علی بن احمد الادریسی، در صبیا، به سال ۱۳۲۳ دعوی مهدویت نموده چنانچه شیخ عبد الواسع یمانی نوشته ولیکن آنچه از مطلعین شنیده ام آن است که او دعوی ننموده بلکه عوام معتقد به مهدویت او شدند.۲۶- الشیخ شمس الدین محمد الفریانی بن احمد المغربی، در سنه ۸۲۴ در جبال حمیده در مغرب دعوی مهدویت نمود و فریانی منسوب به فریانه از بلاد مغرب است.۲۷- الشیخ المغربی، در سنه ۹۵۰ دعوی مهدویت نموده شعرانی او را ملاقات و مکالماتی با او نموده چنانچه در لطائف خود می نویسد.۲۸- الرجل المصری، مردی بود از اهل مصر در زمان سلطنت الملک الکاول از ملوک ایوبیه خروج و دعوی مهدویت نمود. کاول او را به مراکش تبعید کرد و در آنجا به قتل رسید و سرش را بر دروازه نصب نمودند.۲۹-محمد بن عبدالله، نفس زکیه و حدیث «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» را تابعین او جعل نمودند که بیانش در همین کتاب خواهد آمد.۳۰- محمد قرمانی، اسم اصلی او بابا اسحاق و از صوفیه بوده است، در زمان سلطان سلیمان قانونی از ملوک آل عثمان سنه ۶۳۷ در اناطولی دعوی مهدویت نمود. وی قتل نفس و غارت اموال بسیار کرد و بر آن بلاد مسلط شد، تا آنکه کیخسرو امیر قونیه او را به قتل رسانید.۳۲- غلام احمد قادیانی، اخیرا خروج و دعوی مهدویت نمود، یعنی به تمام ملل [صفحه ۳۷] عالم که منتظر کسی هستند، ادعا نمود من همان شخصی هستم که شما منتظر او هستید، و به نصارا اظهار اینکه مسیح هستم، و به یهود اظهار اینکه نبی آخر الزمانم، و یاران او بسیار گردید. و کتبی تالیف نموده که از جمله «حمامهٔ البشری» در امامت است که یکی از علماء بر آن نقدی نوشته است.۳۲- میرزا طاهر، مشهور به حکاک، اهل اصفهان و از تلامیذ و شاگردان حاج سید کاظم رشتی، رئیس شیخیه بوده، او ابتدا در اصفهان حکاکی می کرد و بعد به تهران منتقل و بعد به اسلامبول شده و در خط نسخ از یگانه های فن بوده است. در مسجد ایاصوفیه به شغل خطاطی و حکاکی اشتغال داشته است. او که در زمان ناصر الدین شاه و عبد الحمید عثمانی (سلطان ترکیه کنونی) می زیسته، نامه ای به این دو نوشت و خود را معرفی نموده که من از طرف تمام انبیاء مبعوثم، و چون کار او بالا- گرفت دعوی مهدویت کرد، و گویا او را در حدود سال ۱۳۰۰ مسموما کشته باشند، او تابعین بسیاری پیدا کرد که آنها را طاهریه نامید.۳۳- شیخ مهدی قزوینی، مقیم کربلا، و از اصحاب

حاج سید کاظم رشتی، که دعوی مهدویت خود را پنهانی انجام می داد به طوری که پس از وفات او معلوم شد وی تالیفاتی در این زمینه دارد.۳۴- سید محمد گجراتی هندی، از علما و عرفای هند بوده و معاصر با علامه حلی، وی مردی ادیب و عارف بود که در کجرات دعوی مهدویت نمود تا اینکه او را به قتل رساندند.۳۵- سید محمدهمدانی، مقیم هند، و از شاگردان شیخ احمد احسایی رئیس شیخیه بوده است. در ابتدای ورود به هند فقط کلمات شیخیه را ترویج می نمود و بعدها دعوی مهدویت کرد. در سال ۱۲۷۷ از دنیا رفت.۳۶- سید ولی الله اصفهانی، متولد هندوستان، شاگرد شیخ احمد احسایی، مقیم شهر بمبئی. [صفحه ۳۸] ۳۷- میرزا حسن همدانی، از شاگردان حاجی کریم خان، رئیس شیخیه بود. وی در ابتدای ورود به هند به ترویج کلمات و عقاید حاج کریم خان مشغول بود و بعدها دعوی مهدویت کرد.۳۸- غلامرضا شاه، معروف به مرکب ساز، که در سال ۱۳۴۰ وفات کرد. دیوان شعری دارد که چندان در نظر اهل شعر ارزشمند نیست.۳۹- سید علی شاه هندی، از عرفا و مرتاضین هند، که سالهای متمادی در صحن مطهر حضرت امیر (ع) در حجره فوقانی بالای درب طوسی، ساکن و خانقاه داشت و همیشه سر و پا برهنه بود. وی بعد از دعوی مهدویت، عده ای مرید پیدا کرد، ظاهرا در سال ۱۳۴۲ وفات کرد.۴۰- هاشم شاه نور بخش، مقیم کشمیر. در سال ۱۲۰۵ وفات کرد.۴۱- شیخ عبدالقدیر بخارایی، در سال ۹۰۰ در بخارا دعوی مهدویت نمود و امیر بخارا او را به قتل رسانید.۴۲- میرزا بخلی، از اکابر علمای بلخ بوده که در سال ۸۹۰ دعوی مهدویت کرد و بعد از مدتی به قتل رسید. از آثار او دیوان شعر و کتابی در فضایل اهل بیت علیهم السلام است.۴۳- ملا عرشی کاشانی، مقیم اصفهان که در سال ۸۵۰ دعوی مهدویت، بلکه کم کم دعوی نبوت کرد و بالاخره در سال ۸۸۰ کشته شد. در بعضی مجامع قلمی نوشته اند که جسد او را پس از قتل سوزاندند.۴۴- سید علی موسوی، از سادات مشعشعی هویزه بود. وی که مقیم هندوستان بوده پس از دعوی مهدویت به قتل رسید.۴۵- میرزا مشتاق علی شیرازی، در عصر کریم خان می زیسته است. وی نیز دعوی مهدویت کرده و تالیفی در این خصوص دارد.۴۶- با یزید ترکمانی، مقیم فونیه و معاصر سلطان سلیمان قانونی بوده است. او نیز [صفحه ۳۹] دعوی مهدویت کرده و تالیفاتی در زمینه قرآن و غیره دارد که در نهایت به قتل رسید. [۳۳] .البته پوشیده نیست که اشخاص دیگری چون سید علی محمد باب، میرزا یحیی ازل، حسینعلی عبدالبهاء و یوسف خواجه نیز ادعای مهدویت کردند و مشروح حال آنها در کتابهای مربوطه بسیار آمده است، که در واقع سیاست خارجی استعمار آنها را تحریک نموده، و گرنه فرومایگی آنها مانند آفتاب آشکار شد.و نیز امام صادق (ع) فرزندی داشت به نام «اسماعیل» که فرقه اسماعیلیه منسوب به اوست. این فرقه او را مهدی موعود دانسته و معتقدند که از دنیا نرفته است. در صورتی که امام صادق (ع) بعد از وفات اسماعیل جنازه او را برای جلوگیری از همین مساله به عده ای از مردم نشان داده بود.

اولین کسی که نام مهدی موعود بر او گذاشتند چه کسی بود؟

پاسخ: گفته شد از جمله مسائلی که بیانگر اهمیت «مسئله مهدویت» می باشد این است که در طول تاریخ، به نام کسانی برخورد می کنیم که با گذاردن نام «مهدی موعود» برخود، و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه های بزرگی داشته، یا بر ایشان قائل بودند.شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هر چند راضی به این کار نبود - فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، «محمد حنفیه» بود، به این بیان که فرقه «کیسانیه» اعتقاد داشتند او مهدی موعود است و پس از مرگ او، سر و صدا بلند کردند که او هرگز نمرده [صفحه ۴۰] است، بلکه در کوه «رضوی» که در نزدیکی مدینه است، در میان دو شیر قرار گرفته، که حافظ و نگهبان او هستند! در حالی که «محمد حنفیه» در سال ۸۰ یا ۸۱ هجری وفات کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

چه شباهتهایی میان پیامبران الهی و امام زمان وجود دارد؟

پاسخ در مقام پاسخ به پرسش فوق، ذکر چند روایت در این زمینه کافی است، لذا توجه شما را به نمونه هایی از اخبار و روایات

معصومین علیهم السلام جلب می کنیم:- امام زین العابدین (ع) فرموده است: «در قائم ما چند سنت از سنن پیغمبران است: یک سنت از آدم و یک سنت از نوح و یک سنت از ابراهیم، و یک سنت از موسی، و یک سنت از عیسی و یک سنت از ایوب و سنتی از محمد (ص)، اما آن سنتی که از آدم و نوح دارد طول عمر است، از ابراهیم پنهان بودن ولادتش و دوری گزیدن وی از مردم است، از موسی ترس و غیبت از مردم، از عیسی اختلافی که مردم درباره او دارند، از ایوب، فرج بعد از شدت، و از محمد (ص) قیام با شمشیر است.» [۳۴] .محمد بن مسلم روایت نموده که گفت: خدمت امام باقر (ع) رسیدم تا درباره قائم آل محمد (ص) از آن حضرت پرسشی کنم. پیش از آنکه من سوالی بنمایم، فرمود: ای محمد بن مسلم، در قائم آل محمد (ص) پنج شباهت از پیغمبران است: شباهت یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم. [صفحه ۴۱] شباهتی که به یونس دارد، غیبت اوست که بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قریش بازگشت. شباهت او به به یوسف؛ غیبت و پنهانی او از خواص خود و عموم مردم و برادرانش و اشکالی بود که کار او برای پدرش یعقوب پدید آورده بود، با اینکه مسافت بین او و پدر و کسان و علاقمندانش نزدیک بود. شباهتی که به موسی دارد، ترس ممتد او از مردم و غیبت طولانی و مخفی ماجرای ولایتش، و پنهان گشتن پیروان او به واسطه آزار و خواری که بعد از وی به آنها رسید؛ تا جایی که خداوند متعال، فرمان را صادر کرد و بر دشمنانش پیروز داشت. شباهت او به عیسی، اختلافی است که مردم درباره او دارند. زیرا جماعتی گفتند: او متولد نشده، و عده ای گفتند: او مرده است، و گروهی نیز گفتند: او را کشتند و به دار آویختند.و اما شباهتی که به جد خویش حضرت محمد (ص) دارد، قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و جباران و گردنکشان و پیروزی وی به وسیله شمشیر و رعبی است که در دلها پدید می آورد، از جمله علامات قیام او و خروج سفیانی از جانب شام و شخص یمنی از یمن، و صدایی آسمانی در ماه مبارک رمضان، و ندا کننده ای است که او را به نام و نام پدرش صدا می زند.» [۳۵] . [صفحه ۴۵]

امام مهدی از تولد تا غیبت

تاریخچه مختصر زندگی امام مهدی چیست؟

پاسخ: نام: امام محمد (ع).القاب معروف:مهدی موعود، ولی عصر، صاحب الزمان، قائم، منتظر، حجت الله، و منتقم و...(ع).کنیه: ابوالقاسم، ابوعبدالله (ع).نام پدر و مادر: امام حسن عسکری (ع)، نرجس خاتون (ع).وقت و محل تولد: روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرا متولد شد، و حدود پنج سال تحت کفالت پدر بزرگوارش مخفیانه زندگی کرد.مدت غیبت صغری: بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) عهده دار امامت شد و از همین تاریخ(۲۶۰ هجری) به اذن خداوند غیبت صغری که تقریبا هفتاد سال - یعنی تا سال ۳۲۹ ه.ق - طول کشید آغاز شد، و در این مدت چهار نایب خاص بین خود و مردم داشت. [صفحه ۴۶] غیبت کبری: از سال ۳۲۹ ه. ق غیبت کبری شروع شد و باب نیابت خاصه بسته و باب نیابت عامه مفتوح گشت. این غیبت تا وقتی که مشیت الهی باشد ادامه دارد و هر وقت که خدا بخواهد ظهور کرده و جهان را از عدالت برخوردار کند.

چه دلیلی بر متولد شدن امام مهدی در دست است؟ آیا کسی آن حضرت را بعد از تولد دیده است؟

پاسخ: بنابر آنچه که مورخان شیعه و سنی در خصوص تاریخ و چگونگی ولادت حضرت مهدی (عج) نوشته اند، اصل ولادت خجسته امام زمان (ع) و به دنیا آمدنش جزء امور مسلم و قطعی تاریخ است.به عنوان نمونه: مورخ شهیر اهل سنت، علی بن حسین مسعودی می گوید: «در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابیطالب علیهم السلام، در زمان خلافت معتمد عباسی درگذشت او به هنگام درگذشت، ۲۹ سال داشت، و او پدر مهدی

منتظر است.» [۳۶] .و شیخ سلیمان قندوزی گوید: «خبر معلوم و مسلم، در نزد موثقان، این است که ولادت قائم (ع)، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، در شهر سامرا واقع شده است.» [۳۷] .اما از آنجایی که خلفای بنی عباس دانسته بودند که دوازدهمین امام شیعیان همان مهدی موعود است که زمین را پر از عدل و داد می کند و دژهای گمراهی و فساد را درهم [صفحه ۴۷] می کوبد، و نیز می دانستند که از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است؛ درصدد برآمدند این نور را خاموش کنند. از این رو امام مهدی (عج) از نخستین روز ولادت، همواره در نهان می زیست و مردم به طور عموم او را نمی دیدند. ولی با این وجود، عده ای از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بودند که توفیق شرفیابی و معرفی را یافته بودند.بعضی از آنها عبارتند از:۱- حکیمه خاتون، دختر امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری علیهم السلام، که شب تولد حضرت مهدی (عج)، او را زیارت کرد، و نسیم و ماریه کنیزان آن حضرت گفتند: تا آن کودک متولد شد به خاک سجده کرد و انگشت سبابه را رو به آسمان بلند نمود و عطسه زد و گفت: «الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله». [۳۸] .۲- ابو بصیر خادم است که گفت: بر صاحب الزمان (عج) وارد شدم، در حالی که درون گهواره بود، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت فرمود: مرا می شناسی؟ عرض کردم: آری، تو بزرگ و سید من و فرزند امام من هستی... حضرت فرمود: «انا خاتم الاوصیاء، و بی یرفع البلاء من اهلی و شیعتی.» [۳۹] .۳- سعد بن عبد الله قمی است که با نامه های فراوان با جمعی برای زیارت آن حضرت به سامره رفته و طرف راست امام حسن (ع)، کودکی را دیدند که مانند ماه درخشان بود؛ پرسیدند: این کیست؟ گفته شد: «مهدی قائم آل محمد (ص)» است. [۴۰] .۴- روزی جمعی از شیعیان - چهل تن - نزد امام یازدهم آمدند، و از آن امام تقاضا کردند تا حجت پس از خویش را به آنان بنمایاند و بشناساند. و امام چنان کرد. و آنان پسری را دیدند که بیرون آمد همچون پاره ماه، شبیه به پدر خویش. امام عسکری (ع) [صفحه ۴۸] فرمود: «پس از من، این پسر، امام شماست، و خلیفه من است در میان شما، امر او را اطاعت کنید، از گرد رهبری او پراکنده نگردید که هلاک می شوید و دینتان تباه می گردد این را هم بدانید که شما او را، پس از امروز، نخواهید دید، تا اینکه زمانی دراز بگذرد، بنابراین از نایب او، «عثمان بن سعید» اطاعت کنید.» [۴۱] .۵- ابو سهل نوبختی گوید: در آن حال بیماری، امام عسکری خواست تا آن کودک را نزد او آوردند. مهدی را که در آن هنگام کودک بود، نزد پدر آوردند. وی به پدر سلام کرد. من به او نگاه کردم، رنگی سفید و درخشان داشت، موهایش پیچیده و مجعد بود و دندانهایش گشاده، امام حسن (ع) او را با جمله «یا سید اهل بیته» مخاطب قرار داد، یعنی: ای سرور خاندان خود. سپس از آن فرزند خواست تا در خوردن دوایی که برایش جوشانیده بودند به او کمک کند. او چنین کرد. سپس پدر را وضو داد. آنگاه امام عسکری (ع) به او فرمود: «ای پسرک من! تویی مهدی، و تویی حجت خدا بر روی زمین...» [۴۲] .

چرا امام مهدی با وجود دشمنان زیادی که داشت روز شهادت پدر خود را نمایان کرد؟

پاسخ: چنانکه گفته شد، به خاطر شرایط خاص عصر امام مهدی (ع)، مردم - جز چند تن از خواص - حضرت را ندیده بودند. کار به این منوال گذشت، تا روز درگذشت امام یازدهم فرا رسید، یعنی روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری. در این روز چهار امر باعث شد تا مهدی (ع) خود را به گروهی از مردم بنمایاند و به حوزه کسانی [صفحه ۴۹] که بر مراسم تشییع و خاک سپاری امام عسکری (ع) حاضر شده بودند، آشکارا پا نهد:۱- اینکه باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. مهدی (ع) برای رعایت این سنت الهی، و سر ربانی، لازم بود که ظاهر شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.۲- اینکه جلوگیری شود از این امر که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر مطهر امام یازدهم نماز بخواند و سپس جریان امامت ختم شده اعلام گردد، و خلیفه جابر عباسی، وارث امامت شیعی معرفی شود.۳- اینکه جلوگیری شود، از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت. زیرا که جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذاب، که برادر امام عسکری (ع)، و در صدد ادعای امامت بود، آمد تا بر پیکر امام شهید نماز گزارد.۴- اینکه ادامه

جریان امامت حقه و ولایت اسلامیه، تثبیت گردد و بر معتقدان به امامت معلوم گردد که پس از امام حسن عسکری (ع)، امام دیگری - امام دوازدهم - حامل این وارث معنوی، و رسالت اسلامی، و ولایت دینی و دنیایی است، و او هست، تولد یافته و موجود است. [۴۳] .آری! در این زمان بود که عباسیان دانستند: فروکشنده جباران، درهم کوبنده ستمگران و منتقم خون مظلومان، تولد یافته و رشد نموده است.

امام عصر چگونه و در چه شرایطی متولد شد؟

پاسخ: حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) و عمه امام حسن عسکری (ع) کیفیت و چگونگی ولادت حضرت مهدی (ع) را چنین نقل می کند: [صفحه ۵۰] «ابو محمد امام حسن عسکری (ع) کسی را به دنبال من فرستاد که امشب (نیمه شعبان) برای افطار نزد من بیا، چون خداوند امشب حجتش را آشکار می کند. پرسیدم: این مولود از چه کسی است؟ آن حضرت فرمود: از نرجس، عرض کردم: من در نرجس خاتون هیچ اثر حملی مشاهده نمی کنم! حضرت فرمود: موضوع همین است که گفتم.من در حالی که نشسته بودم، نرجس آمد و کفش مرا از پایم بیرون آورد و فرمود: بانوی من! حالتان چطور است! من گفتم: تو بانوی من و خانواده ام هستی. او از سخن من تعجب کرده ناراحت شد و فرمود: این چه سخنی است؟ گفتم: خداوند در این شب به تو فرزندی عطا می کند که سرور و آقای دنیا و آخرت خواهد شد. نرجس خاتون از سخن من خجالت کشید.سپس بعد از افطار، نماز عشاء را به جا آوردم و به بستر رفتم. چون پاسی از نیمه شب گذشت، برخاستم و نماز شب خواندم. بعد از تعقیب نماز به خواب رفتم و دوباره بیدار شدم. در این هنگام، نرجس نیز بیدار شد و نماز شب را به جا آورد. سپس از اتاق بیرون رفتم، تا از طلوع فجر با خبر شوم. دیدم فجر اول طلوع کرده و نرجس در خواب است. در آن حال، این سوال به ذهنم خطور کرد که چرا حجت خدا آشکار نشد. نزدیک بود شکی در دلم ایجاد شود که ناگهان حضرت امام حسن عسکری (ع) از اتاق مجاور صدا زد: «ای عمه شتاب مکن که موعد نزدیک است». من نیز نشستم و سوره «الم سجده و یاسین» را خواندم. هنگامی که مشغول خواندن قرآن بودم، ناگهان نرجس خاتون با ناراحتی از خواب بیدار شد. [۴۴] . [صفحه ۵۱] من با شتاب خودم را به او رساندم و پرسیدم: چیزی احساس می کنی؟نرجس گفت: آری. گفتم: نام خدا را بر زبان جاری کن، این همان موضوعی است که اول شب به تو گفتم. مضطرب مباش و دلت را آرام کن.در این هنگام پرده نوری میان من و او کشیده شد. ناگاه متوجه شدم کودک ولادت یافته است. چون جامه را از روی نرجس برداشتم، آن مولود سر به سجده گذاشته و مشغول ذکر خدا بود. هنگامی که او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در این موقع، حضرت امام حسن (ع) صدا زد؛ عمه! فرزندم را نزد من بیاور، وقتی که نوزاد را خدمت آن حضرت بردم، وی را درآغوش گرفت، و بر دست و چشم کودک دست کشید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و فرمود: فرزندم! سخن بگو! پس آن طفل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا رسول الله». پس از آن به امامت امیر المؤمنین (ع) و سایر امامان معصوم علیهم السلام، شهادت و گواهی داد و چون به نام خود رسید گفت: «اللهم انجزلی وعدی، و اتمم لی امری، و ثبت وطأتی، و املاء الارض بی عدلا و قسطا». پروردگارا! وعده مرا قطعی گردان و امر مرا به اتمام رسان، و مرا ثابت قدم بدار، و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن.روز هفتم که خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدم، ایشان فرزندش را از من طلب کرد. من نیز او را در پارچه ای پیچیده، نزد پدرش بردم. آن حضرت فرمود: پسرم! با من حرف بزن، در این هنگام، او آیه «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...» را خواند. [۴۵] .و در روایت دیگر چنان است که: چون حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید را دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و [صفحه ۵۲] پرواز می کردند. پس حضرت امام حسن عسکری (ع) مرا آواز داد که ای عمه، فرزند را برگیر و به نزد من بیاور، چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر

ذراع راستش نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا.» [۴۶] .باری مهدی موعود (ع) به گونه ای پا به عرصه وجود گذاشت که از خود کرامات بسیاری را نشان داد. و بدین ترتیب بود که وجود مقدس ولی عصر (عج) در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شد.و اما راجع به قسمت دوم سوال باید گفت: از روایات چنین استفاده می شود که امام عسکری (ع) را به خاطر مولودی که موعود مظلومان جهان است، چنان تحت نظر داشتند که وقتی امام زمان (عج) متولد شد، امام عسکری (ع) حتی با نزدیکان خود هم با ایماء و اشاره سخن می گفت، تا مبادا کسی سخن آن امام را شنیده و به دولت گزارش دهد، و ایجاد خطر کند.چنان که در کتاب «غیبت» شیخ طوسی (ره) روایت کند: «احمد بن اسحاق قمی از امام حسن عسکری (ع) در خصوص صاحب الزمان (عج) سوال کرد، حضرت با اشاره دست او را متوجه نمود که او زنده و سالم است.» [۴۷] .

مادر امام زمان کیست؟

پاسخ: «نرجس خاتون» مادر امام عصر (ع) یکی از ملکه های وجاهت و زیبایی است که از نسل حواریون عیسی بن مریم بوده است. قدرت الهی آن بانوی مکرمه را برای [صفحه ۵۳] همسری حضرت عسکری (ع) از روم به سامرا فرستاده تا گوهر تابناک وجود مهدویت در آن رحم پاک پرورش یابد. وی دختر بزرگترین قیاصر روم و از خاندان شمعون، وصی بلا فصل حضرت مسیح است. و اما ماجرا از این قرار است که:«بشر بن سلیمان برده فروش، از فرزندان ابو ایوب انصاری و از شیعیان با اخلاص حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود و در سامره افتخار همسایگی حضرت عسکری (ع) را داشت. او گفت که روزی کافور - یکی از خدمتگزاران امام هادی (ع) - به خانه ام آمد و گفت: امام با شما کار دارد، وقتی من به خدمت حضرت رسیدم، چنین فرمود: ای بشر تو از اولاد انصار هستی که در زمان ورود حضرت رسول اکرم (ص) به یاری آن جناب به پا خاستند، و دوستی شما نسبت به ما اهل بیت مسلم است، بنابراین به شما اطمینان زیادی دارم و می خواهم به تو افتخاری بدهم. رازی را با تو در میان می گذارم که نزدت محفوظ بماند. سپس نامه پاکیزه ای به خط و زبان رومی مرقوم فرموده و سر آن نامه را با خاتم مبارکش مهر کرد، و کیسه زردی که در آن ۲۲۵ اشرفی بود بیرون آورد و فرمود: این کیسه را بگیر و به بغداد برو، و صبح فلان روز سر پل فرات می روی، در این حال کشتی می آید، در آن اسیران زیادی خواهی دید که بیشتر آنان مشتریان فرستادگان اشراف بنی عباس خواهند بود و کمی از جوانان عرب می باشند.در چنین وقتی متوجه شخصی به نام عمر بن زید برده فروش باش که کنیزی با چنین وصفی خواهی دید که دو لباس حریر پوشیده و خود را از دسترس مشتریان حفظ می کند.در این حال صدای ناله ای به زبان رومی از پس پرده رقیق و نازکی خواهی شنید که بر هتک احترام خود می نالد، در این حال یک مشتری می آید و می گوید عفت این کنیزک مرا به خود جلب کرده او را به سیصد دینار به من بفروش.کنیزک به زبان عربی می گوید اگر تو حضرت سلیمان باشی و حشمت و جلال او را داشته باشی من به تو رغبت نخواهم کرد و مالت را بیهوده و بیجا خرج نکن. فروشنده می گوید پس چاره چیست؟ من چاره ای جز فروش شما ندارم. کنیزک می گوید: این قدر [صفحه ۵۴] شتاب نکن، بگذار خریداری پیدا شود که قلب من به او آرام بگیرد. در این هنگام نزد فروشنده رفته و بگو من نامه ای دارم که یکی از بزرگان به خط و زبان رومی نوشته و آنچه که باید بنویسد در آن نامه درج است، نامه را به کنیزک نشان بده تا درباره نویسنده آن بیندیشد، اگر او به نویسنده نامه تمایل پیدا کرد و شما هم اگر راضی شدی من به وکالت او این کنیزک را می خرم.بشر بن سلیمان گوید: من به فرموده حضرت امام علی النقی عمل کردم و به همانجا رفتم و آنچه امام فرموده بود من دیدم و نامه را به آن کنیزک دادم، چون نگاه وی به نامه حضرت افتاد به شدت گریه کرد و نگاه «به عمر بن زید» کرد و گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش، و قسم یاد نمود که در غیر این صورت خودم را هلاک خواهم کرد.من در تعیین قیمت با فروشنده گفتگوی زیادی کردم تا به همان مبلغی که امام داده بود راضی شد، من هم پول را تسلیم کردم و با کنیزک که خندان و شادان بود به محلی که قبلا در بغداد تهیه کرده بودم، در آمدیم. پس از ورود، دیدم نامه را

با کمال بی قراری از جیب خود درآورد و بوسید و روی دیدگان و مژگان خود نهاد و بر بدن و صورت خود مالید.گفتم: خیلی شگفت است که شما نامه ای را می بوسی که نویسنده آن را نمی شناسی. گفت: آنچه می گویم بشنو، تا علت آن را دریابی: من ملکه دختر یشوعا، پسر قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریین است و از نظر نسب، نسبت به حضرت عیسی دارم، بگذار داستان عجیب خودم را برایت نقل کنم.جد من قیصر میخواست مرا در سن سیزده سالگی برای برادرزاده‌اش تزویج کند. سیصد نفر از رهبانان و قسیسین نصاری از دودمان حواریین عیسی بن مریم و هفتصد نفر از رجال و اشراف و چهار هزار نفر از امرا و فرماندهان و سران لشگر و بزرگان مملکت را جمع نمود، آنگاه تختی آراسته به انواع جواهرات را روی چهل پایه نصب کرد، وقتی که پسر برادرش را روی آن نشانید صلیبها را بیرون آورد و اسقفها پیش روی او [صفحه ۵۵] قرار گرفتند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها از بلندی روی زمین ریخت و پایه های تخت درهم شکست.پسرعمویم با حالت بیهوشی از بالای تخت بر روی زمین درافتاده و رنگ صورت اسقفها دگرگون گشت و به شدت لرزید.بزرگ اسقفها چون چنین دید، به جدم گفت: پادشاها! ما را از مشاهدی این اوضاع منحوس، که علامت بزرگی مربوط به زوال دین مسیح و مذهب پادشاهی است، معاف بدار.جدم در حالی که اوضاع را به فال بد گرفت، به اسقفها دستور داد تا پایه های تخت را استوار کنند و دوباره صلیبها را برافرازند و گفت: پسر بدبخت برادرم را بیاورید تا هر طور هست این دختر را به وی تزویج نمایم تا شاید که این وصلت مبارک، نحوست آن از بین برود.وقتی که دستور ثانوی او را عمل کردند، هر چه که در دفعه اول دیده بودند تجدید شد، مردم پراکنده گشتند و جدم با حالت اندوه به حرمسرا رفت و پرده ها بیفتاد.همان شب در عالم خواب دیدم مثل اینکه حضرت عیسی و شمعون وصی او و گروهی از حواریین در قصر جدم قیصر اجتماع کرده اند و در جای تخت منبری که نور از آن می درخشید قرار داد. طولی نکشید که «محمد» (ص) پیغمبر خاتم و داماد و جانشین او و جمعی از فرزندان او وارد قصر شدند. حضرت عیسی به استقبال شتافت و با حضرت «محمد» معانقه کرد و حضرت فرمود: یا روح الله! من به خواستگاری دختر وصی شما شمعون برای فرزندم آمده ام، و در این هنگام اشاره به امام حسن عسکری (ع) نمود، حضرت عیسی نگاهی به شمعون کرده و گفت: شرافت به سوی تو روی آورده است، با این وصلت با میمنت موافقت کن، او هم گفت: موافقم.آنگاه دید که حضرت محمد (ص) بالای منبر رفت و خطبه ای بیان فرمود و مرا برای فرزندش تزویج کرد، سپس حضرت عیسی و حواریون را گواه گرفت، وقتی که از [صفحه ۵۶] خواب بیدار شدم از ترس جان خود، خواب را برای پدرم و جدم نقل نکردم و پیوسته آن را در صندوقچه قلبم نهفته و پوشیده می داشتم.از آن شب به بعد قلبم از فرط محبت به امام عسکری (ع) موج می زند تا به جایی که از خوراک بازماندم، و کم کم رنجور و لاغر شدم، و به شدت بیمار گردیدم. جدم تمام پزشکان را احضار کرد و همه از مداوای من عاجز گردیدند، وقتی از مداوا مایوس شدند جدم گفت: ای نور دیده! شما هر خواهشی داری به من بگو تا حاجتت را برآورم. گفتم: پدر جان! اگر در به روی اسیران مسلمین بگشایی و قید و بند از آنان برداری و از زندان آزاد گردانی امید است که عیسی و مادرش مرا شفا دهند.پدرم درخواست مرا پذیرفت و من نیز به ظاهر اظهار شفا و بهبودی کردم و کمی غذا خوردم، پدرم خیلی خوشحال شد و از آن روز به بعد، نسبت به اسیران مسلمین احترام شدید انجام می داد.در حدود چهارده شب از این ماجرا گذشت. باز در خواب دیدم که دختر پیغمبر اسلام، حضرت فاطمه (س) به همراهی حضرت مریم و حوریان بهشتی به عیادت من آمدند، حضرت مریم به من توجه کرد و فرمود: این بانوی بانوان جهان، و مادر شوهر تو است. من فوری دامن مبارک حضرت زهرا را گرفتم و بسیار گریستم و از این که امام حسن عسکری (ع) به دیدن من نیامده خدمت حضرت زهرا (س) شکایت کردم، فرمود: او به عیادت تو نخواهد آمد، زیرا تو به خداوند متعال مشرکی و در مذهب نصارا زندگی می کنی، اگر می خواهی خداوند و عیسی و مریم از تو خشنود باشند و میل داری فرزندم به دیدنت بیاید، شهادت به یگانگی خداوند و نبوت پدرم که خاتم الانبیا است بده، من هم حسب الامر حضرت فاطمه (س) آنچه فرموده بود گفتم، حضرت مرا در آغوش گرفت و این باعث بر بهبودی من شد، آنگاه فرمود: اکنون به انتظار فرزندم حضرت امام حسن عسکری (ع)

باش که او را به نزدت خواهم فرستاد.وقتی از خواب بیدار شدم، شوق زیادی در تمام اعماق وجودم راه یافت و مشتاق [صفحه ۵۷] ملاقات آن حضرت بودم تا اینکه شب بعد امام را در خواب دیدم، در حالی که از گذشته شکوه می نمودم، گفتم: ای محبوبم، من که خود را در راه محبت تو تلف کردم، فرمود: نیامدن من علتی جز مذهب تو نداشت، ولی حالا ـ که اسلام آورده ای، هر شب به دیدنت می آیم تا آنکه کم کم وصال واقعی پیش آید، از آن شب تا حال پیوسته در عالم خواب خدمت آن حضرت بودم.«بشر بن سلیمان» پرسید چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شبها در عالم خواب حضرت عسکری را دیدم فرمود: فلان روز جدت قیصر، لشگری به جنگ مسلمانان می فرستد، تو می توانی به طور ناشناس در لباس خدمتگزاران همراه با عده ای از کنیزان که از فلان راه می روند به آنها ملحق شوی.من به فرموده حضرت عمل کردم، و پیش قراولان اسلام با خبر شدند و ما را اسیر گرفتند و کار من به اینجا کشید که دیدی، ولی تا به حال به کسی نگفتم که نوه پادشاه روم هستم. تا اینکه پیرمردی که در تقسیم غنایم جنگی سهم او شده بودم، نامم را پرسید، من اظهار نکردم و گفتم: نرجس. گفت: نام کنیزان؟«بشر» گفت چه بسیار جای تعجب است که تو رومی هستی و زبانت عربی است؟گفتم: جدم در تربیت من جهدی بلیغ و سعی بسیاری داشت، و زنی را که چندین زبان می دانست، برای من تهیه کرده بود و از صبح و شام نزد من می آمد و زبان عربی به من می آموخت، روی همین اصل است که می توانم عربی حرف بزنم.«بشر» می گوید: وقتی او را به سامره خدمت امام علی النقی (ع) بردم، حضرت از وی پرسید: عزت اسلام و ذلت نصاری و شرف خاندان پیغمبر (ص) را چگونه دیدی؟گفت: در موردی که شما از من داناترید چه بگویم. فرمود: می خواهم ده هزار دینار و یا مژده مسرت انگیزی به تو بدهم، کدام یک را انتخاب می کنی؟ عرض کرد: فرزندی به من بدهید، فرمود: تو را مژده به فرزندی می دهم که شرق و غرب عالم را مالک می شود و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. [صفحه ۵۸] عرض کرد: این فرزند از چه شوهری خواهد بود؟ فرمود: از آن کس که پیغمبر اسلام در فلان شب در فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری نمود، در آن عیسی بن مریم و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟گفت: به فرزند دلبند شما، فرمود او را می شناسی؟ عرض کرد: از شبی که به دست حضرت فاطمه (ع) اسلام آوردم، دیگر شبی نبود که او به دیدن من نیامده باشد.آنگاه حضرت امام علی النقی (ع) به «کافور» خادم فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید، وقتی که آن بانوی محترم آمد فرمود: خواهرم این همان زنی است که گفته بودم، حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش خود گرفت و از دیدارش شادمان گردید، آنگاه حضرت فرمود: ای عمه او را به خانه خود ببر و فرایض مذهبی و اعمال مستحبه را به وی یاد بده که او همسر فرزندم حسن و مادر قائم آل محمد (ع) است.» [۴۸] .و اما اسامی مختلفی برای مادر گرامی امام زمان (عج) ذکر شده که محمد بن علی بن حمزه، ضمن نقل حدیثی از امام عسکری (ع) در این رابطه می گوید: مادرش (مادر حضرت حجت) ملیکه بود که او را در بعضی روزها سوسن، و در بعضی از ایام ریحانه می گفتند و صیقل و نرجس نیز از نامهای او بود. [۴۹] البته در بعضی احادیث «صقیل» نیز وارد شده است.

نام، لقب ها و کنیه های حضرت کدامند؟

پاسخ: نام اصلی حضرت، «محمد» است. نامی که پیغمبر اکرم (ص) برای او [صفحه ۵۹] گذارده و فرمود: اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است.کنیه حضرت: ابو القاسم است. و نیز ابو صالح و ابوعبدالله و ابوابراهیم و ابوجعفر و ابوالحسین هم گفته شده است. [۵۰] .القاب حضرت: بسیار است، از جمله:۱- مهدی: مشهورترین لقب حضرت است. مهدی به اسم مصدر هدایت است، به معنی کسی که به وسیله خدا هدایت شده باشد. امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرموده است: «آن حضرت را مهدی گویند، زیرا او مردم را به امری که گم کرده اند هدایت می کند». و نیز امام باقر (ع) فرموده است: «او را مهدی نامیدند برای اینکه به امری پنهان (اسلام راستین) هدایت می کند.» [۵۱] .۲- قائم: یعنی قیام کننده به حق. رسول خدا (ص) می فرماید: «از این جهت قائم را «قائم»

نامیدند، که پس از فراموش شدن نامش قیام کند.» [۵۲] .۳- منصور: امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «من قتل مظلوما» فرمود: «او حسین بن علی (ع) است، و بقیه آیه شریفه: «فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یشرف فی القتل انه کان منصورا» [۵۳] مقصود امام زمان (عج) است، مقصود امام زمان (عج) است، که نامش در این آیه «منصور» می باشد، چنان که خداوند احمد و محمد را محمود، و عیسی را مسیح خوانده است.» [۵۴] . [صفحه ۶۰] ۴- منتظر: از امام جواد (ع) پرسیدند: چرا وی را «منتظر» می گویند؟ فرمود: «زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت می نماید و علاقمندان، منتظر ظهورش خواهند بود و آنها که تردید دارند انکار می کنند...» [۵۵] .۵- بقیه الله: روایت شده که چون آن حضرت خروج کند، پشت به کعبه می کند، و سیصد و سیزده مرد به دور او جمع می شوند و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین». [۵۶] .آنگاه می فرماید: منم بقیه الله و حجت او و خلیفه او بر شما، پس هیچ سلام کننده ای به او سلام نمی کند، مگر اینکه گوید: «السلام علیك یا بقیه الله فی ارضه». [۵۷] .آن حضرت است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب مذکور شده اند، و بیشترین محدثین آن را ذکر نموده اند و با آنکه در این لقب سایر ائمه علیهم السلام شریکند و همه حجت خدایند بر خلق، لیکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جا بدون قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است. و بعضی گفته اند: لقب آن حضرت «حجه الله» است. به معنی غلبه، یا سلطنت خدای بر خلایق، چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید. و نقش خاتم آن جناب، «انا حجه الله» است. [۵۸] .القاب دیگری چون: خلف صالح، شرید (رانده شده)، غریم (طلب کار)، مؤمل (منتظر، و آرزو برآورده شده)، منتقم، ماء معین (آب ظاهر و جاری بر روی زمین)، ولی الله، صاحب الزمان و غیره است که جهت توضیحات بیشتر می توان به کتاب منتهی الآمال و بحار الانوار و کتب مربوطه مراجعه نمود. [صفحه ۶۱]

چرا وقتی که نام قائم برده می شود شیعیان تمام قد روی پای می ایستند؟

پاسخ: یکی از اعمالی که در بین شیعیان مرسوم و معمول بوده است، این است که چون نام «قائم» (عج) در جایی برده می شود، اهل مجلس، بلند می شوند. اگر چه دلیلی مسلم بر وجوب قیام به هنگام ذکر این لفظ در دست نیست، اما در این حد می توان گفت که این امر در بین مردم، به عنوان یک عمل مستحب، ریشه ای مذهبی دارد و در حقیقت، اظهار ادب و احترام به آن امام عزیز است.چنانکه نقل شده: حضور امام رضا (ع) در خراسان کلمه «قائم» ذکر شد، حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه» خداوندا! بر فرجش شتاب کن، و راه ظهور و نهضتش را آسان گردان.» [۵۹] .و از روایتی چنین استفاده می شود که این رفتار در عصر امام صادق (ع) نیز معمول بوده است. از حضرت صادق (ع) سوال شد: علت قیام در موقع ذکر «قائم» چیست؟حضرت فرمود: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم - که مشعر است به دولت کریمه او، و اظهار تأثری است از غربت او - یاد کند، آن حضرت هم نظر لطفی به او خواهد نمود؛ و چون در این حال، مورد توجه امام واقع می شود سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و از خدا تعجیل در فرجش را مسئلت نماید.» [۶۰] . [صفحه ۶۲] البته می توان گفت در بعضی شرایط واجب می باشد. مثل اینکه این لقب یا القاب دیگر حضرت در مجلس یاد شود، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن به پا خیزند. در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای خود برنخیزد، این برنخاستن توهین و هتك حرمت آن حضرت خواهد بود، و بدیهی است این عمل حرام می باشد.آیت الله سید محمود طالقانی - رحمه الله علیه - می گوید: «این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگهای صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیلهای دولتهای استعماری، بر سر هر ملتی وارد می آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که

پیشوایان حق آن دستور می دهند که چون اسم صریح «قائم» مؤسس دولت حقه اسلام برده می شود، به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید، و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد.» [۶۱] .

چرا نام امام زمان در قرآن نیامده است تا هر نوع ابهامی رفع شود؟

پاسخ: قرآن کریم برای معرفی شخصیتهای الهی از سه راه وارد می شود، و در هر موردی طبق مصالحی از شیوه خاصی پیروی می کند. گاهی معرفی با اسم، گاهی معرفی با عدد، و گاهی نیز معرفی با صفت. [صفحه ۶۳] اگر نام حضرت مهدی (ع) در قرآن نیست، ولی صفات و خصوصیات حکومت او در قرآن وارده شده است.اصولا ـ قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می گیرد. گاهی مصالح ایجاب می کند تنها به صفات افراد بپردازد، چنان که درباره حضرت مهدی (ع) جریان از این قرار است که:اولا ـ تشکیل چنین حکومتی، در مواردی صریحا و در موارد دیگر به طور اشاره در قرآن وارد شده است. آیاتی که در سوره «توبه» و «صف» از انتشار و گسترش اسلام در سطح جهانی نوید می دهد، مانند: «لیظهره علی الدین کله» یعنی تا آن را بر همه ادیان پیروز سازد، اشاره به تشکیل این حکومت است. زیرا مفسران گویند: مضمون این آیه را که پیشگویی از گسترش فراگیر و همه جانبه اسلام در سطح جهان است، هنوز تحقق نپذیرفته است.از این گذشته، در آیه ۱۰۶ سوره انبیاء می فرماید: «ما پس از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان شایسته من، وارث زمین خواهند بود». آیه شریفه نوید می دهد که صالحان، وارثان زمین خواهند بود و حکومت جهان را به دست خواهند گرفت. و به اتفاق تاریخ بشر، هنوز این وعده الهی تحقق نپذیرفته است.ثانیا: اگر نام اصلی امام زمان (ع) را نبرده، به خاطر مصلحتی است که برای اهل فضل و درک مخفی نمی باشد، زیرا به همان علت که نام امام علی (ع) را نبرده، نام آن حضرت را نیز ذکر ننموده است. اگر نام این پیشوایان گرامی را می برد، کینه های دیرینه «بدر و احد و حنین» بار دیگر زنده می شد، و لذا مطلب را به صورت کلی مطرح کرده و فرموده است: «بندگان شایسته من، وارث زمین خواهند بود». نام بردن از گذشتگان، مانند لقمان و ذی القرنین، قابل قیاس با افراد آینده نیست، درباره گذشتگان، حسدها و کینه ها تحریک نمی گردد، و افراد سودجو و شهرت طلب نمی توانند از آن سوء استفاده کنند، ولی بردن نام آیندگان این محظور را دارد. [صفحه ۶۴] آیا شما فکر می کنید که تنها ذکر نام، دردی را دوا می کند؟ آیا فکر می کنید که اگر نام امام زمان (ع) در قرآن برده می شد، امکان نداشت که در طول تاریخ، شیادان و افراد شهرت طلب آنان سوء استفاده نکنند، یا افرادی روی غرض های خاص، وجود او را انکار ننمایند؟ تجربه تاریخی نشان داده است که اگر هم در قرآن صراحتا نام آن حضرت برده می شد، باز در طول تاریخ، شیادان و مدعیان دروغین مهدویت پیدا می شدند و نام خود را امام زمان و مهدی موعود می گذاشتند، تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و از نام او و انتظار مردم استفاده نادرست کنند. مگر نام پیامبر خدا (ص) را در انجیل نبرده است؟ ولی گروههای مغرض، از آن بهره برداری ناجوانمردانه کردند.بنابراین، مساله مهم، بیان خصوصیات دیگر آن حضرت است که افراد دل آگاه، با شناخت آنها، مهدی واقعی را از مدعیان قلابی مهدویت باز شناسند. [۶۲] .

آیا در زمان غیبت ذکر نام اصلی حضرت جایز است؟

پاسخ: در اینکه آن حضرت را با کنیه یا یکی از القاب شریفش مانند: حجت، قائم، مهدی، صاحب الزمان و غیره، یاد کنیم، شک و تردیدی در جواز آن نیست. لیکن در اینکه آیا می توان به نام اصلی حضرت، یعنی «م.ح.م.د» تصریح کرد یا نه، در بین علمای شیعه اختلاف نظر است.و اما تحقیق سخن در این باره این است که یاد نمودن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه متصور می شود: [صفحه ۶۵] ۱- یاد کردن آن در کتابها، که در جایز بودنش تردید نیست، زیرا دلایل منع شامل آن نمی شود، و نیز شیوه علمای صالح و عامل از زمان کلینی تا کنون بر این بوده که نام آن حضرت را در کتابهای خود ذکر کرده اند، بدون اینکه کسی بر

آنان اعتراض نماید.۲- یاد کردن نام آن حضرت با اشاره و کنایه، مانند اینکه گفته شود: اسم او، اسم رسول خدا (ص) است، و کنیه‌اش، کنیه آن حضرت می باشد. و این نیز جایز است، به همان دلایلی که در گونه اول گذشت. به اضافه روایات متعددی از طرق شیعه و سنی از پیغمبر اسلام (ص) که در آنها تصریح فرموده است: «مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه اش کنیه من می باشد.» [۶۳] .لازم به ذکر است که جایز بودن در این دو مورد مذکور به غیر حال ترس اختصاص دارد، زیرا ترس، از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایزی می گردد.۳- یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات که ظاهرا در این مورد نیز جایز است.۴- یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیره به طور سری و به عنوان درد دل، که در این صورت نیز جایز است، زیرا دلایل منع از این قسم منصرف است، پس اصل جواز و دلایل جواز بدون معارض باقی می مانند. ضمن اینکه در روایت نبوی آمده: «اوست کسی که نامش به طور آشکارا پیش از قیامش نبرد مگر کافر به او.» [۶۴] .۵- یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس، مانند: محافل و مجالس دشمنان دین که تقیه با آنان واجب است، و در حرمت این نوع هیچ اختلافی وجود ندارد چنانکه در روایات متعددی بر این حرمت تصریح شده است.۶- یاد کردن نام آن حضرت در مجالس و مجامعی که ترس و تقیه ای در آنها نباشد. این مورد است که معرکه آرا و جای بحث و گفتگو است. بعضی گویند: اخبار گوناگونی در دست است که دلالت بر حرمت این نوع دارد. [صفحه ۶۶] از جمله روایات، این است که امام هادی (ع) فرمود: «جانشین بعد از من پسرم حسن است، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین؟راوی می گوید: عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند، چرا؟ فرمود: زیرا که شما شخص او را نمی بینید و بردن نامش برای شما روا نیست. گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجت آل محمد (ص).» [۶۵] .و نیز در توقیع شریف آن حضرت است که: «ملعون است ملعون است کسی که در محفلی از مردم اسم مرا ببرد...» [۶۶] .و عده ای گویند: منظور از حرمت نام بردن اسم صریح امام، در مورد تقیه است. زیرا روایاتی داریم که به جهت جایز دانستن ذکر نام آن امام، در مقابل روایات حرمت قرار دارند، و تنها راه جمع بین روایات حرمت و جواز همین است. و دلایل دیگری هم می آورند که منطقی می نماید.در این رابطه عالم بزرگ تشیع، علی بن عیسی اربلی گوید: فتوای من این است که منع تلفظ به نام مهدی (عج) از روی تقیه بوده است، ولی اکنون اشکال ندارد. [۶۷] همان گونه که محدث کبیر شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه اختیار کرده است.پس با آنچه گذشت می توان گفت: ذکر نام شریف حضرت مهدی (ع) که عبارت از امام محمد فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام می باشد، در امثال زمان ما که تقیه لازم نیست، جایز است. [۶۸] . [صفحه ۶۷]

چرا امام زمان از فرزندان امام حسین است نه امام حسن؟

پاسخ: با استفاده از روایات اسلامی، قطعی و مسلم است که امام زمان (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است. چنانکه حذیفه، از پیغمبر اکرم (ص) روایت می کند که فرمود: «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اولاد مرا، که همنام من است برانگیزد، سلمان عرض کرد: یا رسول الله! از کدام فرزندانت به وجود می آید؟ پیغمبر (ص) دست مبارکش را بر حسین زده فرمود: از این. [۶۹] و نیز ابووائل گوید: حضرت علی (ع) به فرزندش حسین (ع) نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا و سید است چنانکه خدا او را آقا و سید نامیده! و از پشت او مردی همنام پیغمبر (ص) و شبیه آن حضرت در خلقت و اخلاق بیرون آید که در وقت غفلت مردم، و ضایع شدن حق و ظهور ظلم و ستم، خروج کند. به خدا سوگند، اگر خروج نکند (و شمشیر به دست نگیرد) گردنش را می زنند. از خروجش ساکنان آسمان خشنود شوند و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.» [۷۰] .روایات اندکی نیز وجود دارد که امام زمان (عج) از فرزندان امام حسن مجتبی معرفی نموده اند. مثلاـ در همین روایت امیر المؤمنین (ع) جای حسین، حسن آورده شده است. اما بعید نیست که احادیث حاکی از اینکه مهدی از اولاد امام حسن (ع) است، ساختگی باشد. زیرا عوامل جعل آن به همان عوامل سیاسی شباهت دارد که بنی عباس را به جعل

احادیثی مبنی بر اینکه مهدی از اولاد عباس است وادار ساخته است. [صفحه ۶۸] یکی از عوامل این است که فرزندان امام حسن (ع)، به منظور تشکیل حکومت به استفاده از آن متوسل شدند. و اما اینکه به چه دلیل حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است نه امام حسن (ع)، و اصولا چرا از فرزندان امام مجتبی (ع) کسی به امامت نرسید؟ در روایات نکات و دلایلی به چشم می خورد که بدان اشاره می شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که این مسئله از مصالح الهی است. چنانکه امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش که: چرا امامت در فرزندان حسین قرار گرفت نه در فرزندان حسن فرمود: «زیرا خداوند خواسته است که از فرزندان حسین (ع) باشد و از فرزندان حسن (ع) نباشد و خداوند هیچ گاه از آنچه انجام می دهد مورد سوال قرار نمی گیرد.» [۷۱] .در روایت دیگری امام صادق (ع) به وضع موسی و هارون علیهما السلام اشاره کرده و علت این مسئله را بدانها تشبیه نموده است. چنانکه هشام بن سالم از آن حضرت سوال کرد: امام حسن (ع) افضل است، یا امام حسین (ع)؟ امام صادق (ع) فرمود: حسن، عرض کرد: پس چرا امامت بعد از حسین در فرزندان او است، نه فرزندان حسن (ع)؟ فرمود: خداوند متعال دوست داشت که سنت موسی و هارون را در رابطه با حسن و حسین علیهما السلام نیز قرار دهد. آیا نمی بینی که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند، همان طوری که حسنین (ع) هر دو امام هستند؟ و خداوند عز و جل، نبوت را در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی، اگر چه موسی از هارون برتر بود...». [۷۲] و این روایت نیز بر مصلحت و حکمت الهی دلالت دارد.ناگفته پیداست که هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام، بر دیگران فضیلت و برتری معنوی ندارد، هر چند برای امیر المؤمنین (ع) در برخی از روایات، نوعی برتری مشاهده می شود؛ و لذا مراد از برتری امام حسن از امام حسین (ع)، نمی تواند برتری معنوی باشد. [صفحه ۶۹] و همچنین از روایتی که پیرامون دلالت سید الشهداء وارده شده، یک نحوه ارتباط بین شهادت امام حسین (ع) و قرار دادن امامت در فرزندان آن حضرت دیده می شود. امام صادق (ع) می فرماید:«جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شده عرض کرد: ای محمد! خداوند تو را مژده می دهد به مولودی که از فاطمه (س) متولد شد، و او را امت بعد از تو به قتل می رسانند، پیغمبر (ص) فرمود: ای جبرئیل سلام مرا به آفریدگارم برسان و عرض کن مرا نیازی بر چنین فرزندی نیست.جبرئیل به آسمان عروج نموده، دیگر بار هبوط کرد و همین را گفت، و باز همان جواب را شنید، دیگر باره فرود آمد، عرض کرد: پروردگارت به تو سلام می رساند و تو را مژده می دهد که خدا در ذریه این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می دهد. پیغمبر (ص) فرمود: راضی شدم.پس از آن نزد فاطمه (س) فرستاد، به او خبر داد که خداوند مرا مژده می دهد به مولودی که خدا به تو عطا می فرماید و امت من بعد از من او را به قتل می رسانند. فاطمه خدمت پدرش فرستاده، عرض کرد: مرا نیازی به چنین مولودی نیست که امت تو بعد از تو او را بکشند.دیگر بار حضرت کسی را نزد فاطمه (س) فرستاد و پیام داد که خداوند در ذریه این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می دهد. آنگاه فاطمه پیام به رضایت خود داد.» [۷۳] .و نیز امام صادق (ع) فرموده است: «خداوند متعال امام حسین (ع) را به خاطر شهادتش پاداش داد به اینکه: امامت را در ذریه او قرار دهد، و در تربتش شفا باشد، و دعا کنار قبرش اجابت گردد...». [۷۴] . [صفحه ۷۰]

چگونه حضرت مهدی در پنج سالگی آمادگی کامل رهبری را یافته است؟

پاسخ: همان طوری که در روایات اسلامی آمده است، امام مهدی (عج) پس از شهادت پدر بزرگوارش، حضرت امام حسن عسکری (ع)، بلافاصله به پیشوایی و امامت مسلمانان رسید، یعنی هنوز پنج سال از عمر شریفش سپری نشده بود، که امام مسلمین شده و آنچه از مایه های روحی و فکری که برای امامت لازم بود، فراهم داشت.زیرا امامی که در سنین کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم مسلمان رسیده و مسلمین حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر، باز خویشتن خویش را به دوستی و پیروی از او گماشته اند، مسلما باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید، دانا بودن در فقه و تفسیر و عقاید، بهره ای چشمگیر و زیادی داشته باشد. چون در غیر این صورت، نمی تواند مردم را به پیروی از خویش ترغیب کند.باری، امامان ما در موقعیتهایی بودند که

پیروانشان از کوچک و بزرگ می توانستند با ایشان بجوشند و به آسانی، از بازتابهای وجودشان بهره گیرند؛ حال آیا امکان دارد که کودکی، مردم را به قبول امامتش بخواند، و این دعوت را مدام در برابر چشم و گوش همگان انجام بدهد، و مردم پنهان و آشکار به وی بگروند، و حتی در راه گرایش خویش، از بذل جان و مال هم نهراسند، اما از چگونگی حال و روز امام آگاهی نداشته باشند، و مسئله «امامت و پیشوایی در کودکی» مردم را به جستجو پیرامون کشف حقیقت و ارزیابی امام کودک و پرس و جو درباره او را ندارد؟ و آیا ممکن است که سالها بر موضع گیری پیشوایانه امام و رابطه همیشگی او با مردم بگذرد، اما باز هم پرده از چهره حقیقت کنار نرود و چگونگی اندیشه و دانش امام - چه کودک و چه بزرگ - آشکار و روشن نگردد؟! [صفحه ۷۱] به فرض محال که مردم نتوانستند واقعیت امر را دریابند، خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با آن حضرت داشت، چرا برنخاست، و پرده از رخساره حقیقت نینداخت؟ آیا برایش امکان نداشت؟ و آیا اگر امام کودک هم مثل همه کودکان بود و از سطح تفکر و اندیشه ای بزرگ برخوردار نبود، بهترین دستاویز برای بیان بی لیاقتی ها و بی ارزشی های امام به دست خلفای غاصب و ظالم نمی افتاد تا به پیروان امامان عرضه کنند، و آن ستارگان درخشان را بکوبند؟ زیرا اگر اثبات بی لیاقتی یک انسان چهل پنجاه ساله که سرمایه های فروان علمی و تجربی زمانش را داراست، به مردم عادی، مشکل باشد، اثبات عدم لیاقت یک کودک، در رهبری مردم مسلمان کار مشکلی نخواهد بود.اگر امام خرسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصرش خیلی راحت می توانستند جنجال به پا کنند و مردم را از دورادور او پراکنده نمایند، اما سکوت آنها و تاریخ گواه و شاهد است که امامت در سنین کم، پدیده ای واقعی در زندگانی امامان معصوم علیهم السلام بوده است، و خلفا نیز حقیقی بودن امامت این بزرگواران را، در مقام عمل و فکر، دریافته بودند و می دیدند که چنانچه خردسالی امام را هم بهانه کنند، باز پیروز نخواهند شد. زیرا حتی یک مورد هم نشان نمی دهد که با وجود خردسال بودن، با پرسش و یا مشکل رو به رو شوند و در پاسخ آن به تنگنا افتاده باشند.خلاصه، پیشوایی در سنین کودکی، پدیده ای است که دو تن از نیاکان او نیز یعنی امام جواد و امام هادی علیهم السلام، در سن هفت و هشت سالگی به آن رسیده اند. اما پدیده امامت در کودکی، در زمان حضرت مهدی (عج) به اوج خود رسید.

چه معجزات و کراماتی از امام زمان صادر شده است؟

پاسخ: معجزات و کرامات بسیاری از آن امام عزیز صادر شده است که ذکر آنها [صفحه ۷۲] نیاز به یک کتاب جداگانه دارد، ولی در اینجا به چند نمونه آنها اشاره می کنیم:۱- مردی از اهالی عراق، مالی را برای امام زمان (عج) فرستاد، حضرت مال را برگرداند و پیغام داد که حق پسرعموهایت را که چهارصد درهم است، از آن خارج کن. مزرعه ای در دست او بود که پسر عموهایش در آن مزرعه شریک بودند، ولی حق آنها را نمی پرداخت. چون حساب کرد، دید که طلب آنها همان چهارصد درهم می شود. پس از پرداختن آن، باقیمانده را نزد حضرت فرستاد و قبول شد.» [۷۵] .۲- ابن شاذان می گوید: چهار صد و هشتاد درهم سهم امام نزد من جمع شده بود، من نخواستم از پانصد درهم کمتر باشد، لذا بیست درهم از مال خودم برداشته، به آن اضافه نموده و برای اسدی (وکیل حضرت) فرستادم، اما ننوشتم که مقدرای از اینها هم از من است. جواب آمد: پانصد درهمی که بیست درهم آن از خودت بود رسید. [۷۶] .۳- یکی از معجزات آن حضرت که در سالهای اخیر اتفاق افتاده، معجزه ای است که برای همسر آقای «متقی همدانی» رخ داده است، وی می گوید:روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ همسر اینجانب محمد متقی همدانی بر اثر دو سال اندوه و گریه و زاری به خاطر داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوههای شمیران جان سپردند، مبتلا به سکته ناقص شد. طبق دستور پزشکان مشغول معالجه و مداوا شدیم، ولی نتیجه ای بدست نیامد.شب جمعه بیست و دوم ماه صفر، یعنی چهار روز پس از این حادثه، حاج مهدی کاظمی که از تجار و محترمین تهران به شمار می رود، به اتفاق خواهر زاده اش از تهران آمده بودند که

ایشان (خواهرش) را به وسیله ماشین سواری برای معالجه به تهران ببرند، ساعت یازده شب بود که با خاطری خسته و دلی شکسته به اتاقم رفتم که بخوابم، ناگهان متوجه شدم که شب جمعه است، شب دعا و نیایش، شب توسل و توجه. آن شب پس از [صفحه ۷۳] قرائت چند آیه از قرآن مجید و نیز خواندن دعای مختصری از دعاهای شب جمعه، به حضرت بقیه الله (عج) متوسل شدم و با دلی پر از اندوه به خواب رفتم. ساعت چهار بامداد طبق معمول بیدار شدم. ناگاه احساس کردم که از اتاق پایین که همسرم آنجا بود، سرو صدا و همهمه بلند است، سر و صدا قدری بیشتر شد و سپس ساکت شدند.من گمان کردم میهمان از همدان یا تهران آمده، اعتنایی نکردم، تا اینکه صدای اذان صبح بلند شد، برای وضو گرفتن پایین رفتم، دیدم چراغهای حیاط روشن است و دختر بزرگم که پس از مرگ برادرهایش خنده به لبش نیامده بود، خوشحال و متبسم قدم می زد.از او پرسیدم: چرا نمی خوابی؟ گفت: پدر جان! خواب از سرم رفت. گفتم: چرا! گفت: به خاطر اینکه مادرم را ساعت چهار بعد از نیمه شب شفا دادند. من منتظر بودم که بیایید و به شما مژده بدهم. گفتم: چه کسی شفا داد؟ گفت: مادرم ساعت چهار بعد از نیمه شب به شدت اضطراب ما را بیدار کرد که برخیزید، آقا را بدرقه کنید! همگی بیدار شدیم، ناگهان دیدیم مادرم با آنکه قدرت نداشت از جا حرکت کند، از اتاق بیرون آمد. من که همراه مادرم بودم، به دنبال ایشان رفتم. نزدیک درب حیاط به او رسیدم. گفتم: مادر جان! کجا می روی؟ آقا کجا بود؟مادرم گفت: «آقایی، سید جلیل القدر در لباس اهل علم به بالینم آمد و فرمود: برخیز: گفتم: نمی توانم. با لحن تندتری گفت: برخیز! دیگر گریه نکن و دوا هم نخور. من از هیبت آن بزرگوار برخاستم. فرمود: دیگر گریه نکن، دوا هم نخور، همین که رو کرد به طرف در اتاق، من شما را بیدار کردم و گفتم: از آقا تجلیل کنید و ایشان را بدرقه نمایید، لیکن شما دیر جنبیدید، خودم ایشان را بدرقه کردم.»مادرم هنگامی که متوجه شد، نزدیک درب حیاط ایستاده، گفت: زهرا! من خواب می بینم یا بیدارم؛ من خودم تا اینجا آمدم؟ گفتم: مادر جان: شما را شفا دادند، سپس مادرم را به اتاق آوردم. [صفحه ۷۴] آری؛ با گفتن یک کلمه «گریه نکن» آن همه اندوه و غم از دل او بیرون رفت.» [۷۷] .۴- دانشمند فاضل، شمس الدین محمد بن قارون نقل می کند که مردی به نام «نجم» ملقب به «اسود» در دهکده معروف به «دقوسا» واقع در کنار فرات زندگی می کرد. وی مردی خیر خواه و نیکوکار بود و زنی به نام فاطمه داشت، او نیز زن صالح و باتقوایی بود و دو فرزند داشت.از اتفاق، زن و شوهر، هر دو نابینا شده، سخت ناتوان گشتند، این حادثه در سال ۷۱۲ اتفاق افتاد، زن و مرد مدت زیادی را بدین گونه گذراندند، تا اینکه یکی از شبها، زن حس کرد دستی روی صورتش کشیده شد و گوینده ای به او گفت: «خداوند نابینایی تو را برطرف ساخت. برخیز و برو نزد شوهرت ابو علی و در خدمتگزاری او کوتاهی مکن.»زن نیز چشم خویش را باز کرد و دید خانه پر از نور است، فهمید که ایشان، قائم آل محمد (ص) بوده است. [۷۸] .

جعفر کذاب کیست؟

پاسخ: امام هادی (ع) پنج فرزند داشت (چهار پسر و یک دختر)، به نامهای امام حسن عسکری (ع)، حسین، محمد، جعفر و علیه، در میان این فرزندان امام، جعفر، انسانی بدکردار و دروغگو بود. به طوری که لقب «کذاب» را گرفت. وی که برادر امام حسن (ع) و عموی امام زمان (عج) بود، ادعای امامت داشت و پس از درگذشت امام هادی (ع) می گفت: امام مسلمین من هستم نه برادرم؛ حتی پس از امام هادی (ع) نزد [صفحه ۷۵] خلیفه وقت رفت و گفت: بیست هزار اشرفی برای تو می فرستم و از شما خواهش می کنم که فرمان دهی تا بر مسند امامت بنشینم، و این مقام را از برادرم سلب کنی!و از آنجایی که امام عسکری (ع) فرموده بود: «امام بعد از من کسی است که بر جنازه ام نماز بخواند». بعد از درگذشت آن حضرت، جعفر کذاب خواست بر پیکر برادر نماز بخواند، ناگهان پرده سفیدی که در حجره آویزان بود بلند شد، و کودکی نورانی پیدا شد، ردای جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! برو کنار، من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. جعفر مانند نقش بر دیوار هیچ نتوانست بگوید و کنار رفت.ابو الادیان گوید:

چون حضرت عسکری (ع) وفات کرد، کودکی بیرون آمد و بر جنازه وی نماز گذاشت، و او را به خاک سپردند، ما نشسته بودیم که عده ای از قم آمدند و احوال حضرت را پرسیدند، گفته شد: از دنیا رفت. پرسیدند: جانشین او کیست و به چه کسی باید تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر کذاب اشاره کردند، آمدند سلام کردند و پس از تسلیت، مقام امامت او را تبریک گفتند و اظهار نمودند که نامه ها و اموالی با خود داریم، بگو نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر برخاست و با عصبانیت گفت: توقع دارید علم غیب داشته باشم؟! در این هنگام خادمی بیرون آمد و گفت: نامه هایی از فلان و فلان، و همیانی محتوی یک هزار دینار که ده دینارش قلب است، همراه شماست، پس نامه و اموال را به وی دادند و گفتند: آن کسی که این پیغام را به وسیله تو فرستاده امام است.» [۷۹] .جعفر کذاب در سه زمینه، فعالیت انحرافی داشت و با امام مهدی (ع) در تضاد بود:۱- ادعای امامت پس از برادرش امام حسن عسگری (ع).۲- انکار وارث شرعی برای امام عسکری (ع) و این ادعا که او وارث امامت است.۳- وقتی امام مهدی به او اعتراض کرد مأمون دولتی را از احتمال وجود او آگاه ساخت و دولت را وادار کرد تا برای تعقیب و بازرسی گسترده خانه او عمل کنند. [صفحه ۷۹]

امام مهدی در عصر غیبت

آیا ماجرای غیبت از جانب پیامبر و امامان معصوم پیش بینی شده بود؟

پاسخ: غیبت امام زمان (عج) یک واقعیت مسلم است که از قبل، توسط پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده و به وقوع پیوسته است. داستان غیبت حضرت مهدی (ع) موضوع جدیدی نیست، بلکه ریشه عمیق دینی دارد. به عنوان نمونه رسول خدا (ص) فرموده است: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهدی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد و دیگران در اصل تولدش شک می کنند.پس هر کس زمان غیبت را درک نمود، باید دینش را نگهداری کند و شیطان را از طریق شک به خود راه ندهد، مبادا که او را از ملت من بلغزاند و از دین خارج کند، چنان که قبلاـ پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را دوست و فرمانروای کفار قرار داده است.» [۸۰] . [صفحه ۸۰] و نیز اصبغ بن نباته نقل می کند: امیر المؤمنین (ع) حضرت قائم (عج) را یاد کرده و فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد». [۸۱] و احادیث بسیاری که در کتب روایی مشهور است.

منظور از غیبت صغری و غیبت کبری چیست و از کجا آغاز شدند؟

پاسخ: از وقتی که پیشوای یازدهم شیعیان، حضرت عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری در گذشت و مقام امامت و رهبری امت به فرمان خداوند بزرگ، به فرزند ارجمند وی حضرت مهدی موعود (عج) منتقل شد، دشمنان امام، برای قتل حضرت کمر همت بستند، و لذا به فرمان الهی، بعد از تدارک مراسم به خاک سپاری پدر، در سرداب منزل غایب گردید.غیبت امام زمان (عج)، به دو مرحله تقسیم گردید: مرحله کوتاهی، که بدان غیبت صغری گفته اند، و مرحله دراز مدت، که بدان غیبت کبری گفته می شود. «غیبت صغری» از سال ۲۶۰ که سال وفات امام عسکری (ع) است، آغاز گردید و در سال ۳۲۹ که سال وفات آخرین نماینده اوست پایان یافت.این غیبت، از دو جهت محدود بود؛ ۱- جهت زمانی ۲- جهت شعاعی.از نظر زمانی بیش از ۷۰ سال (۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز) به طول نینجامید و از این رو «غیبت صغری» نامیده شد؛ و از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، و شعاع و دامنه آن محدود بود، یعنی در طول مدت ۷۰ ساله این غیبت، اگر چه امام از نظرها پنهان بود، لیکن این غیبت و پنهانی، نسبت به

همه کس نبود، بلکه کسانی [صفحه ۸۱] بودند که به صورتی با امام در تماس بودند. و اینان نایبان خاص امام بودند، کارهای مردم را می گذرانیدند، نامه ها و سوالات مردم را به نزد امام می بردند - یا می فرستادند - و پاسخ امام را به مردم می رساندند. و گاهی گروهی از مردم، به وسیله آن نایبان خاص به دیدار امام دوازدهم (ع) راه می یافتند.» [۸۲] .البته برخی از مورخین، آغاز غیبت صغری را از هنگام ولادت امام مهدی (عج) به شمار آورده اند یعنی از سال ۲۵۵ آغاز و در سال ۳۲۹ ختم شده که با این حساب، دوره «غیبت صغری» ۷۵ سال خواهد شد. [۸۳] از این رو، امام زمان (ع) بنابر قول مشهور هنگام غیبت کبری یک انسان کامل ۷۵ ساله بودند. ولی پس از درگذشت آخرین سفیر خصوصی آن حضرت، این راه نیز به روی مردم بسته شد و فقهای اسلام به عنوان مرجع رسمی و نایبان عام حضرت در امور دینی و دنیوی معرفی شدند، و به خاطر بسته شدن همه تماسهای خصوصی، و طولانی بودن زمان غیبت، نام آن را «غیبت کبری» نهادند.امام صادق (ع) در این رابطه فرموده است: «حضرت قائم (عج) دو غیبت دارد: یکی طولانی (کبری) و دیگری کوتاه (صغری).» [۸۴] .برای آگاهی و اطلاع بیشتر، مراجعه به پرسش ۳۷ می تواند مفید واقع شود.

نقش و تأثیر غیبت صغری در غیبت کبری چیست؟

پاسخ: در ابتدا لازم به ذکر است که پیش از وقوع غیبت امام زمان (عج)، توسط [صفحه ۸۲] امامان معصوم، خصوصا از عصر امام نهم به بعد، زمینه برای این پیشامد فراهم می گشته است.بدین معنی که مردم کمتر امکان تماس با ائمه را داشته اند. زیرا حضرت هادی (ع) و امام عسکری (ع) از سوی دستگاه خلافت تحت مراقبت شدید و ممنوع از ملاقات با مردم بودند، و از طرفی این دو امام بزرگوار - جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می نمودند - کمتر با مردم معاشرت می کردند.به خاطر اینکه دوران غیبت حضرت مهدی (عج) نزدیک بود، و مردم می بایست کم کم بدان خو بگیرند، و جهت سیاسی و حل مشکلات خود را از اصحاب خاصی که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند و پیش آمدن دوران غیبت در نظر آنها عجیب نیاید.حضرت مهدی (عج) نیز در غیبت صغری خود را از مردم پنهان می کرد تا مردم زمینه یک غیبت طولانی را پیدا کنند.در واقع «غیبت صغری» مقدمه «غیبت کبری» و زمینه سازی برای آن بود. و اگر یک مرتبه «غیبت کبری» واقع می شد، باعث تعجب و حتی انکار عده ای واقع شده و موجب انحراف افکار مردم می گردید، و قبول قطع رابطه مستقیم با امام (ع)، چنانکه در غیبت کبری واقع شده، برای اکثر مردم دشوار بود.اما حضرت در مدت ۷۰ سال غیبت کوتاه، به وسیله نایبان خاص خود، با مردم ارتباط برقرار می کرد و حتی به بعضی از افراد اذن زیارت می فرمود تا به تدریج ایشان را با غیبت طولانی خود، آشنا و مأنوس گرداند.بدین ترتیب پاسخ این پرسش که: چرا برای امام زمان (عج) دو گونه غیبت معلوم گردید و از همان ابتدا «غیبت کبری» آغاز نشد؟ نیز داده شد. [صفحه ۸۳]

علت غیبت امام زمان چیست؟

پاسخ: پیش از پرداختن به اسباب و علل غیبت امام مهدی (عج)، لازم به ذکر است: از روایات چنین استفاده می شود که علت و فلسفه واقعی غیبت آن امام بر بشر پوشیده است، و جز خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد. چنانکه عبد الله بن فضل هاشمی روایت کرده که از حضرت صادق شنیدم می فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار از آن است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می کنند.عرض کردم: یابن رسول الله! چرا غیبت می کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجتهای پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمی شود مگر بعد از آمدن خود او، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط

خضـر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی (ع) ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.» [۸۵] .این روایت و روایات دیگر مثل این، اشاره دارد که علت واقعی غیبت حضرت را نمی توان گفت و هر سبب و علتی که بیان می گردد، هر چند می تواند علت باشد، اما علت حقیقی نیست.اما بعضـی از علل غیبت حضـرتش را که می توان با اسناد به روایات ذکر نمود، بدین ترتیب می باشـند: [صفحه ۸۴] ۱- امتحان و آزمایش: غیبت آن حضـرت سـبب می شود تا نفاق پنهان عده ای آشـکار شود و ایمان حقیقی محبان و شـیعیان واقعی امام (ع) در کوره ولایت امام غایب (عج) از ناخالصـی ها و دورویی ها و سست مایه ها جدا و پاک شود، و در یک کلام مؤمن از منافق معلوم گردد.جعفر جعفی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: فرج شما کی خواهد رسید؟ فرمود: «هیهات، هیهات! فرج، نخواهـد رسـید تا شـما غربال شویـد (و سه بار تکرار کرد) و افراد آلوده برونـد و افراد پاک و مخلص باقی بمانند.» [۸۶] .و نیز موسـی بن جعفر (ع) فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خویش باشـید، تا مبادا کسـی شـما را از دین خارج کند! ای پسرک من! برای صاحب الامر به ناچار غیبت خواهد بود، به طوری که عده ای از مؤمنین از عقیـده خود بر می گردنـد، همانا خـدا به وسـیله غیبت، بندگانش را «امتحان» می نماید.» [۸۷] .۲- بیعت نکردن با سـتمکاران: در روایات متعـددی، یکی از علل غیبت امام (ع) عـدم بیعت با کسـی بیان شده است. حسن بن فضال می گوید: علی بن موسـی الرضـا (ع) فرمود: گویا شـیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می گردند اما او را نمی یابنـد. عرض کردم: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا امامشان غایب می شود، عرض کردم: چرا غایب می شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشـیر قیام نمود بیعت کسـی در گردنش نباشد. [۸۸] .۳- ترس از گزند دشـمنان: گفته شد که با تولد مهدی موعود (عج) همه سـتمگران و ظالمـان به وحشت افتادنـد، و از آنجـا که مرگ و انقراض حکومت ظالمـانه و اعمـال غیر انسانی خود را دردست پرتوان امام (ع) می دانسـتند و می دانند، لذا جان امام مهدی (عج) [صـفحه ۸۵] تهدیـد می شود، لذا در روایات یکی دیگر از علل غیبت، حفـظ جـان حضـرتش از تعرض و گزنـد دشـمنان ذکر شـده است؛ چنانکه زراره بن اعین از امام صادق (ع) روایت کنـد که فرمـود: ای زراره! قـائم مـا ناچـار از ایـن اسـت کـه غیبت کنـد. عرض کردم: برای چه؟ فرمـود: از جـان خـود بیم و ترس دارد. پس حضـرت با دست به شـکم خود اشاره کرد. [۸۹] .البته بـدیهی است که این تماس با عـدم اراده خداونـد به ظهور آن حضـرت توأم است، و گرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش از کشـته شدن در راه خدا ترسـی ندارند.شیخ طوسی (ره) می نویسد: هیچ علتی مانع از ظهور آن حضـرت نیست، جز اینکه می ترسد کشـته شود. زیرا اگر جز این بود، جایز نبود که پنهان شود، بلکه ظاهر می گشت و هر گونه نـاراحتی و آزاری را متحمل می شـد. زیرا مقام رفیع امامان و همچنین انبیای عظام و بزرگواری آنها، به واسـطه ناملایماتی بود که در راه دین خدا متحمل می شدند. [۹۰] .

چه اصراری است که امامان معصوم در دوازده تن منحصر شوند؟

چه اصـراری است که امامان معصوم علیهم السـلام در دوازده تن منحصـر شونـد، تا لازم آید خداوند، قوانین طبیعت را به خاطر امام دوازدهم به تعطیـل درآورد؟پاسـخ: یکی از اصول اصـیل شـیعه امامیه، اصل امامت می باشـد، امامت اسـتمرار نبوت است، که تحقق اهـداف الهی در سـعادت انسان و رسانیدن او به کمال مطلوب و مراتب قرب و رضای الهی، بدون آن ممکن نیست. امام، فرد کامل انسـانیت، و رابـط میـان عالم مادی و عالم ربوبی است. و بنابر روایات اسـلامی، چنانچه امام و حجت خـدا [صـفحه ۸۶] نباشد، نوع انسان منقرض خواهـد شـد.امام سـجاد (ع) می فرمایـد: «ما پیشوای مسـلمین، و حجت بر اهل عالم، و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسـلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه سـتارگان امان اهل آسـمانند، به واسـطه ماست که آسـمان بر زمین فرود نمی آیـد مگر وقتی که خدا بخواهد، به واسـطه ماست که باران رحمت خداوندی و برکات زمین خارج می شود، اگر ما روی زمین نبودیم، اهلش را فر می برد. سـپس فرمود: از روزی که خـدا آدم را آفریـد تـاکنون هیچگـاه زمین از حجت خـدا، چه ظـاهر و

مشهور، چه غیاب و مستور، خالی نبوده است، و تا روز قیامت نیز از حجت خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خدا پرستش و عبادت نمی شد...» [۹۱] .با توجه به این مقدمه کوتاه، به بیان مسئله ای که ناشی از اراده و مشیت الهی است می پردازیم و آن اینکه: چرا تعداد امامان از دوازده نفر بیشتر نیست؟باید دانست که مسئله امامت، لحظه ای به زمان واگذار نشد. بدین معنی که هرگاه امامی از دنیا رفت، یا به شهادت رسید، امامی دیگر جای او را گرفت. زیرا واگذاشتن امامت به زمان، در آینده موجب خواهد شد امامت در هاله ای از ابهام قرار گیرد و برنامه الهی اسلامی را در معرض خطر جدی قرار دهد، و از سوی دیگر موجب تشویش اذهان و سرگردانی مردم و گمراهی و پراکندگی آنان و ظهور اباطیل نابجای فراوان به نام دین و اسلام و به حساب راه صواب و حق و حقیقت می گردد.همچنین فرصت به دست طمع ورزان هواپرست و مدعیان دروغین امامت خواهد افتاد تا به گمراهی مردم و بازی با دین و احکام آن و ظهور بدعتهای ناروا و تباهی حق بپردازند، تا آنجا که راه وصول به آن به صورت امری محال و ناممکن درآید.از طرفی هرگاه حاکمان احساس کنند کسی هست که آنان را به پیشگیری، ملایمت [صفحه ۸۷] و دوری از سختگیری و فشار ملزم سازد، و از سوی دیگر قدرت کافی را برای نابودی منبع خطر آن، به صورت نهایی در اختیار دارند، بدان مبادرت خواهند کرد، و تمامی منابع خطر را از سر راه خود بر خواهند داشت و تند بادهای حقه و کینه، وزیدن خواهد گرفت، و تمامی دستاوردهای جهاد پیامبران و اوصیای الهی و همه بندگان با اخلاصی که در راه خداوند کوشیده اند، را چنان ریشه کن نمایند، که گویی اصلا چنین چیزی نبوده است.برای این منظور و با توجه به مطالبی که گفته شد، و بر اساس مقتضیات و به لحاظ هماهنگی با ضروریاتی که این عینیت و سایر اعتبارات تربیتی موجب می شود، رسول اکرم (ص) در روایاتی، تعداد و اسامی امامان بعد از خود را دقیقا بیان نموده، که اولین آنها امام علی (ع) و آخرین آنها امام مهدی (ع) است.باری، اقتضای حکمت الهی است که عمر امام دوازدهم (ع) آنقدر دراز شود که فرصت را برای انجام حرکت اصلاحی جهان شمول اسلام آماده کند. حتی با این تعیین دقیق و آن نص صریح هم، صحنه اجتماع اسلامی از ادعاهای دروغین مدعیان امامت در امان نماند. این مقام برای زید بن علی بن الحسین (ع)، محمد بن حنفیه، اسماعیل فرزند امام صادق (ع) و دیگران ادعا شده است. اما از اهمیت و تأثیر چندانی برخوردار نبوده اند. بنابراین منحصر کردن تعداد امامان علیهم السلام به دوازده نفر، کاملا ضروری بوده است؛ تا به نیازی که در عینیت جامعه هست، مطابقت کند. اگر برهه ای را که امامان ما علیهم السلام در سه قرن اول پس از وفات رسول اکرم (ص) در آن به سر بردند، به طور دقیق مطالعه کنیم، درخواهیم یافت که: امت اسلامی در این مدت توانست تمامی جوانب تشریع و اهداف مختلف آن را در سطح عمومی فراگیرد و بر زمینه های گوناگون زندگی اشراف یابد.آری، اگر غیبت امام غایب (ع) در کار نباشد، فرصت عمل و حفظ دستاوردهایی که ثمره جهاد و تلاش پیامبران و مخلصان فداکار در طول تاریخ است، کم کم از دست [صفحه ۸۸] خواهد رفت، تا جایی که به صفر برسد. [۹۲] .اما در جواب اینکه چرا برای حفظ امام دوازدهم (ع) قوانین طبیعت را تعطیل کرده است، باید گفت که این اولین مرتبه نیست که خداوند متعال برای نگهداری از فردی که حکمتش اقتضا می کند، قانون طبیعت را تعطیل می نماید.در آن هنگام که ابراهیم (ع) را در آتش افکندند، تنها راه جلوگیری از نابودیش، تعطیل این قانون بود. پس به آتش گفته شد که «بر ابراهیم خنک و سلامت شو!» و این چنین شد. دریا برای موسی (ع) شکافته شد. کار بر رومیان مشتبه شد و پنداشتند که عیسی (ع) را دستگیر کرده اند، در حالی که دستگیر نکرده بودند. حضرت محمد (ص) از خانه خود که در محاصره انبوه قریشیان بود و آنان ساعتها در کمین او بودند تا بر وی بتازند، بیرون رفت و کسی او را ندید، زیرا خداوند می خواست تا پیامبرش را از چشمهای آنان پوشیده دارد.لذا هر گاه پاسداری از زندگانی یکی از حجتهای خداوندی، برای ادامه کارش و پایان بردن نقش سازنده اش ضروری باشد، الطاف خداوند دخالت کرده و برای حفظ او، یکی از قوانین طبیعی را به حالت تعطیل در می آورد.و بر عکس، اگر مدت ماموریت او سر آمده باشد، و وظیفه الهی تعیین شده اش را به انجام رسانده باشد، هماهنگ با قوانین طبیعی حیات با مرگ روبرو می شود، یا به شهادت می رسد.جای بسی شگفتی است که گروهی، همه این

مطالب را در جای خود که پیرامون تعطیل شدن قانونی از قوانین طبیعت است، پذیرفته اند، اما هنگامی که با عقیده شیعه، در مورد طول عمر امام زمان (عج) روبرو می شوند، انگشت حیرت به دهان می گیرند و این گونه عقاید را غیر عاقلانه و غیر منطقی می دانند؟! [صفحه ۸۹]

چه مانعی داشت امام مهدی در آخرالزمان متولد می شد تا دیگر نیازی به غیبت آن حضرت نباشد؟

پاسخ: برای جلوگیری از تکرار کلام، پاسخ این پرسش را به طریق ایجاز، چنین بیان می کنیم:اولا، روایات معتبر اسلامی تصریح دارند که بر طبق مشیت الهی، امامان معصوم علیهم السلام دوازده تن بیشتر نخواهند بود که همگی آنها از خاندان پیامبر رحمت (ص) می باشند، و آخرین آنها وجود نازنین امام مهدی (ع) است. ثانیا، طبق روایات معتبر، سنت الهی چنین است که زمین را از حجت خود خالی نگذارد و اگر حجتهای الهی یعنی پیشوایان معصوم، بر روی زمین نبودند، جهان و جهانیان نابود می گشتند. ثالثا، می دانیم که امام یازدهم حضرت عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری در شهر سامرا بدرود حیات گفته و به شهادت رسیدند.با توجه به این سه امر مسلم، نتیجه می گیریم که اگر امام زمان (عج) تاکنون متولد نشده بود، لازم می آید از سال ۲۶۰ تاکنون که حدود ۱۱۴۵ سال می شود، جهان و اهل آن بدون حجت الهی بوده باشند و این امر با آنچه در ابتدای سخن گفتیم، منافات دارد.

چه مانعی داشت امام زمان غایب نمی شد و خداوند از کشته شدن آن حضرت جلوگیری می کرد؟

پاسخ: در رابطه با این سوال، به پاسخ شیخ طوسی (رحمه الله) اکتفا می کنیم که [صفحه ۹۰] فرمود: «ممانعتی که با تکلیف بندگان خدا منافات ندارد، این است که خداوند مردم را از مخالفت فرمان او برحذر دارد و دستور دهد که از او پیروی کنند و او را یاری نمایند و در برابرش تسلیم گردند؛ اینها همه کاری است که خدا باید بکند.اما ایجاد مانع میان او و مردم، منافی تکلیف داشتن بندگان بوده، و نقض غرض است. زیرا مقصود از مکلف داشتن مردم، این است که به ثواب برسند، و حال آنکه ایجاد مانع و حایل میان آن حضرت و مردم، با این منظور، منافات دارد. ضمن این که گاهی ایجاد حایل و مانع برای جلوگیری از کشته شدن آن حضرت، موجب بروز مفسده ای برای مردم شود، که البته این کار از خداوند نیکو و پسندیده نیست.» [۹۳] .

امام غایب چه فایده ای برای مسلمانان می تواند داشته باشد؟

گفته می شود که زندگی امام در عصر غیبت یک زندگی خصوصی محسوب می شود، در صورتی که یک پیشوا و امام باید در بین مردم و در اجتماع باشد، با این وضع حق داریم بپرسیم که این امام غایب چه فایده ای می تواند برای مردم داشته باشد؟پاسخ: باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی (عج) این نیست که وجودی نامرئی دارد و به یک وجود پنداری شبیه تر از یک وجود عینی باشد. بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد، عمر طولانی اوست. و گرنه آن وجود نازنین در جامعه انسانی به طور ناشناس زندگی می کند، چنانکه خواهد آمد. [صفحه ۹۱] غافل تو یکی لحظه ز آن شاه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی‌بعد از بیان این مسئله که مهدی (ع) یک پندار نیست بلکه یک حقیقت عینی است، می گوییم: اگر چه حضور شخصی امام (ع) در بین مردم سبب می شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح بسیار وسیعتری بهره مند شوند، و لیکن این چنین نیست که اگر شخص امام (ع) غایب بود، هیچ گونه فایده و ثمره ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد. بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می گیرد. در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده است، فواید گوناگونی را عنوان فرموده اند که به طور اختصار به بعضی از آنها اشاره می کنیم:۱- امام غایب (ع)، واسطه فیض و امان اهل زمین: گفته شد که امامان معصوم علیهم السلام و امام زمان (عج) امان اهل

زمین انـد و اگر زمین از این حجت های الهی خالی بماند دنیا و اهلش نابود خواهند شد. لذا وجود امام (ع) موجب برکات بسـیاری می باشـد، حال به ظاهر حاضـر باشد یا غایب، فرقی در این زمینه نمی کند.پیامبر اکرم (ص) رمز و راز این مسئله را با بیانی نغز و پر معنی بیان کرده و در پاسخ این پرسـش که وجود مهدی (ع) در عصـر غیبت چه فایده ای دارد، می فرماید: «آری، به خداوندی که مرا به پیغمبری مبعوث گردانیـده است؛ آنهـا از وجود او منتفع می شونـد و از نور ولایتش در طول غیبت بهره می گیرنـد، چنانکه از آفتاب پشت ابر استفاده می برند.» [۹۴] .و حضـرت صاحب الامر (عج) نیز در این رابطه فرموده است: «همان طور که از خورشید در وقتی که توسط ابرهـا پنهـان شـده بهره گیری می شود، از من نیز در زمـان غیبتم به همـان صورت بهره می برنـد. و همانا من سـبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هسـتم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند». [۹۵] . [صفحه ۹۲] راجع به علت تشبیه امام غایب به خورشـید پنهان در ابر، به پرسـش بعـدی مراجعه فرماییـد.۲- اثر امیـد بخشـی به مسـلمین: ایمـان و اعتقاد به امام غایب (عـج) سـبب امیدواری مسـلمانان نسبت به آینده پر مهر و صـفای خویش در عصـر ظهور امامشان می گردد. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل همره اوست می کشد.هر چند او را در میان خود نمی بیند، اما خود را تنها و جدای از او نمی داند. اگر این رهبر اصلا وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتب اسلامی سازش در انتظـار تولـد و پرورش او در آینـده باشـند وضع بسیار فرق می کنـد.باری، امام غایب (عـج) همواره مراقب حال و وضع شـیعیان خویش می باشـد، و همین مسئله باعث می گردد که پیروانش به امید لطف و عنایت حضـرتش، برای رسـیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر بسـر برند. چنانکه خود فرموده است: «ما در رسـیدگی و سـرپرستی شـما، کوتاهی نکرده و یـاد شـما را از خـاطر نبرده ایم. پس تقوای الهی پیشه کنیـد و مـا را یاری کنیـد تا از فتنه ای که به شـما رو می آورد، شـما را نجات بخشیم. [۹۶] .خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد غم مخور آخر طبیب دردمندان خواهد آمد۳- پاسداری از آیین اسلام و دین خـدا: از جمله آثار و فوایـد امام غایب (عج) این است که عاشـقان و سـربازان آن حضـرت خود را به امید عصـر ظهور برای دفاع از دیـن آمـاده می نماینـد.حضـرت علی (ع) در ایـن رابطـه می فرمایـد: «به برکـت آن امـام گروهی از مردم برای دفـاع از دین و درهم کوبیدن فتنه ها آماده می شوند، چنان که شمشـیر و تیر به دست آهنگر [صفحه ۹۳] تیز می گردد. چشم آنها به واسطه قرآن روشن است، تفسـیر و معـانی قرآن در گوشـشان گفته می شود و شب و روز از جـام حکمت و علوم الهی سـیراب می شونـد.» [۹۷] .فواید دیگری نیز برای وجود نازنین آن امام در پس پرده غیبت بیان شده که ما در اینجا به همین سه فایده اکتفا می کنیم.

علت تشبیه امام غایب به خورشید پنهان در ابر چیست؟

پاسـخ: پیشتر حـدیثی را از امـام غـایب (عـج) ذکر کردیم که آن حضـرت فرموده بود: «اما چگونگی اسـتفاده از من در غیبت، مانند اسـتفاده از آفتـاب است هنگامی که ابرها آن را از دیـدگان پنهان سازنـد». [۹۸] .هر چنـد که غـایب است آن گـل ز چمن از فیض وجود اوست گیتی گلشن‌هر چنـد که در ابر نهـان باشـد هست از پرتو آفتاب، عالم، روشن۱- همچنان که مردم انتظار بیرون آمـدن خورشـید از پشت ابرهای تیره را می کشند تا بیشتر از آن بهره مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبان حضرت همواره انتظار وجـود مبـارکش را دارنـد و هرگز ناامیـد نمی شونـد. و همین امیـد است که آنـان را در تمـام مراحـل زنـدگی پیروز می گردانـد و شجاعت و شـهامت و اقـدامی بی نظیر بدانها می بخشد.۲- هر کس بـا این همه آثـار و معجزات و روایـات و احـادیث، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید گردد، هنگامی که در پشت [صفحه ۹۴] ابرها از دیدگان، به ظاهر، پنهان و غایب است، گر چه آثار وجودش به جهانیان می رسد.۳- می دانیم خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف پیـدا می شود؛ و یک سلسـله اشعه نامرئی، که به نام «اشـعه فوق بنفش» و «اشـعه مادون قرمز» نامیـده شده است. همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام علاوه بر تربیت تشریعی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت

عادی صورت می گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی دلها و فکرها دارد که می توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد؛ در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی کند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی است که مؤثر می افتد. همچنان که در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر داده اند. وجود امام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند نفوذ شخصیت خود دلهای آماده را در نزدیک و دور تحت تاثیر جذبه مخصوص قرار داده و به تربیت و تامل آنها می پردازد.۴- همانطور که شعاع خورشید به میزان روزنه ها و شبکه های خانه وارد آن می شود و به قدر ارتفاع موانع خانه ها، در آن می تابد، همچنین مردم نیز به اندازه موانع حواس و مشاعرشان که عبارت است از شهوات نفسانی و علایق جسمانی و شبکه های دلهای آنها و هم به قدری که پرده های کثیف را از دلهای خود به کنار می زنند، از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده می کنند.۵- هر چند خورشید در پس ابر برای مدتی پنهان می گردد، اما نور روشنی بخش خود را از جهانیان دریغ نمی کند و باز هم از پس ابر زمین و آسمان را روشن می کند؛ امام علیه السلام نیز هر چند که در پس پرده غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همه عالمیان پرتو افکن است، چه اینکه اگر نور آن امام همام نباشد، بنابر روایات معصومین زمین و اهل آن از بین می روند و خلاصه اوست که امان اهل زمین است.ای که در ظل لوای تو کند گردون جای نوبت رایت اسلام برافراشتن است [صفحه ۹۵]

نایبان خاص امام زمان چه کسانی بودند؟

پاسخ: اوضاع پر اختناق و عدم پذیرش مردم سبب شد که امام زمان (عج) از نظرها پنهان شود، و طبیعی است که امام در زمان غیبت صغری مردم را به حال خود وانگذارد، لذا در این زمان به وسیله چهار سفیر مخصوص خود، با مسلمانان در حال تماس بود، و بسیاری از نیازمندیهای مردم را از طریق نمایندگان خود، برطرف می نمود.مشخصات آن سفیران و نایبان بدین شرح و قرار است:۱- عثمان بن سعید عمری: وی به قبیله «بنی عمرو بن عامر» منسوب بوده است و از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان رسالت را داشته و از اصحاب امام هادی و حضرت عسکری علیهما السلام به شمار می رفت. او که وکیل مخصوص امام عسکری (ع) بود آنچنان مورد وثوق و اطمینان آن حضرت بود که درباره وی و فرزندش «محمد بن عثمان» فرمود: «عمری و فرزند او مورد وثوق من هستند، هر چه از من به شما نقل کنند، حقیقتی است که از من شنیده اند و نقل می نمایند؛ هر دو نفر آنها، مورد اعتماد من هستند، به سخنان ایشان گوش فرا دهید و دستوراتشان را اجرا کنید.» [۹۹] .عثمان بن سعید، از معدود افرادی بود که در شرایط خاص آن زمان، از طرف امام عسکری (ع) اجازه داشت که حضرت مهدی (عج) را در خانه حضرتش به طور مکرر زیارت کند. وی در سال ۳۰۰ هجری قمری وفات یافت.۲- محمد بن عثمان: او فرزند اولین نایب و وکیل امام عصر (عج) است که زمان حضرت عسکری (ع) را درک نموده است. دوران نیابت و سفارتش طولانی تر از او بود [صفحه ۹۶] و همواره نامه های شیعیان را به حضور امام زمان (عج) رسانیده و پاسخ کتبی آنها را باز می گرداند.محمد بن علی بن الاسود قمی گوید: محمد بن عثمان، قبری برای خویش تهیه کرد، علتش را پرسیدم، گفت: «از جانب امام (ع) مامورم که کارهایم را جمع و جور کنم». دو ماه بعد از این واقعه دار دنیا را وداع گفت. [۱۰۰] .محمد بن عثمان، در حدود ۵۰ سال عهده دار نیابت بود، و در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری درگذشت.۳- حسین بن روح نوبختی: وی در روزگار خویش به عقل و درایت اشتهار داشت. حسین بن روح از نزدیکان و رازداران محمد بن عثمان بود که به فرمان امام زمان (عج) بعد از وفات محمد، نیابت امام را به عهده داشت.وقتی بیماری محمد بن عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفان شیعه، خدمتش رسیده از جانشین خود سوال نمودند، جواب داد:«حسین بن روح جانشین من و وکیل مورد اعتماد حضرت صاحب الامر (ع) است و در کارها به وی رجوع کنید، من از جانب امام مامورم که حسین بن روح را به نیابت منصوب گردانم.» [۱۰۱] .وی در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت.۴- علی بن محمد سمری: چهارمین و آخرین نایب

و سفیر امام زمان (عج) علی سمری یا سمیری است، که امام به خود او نوشته و دستور داده بود که تو، آخرین نایب مخصوص من هستی، دیگر نباید کسی را به جای خود معرفی کنی.احمد بن ابراهیم گوید: روزی علی بن محمد سمری بدون مقدمه فرمود: خدا «علی بن بابویه قمی» را رحمت کند. حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت نمودند. بعدا خبر [صفحه ۹۷] رسید که علی بن بابویه، در همان روز از دنیا رفته است. خود سمری نیز، در سال ۳۲۹ وفات نمود. [۱۰۲] .این بود توضیح مختصری پیرامون نایبان خاص امام عصر (عج) در زمان غیبت صغری، و اما بعد از مرگ آخرین سفیر، باب نیابت خصوصی بسته شد، و غیبت کبری آغاز گردید.

آیا در تاریخ کسانی هستند که مدعیان نیابت خاصه بوده باشند؟

پاسخ: آری، عده ای هم دعوی نیابت خاصه از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) نموده اند که به ذکر بعضی از آنها اکتفا می شود:۱- الشریعی ابو محمد الحسن، که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده و اولین کسی است که ادعای این مقام را نموده، و مطالبی رابه امامان نسبت داده، و در حق آن بزرگواران غلو کرده است. سپس توقیع شریف در حق او صادر شد که مشتمل بر لعن و الحاد و کفر او بود.۲- محمد بن نصیر النمیری، که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده و بعد از شریعی ادعای نیابت کرده است.۳- ابو طاهر محمد بن علی بن بلال که از اصحاب امام عسکری (ع) بوده و قضیه او؛ «عمری» نایب اول امام زمان (عج) در کتب رجال آمده است.۴- احمد بن هلال کرخی که از اصحاب حضرت عسکری (ع) بوده است. [صفحه ۹۸] ۵- حسین بن منصور حلاج، صوفی مشهور، که در ابتدای امر، دعوی نیابت خاصه نموده، ولی بعد از آن پا فراتر گذارده و از او مطالب و ادعاهایی صادر شد که موجب قتل او گردید.۶- ابن ابی غرافر محمد بن علی شلمغانی.۷- ابو دلف مجنون، که اول ادعای نیابت خاصه نموده، بعد غلو کرد و سپس مجنون شد.۸- ابو بکر بغدادی که از دوستان ابو دلف مجنون بوده است.۹- محمد بن سعد، شاعر کوفی که در سال ۵۴۰ وفات کرد.۱۰- احمد بن حسین رازی که در سال ۶۷۰ از دنیا رفت.۱۱- حسین بن علی اصفهانی که در سال ۸۵۳ از دنیا رفت.۱۲- علی بن محمد سجستانی که در سال ۸۶۰ وفات یافت.۱۳- سید محمد هندی، شاعر و ادیبی که در مشهد مقدس می زیسته و در سال ۹۸۷ از دنیا رفته است.۱۴- شیخ محمد مشهدی که در سال ۱۰۹۰ وفات کرد.۱۵- سید علی مشهدی که در زمان شاه سلیمان صفوی پنهانی دعوی نیابت خاصه نمود، ولی بالاخره از عقیده او خبردار شدند و به همین جهت به قتل رسید.۱۶- شیخ محمد فاسی مغربی که در سال ۱۰۹ از دنیا رفت.۱۷- میرزا محمد هروی، اهل هرات که به هندوستان منتقل شده است. در اوایل حکومت مرحوم خاقان ذی شأن فتحعلی شاه قاجار دعوی نیابت خاصه نموده و قبل از تقویت و نفوذ امر، به قتل رسید. [۱۰۳] . [صفحه ۹۹]

منظور از توقیعات امام زمان چیست آیا حضرت آنها را به دست شریف خود می نوشت؟

پاسخ: پیش از این گفتیم که در زمان غیبت صغری، چهار نفر بودند که سوالهای مردم را خدمت امام مهدی (ع) برده و جواب کتبی آنها را باز می گرداندند. این پاسخهای کتبی از ناحیه امام را اصطلاحا «توقیع» [۱۰۴] می گویند.البته در زمان غیبت کبری نیز عده ای، توقیعاتی از امام زمان دریافت نموده اند، که بدانها اشاره خواهیم کرد.اما راجع به قسمت دوم سوال، گفته شده که خود آن حضرت، نویسنده توقیعات بوده است، البته این سخن، شواهدی هم دارد که به چند نمونه بسنده می نماییم:محمد بن عثمان عمری گوید: «از ناحیه مقدسه امام توقیعاتی صادر شد که خطش را خوب می شناسم.» [۱۰۵] .اسحاق بن یعقوب می گوید: توسط محمد بن عثمان مسائل مشکلی را به حضور مقدس امام فرستادم و جوابش را به دستخط مبارک حضرت امام زمان (عج) دریافت نمودم.» [۱۰۶] .شیخ صدوق (ره) می گفت: «توقیعی که به خط امام زمان (عج) برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.» [۱۰۷] . [صفحه ۱۰۰] اما در بعضی اخبار آمده است: «توقیعات صاحب الامر به دست محمد بن عثمان صادر می شد، به

همان خطی که در زمان پدرش، عثمان بن سعید، صادر می گشت». [۱۰۸] .بنابراین ممکن است بعضی از توقیعات به خط امام (ع)، و بعضی به خط نواب خاص بوده باشد.از جمله توقیعات حضرت ولی عصر (عج)، توقیعی است که به شیخ مفید مرحمت فرموده اند:«للاخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، آدام الله اعزازه، من مستودع العهد الماخوذ علی العباد.»بسم الله الرحمن الرحیم«اما بعد، سلام علیک ایها الولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین...»«به برادر استوار و درست کردار رشید و هدایت یافته، شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان - که خدا عزت و احترامش را پایدار بدارد - از سوی آنکه خزانه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگان گرفته است.سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین! که در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست، سپاس گزارده، و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبران، حضرت محمد (ص)، و نیز خاندان پاکش را خواستاریم.و تو را آگاه می کنیم که به ما اجازه داده شده، که تو را به شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر می سازیم، و موظف می کنیم تا آنچه به تو می نویسیم، به دوستان ما، که نزد تو می باشند برسانی؛ دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامیشان بدارد، و با حراست و عنایت خود امورشان را کفایت کند، و مشکلاتشان را برطرف سازد. پس تو به آنچه [صفحه ۱۰۱] که یادآور می شویم متوجه و آگاه باش و در رسانیدن آن به کسانی که اعتماد به آنها داری بر طبق آنچه که برای تو - اگر خدا بخواهد - ترسیم و تعیین می کنیم، عمل کن.ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکونت گزیده ایم که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمانمان را تا زمانی که حکومت دنیا به دست تبهکاران می باشد، در این کار به ما ارائه فرموده است. با این حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست...ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده ایم، و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود، دشواریها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند.پس تقوای الهی پیشه کنید، و ما را یاری دهید تا از فتنه ای که به شما رو می آورده، شما را نجات بخشیم؛ فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرا رسیده باشد، از آن هلاک می گردد، و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور ماند و آن فتنه، نشانه نزدیک شده حرکت و جنبش ما و آگاه ساختن شما به امر و نهی خداست، و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، گر چه مشرکان را خوش نیاید...هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک کند، و از آنچه خوشایند ما نبود، و باعث کراهت و خشم ماست، دوری گزیند. زیرا امر ما ناگهان فرا می رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت بر او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی بخشد.خداوند راه رشد و هدایت را به شما نشان دهد و به رحمت خود وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم سازد.» [۱۰۹] . [صفحه ۱۰۲]

آیا امکان دارد که یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند تا حضرت مهدی را مصداق چنین عمری بگیریم؟

پاسخ: برای بررسی و تبیین مسئله طول عمر امام زمان (عج)، بایستی پیرامون دو مسئله بحث شود: یکی اینکه، آیا ممکن است انسانی سالها و قرنهای طولانی، که از حد معمول عمر همه انسانها متجاوز است، عمر کرده و زنده بماند؟ و دوم اینکه، به فرض امکان، آیا این مسئله در طول تاریخ به وقوع پیوسته و مصداق خارجی دارد یا نه؟ اگر این دو مسئله ثابت گردد، مسلم می شود که هیچ گونه استبعادی ندارد، که امام غایب حضرت حجه بن الحسن (ع) نیز از چنین عمر طولانی برخوردار باشد.ما دراینجا به مسئله امکان طول عمر می پردازیم، و ان شاء الله در پاسخ به پرسش بعد، به عده ای که در طول تاریخ عمرهای زیادی کرده و به نام «معمرین» شهرت یافته اند اشاره می کنیم.در پاسخ به پرسش مورد بحث باید گفت که «امکان» می تواند یکی از سه معنای زیر را داشته باشد: ۱- امکان عملی، ۲- امکان علمی، ۳- امکان منطقی یا فلسفی.مقصود از «امکان عملی» آن است که یک امر تا آن حد «شدنی» جلوه نماید که در وجود هر کس قابلیت نمود داشته باشد. برای مثال: سفر به اقیانوس ها و رسیدن به عمق دریاها و رفتن به کره ماه، اموری هستند که امروزه امکان عملی یافته اند.مقصود از «امکان علمی» آن است که اگر چه امری به مرحله امکان عملی

نرسیده باشد - که با ساخته ها و پدیده های تمدن کنونی، به انجام آن مبادرت کنیم - اما در آستان دانش و در برابر موضع گیری های پویای علم، نتوانیم دلیلی بیابیم که امکان آن امور و وقوعشان را نفی کند. [صفحه ۱۰۳] برای مثال: فرود آمدن انسان در کره زهره، از دیدگاه دانش، به هیچ وجه نشدنی نمی نماید و انگیزه ای برای نفی وقوع آن وجود ندارد، بلکه موضع گیریهایی کنونی دانش می رساند که: اگر چه این آرزو تا به امروز تحقق نیافته، ولی در امکان وقوعی آن تردیدی نیست. زیرا که میان فرود آمدن انسان در کره زهره و کره ماه، بیش از یک درجه فاصله نیست، و با گذشتن از دشواریهایی که دورتر بودن راه پدید می آورد؛ فرود آمدن در زهره را - گر چه عملاـ امکان نیافته - از نظر عملی می توان ممکن شمرد. برعکس رفتن به خورشید از نظر علمی هم، ناممکن است. زیرا دانش و تجربه، جایی باری تصور آن ندارد، که مثلا اختراع پوششی را ممکن بدانیم، که جان انسان را در برابر کوره وحشتناک و سهمگین خورشید، محافظت کند.و بالاخره، مقصود از «امکان فلسفی یا منطقی» نیز، آن است که امری در برابر عقل یا با در نظر گرفتن تجربه های پیشین و قوانین گذشته - مانعی برای تصور وقوع نیابد تا حکم به محال بودن امکان آن دهد.برای مثال: امکان منطقی ندارد سه پرتقال به دو بخش مساوی تقسیم شوند، بدون آنکه یکی را به دو نیم کنیم. زیرا عقل پیش از تجربه و عمل گوید که «سه» یک عدد «فرد» است و هیچگاه «زوج» نمی شود، پس عقلاـ ممکن نیست که سه پرتقال را به دو بخش مساوی تقسیم نماییم. زیرا بخش پذیری آن به دو قسمت مساوی، مستلزم آن است که «سه در آن واحد، هم فرد باشد و هم زوج»! و این تناقض است و تناقض، محال منطقی است.اما رفتن انسان به درون آتش، بدون آنکه بسوزد، و نیز رفتن آدمی به کره خورشید - بی آنکه گرمای خورشید در او اثر کند - امری نیست که از جنبه منطقی محال باشد، چون مستلزم هیچ تناقضی نیست.بنابراین درمی یابیم که امکان منطقی، دایره ای وسیع تر از امکان عملی دارد و دایره این یکی نیز نسبت به دایره عملی از وسعت بیشتری برخوردار است. [صفحه ۱۰۴] شکی نیست که از نظر منطقی، امکان زندگانی هزاران ساله برای انسان وجود دارد، زیرا این مسئله از نظر عقلی محال نیست، و در این گونه فرضیه ها تناقضی دیده نمی شود، زیرا «زندگی» مفهومی است که «مرگ زودرس» را در خود نهفته ندارد و در این امر نیز تردیدی نیست. همچنین مسلم است که زندگانی طولانی، فعلاـ امکان عملی ندارد.اما از نظر علمی، این مسئله صورت دیگری می یابد و باید گفت که دانش امروز دلیلی نمی بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری نفی کند.بررسی علمی و بحث مسئله طول عمر، در حقیقت بستگی دارد به نوع تغییری که علم فیزیولوژی از پیری و فرسودگی دارد. این قانون که «پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت های پیکره انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده، برای ادامه زندگی، کارآیی کمتری داشته باشد، تا آنگاه که در لحظه ای معین از کار بیفتد» آیا حتی در مورد بدنی هم که از هر گونه‌ی تاثیر خارجی بر کنار مانده صادق است؟ یا اینکه فرسودگی و کاهشی که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن انسان به چشم می خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی - مانند میکروب ها و سموم - است که به بدن انسان راه می یابند؟این پرسشی است که دانش امروز، از خود می کند، و در راه پاسخ دادن به آن هم می کوشد. در محدوده برداشت های علمی معاصر، به این پرسش پاسخهای گوناگونی داده شده است: اگر پیری و فرسودگی، نتیجه مبارزه جسم با عوامل بیرونی معین، و تأثیر پذیری از آنها باشد؛ از جنبه نظری امکان دارد که بافت های تشکیل دهنده بدن انسان را از عوامل معین و مؤثر در آن، بر کنار داشت؛ تا زندگی بشر طولانی گردد. اما چنانچه از دیدگاه دیگر به بررسی بپردازیم، به این نتیجه می رسیم که پیری یک قانون طبیعی است و هر بافت و اندام زنده ای، در درون خود، عامل نیستی حتمی خود را نهفته دارد که در اثر مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند.ولی نگریستن از این دیدگاه نیز مستلزم آن نیست که هیچ گونه انعطافی در این قانون [صفحه ۱۰۵] طبیعی راه نیابد، بلکه اگر هم چنین قانونی مسلم انگاشته شود، تازه قانون انعطاف پذیری است. زیرا هم ما، در زندگی معمولی خود می بینیم، و هم دانشمندان در آزمایشگاههای علمی خویش مشاهده می کنند که: پیری یک پدیده فیزیولوژیکی است و ربطی به «زمان» ندارد. گاهی زود فرا می رسد و گاهی

نیز با فاصله زمانی بیشتری آشکار می گردد. تا آنجا که برخی از سالمندان را می بینم که نشانه های پیری بر اعضاء آنان ظاهر نشده و از نرمی و تازگی برخوردارند. [۱۱۰] .امروزه در علم طب ثابت شده که: عمر انسان به ۸۰–۷۰ سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان جدا جدا برای یک زندگی طولانی ساخته شده است. و علت اصلی مرگ حدوث اختلالاتی است که در همه اعضای رئیسه بدن یا یکی از آنها رخ می دهد، و تا آن اختلالات حادث نشود مرگ فرا نمی رسد، آن اختلالات اگر قبل از سنین پیری و عمر طبیعی حادث شدند انسان، جوانمرگ می شود، اما اگر از گزند حوادث نامحفوظ بماند، معمولاً حدوث آن حوادث در سنین پیری حتمی است. ولی اگر فرد ممتازی پیدا شود که عمر درازی کرده اما به واسطه ترکیب جسمانی ویژه خود و اجتماع سایر شرایط، در هیچ یک از اعضایش اختلالی رخ نداده، نفس طول عمر باعث مرگش نخواهد شد. [۱۱۱] .درگذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده داشتند، مثلا: پاولوف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است. مچینکوف می گفت: عمر طبیعی یک انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال؛ و کوفلاند، پزشک آلمانی ۲۰۰ سال؛ فلوگر، فیزیولوژیست معروف ۶۰۰ سال؛ و بیکن، فیلسوف و دانشمند انگلیسی ۱۰۰۰ سال برای عمر طبیعی انسان، معین کرده اند. ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست های امروز درهم شکسته شده و مساله حد ثابت در عمر طبیعی ابطال گردیده است. به گفته پروفسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا؛ همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته [صفحه ۱۰۶] شده و وسایل نقلیه ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن انسانی نیز شکسته خواهد شد، و از آنچه تاکنون دیده ایم فراتر خواهد رفت. [۱۱۲] .بنابراین برای مدت زندگانی انسان، حدی که تجاوز از آن محال باشد معین نشده است. از آزمایشهای دکتر کارل که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ میلادی آغاز شدند، نتایج زیر به دست آمد:۱– این اجزای سلولی، تا هنگامی که سبب مرگ آنها – از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکرها – تحقق نیابد؛ زنده باقی می ماند.۲– نه تنها زنده می مانند، بلکه سلول های آنها در حال رشد و تکثیر هستند، گویی که در جسم حیوان قرار دارند.۳– شدت و ضعف رشد و تکثیر سلول ها ارتباط نزدیکی با تغذیه آنها دارد.۴– گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تاثیر ندارد، بلکه کمتر اثری دربارهٔ پیری آنها آشکار نیست، و در هر زمان مانند زمانهای قبل رشد و تکثیر آنها ادامه دارد. ظواهر امور به روشنی حاکی از آن است که تا هر وقت پژوهشگران مراقب آنها بودند، و آنها را غذای کامل می دادند، همچنان به زنده بودن ادامه می دادند. [۱۱۳] .با آنچه گفته شد این نتیجه را می گیریم که عمر طولانی و غیر متعارف امام زمان (عج) امری غیر ممکن نیست، بلکه علم امروزی، عمر طولانی را با حفظ نیروی جوانی و شادابی یک امر کاملا ممکن می داند. حال با توجه به این امر که وجود امام برای بقای جهان و نوع انسان ضروری است و از طرفی تعداد امامان معصوم از دوازده نفر بیشتر نیستند – چنانکه روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد – اثبات می گردد که مهدی موعود که بعد از پنج سالگی غایب گشت، زنده بوده و در حال غیبت به سر می برد. [صفحه ۱۰۷]

به فرض امکان طول عمر آیا این مسئله در طول تاریخ به وقوع پیوسته و مصداق خارجی دارد؟

پاسخ: در پاسخ قبل، ثابت شد که زنده ماندن انسان در مدتهای طولانی و زیاد، امری ممکن است. حال سوال بسیار بجایی که در رابطه با اصل وقوع مطرح می شود، این است که: آیا در طول تاریخ کسانی با عمرهای طولانی دیده شده اند؟ در پاسخ به این پرسش به چند دلیل اکتفا می کنیم:۱– دلیل تاریخی: انسان همواره در محیط زندگی خود به یک سلسله از امور عادت می نماید، به طوری که اگر واقعه ای بر خلاف آنچه که عادت کرده ببیند یا بشنود، بسیار بعید بلکه غیر ممکن می شمارد. اما اگر همین امر بعید و به پندار او غیر ممکن چندین مرتبه به وقوع بپیوندد، قریب و ممکن می شود. در رابطه با طول عمر امام زمان (عج) نیز بعضی انسانها به مشکل برخورد کرده اند، در صورتی که در تاریخ نمونه هایی از افرادی که عمر طولانی داشته اند، مشهود است.سید بن طاووس، رحمه الله علیه در این رابطه پاسخ منکرین حضرت مهدی (عج) را چنین می فرماید: اگر کسی امروز ادعا کند که من از

روی آب راه می‌روم، کسی باور نمی کند، ولی وقتی که او در مقام عمل برآمد و از روی آب راه رفت، بسیاری از مردم به تماشا می آیند و با شگفتی و تعجب نگاه می کنند. همچنین روز دوم، نفر دیگری ادعا کند که من هم از روی آب راه می روم، باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می گیرند، ولی با دیدن امروز، تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر می شود.روز سوم، نفر سوم، ادعا می کند و روی آب راه می رود. این بار از تعداد تماشاچی کمتر شده و مقدار تعجب نیز کاهش می یابد. [صفحه ۱۰۸] روز چهارم همچنین، کمتر و کمتر تا آنکه به کلی عادی می شود.طول عمر حضرت مهدی (عج) نیز چنین است. برای آنکه شما روایت کرده اید که ادریس از زمان خود تا حال در آسمان زنده است، و باز روایت کردید که خضر در زمین از زمان خود تاکنون زنده است؛ و باز روایت کردید که حضرت عیسی در آسمان زنده است و در زمان مهدی (ع) می آید و اقتدا به حضرتش می کند و نماز می خواند پس چگونه است که شما طول عمر این سه نفر را قبول دارید، ولی طول عمر امام زمان (عج) را انکار می کنید. [۱۱۴] .با توجه به اینکه نقل تاریخی، یکی از مهمترین منابع علم و آگاهی در تمامی عصرها است، می بینیم در کتابهای تاریخ، انسانهای بسیاری را به نام «معمرین» معرفی نموده اند. معمرین، جمع «معمر» است یعنی: انسان دراز عمر، کسی که عمر طولانی کرده است.مسعودی، عده ای از دراز عمران را در کتاب مروج الذهب نامبرده وعمرهای طویل آنان را نگاشته است از جمله:آدم: ۹۳۰ سال، شیث: ۹۱۲ سال، انوش: ۹۶۰ سال، قینان: ۹۲۰ سال، مهلائل: ۷۰۰ سال، لوط: ۷۳۲ سال، ادریس: ۳۰۰سال، متوشالح: ۹۶۰ سال، لمک: ۷۹۰ سال، نوح: ۹۵۰ سال، ابراهیم: ۱۹۵ سال، کیومرث: ۱۰۰۰ سال، جمشید:۶۰۰ و یا ۹۰۰ سال، عمر بن عامر: ۸۰۰ سال، عاد: ۱۲۰۰ سال. [۱۱۵] .اگر چه ممکن است که برخی از این اعداد و ارقام، غیر معتبر بوده، و خالی از مبالغه نباشد، لکن این مسئله در کتب بسیاری از تاریخ نگاران آمده است. ضمن اینکه مسئله طول عمر نوح نبی (ع) یک مسئله مسلم قرآنی است و اگر ما عمر ۲۵۰۰ ساله نوح را که برخی مورخین نقل کرده اند نپذیریم، عمر ۹۵۰ ساله آن پیامبر که در قرآن کریم آمده غیر قابل انکار است؛ در آنجا که می فرماید: [صفحه ۱۰۹] «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسین عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون»: [۱۱۶] .«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در بین آنان درنگ نمود. پس طوفان قومش را فرو گرفت در حالی که از ستمکاران بودند.»به قول عالم و متفکر شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر: شاید این تنها یک تصادف باشد که در طول تاریخ انسانی تنها دو تن مامور به پاک ساختن تمدن انسانی از مایه های فساد و تباهی، و دوباره سازی آن گردند. و زندگی آن دو، چنان طولانی شود که چندین برابر یک آدم معمولی، عمر کنند! «نوح» نخستین آن دو، درگذشته نقش خود را به پایان برد و به گفته صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان توده خویش درنگ کرد، و سرنوشتش آن بود که به دنبال طوفان، تمدن جهان را از نو به پا سازد. و دیگری «مهدی» است که نقش خویش را در آینده ایفا می کند، و تا کنون بیش از هزار سال در میان توده خویش زیسته و مقدر چنین است که در روز موعود، جهان را دوباره می سازد. پس، چگونه زندگانی طولانی نوح را باور داریم، اما طول عمر مهدی (عج) را نمی پذیریم؟! [۱۱۷] .از آنچه که گذشت معلوم می گردد که مسئله طول عمر، نه تنها ممکن است، بلکه در طول تاریخ هم به وقوع پیوسته است.۲- دلیل نقلی: مراد از دلیل نقلی، نصوص و روایاتی است که در این موضوع از جانب پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امامان معصوم - علیهم السلام - وارد شده، که می توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:گروه اول: روایاتی است که در خصوص خالی نبودن زمین از حجت خدا وارد شده است. چنان که امیر المؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد فرمود: «آری، هرگز روی زمین از کسی که به فرمان الهی قیام کند خالی نمی ماند، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و [صفحه ۱۱۰] پنهان، تا دلایل خداوند و نشانه های روشن او از میان نرود.» [۱۱۸] .و نیز امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم (جهان) تنها دو نفر باشند، یکی از آنها امام است.» [۱۱۹] .گروه دوم: روایاتی است که امامت را منحصر در دوازده تن از قریش و اهل بیت پیغمبر (ص) می داند، چنانکه جابر بن سمره گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند». سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم: پیامبر (ص) چه فرمود؟ گفت: فرمود، «تمام

آنها از قریش انـد.» [۱۲۰] .و نیز فرمـود: من و دوازده تن از فرزنـدانم و تو ای علی (یعنی یـازده تن فرزنـدم بـا تو که دوازده نفر می شویـد) بنـد و قفـل زمین هستیم، یعنی میخهـا و کوههـای زمین... به سـبب ما خـدا زمین را میـخ کوبیـده، تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزنـدم از دنیا برود.زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشونـد[به سوی آنها ننگرنـد] [۱۲۱] .گروه سوم: روایاتی است که امام مهـدی (عـج) را به نام و صـفات، مشـخص نموده است. همچنان که رسول خـدا (ص) فرمود: «مهـدی از فرزندان من است، نـامش نـام من، کنیه اش کنیه من، از نظر خصـال و ویژگیهای اخلاقی شبیه ترین فرد به من است، برای او غیبتی طولانی و اضـطرابی حیرت زاست، مردم دربـاره او دچـار گمراهی می شونـد، پس (از غیبت طولانـی) ماننـد سـتاره درخشان ظاهر می شود و زمین را از عـدل و داد پر می کند، چنانکه از سـتمگری و تجاوز پر شده باشد.» [۱۲۲] . [صفحه ۱۱۱] گروه چهارم: روایاتی است که گوینـد: قیامت بر پا نمی شود تا وقتی که امام غایب (ع) قیام کنـد. چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: «قیامت به پا نمی شود، تا اینکه شخصـی از خانـدان من قیام کنـد، که نامش نام من است.» [۱۲۳] .گروه پنجم: روایـاتی است که مربوط به وجود و شـناخت امام در هر زمان می باشـد. چنانکه حارث بن مغیره می گویـد: به امام صادق (ع) عرض کردم: پیغمبر (ص) فرموده است: هر کس بمیرد و پیشوایش را نشـناسد، بـه مرگ جـاهلیت مرده است؟ فرمـود: آری. عرض کردم: جـاهلیت کامـل یـا جـاهلیتی که امـامش را نشـناسد؟ فرمـود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.» [۱۲۴] .با جمع بین روایات مذکور، به این نتیجه مسلم می رسیم که امام غایب و منتظر (عج) همان حجت بن حسن العسکری علیهما السلام است.۳- دلیل شـرعی: از ویژگیهای بسـیار روشن دین اسلام، جهانی بودن آن است، و در اولین مرحله بر امام و خلیفه معصوم مسلمانان واجب است که از جهاد یا غیر آن، این دعوت را به تمام نواحی جهان برساند، چرا که اسلام، یک نظام اجتماعی انقلابی است و آمده است تا تمام نظامهای فاسد اجتماعی حاکم را از بین ببرد.بدیهی است که در شرایط انقلاـب، خراب کردن و از نو سـاختن، احتیـاج به گـذشت زمـانی طولاـنی دارد تا در این مـدت، انقلابیون با تمام امکانات به سوی ریشه کن ساختن باقیمانـده نظامهای اجتماعی سـرنگون شـده بشـتابند.از طرفی ما می دانیم که روزگار، به پیغمبر (ص) مهلت کافی نـداد تا بناهای فساد گذشـته را کاملا خراب کنـد و نظام نوینی که مطابق با اهـداف عالیه اش بود، به طور کامل، به اجرا درآورد. و بعـد از آن حضـرت امیر المؤمنین (ع) نیز به دلیـل مشـکلات زیـاد و جریانهای سیاسـی که از قبل یا در زمان خلافتش وجود داشـت موفق به عملیات انقلابی [صفحه ۱۱۲] نشد. و فرزندان معصوم او هم به علت عوامل سیاسـی و زمینه های اجتماعی نتوانسـتند به این مهم دست یازنـد.اکنون نوبت به امام غایب و منتظر (عج) رسیـده و ناچار این مهم باید به دست او انجام شود، که او آخرین معصوم در روی زمین و تحقق بخش هـدفی است که خداونـد در قرآن فرموده: «خـدا کسـی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرسـتاد، تا وی را بر همه ادیان غلبه دهد.» [۱۲۵] .۴- دلیل علمی و تجربی: خلاصه این دلیل این است که جمعی از دانشـمندان علوم جدید، از قبیــل دکـتر الکسـیس کـارل، دکـتر جـاک لـوب، و دکـتر ورن لـویس و همســرش، و نیز افرادی دیگر، در انجمـن علمی «راکفلر» نیویورک، دست به یـک سلسله آزمایشـهایی روی اجزای انواع مختلف از گیاهان و جانـداران و انسانها زدنـد. میان این آزمایشـها، آزمایشـهایی بود که بر روی قسـمت هایی از اعصاب انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه های او انجام گرفت، و در نتیجه ثابت شـد که این اجزاء، تا وقتی که از تغذیه کافی و کامل و بهداشت مناسب برخوردار باشـند، و عارضه ای از خارج به آنها نرسد، زنده و باقی می مانند، و سـلول هایشان پیوسـته در حال رشد و نمو هسـتند. [۱۲۶] .و مـا می دانیم که امـام به جهت علم وسـیعی که دارد بهـترین کسـی اسـت کـه می توانـد به خـوبی رعـایت بهـداشت و سـلامت را بنمایـد.سـخن آخر اینکه، هر کس به اخبـار وارده، در خصوص امـام غـایب (عـج) از پیغمبر اکرم (ص) و سـایر امامـان - علیهم السـلام - مراجعه نمایـد خواهـد دیـد که نوع زنـدگی آن حضرت را به طریق خرق عادت معرفی کرده اند. و البته خرق عادت غیر از محال است، و از راه علم هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که [صفحه ۱۱۳] اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانهایی هستند که ما آنها را دیـده ایم و می شناسـیم و دیگر اسـبابی که ما از آنها خبر نـداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، و یا نفهمیده ایم، وجود

ندارد، از این رو، ممکن است که در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی - هزار یا چندین هزار ساله - برای ایشان تامین نماید، و از اینجاست که جهان پزشکی تا کنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نشده است. [۱۲۷] .نتیجه: با آنچه در مسئله امکان طول عمر گذشت و آنچه که در این مقال گفته شد، جای تردیدی باقی نمی ماند که طول عمر امام زمان (عج) نه تنها ممکن است، بلکه از زمان غیبت کبری تاکنون استمرار داشته و تا اذن ظهور حضرتش توسط خداوند متعال، ادامه خواهد داشت.آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

از کجا معلوم که امام مهدی در عصر غیبت کبری واقعا وجود خارجی دارد و صرفا یک فرضیه نیست؟

پاسخ: در موضوع مهدی (ع) با این تعبیر که وی رهبری منتظر است، تا در سطحی برتر جهان را دگرگون کند، سخنانی بسیار از پیامبر اسلام (ص) و امامان علیهم السلام به دست ما رسیده است، به طوری که در اصالت و صحت آن نمی توان هیچ تردیدی روا داشت. تنها از طریق برادران اهل سنت، بیش از چهارصد حدیث، در این خصوص از [صفحه ۱۱۴] پیامبر (ص) گزارش شده است، و اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی را شمارش کنیم، به بیش از ۶۰۰۰ روایت درباره امام مهدی (عج) برمی خوریم، که مسلما شماره بزرگی است. حتی در موارد بسیاری از مسائل بدیهی اسلامی که مسلمانان در آنها تردید ندارند و مورد پذیرش هستند، به این مقدار روایت وارد نشده است.برای تجسم این اندیشه در امام دوازدهم (ع) و پذیرش آن نیز دلایل کافی و روشن وجود دارد، که همه را می توان در دو دلیل فشرده: یکی اسلامی و دیگری علمی.با دلیل اسلامی، وجود رهبر منتظر ثابت می شود و با دلیل عملی روشن می گردد که «مهدی» تصور و افسانه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود آن، با تجربه تاریخی ثابت شده است.دلیل اسلامی: در صدها روایتی که از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امامان شیعه علیهم السلام به ما رسیده، و ویژگیهای مهدی (ع) را برشمرده، در می یابیم که او از اهل بیت و فرزندان حضرت فاطمه، نهمین فرزند امام حسین (ع) و دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است.با اینکه امامان شیعه، سعی داشتند که مسئله «مهدی» را در برابر عموم طرح نکنند، تا بدین وسیله از کشته شدن ناگهانی آن رهبر منتقم جلوگیری کنند؛ نه تنها تعداد روایات نقل شده به تعداد بالا رسیده است، بلکه یك سلسله برجستگیها و نشانه هایی را می توان در آنها یافت که صحت صدور آنها را روشن می کند. از جمله پیامبر (ص) درباره جانشینان و پیشوایان پس از خود فرمود: که ایشان دوازده نفر از قریش اند.متن این حدیث از طرق گوناگون و با الفاظ متفاوت روایت شده است. و برخی از روایت شماران که روایات این گونه را شمرده اند، به بیش از ۲۷۰ روایت رسیده اند که همه آنها از معروفترین کتابهای حدیثی شیعه و سنی گرفته شده، و از قلم کسانی همچون بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود و احمد، در مسند، و حاکم در مستدرك، بر صحیحین بازگو گردیده است. [صفحه ۱۱۵] بخاری، که یکی از راویان این حدیث است، خود با امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام - هم عصر بوده، و همین خصوصیت او، روشنگر معانی بزرگی است، زیرا ثابت می کند که حتما چنین حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است، اما هنوز محتوای آن تحقق نیافته و «و دوازده امام» در صحنه دین پدیدار نشده اند؛ پس مسلما نقل حدیث، بازتاب یك واقعیت خارجی (شیعه دوازده امامی) نبوده است. وقتی یك دلیل مادی و عینی بر این امر یافتیم که حدیث یاد شده، پیش از تحقق توالی تاریخی دوازده امام، و پیش از آنکه پدیده خارجی مذهب شیعه دوازده امامی به صورت کامل آن عرضه شود، در کتابهای حدیث ضبط شده، می توانیم مسلم بگیریم که این حدیث، روشنگر یك حقیقت خدایی است که بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده است.دلیل علمی: پایه دلیل علمی، بررسی و تجربه زمانی ۷۰ ساله «غیبت صغری» است. غیبت صغری نشان دهنده مرحله نخست امامت مهدی (ع) است. زیرا سرنوشت حتمی امام، این بود که از دیده های مردم پنهان بماند، اگر چه دل و فکرش در میان مردم است. ولی در این زمان نیز امام با نایبان خاص خود با مردم ارتباط برقرار می نمود، و سوالات شفاهی و کتبی

مردم را همراه پاسخ امـام (ع) برمی گرداندنـد.بی شک، هر کس چنین فرازهایی را بدانـد و به ارزیابی آنها بنشـیند، درمی یابـد که امام مهدی (ع) حقیقتی است که گروهی از مردم، همراه با آن زیسته اند و نمایندگان و سفیران ویژه او، نزدیک به هفتاد سال در لا به لای روابط خود بـا شـیعیان، بازگو کننـده این حقیقت بوده انـد که بازیگری و نیرنگی در کارشان نیست و تناقضـی در سـخن و عملشـان دیـده نشـده است.به راستی چگونه می توان پـذیرفت که یـک دروغ، هفتـاد سـال پایـدار بمانـد، و چهـار تن بر آن چنـان همداسـتان شونـد که گویی حقیقتی بزرگ است که بـا چشم خویش می بیننـد و با آن زنـدگی می کننـد، و در این مـدت هم نقطه ضعفی از آنها آشکار نگردد که برانگیزنـده تردیـد باشد؟ [صـفحه ۱۱۶] پس غیبت صـغری، یـک تجربه علمی شـمرده می شود تا چیزی را که واقعیت عینی و خارجی دارد، اثبات کنـد و پـذیرش واقعیت رهبری امام مهدی (عج) را، با ویژگیهای ولادت و زندگی و غیبت کبرای او، ممکن سازد. [۱۲۸] .کریمی کاین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

آیا شخص شریف امام مهدی از نظر پنهان است یا جسم و شخص حضرت دیده می شود ولی کسی ایشان را نمی شناسد؟

پاسـخ: بایـد دانست که غیبت جسم شـخص یا اشیاء دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضـرین در تاریخ معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و خواص مؤمنین بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.از جمله، در تفسیر آیه کریمه «و اذا قرات القرآن جعلنـا بینک و بین الـذین لا یومنون بالاخره حجابا مسـتورا» [۱۲۹] علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالـت دارد بر اینکه خـدا رسول اعظم (ص) را در هنگامی که قرائت قرآن می نمود، از کفاری که قصد آزار و اذیت آن حضرت را داشتند، مستور می دارد؛ در بعضی از تفاسیر نیز آمده که خداوند پیغمبر (ص)، را در هنگام قرائت قرآن، از ابو سفیان و نفر بن حارث و ابوجهل و حماله الحطب، مستور می فرمود، و آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند، اما او را نمی دیدند. [۱۳۰] . [صفحه ۱۱۷] ابن هشام در کتاب سیره خود، حکایت از مستور ماندن شخص پیغمبر (ص)، از نظرام جمیل (حماله الحطب) روایت کرده است که در پایان آن این جمله را از پیغمبر (ص) نقل کرده است: «لقد اخذ الله ببصرها عنی.» [۱۳۱] .در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز بر حسب تواریخ معتبر، مشـرکین که بر در خانه پیغمبر (ص) برای کشتن او اجتماع کرده بودند، شخص آن حضرت را ندیدند، پیغمبر بعد از آن که علی (ع) را مـأمور فرمود در بستر او بخوابـد بیرون آمـد و مشتی خاک برگرفت و بر سـر آنها گـذارد. «یس، و القرآن الحکیم» را تا «فهم لا یبصـرون» قرائت کرد و از آنها گـذشت و کسـی او را ندید. [۱۳۲] .و در تفسـیر «در المنثور» ص ۱۸۶، ج ۴، حکایتی است طولانـی، راجع به خـبری که حضـرت امـام جعفر صـادق (ع) آن را از پـدر بزرگوارش، و آن حضـرت از امـام زین العابـدین (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که از شواهـد این موضوع است. و نیز در تفسـیر آیه کریمه: «و جعلنا من بین ایـدیهم سـدا و من خلفهم سدا فاغشـیناهم فهم لا یبصـرون» در کتابهای تفسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند. [۱۳۳] .در تاریخ زندگی امامان علیهم السـلام نیز شواهـد بسیاری بر این موضوع است، مانند، غایب شدن حضـرت امام زین العابدین (ع) از نظر ماموران عبد الملـک مروان که علاوه بر علمـای شیعه، علمـای اهـل سـنت مثـل ابن حجر نیز آن را روایت کرده انـد.بنابراین، مساله غایب شـدن شخص، مساله ای است واقع شده و سابقه دار، و اما ناشـناخته ماندن با غایب نشدن شـخص، بسیار ساده است و در بسیاری از موارد محتاج به اعجاز و خرق عادت نمی باشد و همواره اشـخاص را می بینیم که شـخص و جسم آنها [صفحه ۱۱۸] در نظر ماست، ولی آنها را نمی شناسـیم.پس از این مقدمه، در جواب سوال، عرض می شود که اگر چه فلسـفه و صـحت و فایده غیبت به هر یک از دو نحو حاصل می شود، و این جهات، که امر امام (ع) مخفی باشد و کسـی او را نشناسد، و نتواند به دیگری بشناساند یا متعرض ایشان گردد، و سـایر هـدف هـا و مقاصـدی که در غیبت آن حضـرت است، در هر حـال حاصـل است.امـا از جمع بین روایات و حکایات تشـرف افراد به خدمت آن حضـرت، و اسـتفاده بعضی از آن روایات از بعضی دیگر، دانسته می شود که به هر دو شکل وقوع دارد، بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است، به طوری که یک نفر ایشان را دیده و نشناخته، و دیگری اصلا ندیده است.

چنانکه پیغمبر اکرم (ص) را در بعضی وقایعی که به آن اشاره شد، عده ای می دیدند و عده ای نمی دیدند.خلاصه، در غیبت صغری، بعضی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بوده است، غیبت غالبا به غیبت شخص و جسم، بلکه در بعضی حکایات مکان و منزل نیز بوده است و ای بسا که بعضی از نایبان امام (ع) از مکان آن حضرت مطلع بوده اند و می دانسته اند کجا تشریف دارند ولی با این وجود در آن مکان دیده نمی شوند.در غیبت کبری هم امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر موارد، غیبت جسم باشد و در بعضی فرصت ها و مناسبتها و بعضی زمانها و مکانها، و نسبت به بعضی افراد، امکان رویت جسم حاصل باشد، چه آنکه در حال دیدن، آن حضرت را بشناسند (که به ندرت اتفاق می افتد) یا اینکه بعد از تشرف و سعادت دیدار، ملتفت شوند، یا اصلا توجه پیدا نکنند.گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است؟ گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان استمطلبی که توجه به آن مناسب می باشد، این است که غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما غیبت به نام و عنوان و شناخته نشدن به طور عادی نیز واقع می شود، هر چند در بعضی مواقع استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به [صفحه ۱۱۹] استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند قادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر خود، تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را به توسط خود ولی، یا مستقیما هر طور که مصلحت باشد فراهم می سازد. [۱۳۴] .

حضرت مهدی در زمان غیبت کبری، در کجا اقامت دارد ضروریات زندگی خویش را چگونه تهیه می نماید؟

پاسخ: قبل از هر سخنی لازم به ذکر است که طرح و اثبات این گونه مسائل در اثبات اصل غیبت امام زمان (عج) مداخله ای ندارد. ولی در مقام پاسخ عرض می کنیم، از برخی روایات و حکایات معتبر چنین استفاده می شود که آن امام (ع) در عصر غیبت کبری، در مکان خاص و شهر معین استقرار دایمی ندارد؛ و به طور ناشناس در بین مردم زندگی و رفت و آمد دارد.چنان که سدیر صیرفی از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «صاحب الامر (ع) از این جهت با یوسف (ع) شباهت دارد که برادران یوسف، با این که عاقل و دانا بودند و قبلا هم با وی معاشرت داشتند، وقتی به محضرش شرفیاب شدند، تا خودش را معرفی ننمود، او را نشناختند، و با اینکه بین او و یعقوب (ع)، بیش از هیجده روز راه فاصله نبود، یعقوب از وی اطلاعی نداشت. پس چرا این مردم انکار می کنند که خداوند همین عمل را نسبت به حجت خویش حضرت صاحب الامر (ع) نیز انجام دهد؟! آن حضرت هم، در بین مردم تردد کند و در بازارشان راه برود و بر فرشتگان قدم بگذارد، [صفحه ۱۲۰] ولی او را نشناسند، و به همین وضع زندگی کند تا هنگامی که خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد.» [۱۳۵] .از جمله شهرهایی که به طور مسلم به مقدم مبارک امام زمان (ع) مزین شده است، مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم [۱۳۶] و بغداد است. و نیز مقامها و مکانهایی که آن حضرت تشریف فرما شده اند، متعدد است، مانند مسجد جمکران، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و در حله، ولی مکان معین و دایمی نمی توان برای حضرتش بیان کرد.اما در این رابطه عده ای گفته اند که مکان دایمی امام مهدی (ع) سرداب منزل خود در سامرا است، و این قول را به شیعه نسبت داده اند.چیزی که مسلم است این است که شیعه هیچ وقت چنین سخنی را نگفته و این یک دروغ محض، بلکه از روی دشمنی و عناد صادر گردیده است. زیرا در هیچ روایتی گفته نشده است که امام دوازدهم (ع) در سرداب منزل - محل غایب شدن حضرتش - زندگی می کند و از آنجا ظهور می کند.بعضی گفته اند که منزل دایمی حضرت مهدی (عج) در کوه «رضوی» یا ذی طوی، قرار دارد، و به این فراز از دعای شریف ندبه استدلال می نمایند که «لیت شعری این استقرت بک النوی، بل ای ارض تقلک او ثری، ابرضوی او غیرها ام ذی طوی»: ای کاش می دانستم که در کدامین زمین قرار داری، آیا به کوه رضوی یا به ذی طوی؟ یا نه اینجا و نه آنجا؟». در صورتی که امام (ع) نه در کوه رضوی قرار دارد و نه در منطقه ذی طوی، و این جمله نیز پرسش از قرارگاه دایمی آن حضرت نمی باشد، زیرا که بر حسب احادیث، کسی بر قرارگاه آن حضرت مطلع نیست. چنان که امام صادق (ع) فرمود: [صفحه ۱۲۱] «هیچ کس از دوست و

بیگانه بر جایگاه او آگاهی نـدارد، مگر آن خـدایی که اختیار او را در دست دارد.» [۱۳۷] .گفتم که از تو پرسم، جانـا نشان کویت گفتا نشان چه پرسـی؟ این کوی بی نشان اسـتپس ارتباط آن حضرت با این دو مکان مانند ارتباط ایشان با سایر اماکن مقدس دیگر است، که پرسـتش خداوند در آن مکانها فضیلت دارد، مثل مسجد الحرام و مسجد النبی، مشهد حسینی و مسجد سهله و... که معلوم شـده است حضـرت در این امـاکن رفت و آمـد دارنـد.در این میـان نیز آنچه نظرهـای بسـیاری را به خـود جلب کرده، این است که اقامتگاه آن حضـرت در جزیره ای از دریای بزرگ به نام «جزیره خضـرا» می باشد.این داستان نیز به افسانه بیشتر می ماند تا واقعیت؛ از این رو، در پرسـش بعدی به سستی این داستان خواهیم پرداخت.اما راجع به اینکه حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت ضروریات زنـدگی خویش را از قبیل لباس و غـذا و غیره چگونه تهیه می کند، آیا به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟به هر دو صورت ممکن است صورت بگیرد.وقتی آن حضـرت به طور ناشـناس در بین مردم رفت و آمد داشـته باشد، مانعی هم ندارد که ضروریات خود را به طـور معمول تهیه نمایـد، ضـمن اینکه در بعضـی حکایـات نیز به نحو اعجـاز انجـام گرفته است.چرا که خداونـد متعـال به عنـایت مخصوص خود به حضـرت مریم مادر عیسی (ع) از عالم غیب روزی داده است، و هیچ استبعادی ندارد خاتم الاولیاء (ع) را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد. [صفحه ۱۲۲]

آیا داستان جزیره خضراء واقعیت دارد؟

پاسـخ: داسـتان جزیره خضـرا که بر اساس روایتی، شـهرت یافته است، به نظر امری محال بوده و به افسانه بیشتر شـباهت دارد. ابتدا با هم متن کامـل این روایت را می خوانیم، سپس به بررسـی آن خواهیم پرداخت.علامه مجلسـی (ره) می گویـد:رساله ای مشـهور به داسـتان جزیره خضـراء واقع در دریـای سـفید «البحر الابیض» یـافتم. از آنجـا کـه مشـتمل است بر بیـان کسـانی که آنهـا را دیـده و داستانهای شگفت انگیز، میل دارم آن را در اینجا بیاورم. سبب اینکه برایش باب مستقلی باز کردم، این است که در کتابهای روایی، آن را ندیـدم و عین آن را آن گونه که یافته ام، در اینجا می آوریم.بسم الله الرحمن الرحیمالحمد لله الذی هدانا لمعرفته و الشـکر له علی ما منحنا للاقتداء بسنن سید بریته محمد الذی اصطفاه من بین خلیقته و خصنا بمحبه علی و الائمه المعصومین من ذریته، صلی الله علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین و سـلم تسـلیما کثیرا، و بعد:در خزانه امیر مؤمنان و سـرور اوصـیاء و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران علی بن ابیطالب – علیه السلام – متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی «قدس الله روحه» دیـدم که در آن چنین آمـده بود:الحمـد لله رب العالمین و صـلی الله علی محمد و آله و سـلم، و بعد:اینجانب، بنده نیازمند به بخشـش خداونـد سـبحان متعـال، فضـل بن یحیی بن علی طیبی امـامی کوفی، که خـدای او را ببخشایـد، چنین می گویم: از دو پیر دانشمند و با فضیلت یعنی شیخ شمس الدین بن نجیح حلی و شیخ جلال الدین عبد الله حلی «قدس الله روحیهما و [صفحه ۱۲۳] نور ضریحیهمـا» در مشـهد سالار شـهیدان و خامس آل کساء، امام و سـرور ما، ابا عبـد الله الحسـین – علیه السـلام – «کربلا» در نیمه ماه شعبان سال ۶۹۹ هجری، داسـتانی شـنیدم که نقل آن را از شیخ صالح پرهیزکار، و فاضل با ورع و پاکیزه، زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشـرف، شـنیده بودند. آن دو در شهر سامرا، در مشهد امام کاظم و امام هادی –علیهم السلام – با او برخورد نمودنـد. او حکـایتی ازعجـایبی را که در ورای دریای سـفید و جزیره خضـراء دیـده بود، برایشان تعریف کرد.همین موجب شـد که مشتاق دیدارش شوم. راه رسیدن به ملاقات با او را پرسیدم تا این خبر را بدون واسطه از زبان خودش بشنوم. بدین منظور، عازم شهر سامرا شدم. اتفاقا شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی، در اوایل ماه شعبان همان سال، به شهر حله رفته بود تا طبق معمول همه ساله مـدتی را در آنجا و در نجف اشـرف «مشـهد غروی» بگذرانـد.چون شـنیدم که می خواهد وارد شـهر حله شود، آن روز من در آنجا در انتظار قدوم او بودم، ناگهان دیدم که سواره ای قصد خانه سـید حسـیب با نسب رفیع و حسب فصـیح، یعنی سـید فخر الدین حسن بن علی موسـوی مازنـدرانی، سـاکن حله را، که خـدای عمرش را زیـاد کنـد، دارد. در آن موقع شـیخ صالـح مـذکور را نمی

شناختم، اما در ذهنم خطور کرد که این همان شیخ است.چون از چشمش پنهان شد، به دنبالش به سوی خانه سید مذکور رفتم. هنگامی که به در خانه رسیدم، دیدم که سید فخر الدین بر در خانه شادمان ایستاده است. چون دید که به طرفش می روم به رویم خندید و مرا به حضورش معرفی نمود.سراسر قلبم را سرور و شادمانی فرا گرفت، نتوانستم در آن موقع خودم را کنترل کنم. با سید فخر الدین وارد خانه شدم. بر او سلام کردم و دو دستش را بوسیدم. سید از حال من جویا شد. به او گفت: او شیخ فاضل بن شیخ یحیی طیبی، دوست شما است. برخاست مرا در مجلس خود نشانید، خوشامد گفت و از پدر و برادرم شیخ صلاح الدین [صفحه ۱۲۴] احوالپرسی کرد. زیرا پیش از این آنان را می شناخت اما در آن موقع من نبودم، بلکه در شهر واسط به سر می بردم و نزد شیخ عالم عامل شیخ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد واسطی امامی که خدایش رحمت کند و با ائمه - علیهم السلام - محشورش نماید، مشغول کسب دانش بودم.با شیخ صالح مذکور، که خدای مؤمنان را با طول عمرش بهره مند گرداند، سخن گفتم. او را در اغلب علوم، از قبیل فقه، حدیث و انواع علوم عربی صاحب فضل و مقام دیدم. از او درباره آنچه که دو مرد فاضل عالم عامل یعنی شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی که پیش از این مذکور آمدند، سخن گفته بودند پرسیدم.داستان را از اول تا آخر در حضور سید فخر الدین حلی، صاحب خانه و گروهی از دانشمندان حله و نواحی اطراف که برای زیارت شیخ صالح، که خدایش موفق بدارد، آمده بودند، برایم تعریف کرد. این جریان در روز یازدهم ماه شوال سال ۶۹۹ بود.این است آنچه من از او شنیدم. «خدایش عمر طولانی دهد». شاید مختصر تغییری در الفاظی که نقل می کنم، صورت گرفته باشد، اما معانی همان است که او گفته است:از سالها پیش در دمشق نزد شیخ فاضل شیخ عبدالرحیم حنفی «که خدای او را به نور هدایت موفق بدارد» در فقه و اصول و نزد شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی مالکی در علم قرائت مشغول کسب علم و دانش بودم. زیرا شیخ زین الدین دانشمندی فاضل و آشنای به قرائتهای هفتگانه بود و در اغلب علوم، از قبیل: صرف و نحو، منطق و بیان، اصول فقه و اصول دین دستی داشت، دارای طبعی لطیف بود، و به خاطر ذات خوبی که داشت، نه در مباحثه عناد داشت و نه در پای بندی به مذاهب. هر گاه که نام شیعه به میان می آمد، می گفت: دانشمندان امامیه گفته اند، بر خلاف سایر مدرسین، که به هنگام ذکر شیعه می گفتند: دانشمندان رافضی گفته اند.از این رو، ملازم او شدم و از رفت و آمد نزد دیگران خودداری کردم. این حالت زمانی ادامه داشت. و من نزد او دانشهای مذکور را می آموختم. تا اینکه روزی عزم سفر [صفحه ۱۲۵] از دمشق شام به دیار مصر کرد. محبت زیادی که در بین ما بود، جدایی از او را بر من و نیز جدایی از من را بر او سخت کرد. بالاخره خدای او را هدایت کرد و او تصمیم گرفت که مرا با خود به مصر ببرد. از قبیل من افراد بیگانه زیادی نزد وی درس می خواندند، بیشتر آنان نیز با او همراه شدند.همراه او به راه افتادیم تا به شهر معروف مصر یعنی فاخره «ظاهرا قاهره است» که بزرگترین شهر مصر است، رسیدیم. مدتی در مسجد الازهر به تدریس پرداخت. فضلای مصر که از ورودش با خبر شدند، همگی به دیدار و کسب علم از وی به نزدش آمدند. در قاهره نه ماه اقامت کرد و ما نیز همراه او بودیم، اوضاع خوب بود که روزی قافله ای از اندلس وارد شد. یکی از همراهان کاروان نامه ای از پدر شیخ ما همراه داشت. در این نامه آمده بود که پدرش شدیدا مریض است، و آرزو می کند که پیش از مرگ او را ببیند. این نامه تأکید داشت که هیچ گونه تأخیری نداشته باشد. چون شیخ از نامه فارغ گردید، گریست و تصمیم گرفت عازم سفر به جزیره اندلس شود. برخی از شاگردان شیخ و از جمله من نیز عازم شدیم. زیرا شیخ که خدای او را هدایت کند، به من محبت شدیدی داشت و مرا بر این سفر تحسین نمود. با وی به سوی اندلس حرکت کردم. چون به اولین قریه جزیره اندلس رسیدیم، تبی عارضم شد که مرا از حرکت بازداشت.شیخ که مرا بر آن حال دید ناراحت شد و برایم گریه کرد و گفت: جدایی از تو برایم مشکل است. به خطیب دهی که به آن رسیدیم مبلغ ده درهم داد و به او دستور داد که از من مراقبت کند تا اینکه یکی از دو حال صورت گیرد؛ اگر خداوند بر من منت نهاد و مرا بهبودی بخشید، به دنبالش بروم تا به شهرش برسم. این گونه از من عهد گرفت. خدای او را با نور هدایت به راه مستقیم حق موفق بدارد و خود به سوی اندلس حرکت کرد. مسافت راه از ساحل دریا تا شهر شیخ پنج روز است.در آن دهکده سه

روز ماندم، از شدت تب نمی توانستم حرکت کنم، در آخر روز سوم، از تب رهایی یافتم. از ده خارج شدم و در راههای اطراف قدم می زدم. کاروانی [صفحه ۱۲۶] را دیدم که از طرف کوههای نزدیک ساحل دریای غربی می آیند. آنان پشم و روغن و کالاهای دیگری با خود داشتند. در مورد آنان پرسیدم، کسی گفت: اینان از مکان نزدیکی از سرزمین بربرها که نزدیک جزایر رافضیان است، می آیند.این سخن را که شنیدم به سوی آنان کشیده شدم. مشتاق سفر به سرزمین آنان شدم. کسی گفت: تا آنجا بیست و پنج روز، راه است که دو روز آن بدون آب و آبادی است. پس از آنها آبادی ها به هم وصل است. با آنان الاغی، به مبلغ سه درهم کرایه کردم، تا مسافتی را که بدون آب و آبادی است، طی نمایم. چون آن مسافت را طی نمودیم و به سرزمین آباد آنان رسیدیم، با پای پیاده به طی مسافت پرداختم و به دلخواه خود از دهی به ده دیگر می رفتم، تا اینکه به اولین مکان رسیدم. کسی به من گفت: تا جزیره رافضیان سه روز مانده است. حرکت کردم و تأخیر را جایز ندانستم. به جزیره ای رسیدم، با دیوارهای بلند، که در اول آن برجهای محکم و مرتفعی وجود داشت.آن جزیره با دژهای خود در ساحل دریا قرار داشت. از دروازه بزرگ که دروازه بربر نامیده می شد، وارد شدم. در کوچه ها به راه افتادم و از مسجد شهر پرسیدم، مرا به آن رهنمون شدند. وارد مسجد شدم، آن را مسجد جامع بزرگ و عظیمی یافتم، که در سمت غرب شهر بر کنار دریا واقع بود. در گوشه ای از مسجد نشستم تا استراحت کنم، مؤذن اذان ظهر را گفت و ندا کرد: «حی علی خیر العمل». چون اذان تمام شد، از خدا خواست که در فرج امام عصر صاحب الزمان -علیه السلام - تعجیل کند، گریه ام گرفت.گروه گروه وارد مسجد شدند و در کنار چشمه ای که در زیر درختی در سمت شرق مسجد بود، وضو ساختند. من با سرور و شادمانی به آنان می گریستم که چگونه به شیوه منقول از امامان - علیه السلام - وضو می ساختند.چون از وضو فارغ شدند مردی خوشروی با وقار و آرامش از میان آنان برخاست و به سوی محراب رفت. نماز را اقامه نمود. صفهای نمازگزاران در پشت سرش بسته شد و مردم نماز را به وی اقتدا کردند، نمازی کامل، با ارکان منقول و تسبیحات جامع [صفحه ۱۲۷] به جای آوردند. لیکن من به خاطر مشکلات سفر و خستگی راه نماز ظهر را نتوانستم با آنان به جای آورم.وقتی نمازشان را تمام کردند و مرا دیدند، بر من خرده گرفتند که چرا اقتدا نکرده ام. همگی به سویم آمدند و حال مرا پرسیدند و اینکه اصلیت من از کجاست و مذهبم چیست؟ احوال خود را به آنان باز گفتم و بیان داشتم که عراقی الاصل هستم و مرد مسلمانی ام که می گویم: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الادیان کلها و لو کره المشرکون.» گفتند: این دو شهادت تو را کافی نیست مگر برای حفظ خونت در دنیا. چرا شهادت دیگر را نمی گویی که بدون حساب وارد بهشت شوی؟ به آنان گفتم: آن شهادت چیست؟ مرا بدان راهنمایی کنید، خدای شما را رحمت کند. امام آنان به من گفت: شهادت سوم این است که بگویی:«اشهد ان امیر المؤمنین و یعسوب المتقین و قائد القر المحجلین علی بن ابی طالب و الائمه الاحد عشر من ولده اوصیاء رسول الله و خلفاؤه من بعده بلافاصله».خداوند عز و جل پیروی از آنان را بر بندگانش واجب و آنان را اولیای اوامر و نواهی خود و حجت بر خلق در روی زمین و امان ساکنان زمین کرده است. زیرا صادق امین محمد، پیامبر خدای جهانیان از طرف خدای سبحان از آنان خبر داده است. پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را از ندای خداوند عز و جل در شب معراج به آسمانهای هفتگانه که در نزدیکی به خدا چون قاب دو قوس یا نزدیکتر شد، شنیده است. او آنان را یکی پس از دیگری به نام خوانده است.چون این سخن آنان را شنیدم، خدای را ستایش کردم و از این بابت شادمان شدم، خستگی راه از بدنم رفت و به آنان گفتم که هم مذهب آنان هستم، به اشتیاق تمام به من توجه کردند و در گوشه ای از مسجد برایم مکانی در نظر گرفتند، با عزت و احترام در طول اقامتم با من رفتار کردند. امام مسجد شب و روز مرا ترک نکرد. [صفحه ۱۲۸] از او در مورد غذا و طعام پرسیدم که از کجا می آید. زیرا زمین زراعی برای آنان سراغ ندارم. گفت: غذای آنان از جزیره خضراء، که در دریای سفید واقع است، و از جزایر فرزندان امام زمان - علیه السلام - می‌آید، گفتم: در سال چه مقدار غذا برای شما می آید؟ گفت: در سال دو مرتبه، در سال جاری یک بار آمده، بار دیگر مانده است. گفتم: چقدر مانده تا بار دوم هم بیاید؟

گفت: چهار ماه.از یک مدت درازی به آن مانده، متأثر شدم. چهل روز ماندم، شبانه روز از خدا می خواستم که در آن تعجیل کند. در این مدت در کمال عزت و احترام در میان آنان به سر بردم. در پایان روز چهلم دلم از درازی مدت گرفت. به خارج از شهر، کنار ساحل رفتم، به سمت مغرب که مردم شهر گفته بودند غذای آنان از آنجا می آید، نگاه می کردم. از دور شبحی را دیدم که حرکت می کند. از مردم در مورد آن شبح سوال کردم. به آنان گفتم: آیا در این دریا، پرنده سفیدی هست؟ گفتند: نه. آیا چیزی دیدی؟ گفتم: آری. گفتند: اینها کشتی هایی است که هر سال، از شهر فرزندان امام زمان – علیه السلام – به سوی ما می آیند.چیزی نگذشت تا کشتی ها رسید. آن طور که آنان می گفتند: آمدن کشتی ها در روز موعود نبود. در جلوی آنها کشتی بزرگی و به دنبال آن کشتی های دیگر، تا اینکه به هفت کشتی رسید. از کشتی بزرگ، پیرمرد چهارشانه ای، خوشرو، با لباسی زیبا به ساحل آمد. وارد مسجد شد و طبق روش منقول از امامان وضو گرفت. نماز ظهر و عصر را به جای آورد. چون از نماز فارغ شد، به سوی من آمد. بر من سلام کرد. پاسخ گفتم. گفت: اسمت چیست؟ گمان کنم علی نام داری؟ گفتم: درست گفتی. پنهانی همچون کسی که مرا می شناسد، با من سخن گفت. سپس پرسیدم: نام پدرت چیست؟ باید مرد فاضلی باشد؟ گفتم: بلی. برایم شکی نمانده بود که او در سفر دمشق همراه ما بوده است.گفتم: ای پیرا کی نام من و پدرم را به تو گفته؟ آیا در سفر دمشق به همراه ما بودی؟ گفت: نه. گفتم: در سفر مصر به اندلس چطور؟ گفت: نه به سرورم امام زمان –علیه السلام – [صفحه ۱۲۹] سوگند. به او گفتم: پس از کجا اسم من و پدرم را می دانی؟ گفت: بدان که پیش از این، از اصلت خبر دار شدم. نام و شخصیت و هیئت تو و نام پدرت را دانستم، تو را به «جزیره خضراء» همراهی می کنم.از اینکه از من یادی کرد و نزدشان نامم بر زبانهاست مسرور شدم. او عادت داشت که بیش از سه روز نزد اینان بماند، اما این بار یک هفته ماند و غذا و طعام را به کسانی که برایشان مقرر شده بود، رسانید. چون از آنان امضای رسید، گرفت، عازم سفر شد و مرا با خود برد. از راه دریا حرکت کردیم.شانزده روز که گذشت، آب سفیدی دیدم. آن قدر به آن نگاه کردم که شیخ که نامش محمد بود، پرسید: چرا این قدر به این آب نگاه می کنی؟گفتم: آبی به رنگ غیر رنگ آب می بینم.گفت: این دریای سفید است و آن جزیره خضراء. این آب چون دایره ای دورادور جزیره را گرفته بدین معنی که از هر سو که بیایی، این آب سفید را می بینی. حکمت خدای چنین اقتضا کرده که هرگاه کشتی های دشمنان ما وارد آن شوند، غرق می گردند.اما به برکت امام و سرورمان صاحب الزمان – علیه السلام – می توانیم از آن بگذریم. سپس از وی در مورد نوشیدن از آب پرسیدم و قدری از آن نوشیدم. چون آب فرات بود.پس از عبور از آن آب سفید به جزیره خضرا که در عمران و آبادانی است، رسیدیم. از کشتی بزرگ در ساحل دریا پیاده شدیم. وارد شهر شدیم. شهر دارای قلعه ها و برجهای زیادی بود. هفت حصار داشت که بر ساحل دریا واقع بود. درختان فراوان از میوه های فراوان. بیشتر خانه های آن از سنگ مرمر روشن بود. مردمانش زندگانی خوبی داشتند. از این بابت سراسر وجودم را شادمانی فرا گرفت.پس از استراحت در منزل همراهم محمد، او مرا به مسجد جامع بزرگ شهر برد. جمعیت زیادی در آن دیدم که فردی در میان آن نشسته بود، آن قدر با هیبت و شکوه و وقار بود که نمی توانم آن را وصف کنم. مردم او را سید شمس الدین محمد عالم، خطاب [صفحه ۱۳۰] می کردند. نزدش قرآن، فقه، علوم عربی، اصول دین و اصول فقه می آموختند. فقه را مسئله مسئله، قضیه قضیه و حکم حکم از صاحب الزمان – علیه السلام – می گرفتند.چون به مقابلش قرار گرفتم، خوشامد گفت و مرا در نزدیکی خود نشانید. از خستگی راه پرسید و گفت: که پیش از این تمام آنچه بر من گذشته، به او رسیده است و شیخ محمد که مرا همراهی کرد، به دستور سید شمس الدین عالم که خدای عمرش را طولانی گرداند، مرا با خود آورده است.سپس دستور داد که مکانی در یکی از زوایای مسجد برایم در نظر گرفته شود. به من گفت: این مکان برای خلوت و استراحت توست. برخاستم و به آن مکان رفتم و تا عصر در آنجا استراحت نمودم. آن موقع کسی آمد و گفت: از جایت برنخیز تا سید و یارانش برای خوردن شام نزد تو آیند. گفتم: اطاعت می شود.چیزی نگذشت که سید – که خدایش به سلامت دارد – با یارانش رسیدند. نشستند، سفره پهن شد. شام خوردیم. سپس همراه سید برای

اقامه نماز مغرب و عشاء به مسجد رفتیم.اولین روز جمعه ای که با آنان نماز گزاردم، دیدم که سید که خدایش به سلامت دارد، دو رکعت نماز جمعه واجب به جای آورد و چون نماز به پایان رسید، گفتم: ای سرور من، شما نماز جمعه را دو رکعت واجب به جای آورید. گفت: بلی. زیرا شروط آن معلوم است. پس چون وقت آن رسید، واجب گردد. با خود گفتم: شاید امام – علیه السلام – حاضر باشد.بار دیگر در خلوت از او پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه ولی به دستوری که صادر فرموده، من نائب خاص امام هستم. گفتم: ای سرور من، آیا امام – علیه السلام – را دیده ای؟ گفت: نه ولی پدرم (ره) به من گفت که سخن امام را شنیده ولی شخص او را ندیده و جدم (ره) سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است. به او گفتم: چرا چنین است؟ به من گفت: برادرم! خداوند سبحان، فضیلت را به هر کس از بندگانش بخواهد [صفحه ۱۳۱] می دهد و این به خاطر حکمت بالغه و عظمت قاهره الهی است، همان طور که خداوند متعال انبیاء و پیامبران و اوصیاء را از میان بندگانش به این فضیلت برتری داده و آنان را اعلام خلق و وسیله بین خود و آنان قرار داده است تا هر کس هلاک شود با بینه و دلیل آشکار به هلاکت رسد و هر کس حیات یابد از روی دلیل آشکار باشد. لطف پروردگار است که زمین از حجت بر خلق خالی نباشد، و آن حجت را سفیری است، که پیامش را ابلاغ می کند.سپس سید که خدایش به سلامت دارد، دستم را گرفت و به بیرون از شهر خود برد و با هم به طرف باغها روانه شدیم. آنجا جویباری جاری و بستانهای فراوان با میوه های رنگارنگ و در نهایت خوبی و شیرینی از قبیل انگور، انار و گلابی و... دیدم که در عراق عرب و عجم و تمامی سرزمینهای شام ندیده بودم.در این هنگام که از باغی به باغ دیگر می رفتیم، مردی خوش منظر، با دو لباس از پشم سفید به طرف ما آمد. چون به ما رسید سلام کرد و از ما گذشت، هیبت او مرا شگفت زده کرد. از سید که خدایش به سلامت دارد پرسیدم: این مرد کیست؟ گفت: آیا به این کوه بلند نگاه می کنی؟ گفتم: آری. گفت: در میان آن کوه مکانی زیبایی است که در آن و در زیر درخت پر شاخ و بالی، چشمه ای روان است. در کنار آن قبه ای است که از آجر ساخته شده. این مرد با دوست خود، خادم آن بارگاه هستند. من هر صبح جمعه به آنجا می‌روم، و امام زمان – علیه السلام – را در آنجا زیارت می کنم. دو رکعت نماز به جای می آورم. ورقه ای می یابم که در آن مسائلی را که در حکم بین مردم بدان نیاز دارم، نوشته شده است. هر چه که در ورقه نوشته باشد، عمل می کنم. شایسته است که به آنجا روی و بارگاه امام –علیه السلام – را زیارت کنی.به آن کوه رفتم. بارگاه را آن گونه که سید که خدایش به سلامت دارد، توصیف کرده بود، یافتم. در آنجا دو خدمتکار دیدم. آن یکی که از ما گذشته بود، به من خوشامد گفت. اما دیگری رویش را از من برگرداند. به وی گفت: با او چنین مکن و من او را همراه سید [صفحه ۱۳۲] شمس الدین عالم دیدم. سپس به سوی من برگشت، خوش آمدگویی نمود و با من سخن گفتند. برایم نان و انگور آوردند. آن را خوردم و از آب چشمه ای که در زیر آن بارگاه بود، نوشیدم و وضو ساختم و دو رکعت نماز به جای آوردم. در مورد رؤیت امام – علیه السلام – از آن دو پرسیدم. به من گفتند: رؤیت امام غیر ممکن است و اجازه نداریم که به احدی خبر دهیم. از آنان التماس دعا کردیم. برایم دعا نمودند. از آنان جدا شدم و از کوه پایین آمدم تا به شهر رسیدم.چون به شهر رسیدم، به خانه سید شمس الدین عالم رفتم. کسی به من گفت: برای کاری بیرون رفته است. پس به خانه شیخ محمد رفتم که با او به جزیره آمده بودم. با او نشستم و داستان رفتن به کوه و اجتماع با دو خدمتکار و روی گردانی خادم را برایش بازگو کردم.به من گفت: احدی به غیر از سید شمس الدین و امثال او، اجازه صعود به آنجا را ندارند. از این رو، با تو آن گونه رفتار کرده است.درباره سید شمس الدین – ادام الله افضاله – پرسیدم. گفت: او از اولاد امام است و بین او و بین امام – علیه السلام – پنج واسطه قرار داد و او به دستوری که از امام – علیه السلام – صادر شده، نائب خاص آن حضرت است.شیخ صالح زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف گفت: از سید شمس الدین عالم که خدایش عمر دهد، در نقل بعضی از مسایلی که بدان نیاز می شود، قرائت قرآن مجید و مقابله موارد مشکل علوم دینی و غیره اجازه خواستم. پاسخ مثبت داد و گفت: اگر ضرورتی دارد پس ابتدا از قرائت قرآن عظیم شروع کن.هرگاه چیزی می خواندم که درباره آن بین قراء اختلاف است، می گفتم: حمزه

چنین قرائت کرده، کسائی چنان، عاصم آن گونه، ابو عمر بن کثیر این چنین.سید که خدایش به سلامت دارد گفت: ما اینان را نمی شناسیم. قرآن پیش از هجرت رسول اکرم – صلی الله علیه و آله – حجه الوداع را انجام داد روح الامین، جبرئیل بر او [صفحه ۱۳۳] نازل شد و گفت: ای محمد، قرآن را برایم تلاوت کن تا ابتدای سوره ها و آخر آن و شأن نزول هر کدام را برایت بگویم.علی بن ابی طالب و دو فرزندش امام حسن و امام حسین – علیهم السلام – ابی ابن کعب، عبد الله بن مسعود، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و گروهی از صحابه، که خداوند از برگزیدگان آنان خشنود باد، جمع شدند. پیامبر – صلی الله علیه و آله – از اول تا آخر قرآن را خواند. هر وقت به چیزی رسید که در آن اختلاف است، جبرئیل برایش بیان می کرد و امیرالمؤمنین – علیه السلام – آن را در پوستی می نوشت. بنابراین تنها قرائت امیرالمؤمنین و وصی پیامبر – صلی الله علیه و آله – است و بس.به او گفتم: ای سرور من، می بینم که بعضی از آیات با آیات قبلی و بعدی ارتباط ندارد و فهم و دقت من از فهم آن عاجز است.گفت: همین است که گفتی. علت آن این است که چون پیامبر – صلی الله علیه و آله – رحلت کرد و قریش خلاف ظاهری را غصب کردند، امیرالمؤمنین – علیه السلام – تمام قرآن را جمع و آن را در پارچه ای بست و آن را برای آنان که در مسجد بودند، آورد، فرمود: این کتاب خداست، پیامبر اکرم– صلی الله علیه و آله – مرا فرمان داد که آن را به شما عرضه کنم تا روز قیامت بر شما حجت باشد، فرعون امت و نمرود آن گفت: ما به قرآن تو نیازی نداریم. حضرت – علیه السلام – فرمود: حبیب بن محمد – صلی الله علیه و آله – از این گفته ات مرا خبر داد ولی می خواستم که حجت را بر شما تمام کنم.حضرت به خانه اش برگشت و می فرمود «لا اله الا انت وحدک لا شریک له لا راد لما سبق فی علمک و لا منع لما اقتضته حکمتک فکن انت الشاهد لی علیهم یوم العرض علیک.»ابن ابی قحافه «ابوبکر» مسلمین را ندا داد و به آنان گفت: هر کس آیه یا سوره ای از قرآن دارد، بیاورد. ابوعبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، [صفحه ۱۳۴] عبد الرحمن بن عوف، طلحه بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت و گروههایی از مسلمانان جمع شدند و این قرآن را جمع آوری کردند و نواقصی که پس از رحلت رسول اکرم – صلی الله علیه و آله – از خودشان بر آن وارد شده بود، ساقط کردند.از این رو، آیات را به هم نامربوط می بینی. قرآنی که امیرالمؤمنین – علیه السلام – جمع کرده به خط خودش نزد صاحب الامر – علیه السلام – محفوظ است و در آن همه چیز حتی جریمه خدشه ای که بر بدن وارد شود، وجود دارد، شکی در صحت این قرآن نیست و مسلما سخن خداست. این فرمایش امام زمان – علیه السلام – است.شیخ فاضل علی بن فاضل گفت: از سید شمس الدین که خدایش حفظ کند مسائل فراوانی نقل کردم که بالغ بر نود مسئله می شود و همه نزد من موجود است. آن را در یک مجلد جمع کردم و آن را الفوائد الشمسیه نامیده ام و جز افراد خاص کسی را از آن آگاه نمی کنم. ان شاء الله آن را خواهی دید.جمعه دوم که جمعه میانی از جمعه های ماه است، چون از نماز فارغ شدیم و سید – که خدایش او را به سلامت دارد – برای افاده مؤمنان، در مجلس نشست، از بیرون مسجد صدای داد و فریاد عظیمی شنیدم. از سید پرسیدم. به من گفت: فرماندهان ارتش ما در هر جمعه میانی ماه سوار می شوند و منتظر فرج هستند. از او اجازه خواستم که آن را ببینم. اجازه داد. دیدم جمع زیادی هستند که خداوند را تسبیح و ستایش می کنند. تهلیل «لا اله الا الله» می گویند و از خداوند می خواهند که در فرج امام قائم به امر خدا و ناصح برای دین خدا «م.ح.م.د.» بن حسن مهدی خلف صالح، صاحب الزمان تعجیل کند.سپس به مسجد سید – که خدایش به سلامت دارد– برگشتم. به من گفت: آیا سپاه را دیدی؟ گفتم: بلی. گفت: آیا فرماندهان را شمارش کردی؟ گفتم: نه. گفت: آنان سیصد ناصر هستند و سیزده ناصر مانده است که خداوند در فرج ولی خود تعجیل کند که او بخشنده کریم است. [صفحه ۱۳۵] گفتم: سرور من، امام زمان کی ظهور می کند؟ گفت: برادرم، علم آن نزد خداوند است و فرج به مشیت و خواست خداست. حتی ممکن است امام هم نداند بلکه علامات و نشانه هایی دارد که دلیل بر ظهور است.از جمله: ذوالفقار با بیرون آمدن از غلاف خود سخن می گوید و با زبان عربی مبین می گوید: «ای ولی خدا به نام خدا قیام کن و به وسیله من دشمنان خدا را بکش». و از آن جمله سه صدا است که تمام مردم آن را می شنوند:صدای اول می

گوید: «ازفت الآزفه، یا معشر المؤمنین».صدای دوم می گوید: «الا لعنه الله علی الظالمین لآل محمد علیهم السلام».صدای سوم «بدنی ظاهر و در زیر آفتاب دیده می شود» و می گوید: «ان الله بعث صاحب الامر (م.ح.م.د) بن الحسن المهدی –علیه السلام – فاسمعوا له و اطیعوا».گفتم: ای سرور من، ما از مشایخ خود روایاتی از امام زمان – علیه السلام – نقل کرده ایم که از آن جمله است:هنگامی که حضرت مامور به غیبت کبری شد، فرمود: هر کس پس از این در غیبت مرا ببیند، همانا دروغ گفته است. حال چگونه در بین شما کسانی او را می بینند؟گفت: درست گفتی. حضرت – علیه السلام – آن را در زمانی فرموده، که دشمنان اهل بیت و فرعونهای بنی عباس فراوان بودند، حتی برخی از شیعه نمی توانستند با هم در مورد آن حضرت سخن گویند. اما زمان طولانی گذشته و دشمنان از او مأیوس شده اند، و از سوی دیگر، سرزمین ما از آنان دور است و دشمنی و ستم آنان به اینجا نمی رسد و به برکت وجود حضرت – علیه السلام – احدی از دشمنان نمی تواند به ما دسترسی پیدا کند.گفتم: ای سرور من، علمای شیعه حدیثی از امام –علیه السلام – نقل کرده اند که آن حضرت پنج چیز را بر شیعیان خود مباح کرده است. آیا شما هم آن را از حضرت – علیه السلام – روایت کرده اید؟ [صفحه ۱۳۶] گفت: بلی، آن حضرت –علیه السلام – اجازه داد و پنج چیز را برای شیعیان خود از اولاد علی –علیه السلام – مباح کرده است. گفت: برای آنان حلال است.گفتم: آیا اجازه داد که شیعیان از اسرای عامه کنیز و غلام بخرند؟ گفت: آری. از اسرای دیگر هم. زیرا حضرت –علیه السلام – فرمود: با آنان همانطور برخورد کنید که آنان خود می کنند. این دو مسئله جدای از مسائلی است که پیش از این برایت بیان کردم.سید – که خدایش به سلامت دارد – گفت: وی از مکه بین رکن و مقام ابراهیم، در سالی فرد خروج می کند. مردم باید در انتظار آن باشند.به من گفت: ای برادر، بدان که پیش از این به من گفته شده که تو باید به وطن خودت برگردی، و در توان من و تو نیست که با آن مخالفت کنیم. تو زن و فرزند داری، و مدت درازی از آنان دور بوده ای و بیش از این دوری از آنان روا نباشد.از این مسئله متاثر شدم و گریستم.گفتم: ای مولای من، آیا راه بازگشتی در مورد من هست؟ گفت: نهگفتم: مولای من، آیا اجازه می دهی آنچه دیده و شنیده ام، نقل کنم؟ گفت: اشکالی ندارد که برای مؤمنان نقل کنی تا دلهای آنان آرامش گیرد مگر فلان و فلان مسئله را. ای مولای من، آیا نگاه به جمال و سیمای آن حضرت –علیه السلام – امکان دارد؟گفت: نه، لیکن ای برادرم بدان که هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام –علیه السلام – را ببیند، ولی او را نشناسد. گفتم: ای سرور من، من از جمله بندگان مخلص هستم، ولی او را ندیده ام. گفت: دو بار وی را دیده ای، یک بار، زمانی است که تو برای اولین بار به سامره آمدی و یارانت از تو پیشی گرفتند و تو از آنان عقب ماندی تا به نهر آبی رسیدی.سواری که بر است شهباء سوار و نیزه ای در دست و شمشیری دمشقی داشت، حاضر شد. چون او را دیدی بر لباست ترسیدی. چون به تو رسید گفت: نترس، به سوی یارانت برو، آنان زیر آن درخت منتظر تو هستند. به خدا سوگند آنچه را که اتفاق افتاده بود، برای من بیان کرد. [صفحه ۱۳۷] گفتم: ای سرور من، چنین بود.گفت: بار دوم زمانی است که از دمشق برای سفر به مصر خارج شدی و همراه شیخ اندلسی بود. از کاروان جدا شدی و ترس شدیدی بر تو مستولی شد. سواری به نزد تو آمد که بر اسب سفید پای سوار بود و در دستش نیزه ای بود. به تو گفت: برو و نترس، به قریه ای برو که در سمت شمال توست و نزد مردم آنجا یک شب بخواب و مذهب خودت را برایشان بگو و از آنان تقیه مکن. آنان و چندین دهکده در جنوب دمشق از مؤمنان با اخلاص هستند و از پیروان علی بن ابیطالب و ائمه معصومین– علیهم السلام– آیا چنین نبود، ای پسر فاضل؟گفتم: بلی، به آن قریه رفتم و نزدشان ماندم. مرا عزیز و گرامی داشتند. از مذهبشان پرسیدم. به من گفتند: ما بر مذهب امیرالمؤمنین و وصی رسول پروردگار جهانیان، علی بن ابی طالب و اولاد معصوم او هستیم و از من تقیه نکردند.به آنان گفتم: چگونه به این مذهب معتقد شدید؟ و چه کسی آن را به شما رساند؟گفتند: ابوذر غفاری (رض) آنگاه که عثمان او را به شام و معاویه او را به این سرزمین تبعید کرد، برکت وجودش شامل حال ما گردید. فردای آن شب، از آنان خواستم که به کاروان بپیوندم. دو نفر همراه من کردند تا مرا به کاروان رساندند. این کار پس از آن بود که مذهب خود را برای آنان گفتم.به او گفتم: ای سرور من، آیا امام زمان هر چند

گاهی حج می گزارد؟گفت: ای پسر فاضل، دنیا یک قدم مؤمن است. پس چگونه است نسبت به کسی که دنیا بر پا نمی ماند، مگر به وجود او و پدرانش؟ بلی، هر سال حج می گزارد و پدرانش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می کند و به سرزمین ما برمی گردد.سپس سید شمس الدین مرا ترغیب نمود که لحظه ای از بازگشت به عراق، و عدم توقف در سرزمین مغرب درنگ نکنم و یادآور شد که روی در هم آنان عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، محمد بن الحسن القائم بامر الله» نقش بسته است. [صفحه ۱۳۸] سید پنج درهم به من داد که برای برکت نزد خود دارم. سپس با همان کشتی هایی که آمده بودم، مرا فرستاد تا به همان اولین شهری رسیدم که در سرزمین بربر وارد شده بودم. مقداری گندم و جو به من داده بود که در آن شهر به مبلغ دویست و چهل دینار پول رایج مغرب فروختم. به توصیه سید شمس الدین عالم، که خدایش عمر طولانی دهد، راه اندلس در پیش نگرفتم، با حاجیان مغربی به مکه رفتم، حج را به جای آوردم و به عراق آمدم. قصد دارم تا پایان عمر در نجف اشرف بمانم.شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی گفت: نزد آنان، ذکری از علمای امامیه نشنیدم مگر پنج نفر: سید مرتضی موسوی، شیخ ابوجعفر طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه، شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید حلی.این آخرین مطلبی است که از شیخ صالح پرهیزکار و فاضل پیراسته علی بن فاضل مازندارانی -ادام الله افضاله- شنیدم. خداوند دانشمندان و پرهیزکاران مثل او را در دنیا فراوان گرداند.حمد و ستایش خدای را در آغاز و پایان، در آشکار و پنهان، و درود و سلام خدا بر بهترین خلق او، محمد و خاندان معصوم پاکیزه اش. [۱۳۸] .بعد از نقل روایت، برای بررسی سند روایت، ذکر چند نکته ضروری است:۱- فردی که می گوید:«در خزانه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به خط شیخ فاضل و عالم عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتم...». برای ما ناشناخته است، اسم و نسب و وضعیت او به طور کامل معلوم نیست.۲- این مرد ناشناخته!! چگونه فهمید که آنچه پیدا کرده است عین خط طیبی است؟ آیا خط طیبی که صد سال قبل از او فوت کرده بود تا این حد برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته نیز آن را می شناخته است؟ [صفحه ۱۳۹] ۳- ملاحظه می کنیم که علی بن فاضل که در روایت، مازندرانی خوانده شده است، در همین روایت خود را عراقی می خواند، و سعی در نوشتن برخی فضایل، برای خویش دارد.۴- معاصرین وی، از قبیل: علامه حلی و ابن داوود- که کتاب رجالش را در سال ۷۰۷ به پایان رسانده- به طور کامل از ذکر نام او اهمال ورزیده اند، و هیچ کدام از آنها کوچکترین اشاره ای به این شخص نکرده اند. و حال آنکه داستان کمیاب و کم نظیر او، به گونه ای است که طبیعتا می بایست معاصرین او را به ذکر نام وی در روایتش تحریک کند تا آن را در زمره دلایل امام و امامت در تألیفاتشان بیاورند.اشکالات دیگری در سند روایت وجود دارد که به همین تعداد اکتفا می نماییم.این روایت از طریق قاضی نور الله شوشتری نیز در جلد اول کتاب مجالس المؤمنین نقل شده که ظاهرا قدیمی ترین مأخذی است که برای حدیث مذکور به چشم می خورد. در بررسی و تطابق روایت مجلسی و شوشتری، با تناقضات حل ناپذیری مواجه می شویم که اصل داستان را در نظر ما مورد تردید قرار می دهد.در آخر به این نکته مهم اشاره می کنیم که روایت مذکور تصریح کرده است، علت عدم ارتباط آیات قرآن با یکدیگر آن است که ابوبکر قرآنی را که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) جمع آوری کرده بود نپذیرفت و به مسلمانان اعلام کرد: هر کس آیه یا سوره ای از قرآن را دارد بیاورد.پس از اعلام، ابوعبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه بن عبیدالله، ابوسعید خدری، حسان بن ثابت، و نیز گروهی دیگر از مسلمانها گرد آمدند و قرآن را جمع آوری نمودند و مطالبی را که از سوی ایشان پس از رسول خدا (ص) در آن وارد شده بود حذف کردند. بنابراین مشاهده می کنید که آیات قرآن را به یکدیگر ارتباطی ندارد...در این رابطه چند نکته لازم است گفته شود: [صفحه ۱۴۰] ۱- مسلم است که قرآن از هرگونه تحریف و کاهش و افزایش محفوظ است. و این امر، مقتضای تصریح و وعده قطعی الهی است که می فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون». [۱۳۹] .این آیه به اجماع و اتفاق نظر تمام مسلمانان، از تحریف مصون مانده است، وجود این آیه، خود دلیلی قطعی است که قرآن از هر گونه تغییر و افزایش و کاهش محفوظ مانده است.۲- عنایت شدید به قرآن و کتابت و حفظ، تعدد نسخه های

قرآن و انتشار آن از هنگام حیات خود رسول اکرم (ص) و نظارت مستقیم حضرت در این مسئله به اندازه ای است که هرگونه تحریف یا تغییری را در قرآن ممتنع و محال می کند. همین مقدار کافی است که بگوییم، هنوز از وفات رسول خدا (ص) سه دهه بیشتر نمی گذشت که قاریان قرآن به ده هزار تن رسیدند. در چنین شرایطی چگونه کسی جرات می کند چنین جسارتی را با وجود اصحاب برگزیده رسول خدا (ص) مرتکب شود. زیرا بدون شک آنان در برابر چنین اقدامی مقاومت می کردند. و هر کس به این اقدام تن در دهد، نفرین مردم در تمام عصرها، بدرقه او می گردد.۳- شخصیتهایی که در این روایت، نامشان در ماجرای جمع آوری قرآن از سوی ابوبکر ذکر شده است؛ اگر چه امکان دارد که در این امر، حاضر شده و مشارکت کرده باشند. اما در روایت مزبور، نامی از زید بن ثابت برده نشده است؛ زید بن ثابت همان شخصی است که بنابر ادعای روایات، از سوی خلفا به طور رسمی، مامور جمع آوری قرآن گشت. چنان که ابن مسعود، ابی بن کعب و معاذ بن جبل نیز نام برده نشده اند. با آنکه این افراد، معروف به حفظ و قرائت قرآن بودند، و برخی از احادیث ذکر شده است که در آنها تأکید می شود که افراد مذکور مقام و موقعیت مهمی در این زمینه داشته اند. [صفحه ۱۴۱] بنابراین طبق آنچه پیرامون سند و ارزیابی متن روایت جزیره خضرا آمد و اشکالات دیگری که به جهت اختصار ناگفته ماند، غیر واقعی بودن این داستان روشن می شود. [۱۴۰] .

آیا امام زمان همسر و فرزندی دارد؟

پاسخ: اگر چه از ظاهر بعضی روایات و ادعیه معصومین، چنین استنباط شده که آن حضرت دارای همسر و اولاد می باشد. اما همان طور که خواهد آمد، برخی روایات نیز که از درجه اعتبار زیادی برخوردارند، به فرزند نداشتن آن حضرت تصریح دارند.و اما ابتدا به روایاتی که به وسیله آنها می توان بر فرزند داشتن حضرت مهدی (عج) استدلال نمود، می پردازیم و آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:۱- شیخ طوسی از مفضل بن عمر روایت می کند که امام صادق (ع) فرمود: «هیچ یک از فرزندان او و دیگران از محل وی اطلاع ندارند، مگر خدایی که اختیار او را در دست دارد». [۱۴۱] .استدلال به این روایت از چند جهت صحیح نیست:الف) نعمانی، همین جمله را چنین روایت کرده است: «لا- یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره...». [۱۴۲] . [صفحه ۱۴۲] ب) گفته می شود در روایت شیخ طوسی تحریف واقع شده است. زیرا در روایت ضمیر مفرد به جای ضمیر جمع استفاده شده، و می گوید: «از فرزندان او و دیگری، در حالی که صحیح این بود که بگوید: «از فرزندان او و دیگران».ج) بر فرض که بپذیریم، باز هم چیزی در روایت وجود ندارد که حاکی از زمان و فرزندان امام (ع) باشد. و شاید پس از چند قرن فرزندانش متولد شوند.۲- روایت «جزیره خضراء» که مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است، در صورتی که این روایت - چنانکه در پرسش قبلی گذشت - دارای سند معتبر و قابل اعتماد نیست، و بیشتر شبیه یک افسانه و رمان است تا واقعیت.۳- روایت «پنج شهر» احمد بن محمد بن یحیی انباری مبنی بر اینکه امام زمان (ع) فرزندانی دارد که پنج تن از آنان حکومت پنج شهر و پایتخت را عهده دارند. این روایت نیر به یک افسانه می ماند، ضمن اینکه سند این داستان بسیار سست و بی اساس است.علامه محقق، شیخ آقا بزرگ تهرانی، در صحت روایت مذکور تشکیک کرده چنین می نویسد:«این داستان در آخر یکی از نسخه های کتاب «تعازی» تألیف محمد بن علی علومی مرقوم بوده است. پس علی بن فتح الله کاشانی، گمان کرده که داستان مرقوم، جزو آن کتاب است، در صورتی که اشتباه کرده و ممکن نیست داستان، جزء آن کتاب باشد، زیرا یحیی بن هبیره وزیر، که این قضیه در منزلش اتفاق افتاده، در تاریخ «۵۶۰» وفات کرده و مولف کتاب «تعازی» قریب دویست سال بر وی تقدم داشته است. علاوه بر آن، در متن داستان نیز، تناقضاتی دیده می شود، زیرا احمد بن محمد بن یحیی انباری که ناقل داستان است، می گوید: وزیر از ما پیمان گرفت که داستان مذکور را، برای احدی نقل نکنیم، ما هم به عهد خود وفا کردیم و تا زنده بود برای هیچ کس ابراز ننمودیم. بنابراین باید حکایت آن داستان، بعد از تاریخ وفات وزیر یعنی «۵۶۰» اتفاق افتاده باشد، در صورتی که در متن داستان، عثمان بن عبدالباقی می گوید: احمد بن محمد بن

یحیی انباری [صفحه ۱۴۳] داستان را در تاریخ «۵۴۳» برای من حکایت کرد.» [۱۴۳] .۴- روایتی که سید بن طاووس نقل کرده است که امام رضا (ع) در مقام دعا عرض کرد: «اللهم صل علی ولاه عهده و الائمه من ولده». [۱۴۴] .این روایت نیز قابل اعتماد نیست، زیرا سند آن ضعیف است. ضمنا بنابر تصریح خود سید بن طاووس، دارای متن دیگری نیز می باشد که به این شکل است: «اللهم صل علی ولاه عهده و الائمه من بعده». [۱۴۵] .و همچنین اگر صحت روایت را بپذیریم، باز هم در آن نکته ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد.روایاتی که در بحث پیش آوردیم، نمی تواند ثابت کند که امام زمان (عج) فرزند داشته باشد. زیرا دلایلی وجود دارد که می رساند امام زمان (عج) لااقل در حال حاضر فرزند ندارد. از جمله:۱- مسعودی روایت کرده است: «علی بن ابی حمزه، ابن السراج و ابن سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شدند. علی بن ابی حمزه، به آن حضرت عرض کرد: از پدرانت روایت کرده ایم، تا بدین جا رسید که: «روایت کرده ایم که امام از دنیا نمی رود تا فرزندش را ببیند؟ حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده اید: «الا القائم» عرض کردند: بلی. حضرت فرمود: آری، روایت کرده اید، شما نمی دانید که چرا گفته شده و معنای آن چیست؟ ابن ابی حمزه گفت: این مطلب در حدیث چیست؟ حضرت به او فرمود: وای بر تو، چگونه جرأت کردی با چیزی بر من استدلال کنی که بعضی از آن، با بعضی دیگر در هم آمیخته است. و فرمود: خداوند متعال بزودی فرزندم را به من نشان خواهد داد. [۱۴۶] . [صفحه ۱۴۴] ۲- از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل کند که گفت: علی بن ابی حمزه بر حضرت رضا (ع) وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستی؟ فرمود: آری: عرض کرد: من از جدت، جعفر بن محمد (ع) شنیدم که فرمود: امامی وجود ندارد مگر اینکه فرزندی داشته باشد و از خود نسلی بر جای بگذارد. فرمود: ای پیر، فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ جعفر این گونه نگفت، بلکه فرمود: امامی وجود ندارد مگر اینکه فرزندی دارد، جز امامی که حسین (ع) برای او از قبر بیرون می آید؛ او فرزند ندارد.عرض کرد: فدایت شوم، درست فرمودی. شنیدم که جدت چنین گفت. [۱۴۷] .روایات دیگری که بر فرزند نداشتن امام تصریح دارد، نیز موجود است که می توان برای آگاهی بیشتر به کتابهای مربوطه مراجعه کرد. [۱۴۸] .به هر تقدیر، اگر چه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، اما در بررسی اخبار و احادیث وارده، به روایت معتبری که موجب اطمینان باشد، نرسیدیم، و دنبال نمودن این موضوع لزومی هم ندارد.

مصحف فاطمه چیست و آیا هم اکنون در دست امام زمان است؟

پاسخ: وقتی که خداوند متعال پیغمبرش (ص) را قبض روح نمود، فاطمه (س) چنان از وفات آن حضرت اندوهگین شد که کسی جز خدا مقدارش را نداند. از این رو [صفحه ۱۴۵] خداوند فرشته ای را بر وی فرستاد تا او را دلداری داده و با او سخن بگوید: فاطمه (س) این جریان را به امیرالمؤمنین (ع) گزارش داد، علی (ع) فرمود: هر گاه آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو. پس فاطمه (س) به امیرالمؤمنین (ع) خبر داد و آن حضرت هر چه می شنید می نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساخت، ولی در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن، علم به پیشامدهای آینده است. [۱۴۹] .امام صادق (ع) در این روایت، چگونگی پدید آمدن این مصحف شریف را توضیح داده و در روایتی دیگر به یار وفادار و باصفای خود ابو بصیر می فرماید: «همانا مصحف فاطمه (س) نزد ماست، و مردم چه می دانند که مصحف فاطمه (س) چیست؟!» ابوبصیر عرض کرد: مصحف فاطمه (س) چیست؟ حضرت فرمود: «مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست دارید، به خدا سوگند، حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست.» [۱۵۰] یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می فهمید، در مصحف فاطمه (س) نیست، ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما اهل بیت آن را می فهمیم، مصحف تفصیل قرآن است.بعد از شناخت اجمالی از مصحف فاطمه (س) در پاسخ به سوال مذکور گوییم: آری، طبق روایاتی که به دست ما رسیده، معلوم می شود این مصحف

شریف دست به دست از امامی به امام دیگر منتقل گشته، تا به دست امام زمان (عج) رسیده است.حضرت رضا (ع) می فرماید: «امام نشانه هایی دارد. دانشمندترین مردم است. در داوری، پرهیزکاری، بردباری، شجاعت، عبادت و سخاوت، سرآمد روزگار است... و مصحف حضرت فاطمه (س) نیز در دست او می باشد.» [۱۵۱] . [صفحه ۱۴۶]

آیا ایجاد حکومت اسلامی و حرکتهای اصلاحی با اعتقاد به ظهور حضرت مهدی سازگاری دارد؟

پاسخ: یکی از اصول فلسفه مارکس این است که: کورک هر قدر بیشتر چرکین شود زودتر دهن باز می کند و منفجر می شود؛ پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد. متاسفانه این تفکر غلط در برخی از معتقدان به خدا نیز رخنه کرده و چنین پنداشته اند: اصلاحات از انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) جلوگیری می کند.اما سستی این نظریه بر انسانهای منصف و آگاه پوشیده نیست.فقهای اسلامی، بحث پیرامون مساله حکومت اسلامی در عصر غیبت را، به دو سو متوجه ساخته اند؛الف) بحث در اصول مساله حکومت اسلامی در زمان غیبت.ب) بحث پیرامون نیابت عامه فقیه عادل از طرف امام زمان (ع). که تفصیل این بحث در پاسخ به پرسش بعدی خواهد آمد.اما پیرامون بحث اول، برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به ذکر چند دلیل می پردازیم:۱- دلیل اجتماعی- تاریخی: حکومت امری است اجتماعی که نیاز جامعه به امنیت و حفظ حقوق افراد و رواج عدالت گستری، آن را واجب کرده است. و جامعه اسلامی از سایر جوامع بشری که لازمه آن برقراری نظم و قانونگذاری برای حفظ امنیت و حقوق و اشاعه عدل در میان افراد جامعه است، جدا نیست و مثل جوامع دیگر نیاز به برقراری حکومتی دارد که قوانین را اجرا کند تا هدف از تنظیم قوانین تحقق یابد.و اگر جامعه اسلامی با بقیه جوامع از نظر نیازمندی به این امور، اختلاف می داشت [صفحه ۱۴۷] پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) برای بیان این امر سزاوارتر بودند و چون پیامبر و امام چنین مطلبی را بیان نفرمودند، بنابراین جامعه اسلامی هم در این که باید حکومتی داشته باشد، مانند سایر جوامع بشری است. و با همین دلیل، بر تشکیل حکومت در زمان غیبت نیز استدلال می شود، با این بیان که: جامعه اسلامی در زمان غیبت، مثل تمامی جوامع دیگر نیاز به قانون و تشکیل حکومت دارد تا بتواند در استحکام آن بکوشد و هدف از تشریع قانون را تحقق بخشد، و از این جهت با دیگر جوامع بشری تفاوتی ندارد.پس از قبول این مسئله که به طور خلاصه بیان شد و در جای خود ثابت شده است؛ عقل می گوید یکی از دو امر را باید پذیرفت؛ حکومت اسلامی، یا حکومت کفر، زیرا شق سومی قابل تصور نیست. و از این حکم چنین نتیجه می شود که حکومت اسلامی واجب است. چرا که خضوع در مقابل حکومت حاکم کافر، حرام است.۲- دلیل اعتقادی: اعتقاد به دین اسلام، مسلمان را به این باور می رساند که قیام برای پیاده کردن احکام اسلام در دوران زندگانیش بر او واجب است، و نظام اسلام به همان طور که از جستجو در احکام و قوانین آن حاصل می شود - و حق هم همین است - نظامی کامل و دربردارنده تمام قوانینی می باشد که شرایط گوناگون زندگی، آن را اقتضا می کند، اعم از زمینه های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره.و پیداست که برخی از این مقررات، مانند قوانین اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، جز از طریق قوه حاکمه، به طور کامل اجرا نمی شود. بنابراین تشکیل یک دولت اسلامی و حکومت آن در دوران غیبت امری لازم و ضروری است.۳- دلیل عقلی: خلاصه دلیل عقلی این است، عقل همان طور که می گوید: پس از پیامبر (ص) بر امام معصوم لازم است که حکومت دولت اسلامی و ریاست عامه آن را بر عهده بگیرد، تا اسلام به عنوان یک «اصل» و حیثیت مسلمانان به عنوان یک «جامعه» محفوظ بماند، همچنین می گوید که در زمان غیبت نیز به همین منظور باید کسی به عنوان حاکم حکومت اسلامی گمارده شود. [صفحه ۱۴۸] ۴- دلیل نقلی: در روایات اسلامی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، آمده است که پیش از ظهور مهدی (ع)، مردمی قیام می کنند، و مقدمات حکومت مهدی را فراهم می سازند.از جمله روایتی است که حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی از رسول خدا (ص) نقل می کند:«و یخرج اناس من المشرق، فیوطئون للمهدی سلطانه». [۱۵۲] مردمی از شرق قیام می کنند، و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می سازند.حافظ گنجی، بعد از نقل این

روایت، می گوید:«این حدیث حدیثی است حسن و صحیح، که آن را راویان موثق، و عالمان حجت روایت کرده اند.»و از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:«می بینم که جمعیتی در مشرق زمین، خروج می کنند و احقاق حق می نمایند ولی به آنها داده نمی شود؛ سپس طلب می کنند، باز هم به آنها داده نمی شود؛ وقتی چنین دیدند، شمشیرها بر شانه می گذارند (مسلحانه قیام می کنند)، آنگاه حق را به آنها می دهند، ولی انقلابیون قبول نمی کنند، تا آن که کاملا قیام می کنند، و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی شود مگر به صاحب شما (امام زمان علیه السلام). کشته شدگان آنها شهیدند. بدانید که چنانچه من آن انقلاب را درک می کردم، دوست می داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.» [۱۵۳] .با آنچه که به طور اجمال گفته شد، معلوم می گردد که تشکیل حکومت اسلامی از واجبات عصر غیبت است. [صفحه ۱۴۹]

به چه دلیل در زمان غیبت حکومت اسلامی به دست ولی فقیه است؟

پاسخ:در بحث قبلی، ثابت شد که اصل حکومت، لازمه زندگی اجتماعی انسان است، و بدون آن، زندگی بر اساس جنگل خواهد بود، و برای انسان چنین حیاتی ممکن نیست.مسئله ای که در اینجا مورد توجه است، این است که چه کسی و به چه معیاری حق حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) را دارد؟تردیدی نیست که بنابر مذهب حقه شیعه، امامان و زمامداران امت اسلامی پس از رسول خدا (ص)، بزرگ اوصیای الهی، حضرت علی و فرزندان معصوم او - سلام الله علیهم - بوده اند که یکی پس از دیگری رهبری و ولایت امر مسلمین را تا زمان غیبت بر عهده داشته اند. اینان، همان اختیارات پیامبر اکرم (ص) و ولایت عام و خلافت کلی الهی او را دارا بوده اند.در زمان غیبت، گرچه شخص معینی برای تصدی امر حکومت به اسم و خصوصیات قرار داده نشده است؛ ولی در امر حکومت، که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، ممکن نیست خداوند اهمال کرده باشد. لذا بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر (ع) امری ضروری است.با توجه به اینکه از سوی شارع مقدس، در رفع نیازهای مردم کوتاهی نشده است، و اینکه خداوند، امامت را به جهت جلوگیری از تفرقه امت اسلامی و سازمان بخشیدن به امور ملت، و حفظ شریعت و دلایلی دیگر، تعیین و تشریع فرموده است، تردیدی باقی نمی ماند که همین دلایل و جهات، در زمان غیبت امام مهدی (ع) نیز وجود دارد. از این [صفحه ۱۵۰] رو، لزوم وجود نظام حکومتی و پاسداری از آیین اسلام، امری معلوم و مسلم است و هیچ خردمندی نمی تواند آن را انکار کند.پس چون حکومت اسلامی، حکومتی مبتنی بر قانون است و قانون الهی هم برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، ناگزیر، باید سه صفت مهم را، که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد، و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد، مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این سه صفت باشد: ۱- علم به قانون، ۲- عدالت، ۳- کفایت و صلاحیت. هر چند این شرط در نخست مندرج است.از نظرگاه عقل، روشن است که خداوند هیچ گاه شخص نادان یا ستمگر و تبهکاری را به عنان زمامدار مسلمانان بر نمی گزیند و او را بر سرنوشت و مال و جان آنان حاکم نمی کند، زیرا شارع مقدس نسبت به حفظ جان و مال و سرنوشت مردم اهتمام بسیار دارد، و جز این معقول نیست که تحقق قانون، تنها به دست حاکمی عالم و عادل میسر است.بنابراین، حاکم و رهبر جامعه اسلامی، باید اولا عالم به قوانین و احکام اسلامی باشد، ثانیا در میان مردم و در اجرای احکام به عدالت رفتار کند. از این رو، امر ولایت و سرپرستی امت به فقیه عادل راجع است و اوست که شایسته رهبری مسلمانان هست؛ چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. [۱۵۴] .بنابر آنچه که گذشت، ولایت فقیه از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد. با این حال، روایات بسیاری در دست است که بر ولایت داشتن فقیه - به معنای وسیع آن - دلالت می کند. و ما در اینجا برخی از آن روایات را یادآور می شویم: [صفحه ۱۵۱] اسحاق بن یعقوب می گوید: از عثمان بن سعید (ره) اولین نایب خاص امام زمان (عج)، خواستم نامه ای به آن امام برساند. و در ضمن نامه پرسیدم که در زمان

غیبت به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام (ع) با خط خودشان در پاسخ چنین مرقوم فرمود:«اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله.» [۱۵۵] .در حوادث و مشکلاتی که برایتان رخ می دهد، در آنها به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوندم.دلالت حدیث: اولا، ظاهر عبارت: «اما الحوادث الواقعه...» مشعر بر آن است که مراد از حوادث، احکام مربوط به آنها نیست، بلکه خود حوادث منظور است. مضافا به آنکه، رجوع به فقها در مورد مسایل احکام در زمان غیبت امام زمان (ع)، نزد شیعیان از بدیهیات بوده است، و بعید به نظر می رسد که رسول از این مطلب سوال کرده باشد. به احتمال قوی سوال با همین عنوان «حوادث واقعه» بوده است و مقصود سوال کننده این بوده که تکلیف خود و مردم را در حوادثی که برای آنان پیش می آید، بداند. همچنین بعید است که پرسش کننده چند حادثه را در پرسش خود آورده، امام (ع) در پاسخ گفته باشد که حکم حوادث مزبور این است.در هر صورت، قدر مسلم، می توان گفت: که در این مطلب اشکالی وجود ندارد که ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که فقها در مورد بعضی از رویدادها که از قبیل بیان احکام نیست، مرجعیت دارند.ثانیا: از استدلال حضرت به این که: «آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوندم» و استظهار می شود که مقصود از حجت خدا بودن امام معصوم این نیست که فقط بیان کننده احکام است، زیرا گفته بزرگانی چون زراره و محمد بن مسلم نیز حجت [صفحه ۱۵۲] است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر به همگان آشکار است. بلکه منظور از حجت بودن امام زمان (ع) و پدران بزرگوارش- صلوات الله علیهم اجمعین- این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شؤون زندگیشان، بر بندگان احتجاج می کند.معنای دیگر این عبارت که «آنان حجتهای خدا بر بندگانند» این است که اگر مردم در مسائل شرعی و احکام الهی، از تدبیر امور مسلمین تا اداره امور سیاسی، و آنچه به حکومت اسلامی وابسته است، به کسانی غیر از آنان رجوع کند، در صورتی که ایشان خود در جامعه حضور دارند، عذری در پیشگاه خداوند نخواهند داشت...پس، امامان علیهم السلام، حجت های خداوند بر بندگانند و فقیهان نیز حجت های امام بر مردم می باشند. بنابراین تمام اختیاراتی که برای امام، به عنوان حجت خداوند بر مردمان وجود دارد، عینا برای فقها، که از جانب امام به عنوان حجت بر مردمان تعیین شده اند، نیز جاری است. [۱۵۶] .شاهد دیگری که می توان در تأیید این مطلب و حتی به عنوان دلیل دیگری برای آن آورد، فرموده حضرت علی (ع) به شریح است که:«ای شریح، تو بر جایگاهی تکیه زده ای که جز پیامبران یا وصی پیامبر و یا انسانی نگون بخت، کسی دیگر تکیه نمی زند.» [۱۵۷] .با توجه به اینکه فقیه عادل، نه پیامبر است و نه شقی، بنابراین او وصی پیامبر است و وصی نیز از تمام اختیارات شخص وصیت کننده برخوردار است.و نیز در احتجاج طبرسی آمده که امام عسکری (ع) در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:«هر کدام از فقها که نگهدارنده نفس خود از انحرافات است و صبر انقلابی دارد، و [صفحه ۱۵۳] حافظ دین خود، و مخالف هوی و هوس خود بوده و مطیع فرمان خدایی باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند.» [۱۵۸] .با توجه به واژه «تقلید» که به معنی پیروی است، می فهمیم که امور مردم در زمان غیبت به فقیهان ربانی سپرده شده و آنها ولایت بر مردم دارند.کلام آخر اینکه، ولایت فقیه ولایتی در برابر ولایت امامان علیهم السلام نیست، بلکه فقیه از جانب آنها منصوب شده است و ولایت او عین ولایت آن بزرگواران است. یعنی تمام اختیارات آنان را دارد، که از آن تعبیر به «ولایت مطلقه فقیه» می شود. و نیز حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه، نه استبداد است و نه حکومت مردم بر مردم، بلکه «حکومت خدا و قانون خدا بر مردم» است.نتیجه اینکه در عصر غیبت ایجاد حکومت اسلامی به دست ولی فقیه جامع الشرایط که نیابت عام از جانب امام (ع) دارد، امری مسلم، بلکه واجب است.

چه کسانی و تحت چه شرایطی می توانند امام زمان را ملاقات کنند؟

پاسخ: چنانکه در پرسش ۳۷ گفته شد، منظور از غیبت امام (ع) غیبت شخص و جسم نیست، بلکه «غیبت عنوان» است، که در این

صورت، دیـدار و رویـارویی با آن حضـرت به سه صورت ممکن است پیش آیـد:۱- دیـدار حضـرت مهدی (ع) با عنوان غیر واقعی ایشان، به طوری که کاملا برای [صفحه ۱۵۴] دیدار کننده، ناشـناس باشند. این گونه دیدار، و به فراوانی به طور دایم، برای کسانی که در محل زندگی ایشان سکونت دارند، و یا افرادی که با ایشان برخورد می نمایند - در هر نقطه ای که باشد - روی می دهد.۲- دیـدار با آن حضـرت در عنوان حقیقی ایشان، بدون اینکه این امر را ملاقات کننده - مگر پس از پایان گرفتن دیدار - متوجه باشد. این همان حالتی است که اکثر دیـدارهای نقل شـده را شامل می شود.۳- دیـدار با آن حضـرت با عنوان حقیقی ایشان، در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات متوجه این امر باشد. این گونه دیدار در اخبار مشاهده و دیدار بسیار کم نقل شده است، زیرا غالبا مخالف مصـلحت می باشد و با غیبت تامه و کامل حضـرت مهدی (ع) منافات دارد.اما در رابطه با کیفیت رویارویی با آن حضـرت، کافی است آن جناب با فرد مورد نظر، ماننـد سایر انسانها رو به رو شود و منظور خود را از دیدار برآورده سازد و شخصـیت حقیقی خود را به او - اگر چه به گونه ای که پس از اتمام رویارویی متوجه شود - بشـناساند. بلکه آن حضرت، به طور عادی، پس از پایان دیـدار، ملاقات کننـده را ترک می کنـد.البته، در صورتی که هنگام ملاقات، امام (ع) به گونه ای در تنگنا قرار گیرد که بیم از میان رفتن و انتفـای غیبت عـامه ایشـان برود، چاره ای از پنهان شـدن به طریق اعجاز نیست. و این معجزه در این شـرایط با قانون معجزات مطابقت دارد، زیرا برقراری غیبت ایشان برای تحقق روز موعود لازم است.. [۱۵۹] (به حکایت اول در پرسش بعد توجه کنید.)راجع به اینکه: آیا در غیبت کبری، ممکن است کسی خدمت آن حضرت مشرف شود؟ باید گفت: آری، و اینکه در بعضی روایات گفته شده که مدعیان دیدن حضـرت را تکذیب کنید؛ منظور کسانی هسـتند که ادعای دیدن آن امام و نیابت دارند. [صفحه ۱۵۵] باری، هر شیعه پاک سرشتی می تواند آن حضرت را ملاقات کند، ولی باید توفیق رفیقش شود، از گناهان و موارد شبهه و مشکوک پرهیز کرده و درون خویش را از خفاشـها پاک کند، و از طرفی، به ایمان و یقین و صفات پسندیده، انجام واجبات و مستحبات و ذکر حق تعـالی جـان خود را آراسـته کرده، و در رفع نیازمنـدیهای مردم و اصـلاح جامعه کوشا باشـد، تا نور ولایت او در دل، و جمال او در چشمش تابیدن گیرد.گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است

چه کسانی امام زمان را دیده و با آن حضرت ملاقات کرده اند؟

پاسـخ: تعـداد ملاقات کنندگان آن حضـرت یا به طور ناشـناس و یا به طور شـناس، بسیارند، و ما در اینجا به عنوان نمونه و اطمینان خاطر به چند حکایت بسنده می کنیم:۱- تشـرف در حال احتضار و نجات از مرگ:آیت الله سید محمود شاهرودی فرمود: وقتی که با مرحوم عباچی، از شـهر مقدس کاظمین پیاده به قصد زیارت سامرا حرکت کردیم، بعد از زیارت حضـرت سـید محمد - سلام الله علیه - در حـدود یک فرسخ بیشتر راه نرفته بودیم که آقای عباچی به کل از حال رفته و قدرت حرکت از او سـلب شد و روی زمین افتاد.ایشان به من گفت: چون مرگ من حتمی است و از دست شـما نسبت به من کاری بر نمی آید، اگر شما اینجا بمانید، خودتان را به هلاکت انـداخته اید و بر شـما حرام است. بنابراین، بر شـما واجب است که حرکت کرده و خودتان را نجات دهید و نسبت به من نیز چون هیچ کـاری از شـما ساخته نیست، تکلیفی نداریـد.به هر حال، با کمال ناراحتی ایشان را همان جا گذاشـته و بر حسـب تکلیف حرکت [صـفحه ۱۵۶] کردیم، فردا که به سـامرا رسـیده، وارد «خان» شـدم. ناگهان دیـدم که آقای عباچی از آن بیرون می آینـد. بعـد از سـلام و دیـدنی، پرسـیدم: چطور شـد که شـما قبل از من آمدیـد؟ ایشان فرمود: بلی، همان گونه که دیروز دیدی، من آماده مرگ بودم و هیچ چاره ای نداشتم، حتی دراز کشیدم و چشمها را روی هم گذاشتم، و منتظر مرگ بودم، فقط گاه گاهی که صـدای نسیم را می شـنیدم، به خیال اینکه ملک الموت است، به قصد دیدار و زیارتش چشـمها را باز می کردم و چون نمی دیدم، دوباره چشـمها را می بسـتم، تا وقتی که صدای پایی شـنیدم.چشمم را باز کردم، دیدم که شخصی لباس عربی معمولی به تن دارد و الاغی در دست اوست و بالای سـرم ایستاده است. از من احوالپرسی کرد و جهت خوابیدنم را در وسط بیابان پرسید. من جواب دادم

تمام بدنم درد می کند و قدرت حرکتی نداشته، منتظر مرگ هستم. ایشان فرمود: بلند شوید تا شما را برسانم. عرض کردم: قدرت ندارم. به دست خودشان مرا بلند نموده، سوارم کرده در این میان، احساس کردم که دستش به هر جایی از بدنم می رسد، به کلی راحت می شود. به هر حال، دست مبارکش به تدریج به اعضایم رسیده و تمامی اعضای بدنم راحت شد، به طوری که دیگر خستگی را احساس نمی کردم.آن شخص افسار حیوان را می کشید، هر چه از ایشان خواهش کردم که سوار شوند، قبول نکرد و فرمود: من به پیاده روی عادت دارم. در آن بین متوجه شدم که شال سبزی به کمر بسته است، با خود گفتم: خجالت نمی کشی که سیدی از ذریه رسول خدا (ص) پیاده راه برود و افسار حیوان را بکشد و تو سوار باشی. من فوری دست و پایم را جمع کرده، خودم را پایین انداختم، و عرض کردم: آقا خواهش می کنم شما سوار شوید. در این حال، ناگهان خودم را در خان یافتم و از کسی خبری نبود. [۱۶۰] . [صفحه ۱۵۷] ۲- تشرف دختر حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره):حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) چنین فرمود: دخترم، که همسر حجه الاسلام آقا حاج سید آقا اراکی است، می خواست به مکه مکرمه مشرف شود، و می ترسید که نتواند بر اثر ازدحام حجاج طوافش را کامل و راحت انجام دهد. من به او گفتم: اگر به ذکر «یا حفیظ یا علیم» به طور دائم مشغول باشی، خدا به تو کمک خواهد کرد.او به مکه مشرف شد و پس از برگشتن، یک روز برای من تعریف کرد که من به آن ذکر مشغول بودم و بحمد الله اعمال را راحت انجام می دادم تا آنکه یک روز در موقع طواف جمعی از سودانی ها، ازدحام عجیبی را در مطاف مشاده کردم.قبل از طواف با خود فکر می کردم که امروز چگونه در میان این همه جمعیت طواف کنم، حیف که من در اینجا محرمی ندارم که مواظب من باشد تا مردم به من تنه نزنند.ناگهان شنیدم کسی به من می گوید: به امام زمان (عج) متوسل شو تا بتوانی راحت طواف کنی، گفتم: امام زمان کجاست؟ گفت: همین آقا که جلوتر می روند. نگاه کردم دیدم آقای بزرگواری پیش روی من راه می رود و اطراف او به قدر یک متر خالی است و کسی در آن حریم وارد نمی شود. همان صدا به من گفت: وارد این حریم شو و پشت سر آقا طواف کن. به سرعت پا در حریم گذاشتم و پشت سر حضرت ولی عصر (عج) طواف کردم و به قدری نزدیک بودم که دستم به پشت آقا می رسید. آهسته دست به پشت عبای آن حضرت گذاشتم و به صورتم مالیدم، و گفتم: آقا قربانت بروم. ای امام زمان، فدایت بشوم. در این حال، به قدری شاد و خوشحال بودم که فراموش کردم به آقا سلام کنم.بدین ترتیب، هفت شوط طواف را بدون آنکه بدنی به بدنم بخورد و آن جمعیت انبوه برای من مزاحمتی داشته باشد، انجام دادم و تعجب کرده بودم که چگونه کسی از این جمعیت انبوه وارد این حریم نمی شود. [۱۶۱] . [صفحه ۱۵۸] ۳-غذای ارسالی حضرت مهدی (ع):حاج مؤمن - علیه الرحمه - نقل کرد که در دوران جوانی شوق زیادی به زیارت و ملاقات حضرت حجت (عج) در من پیدا شد. به گونه ای که مرا بی قرار ساخت، تا اینکه خوردن و آشامیدن را بر خود حرام کردم تا وقتی که آقا را ببینم. ناگفته نماند که این عهد از روی نادانی و شدت اشتیاق بود. دو شبانه روز هیچ چیزی نخوردم. شب سوم از روی اضطرار قدری آب خوردم و حالت غش به من دست داد.در آن حال حضرت صاحب الزمان (عج) را دیدم. ایشان به من نهیب زد و فرمود: چرا خودت را به هلاکت می اندازی، برایت طعام می فرستم، بگیر بخور. پس از آن به حال خود آمدم.یک سوم از شب گذشته بود، دیدم کسی در مسجد نیست و شخصی درب مسجد را می کوبد. آمدم در را گشودم، دیدم فردی عبا بر سر دارد، به طوری که شناخته نمی شود. از زیر عبا ظرفی پر از طعام به من داد و دو مرتبه فرمود: بخور و به کسی نده و ظرف آن را زیر منبر بگذار.او این مطلب را گفت و رفت: در آن ظرف برنج پخته شده با مرغ بریان بود؛ از آن خوردم و چنان لذتی بردم که قابل وصف نیست.فردای آن روز، قبل از غروب آفتاب، مرحوم میرزا محمد باقر، که از نیکان و شایستگان آن زمان بود، نزد من آمد. اول ظرفها را مطالبه کرد و بعد مقداری پول در کیسه کرده بود. به من داد و فرمود: دستور داده اند که عازم سفر شوی، این پول را بگیر به اتفاق جناب آقای سید هاشم که عازم مشهد مقدس است، سفر کن، در بین راه شخص بزرگی را ملاقات می کنی و از او بهره می بری.حاج مؤمن گفت: با همان پول به اتفاق مرحوم آقا سید هاشم حرکت کردیم و رفتیم تا به تهران رسیدیم. وقتی که از تهران خارج شدیم، پیری روشن ضمیر به

ما اشاره کرد و اتوبوس ایستاد. پس با اجازه مرحوم آقا سید هاشم (چون اتومبیل را ایشان دربست [صفحه ۱۵۹] اجاره کرده بود) سوار شد و پهلوی من نشست.در بین راه اندرزها و دستورهای بسیاری به من داد. در ضمن، از پیشامدهایی که تا آخر عمر بر من پیش می آمد، خبر داد و آنچه را که خیر من در آن بود، برایم گفت و من به تمام آنچه که خبر داده بود، رسیدم. در میان سخنانش مرا از خوردن غذا در قهوه خانه نهی کرد و نهی فرمود: «لقمه شبهه ناک برای قلب ضرر دارد.»او خود سفره ای داشت و هر وقت میل به غذا می کرد، از آن نان تازه بیرون آورده، می خورد و به من می داد و گاهی کشمش سبز بیرون می آورد و به من می داد، تا اینکه به قدمگاه رسیدیم. در آن حال فرمود: اجل من نزدیک شده و من به مشهد مقدس نمی رسم. مبلغ دوازده تومان همراه من است، وقتی از دنیا رفتم، با آن مبلغ قبری در گوشه صحن مقدس برایم تدارک کن و امر تجهیزم با جناب آقای سید هاشم است.حاج مؤمن گفت: من وحشت کردم و مضطرب شدم. ایشان فرمود: آرام بگیر و تا مرگم نرسیده به کسی چیزی مگو و به آنچه خداوند خواسته، راضی باش.چون به کوه طرق (در قدیم راه زوار از آن طرف بود) رسیدیم. اتوبوس ایستاد. مسافرین پیاده شدند و مشغول سلام کردن به حضرت رضا (ع) شدند. شاگرد راننده نیز سرگرم مشاهده گنبد نما شد. من دیدم آن پیرمرد به گوشه ای رفت و متوجه قبر حضرت رضا (ع) شد. پس از سلام و گریه بسیار گفت: بیش از این لیاقت نداشتم که بر قبر شریفت نزدیک شوم. پس رو به قبله خوابید و عبایش را بر سرکشید. پس از لحظه ای به بالینش رفتم و عبا را پس زدم، دیدم از دنیا رفته است.صدای ناله و گریه من بلند شد، مسافرین جمع شدند. قدری از حالاتش را که دیده بودم، برای آنها نقل کردم، همگی منقلب و گریان شدند. سپس جنازه شریفش را با ماشین به شهر آورده و در صحن مقدس دفن کردیم. [۱۶۲] . [صفحه ۱۶۰]

حضرت مهدی کی خواهد آمد و اصولا آیا تعیین سال، ماه و روز ظهور حضرتش ممکن است؟

پاسخ: ظهور امام زمان (عج) و طلوع فجر آفتاب امامت، وقت و ساعتی دارد که بنابر روایات نقل شده همانند ساعت برقراری قیامت است، یعنی کسی به جز خداوند متعال از ظاهر شدن این آفتاب عدل گستر اطلاع ندارد.مهزم اسدی از امام صادق (ع) پرسید: فدایت شوم، ظهور قائم آل محمد (عج) و تشکیل دولت حق، که در انتظارش هستید، طول کشید، پس در چه وقت واقع می شود؟ حضرت فرمود:«تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، تعجیل کنندگان هلاک می گردند، و تسلیم شوندگان نجات می یابند و به سوی ما بازگشت می کنند.» [۱۶۳] .و خود امام غایب (عج) می فرماید: «و اما ظهور فرج، پس بسته به اراده خدای متعال است، و کسانی که «وقتی» برای ظهور تعیین کنند، دروغگو هستند.» [۱۶۴] .بنابراین، زمان ظهور حضرت حجت (ع) را هیچ کس، حتی پیامبر اکرم (ص) نیز نمی داند، و هر کس وقتی را برای ظهور معین نماید، دروغگو است. و معلوم است که این مسئله فرق می کند با اینکه در برخی روایات زمانی عمومی، چون روز جمعه، روز عاشورا و مانند آن ذکر شده است. [صفحه ۱۶۱]

آیا حضرت مهدی از زمان ظهور خویش آگاهی دارد؟

پاسخ: با توجه به این مسئله که امامان معصوم –علیهم السلام – از عالم غیبت خبر دارند و در مواقع نیاز و ضرورت مطالب و حقایقی را دریافت می کنند، می توان گفت که خداوند از این طریق هنگامه ظهور را به مهدی موعود (عج) الهام می فرماید: چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «امامی از ما غایب می شود، پس چون خداوند اراده کند که او را آشکار و ظاهر گرداند، اثری در دل وی پدید می آید، پس به این گونه به امر پروردگار ظاهر می گردد.» [۱۶۵] .علاوه بر این؛ در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «خداوند، قبل از وفات پیغمبر (ص) مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این است وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندانت. پیغمبر اکرم (ص) گفت: ای جبرئیل! نجیبان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام. بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیامبر اکرم (ص) آن را به امیر المؤمنین (ع) داد و دستور فرمود: که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه

در آن است عمل کند، امیر المؤمنین (ع) یک مهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس آن را به پسرش حسن (ع) داد، او هم یک مهر را گشود، و به آن عمل کرد، و... و همچنین امام موسی بن جعفر به امام بعد از خود می دهد، و تا قیام حضرت مهدی (ع) این چنین ادامه دارد.» [۱۶۶] .از این جهت بعید نیست که امام غایب (عج) زمان وقت ظهور خویش را توسط این وصیت مکتوبی که به عنوان دستور العمل نزد ایشان است مطلع شود. و ای بسا از [صفحه ۱۶۲] جانب پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم علیهم السلام، علایمی را برای حضرتش معین کرده باشند و با ظهور آن علایم، امام به وقت ظهورش آگاه شود. چنان که رسول خدا (ص) فرموده است: «هنگامی که موقع ظهور مهدی (عج) شود، خدای تعالی، شمشیر و پرچم او را به صدا درآورده و می گویند: ای دوست خدا! به پا خیز و دشمنان خدا را به قتل برسان.» [۱۶۷] .

چرا امام زمان تاکنون ظهور نکرده است؟

پاسخ: پیروزی هر انقلابت و هر فعالیت اجتماعی به یک سلسله شرایط و موقعیتهای عینی و خارجی بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط نمی تواند به هدفش برسد. اگر چه قسمتی از شرایط و موقعیت های انقلاب مهدی (عج) آسمانی و خدایی است و جنبه آسمانی دارد، اما اجرای کلی ماموریت وی، به گرد آمدن شرایط عینی و خارجی وابسته است.همان گونه که آسمان چشم به راه ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد، و آنگاه ندای آخرین رسالت آسمانی را از سوی پیامبر اکرم (ص) بشنود؛ این انتظار، یعنی اجرای برنامه الهی هم مستلزم تحقق موقعیت های عینی و خارجی است، یا عواملی است مانند محیط مساعد و فضای عمومی مناسب و یا بعضی ویژگیهای جزیی که جنبش دگرگونی بخش از لا به لای پیچ و خمهای جزیی، در جستجوی آن است.سنت تغییر ناپذیر خداوند سبحان، بر این است که اجرای انقلاب اسلامی حضرت [صفحه ۱۶۳] مهدی (عج) نیز به موقعیت های خارجی و پذیرنده ای که محیط مساعد و فضای عمومی را برای درک و پذیرش انقلاب آماده می سازد، وابسته باشد، و به همین دلیل هم بود که اسلام پس از گذشت چندین سده از پایان یافتن کار انبیای پیشین و ایجاد خلأ تلخ چند صد ساله، ظاهر شد. خداوند با همه توانایی اش، در هموار ساختن تمامی مشکلات راه رسالت پیامبر، و ایجاد محیط مساعد برای ابلاغ این رسالت، نخواست چنین شیوه ای را به کار گیرد، بلکه با ابتلا و آزمایش، که تکامل بخش انسانند کار کلی انقلاب الهی را به گونه ای طبیعی و بر بنیادها و عوامل اجتماعی صورت داد.البته این ویژگی، مانع نیست که گهگاه، در پاره ای از جزئیات دخالت خداوندی، از راههای غیر عادی انجام پذیرد، زیرا جزئیات در ساختن محیط مساعد نقش اساسی ندارد و فقط گاهی برای حرکت در محیط مناسب، لازمند، یاری های و توجهات عینی ای که خداوند متعال در لحظات دشوار به رهبران الهی می فرماید، از این گونه است، برای پاسداری رسالت ابراهیم آتش نمرود را بر او سرد و سلامت می کند، و دست آن مرد یهودی که با شمشیر بر بالای سر پیامبر ایستاده، از حس می افتد و توانایی حرکت و تکان را گم می کند، یا باد شدیدی می وزد و پرده های دشمنان حق را که در روز خندق، مدینه را محاصره کرده اند، از بیخ و بن بر می اندازد؛ و هراس در دل آنها می افکند. اما همه‌ی اینها از یک سلسله امور جزئی و کم در لحظاتی قاطع، فراتر نمی رود، و باید پیش از این کمکها، زمینه و فضایی مساعد برای دگرگونی عمومی موجود باشد.اکنون در پرتو همین مبانی، و همساز با موقعیتهای عینی و خارجی، موضع گیری امام مهدی (ع) را، بررسی می کنیم. مسلما انقلاب امام –علیه السلام – نیز، مانند هر دگرگونی اجتماعی دیگر، از جهت اجرا به موقعیت های اجتماعی بستگی دارد؛ که باید همساز با آن موقعیتهای معین، پیش آید. زیرا حضرت مهدی (عج) خود را برای اقدامی اجتماعی و در سطحی محدود، آماده نکرده، بلکه رسالتی که از سوی خداوند برای او تعیین شده، دگرگون ساختن همه جانبه گیتی می باشد، به صورتی که همه افراد بشر از [صفحه ۱۶۴] تاریکیهای ستم و بیداد، به فروغ دادگری راه یابند.برای چنین دگرگونی بزرگی، تنها یک رهبر شایسته، کافی نیست، زیرا ویژگیهای یک رهبر شایسته را پیامبر (ص) در همان روزگار سیاه در خویش داشت، بلکه علاوه بر رهبر شایسته، نیازمند یک محیط جهانی مساعد و

یک فضای عمومی مناسب نیز هست تا موقعیت های خارجی مطلوب را برای انجام انقلاب جهانی آماده سازد.از دیدگاه انسانی که بنگریم، باید «احساس نابودی مداوم» در انسان متمدن ایجاد شود و یک انگیزه اساسی در درونش پدیدار گردد و رسالت دادگرانه مهدی (عج) را بپذیرد و تنها با تجربه های اجتماعی، مدنی و سیاسی گوناگون امکان دارد چنین احساسی در درون انسانها جای گیرد، زیرا با تجربه مکتبها و... می تواند بار گرانی از نقاط منفی به دوش خود بیابد و نیازمندیهای او را به یاری جویی از سرشت پاک و جهان نهان آشکار سازد.از دیدگاه مادی نیز، شرایط موجود، در زمان ظهور، برای انجام رسالت مهدی (عج)، بر تمامی جهان، باید آمادگی و توانایی بیشتری داشته باشند، تا در روزگاری همچون زمان غیبت صغری؛ زیرا که بخش های جهان به یکدیگر نزدیک شده، ارتباط و پیوند میان انسانها بهتر انجام می گیرد. ارتباط و پیوندی که دستگاه رهبری مرکزی، برای پرورش مردم، بر بنیاد رسالت؛ به آن نیاز دارد.» [۱۶۸] . [صفحه ۱۶۷]

شرایط و علایم ظهور

شرایط ظهور حضرت مهدی چیست و چه تفاوتهایی با علایم ظهور دارند؟

پاسخ: مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنها است، و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. و می توان تعداد شرایط را سه چیز دانست:شرط اول: وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی، که عدالت خالص واقعی را در برداشته باشد، و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرده و برای انسانیت سعادت و خوشی به بار آورد، و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است که بدون وجود چنین برنامه و نقشه جامعی، عدالت کامل متحقق نخواهد شد.شرط دوم: وجود رهبر و پیشوایی شایسته و بزرگ که شایستگی رهبری همه جانبه آن روز را داشته باشد، که وجود دارد.شرط سوم: وجود یاران همکار و همفکر و پایدار، در رکاب آن رهبر واحد. برای [صفحه ۱۶۸] پیاده کردن جهانی نیاز به یار وپشتیبان می باشد تا با همکاری آنان بتوان به صورتی طبیعی و عادی به گسترش عدل و داد پرداخت. ویژگیهایی را که این افراد می بایست واجد باشند، در همین شرط نهفته است. زیرا این افراد باید دارای خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند، و گرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی کند.شرط چهارم: وجود توده های مردمی که در سطحی کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه فداکاری باشند، تا در نخستین مرحله موعود گروه های اولیه پیروان حضرت مهدی (عج) را تشکیل دهند. زیرا آنان افراد با اخلاص درجه یک که شرط سوم با وجود آنها محقق می شد، گروه پیشرو جبهه جنگ جهانی هستند؛ ولی چنانچه بخواهند آن نقشه عدالت جهانی را پیاده کنند، می بایست جمعیت بیشتری داشته باشند تا در آغاز، زمینه ای برای پذیرش آن برنامه باشند و از جامعه آنان شروع شود.لازم به ذکر است که شرایط چهارگانه فوق، مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است، ولی چنانچه نسبت به شرایط ظهور بسنجیم، یکی از آنها که وجود رهبر باشد کم می شود و سه شرط دیگر باقی می ماند، زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام در آن روز، وجود دارد که می خواهد ظاهر شود و با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی ماند.و اما اینکه، شرایط ظهور چه تفاوتهایی با علایم ظهور دارند؟ باید گفت که اولین تفاوت در این است که وابستگی ظهور به شرایط، یک نوع وابستگی واقعی است، ولی وابستگی به نشانه ها و علایم وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.تفاوت دوم این است که علایم ظهور، عبارت از چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به ظهور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آنها و ظهور، تحقق همه آنها پیش از ظهور می باشد. اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه واقعی داشته و سبب پیدایش آن می باشد. [صفحه ۱۶۹] تفاوت سوم اینکه، نشانه ها لزومی ندارد حتما در یک زمان به یکدیگر واقع شوند بلکه یک نشانه در یک زمان پدید

می آید و پایان می پذیرد. البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می آیند. اما شرایط باید با یکدیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند، و به تدریج ایجاد شده و آنچه که وجود می یابد استمرار داشته و از بین نرود.تفاوت چهارم اینکه، تمامی علامات، پیش از ظهور پدید آمده و از بین می رود؛ لیکن شرایط به طور کامل به وجود نمی آیند مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع آن و ممکن نیست که از بین بروند.تفاوت پنجم اینکه، علایم ظهور را می توان شناسایی کرد، و می توانیم بفهمیم که کدام یک از آنها تاکنون موجود شده، و کدامیک هنوز موجود نگشته است. اما به شرایط نمی توان کاملاـ و در یک زمان پیش از ظهور، دست یافت، و یا آنها را حاصل کرد. زیرا برخی از آن شرایط، وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص، در سطح جهان بوده، و بررسی درست و شناسایی آنها برای اشخاص عادی امکان پذیر نیست. [۱۶۹] .

علایم و نشانه های ظهور حضرت مهدی چیست؟

پاسخ: چنان که پیشتر بیان شد، وقت ظهور امام مهدی (عج) برای هیچ کس جز خداوند متعال معلوم نیست، و کسانی که وقت ظهور را تعیین نمایند، دروغگو شمرده شده اند. ولی علایم و نشانه های بسیاری برای ظهور آن حضرت در کتابهای حدیث ثبت شده است که ذکر تمام آنها از حوصله این کتاب خارج می باشد. [صفحه ۱۷۰] علایم ظهور به دو دسته کلی تقسیم می شوند: علایم حتمی و علایم غیر حتمی. چنانکه فضیل بن یسار از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «نشانه های ظهور دو دسته است: یکی نشانه های غیر حتمی و دیگر نشانه های حتمی، خروج سفیانی از نشانه های حتمی است که راهی جز آن نیست.» [۱۷۰] .منظور از علایم حتمی آن است که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست و قبل از ظهور باید واقع شود. و مقصود از علایم غیر حتمی آن است که حوادثی به طور مطلق و حتم از نشانه های ظهور نیست، بلکه مشروط به شرطی است که اگر آن شرط تحقق یابد مشروط نیز محقق می شود، و اگر شرط مفقود شود مشروط نیز تحقق نمی یابد. و لذا مسلم است علایمی که در مورد حتمی بودن آنها نصی نداشته باشیم، احتمال رخ دادن آنها نیز وجود دارد.و اما علایم غیر حتمی بسیارند که به یک روایت، از امام صادق (ع) اکتفا می کنیم، در این روایت چنان روی علایم و مفاسد انگشت گذارده شده که گویی این پیشگویی، مربوط به ۱۳ یا ۱۴ قرن پیش نیست، بلکه مربوط به همین قرن است؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می بینیم قبول می کنیم که براستی معجزه آساست.امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود:۱- هر گاه دیدی که: حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند.۲- و دیدی که: ظلم و ستم فراگیر شده است.۳- و دیدی که: قرآن فرسوده و بدعت هایی از روی هوا و هوس، در مفاهیم آن آمده است.۴- و دیدی که: دین خدا (عملا) تو خالی شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند!۵- و دیدی که: طرفداران و اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند. [صفحه ۱۷۱] ۶- و دیدی که: کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی شود و بدکاران بازخواست نمی شوند.۷- و دیدی که: مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.۸- و دیدی که: افراد (به ظاهر) با ایمان سکوت کرده و سخنشان را نمی پذیرند.۹- و دیدی که: شخص بدکار دروغ گوید، و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی کند.۱۰- و دیدی که: بچه ها، به بزرگان احترام نمی گذارند.۱۱- و دیدی که: قطع پیوند خویشاوندی شود.۱۲- و دیدی که: بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برنگردد.۱۳- و دیدی که: نوجوان پسر، همان کنند که زنان می کنند.۱۴- و دیدی که: زنان با زنان ازدواج نمایند.۱۵- و دیدی که: انسانها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می کنند و کسی مانع نمی شود.۱۶- و دیدی که: افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمن، به خدا پناه می برند.۱۷- و دیدی که: مداحی دروغین از اشخاص، زیاد شود.۱۸- و دیدی که: همسایه همسایه خود را اذیت می کند و از آن جلوگیری نمی شود.۱۹- و دیدی که: کافر به خاطر سختی مؤمن، شاد است.۲۰- و دیدی که: شراب را آشکارا می آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می نشینند و از خداوند متعال نمی ترسند.۲۱- و دیدی که: کسی که امر به معروف می کند خوار و ذلیل است.۲۲- و دیدی که: آدم بدکار در آنچه آن را خداوند دوست ندارد، نیرومند و

مورد ستایش است.۲۳- و دیدی که: اهل قرآن و دوستان آنها خوارند. [صفحه ۱۷۲] ۲۴- و دیدی که: راه نیک بسته و راه بد باز است.۲۵- و دیدی که: خانه کعبه تعطیل شده، و به تعطیلی آن دستور داده می شود.۲۶- و دیدی که: انسان به زبان می گوید ولی عمل نمی کند.۲۷- و دیدی که: مؤمن، خوار و ذلیل شمرده شود.۲۸- و دیدی که: بدعت و زنا آشکار شود.۲۹- و دیدی که: مردم به شهادت و گواهی ناحق اعتماد کنند.۳۰- و دیدی که: حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد.۳۱- و دیدی که: دین بر اساس میل اشخاص معنی شود، و کتاب خدا و احکام آن تعطیل گردد.۳۲- و دیدی که: جرات بر گناه آشکار شود و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد.۳۳- و دیدی که: مؤمن نتواند نهی از منکر کند مگر در قلبش.۳۴- و دیدی که: ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد.۳۵- و دیدی که: سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند.۳۶- و دیدی که: والیان در قضاوت رشوه بگیرند.۳۷- و دیدی که: پستهای مهم والیان بر اساس مزایده است نه بر اساس شایستگی.۳۸- و دیدی که: مردم را از روی تهمت و یا سوء ظن بکشند.۳۹- و دیدی که: مرد به خاطر همبستری با همسران خود مورد سرزنش قرار گیرد.۴۰- و دیدی که: زن بر شوهر خود مسلط شود و کارهایی که مورد خشنودی شوهر نیست انجام می دهد و به شوهرش خرجی می دهد.۴۱- و دیدی که: سوگندهای دروغ به خدا بسیار گردد.۴۲- و دیدی که: آشکارا قمار بازی می شود.۴۳- و دیدی که: مشروبات الکلی بطور آشکار بدون مانع خرید و فروش می شود. [صفحه ۱۷۳] ۴۴- و دیدی که: مردم محترم توسط کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند.۴۵- و دیدی که: نزدیکترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت (ع) ستایش شوند.۴۶- و دیدی که: هر کس ما را دوست دارد او را دروغگو خوانده و گواهی اش را قبول نمی کنند.۴۷- و دیدی که: در گفتن سخن باطل و دروغ با همدیگر رقابت کنند.۴۸- و دیدی که: شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل بر ایشان آسان است.۴۹- و دیدی که: همسایه از ترس زبان به همسایه احترام می کند.۵۰- و دیدی که: حدود الهی تعطیل شود و طبق هوی و هوس عمل شود.۵۱- و دیدی که: مسجدها طلا کاری (زینت داده) شود.۵۲- و دیدی که: راستگوترین مردم نزد آنها مفتریان دروغگو است.۵۳- و دیدی که: بدکاری آشکار شده و برای سخن چینی کوشش می شود.۵۴- و دیدی که: ستم و تجاوز شایع شده است.۵۵- و دیدی که: غیبت، سخن خوش آنها شود و بعضی بعض دیگر را به آن بشارت کنند.۵۶- و دیدی که: حج و جهاد برای خدا نیست.۵۷- و دیدی که: سلطان به خاطر کافر، شخص مؤمن را خوار کند.۵۸- و دیدی که: خرابی بیشتر از آبادی است.۵۹- و دیدی که: معاش انسان از کم فروشی به دست می آید.۶۰- و دیدی که: خونریزی آسان گردد.۶۱- و دیدی که: مرد به خاطر دنیایش ریاست می کند. [صفحه ۱۷۴] ۶۲- و دیدی که: نماز را سبک شمارند.۶۳- و دیدی که: انسان ثروت زیادی جمع کرده، ولی از آغاز آن تا آخر، زکاتش را نداده است.۶۴- و دیدی که: قبر مردها را بشکافند و آنها را اذیت کنند.۶۵- و دیدی که: هرج و مرج بسیار است.۶۶- و دیدی که: مرد روز خود را با مستی به شب می رساند، و شب خود را نیر به همین منوال به صبح برساند و هیچ اهمیتی به برنامه مردم ندهد.۶۷- و دیدی که: با حیوانات آمیزش می شود.۶۸- و دیدی که: مرد به مسجد (محل نماز) می رود وقتی برمی گردد لباس در بدن ندارد (لباسش را دزدیده اند).۶۹- و دیدی که: حیوانات همدیگر را بدرند.۷۰- و دیدی که: دلهای مردم سخت و دیدگانشان خشک و یاد خدا برایشان گران است.۷۱- و دیدی که: بر سرکسبهای حرام آشکارا رقابت کنند.۷۲- و دیدی که: نماز خوان برای خودنمایی نماز می خواند.۷۳- و دیدی که: فقیه برای دین خدا فقه نمی آموزد و طالب حرام ستایش و احترام می گردد.۷۴- و دیدی که: مردم در اطراف قدرتمندانند.۷۵- و دیدی که: طالب حلال، مذمت و سرزنش می شود و طالب حرام، ستایش و احترام می گردد.۷۶- و دیدی که: در مکه و مدینه کارهایی می کنند که خدا دوست ندارد و کسی از آن جلوگیری نمی کند، و هیچ کس بین آنها و کارهای بدشان مانع نمی شود.۷۷- و دیدی که: آلات موسیقی و لهو در مدینه و مکه آشکار گردد. [صفحه ۱۷۵] ۷۸- و دیدی که: مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی دیگران او را از این کار برحذر می دارند.۷۹- و دیدی که: مردم به همدیگر نگاه می کنند، و از مردم بدکار پیروی

نمایند.۸۰- و دیدی که: راه نیک خالی و راه رونده ندارد.۸۱- و دیدی که: مرده را مسخره کنند و کسی برای او اندوهگین نشود.۸۲- و دیدی که: سال به سال بدعت و بدیها بیشتر شود.۸۳- و دیدی که: مردم و جمعیتها جز از سرمایه داران پیروی نکنند.۸۴- و دیدی که: به فقیر چیزی را دهند که برایش بخندند، ولی در راه غیر خدا ترحم است.۸۵- و دیدی که: علایم آسمانی آشکار شود و کسی از آن نگران نشود.۸۶- و دیدی که: مردم مانند حیوانات در انظار یکدیگر عمل جنسی به جا می آورند و کسی از ترس مردم از آن جلوگیری نمی کند.۸۷- و دیدی که: انسان در راه غیر خدا بسیار خرج کند، ولی در راه خدا از اندک هم مضایقه دارد.۸۸- و دیدی که: عقوق پدر و مادر رواج دارد و فرزندان هیچ احترامی برای آنها قائل نیستند بلکه نزد فرزند از همه بدترند.۸۹- و دیدی که: زنها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته آنها پیش نرود.۹۰- و دیدی که: پسر به پدرش نسبت دروغ بدهد، و پدر و مادرش را نفرین کند و از مرگشان شاد گردد.۹۱- و دیدی که: اگر روزی بر مردی بگذرد، ولی او در آن روز گناه بزرگی مانند بدکاری، کم فروشی و زشتی انجام نداده ناراحت است.۹۲- و دیدی که: قدرتمندان، غذای عمومی مردم را احتکار کنند. [صفحه ۱۷۶] ۹۳- و دیدی که: اموال حق خویشان پیامبر (ص) (خمس) در راه باطل تقسیم گردد و با آن قمار بازی و شرابخواری شود.۹۴- و دیدی که: به وسیله شراب بیمار را مداوا و برای بهبودی آن را تجویز کنند.۹۵- و دیدی که: در امر بمعروف و نهی از منکر و ترک دین بی تفاوت و یکسانند.۹۶- و دیدی که: سروصدای منافقان برپا، اما صدای حق طلبان خاموش است.۹۷- و دیدی که: برای اذان و نماز مزد می گیرند.۹۸- و دیدی که: مسجدها پر است از کسانی که از خدا نترسند و غیبت هم نمایند.۹۹- و دیدی که: خورندگان اموال یتیمان ستوده شوند.۱۰۰- و دیدی که: قاضیان بر خلاف دستور خداوند قضاوت کنند.۱۰۱- و دیدی که: استانداران از روی طمع، خائنان را امین خود قرار دهند.۱۰۲- و دیدی که: فرمانراوایان، میراث مستضعفان را در اختیار بدکاران از خدا بی خبر قرار دهند.۱۰۳- و دیدی که: بر روی منبرها از پرهیزکاری سخن می گویند، ولی گویندگان آن پرهیزکار نیستند.۱۰۴- و دیدی که: صدقه را با وساطت دیگران، بدون رضای خداوند و به خاطر درخواست مردم بدهند.۱۰۵- و دیدی که: وقت (اول) نمازها را سبک بشمارند.۱۰۶- و دیدی که: هم و هدف مردم شکم و شهوتشان است.۱۰۷- و دیدی که: دنیا به آنها روی کرده است.۱۰۸- و دیدی که: نشانه هایی برجسته حق ویران شده است؛ در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجاتت بدهد. [۱۷۱] . [صفحه ۱۷۷] این بود روایت صادق (ع) که به ذکر گوشه ای از مفاسد جهان در آستانه قیام و انقلاب بزرگ حضرت مهدی (عج) فراگیر خواهد شد. چنانکه این مفاسد در جوامع کنونی بخصوص جامعه غرب مشهود است. البته روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که علاقمندان می توانند به کتابهای مربوط مراجعه فرمایند.و اما «علایم حتمی الوقوع» ظهور با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، بدین ترتیب است: امام صادق (ع) فرمود: «پیش از ظهور قائم (عج) پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرو رفتن در بیابان.» [۱۷۲] .و نیز، هم او فرموده است:«وقوع ندا از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است، و یمانی از امور حتمی است، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است».و اضافه نمود: «و نیز وحشتی در ماه رمضان است که خفته را بیدار کند و شخص بیدا را به وحشت انداخته و دوشیزگان پرده نشین را از پشت پرده بیرون می آورد.» [۱۷۳] .و امیر المؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرموده: «ده چیز است که پیش از قیامت حتما به وقوع خواهد پیوست: سفیانی، دجال، دخان، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، خسوف در مشرق، خسوف در جزیره العرب، و آتشی که از مرکز عدن شعله می کشد و مردم را به سوی بیابان محشر هدایت می کند.» [۱۷۴] .و امام محمد باقر (ع) فرموده است: «در کوفه، پرچمهای سیاهی که از خراسان بیرون آمده است، فرود می آید، و وقتی مهدی (ع) ظاهر شد برای بیعت گرفتن به سوی آن می فرستد.» [۱۷۵] . [صفحه ۱۷۸]

مراد از بداء در علایم حتمی الوقوع چیست و آیا این مسئله با حتمی بودن علایم منافات ندارد؟

گفته شد که روایات اسلامی، بعضی علایم ظهور را حتمی الوقوع معرفی نموده اند. از طرفی، ابو هاشم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد (ع) بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است؛ به آن حضرت عرض کردم: آیا خداوند را در امور حتمی بدایی پدید می آید؟ فرمود: آری، عرض کردم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدایی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی کند». [۱۷۶] .آیا این تناقض نیست؟پاسخ: یکی از بالاترین عبادات اعتقاد به «بداء» است، و بداء به معنی تغییر نظر پیدا کردن؛ در مورد خدا محال است، زیرا این معنی، ناشی از جهل و نقص است و این دو در خدا راه ندارد. بلکه در سوره رعد آیه ۳۹ آمده است: «خدا هر تقدیری را بخواهد از لوح قضا پاک کند و هر کدام را بخواهد تثبیت می نماید، و ام الکتاب (تقدیر اصل) نزد او محفوظ است» یعنی خدا چیزی را به زبان پیامبر (ص) یا وصی و جانشین پیامبرش به مصلحتی بر مردم آشکار کرده، سپس آن را پاک نموده و مطلب را بر خلاف آنچه که در پیش ارائه داده بود اظهار می کند.با توجه به آنچه بطور اجمال راجع به «بداء» گفته شد، از روایات مربوطه می توان سه مسئله را استفاده کرد: [صفحه ۱۷۹] ۱- ممکن است پیشگویی از تحقق مقتضی حوادث و رویدادها باشد بدون اینکه به شرایط و موانع آن توجه شده باشد. بنابراین ممکن است شرایط هم تحقق یابد و مانعی ایجاد نشود، و آن پیشگویی ها به تحقق برسد و ممکن است شرایط تحقق نیابد، مانع هم باشد، لذا حوادث پیشگویی شده به وقوع نپیوندد.این مسئله مانند این است که، انسانی یک صله رحم می کند، اگر از عمرش سه سال مانده باشد، خداوند آن را سی سال می کند؛ و برعکس.۲- آن نشانه هایی که پیشگویی در آن، پیشگویی از تحقق علت تامه با تمامی اجزاء و شرایط، و نبود موانع است؛ چنانکه معلول، به صورت امری حتمی در آید، که جز دخالت اراده خداوندی، هیچ چیز نمی تواند آن را تغییر دهد. زیرا هر چند علت تامه باشد باز قدرت خداوند و حاکمیت مطلق و نیز حق او را در دخالت در امور از بین نمی برد، و این مسئله با عدل الهی، حکمت و رحمت و هیچ کدام از صفات ربوبی خداوند سازگار نیست.۳- آن نشانه هایی که پیشگویی در آن، پیشگویی از امور حتمی الوقوع است، و لیکن با وجود اینکه خداوند سبحان قادر است، برای ایجاد تغییر در آن دخالت نمی کند. زیرا با صفات ربوبی پروردگار منافات دارد. به طور مثال: خلف وعده قبیح است، و محال است که خدا خلاف وعده خود عمل کند. و روایت مورد بحث نیز قیام حضرت مهدی (ع) را از این قبیل می داند.از مطالبی که گذشت، دانستیم که:۱- بداء در نشانه های ظهور از نوع اول است.۲- بداء در نشانه های حتمی، از نوع دوم است.۳- بداء در قیام قائم (ع) از نوع سوم است. [۱۷۷] . [صفحه ۱۸۰]

فواید علایم ظهور چیست؟

پاسخ: در رابطه با اینکه ظهور علایم یاد شده، چه فایده هایی دارد، می توان در سه فایده خلاصه کرد: اول اینکه این علامات می توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله اینها تجلیلی از مقام آن حضرت نماید، چنانکه از تولد خاتم الانبیاء (ص) به علاماتی تجلیل نمود. پس ظهور این علامات، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او دلالت دارد.دوم اینکه، اعلام خطر و جنگ به دشمنان است، یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید و ارعاب می کند، و شاید همین امور هم از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارده شده که آن حضرت به وسیله رعب و وحشت نصرت و یاری می شود و به هر سمتی حرکت کند، به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می کند.سوم اینکه: مژده و بشارت به منتظرین و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر پیدا نمایند و هم آماده خدمتگزاری شوند، ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل، و قوت قلبی حاصل کنند.

سفیانی کیست؟

پاسخ: یکی از علایم ظهور امام مهدی (عج) که وقوعش حتمی و قطعی شمرده شده است، خروج سفیانی است. [صفحه ۱۸۱] اخبار و روایاتی که بر وجود و خصوصیات او دلالت دارند، بدین ترتیب می باشند: حتمی بودن خروج او: امام صادق (ع) فرموده است: «پیش از قیام قائم (ع) پنج علامت حتمی می باشد: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، و فرورفتن سرزمین بیدا.» [۱۷۸] .نام و نسب او: امیر المؤمنین (ع) فرمود: «فرزند خورنده جگرها، از واری یابس خارج می شود... اسمش عثمان و پدرش عنبسه و از اولاد ابو سفیان است.» [۱۷۹] .و امام زین العابدین (ع) فرموده است: «سپس سفیانی ملعون از وادی یابس بیرون می آید، وی از فرزندان عنبسه بن ابی سفیان است.» [۱۸۰] .خصوصیات فردی او: امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید: «سفیانی، سرخ رویی سپید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش نکرده و هرکز مکه و مدینه را ندیده است...». [۱۸۱] .عقیده او: از برخی روایات استفاده می شود که وی مسیحی و یا از ساخته های مسیحیت است. مانند روایتی که شیخ طوسی نقل کرده است که: «سفیانی از شهرهای روم روی می آورد برای انتقام و در گردنش صلیب است...». [۱۸۲] البته این روایت که از معصوم نقل نشده نمی تواند مورد اعتماد باشد.و از برخی روایات چنین استفاده می شود که وی مسلمان منحرفی است که کینه حضرت علی (ع) را به دل دارد. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «گویا سفیانی را می بینم که در میدان کوفه شما جایگاه خود را گسترده، و منادی او فریاد می زند؛ هر کس [صفحه ۱۸۲] سر شیعه علی بن ابی طالب را بیاورد، هزار درهم مزد خواهد گرفت. همسایه بر همسایه می جهد و گردنش را می زند و هزار درهم را می گیرد. آگاه باشید که در آن روز حکومت شما فقط به دست زنازادگان خواهد بود.» [۱۸۳] .زمان خروج او: امام صادق (ع) می فرماید: «امر سفیانی از مسائل حتمی است، و خروجش در ماه رجب می باشد.» [۱۸۴] .و نیز می فرماید: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد.» [۱۸۵] .مکان خروج او: امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «سپس پسر جگرخوار (هند، همسر ابو سفیان) از وادی یابس خروج کند، تا به منبر دمشق نشیند.» [۱۸۶] .و امام هادی (ع) در ضمن حدیثی چنین فرموده است: «خراسانی و سفیانی خروج خواهند کرد، این از مشرق و آن دیگری از مغرب.» [۱۸۷] .مدت حکومتش: امام صادق (ع) فرمود: «سفیانی از علایم حتمی است، خروج او در ماه رجب خواهد بود، و از آغاز خروجش تا پایان آن جمعا ۱۵ ماه است که در ۶ ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه (دمشق، حمص، فلسطین، اردن، حلب) را تصرف کرد، ۹ ماه فرمانروایی می کند، و یک روز هم بر آن افزوده نمی شود.» [۱۸۸] .محل مرگ او: حضرت امیر المؤمنین (ع) در ذیل آیه شریفه ی: «و لو تری اذ فزعوا فلا فوت» می فرماید «کمی پیش از قیام قائم ما مهدی (ع)، سفیانی خروج می کند، پس به اندازه دوران حاملگی یک زن که ۹ ماه باشد حکومت می کند، لشکریان او به مدینه [صفحه ۱۸۳] وارد می شوند، تا اینکه به «بیدا» می رسند، خداوند آنها را در زمین فرو می برد.» [۱۸۹] .به فرض صحت روایت مذکور و مانند آن، تمامی اخباری که از فرو رفتن لشکری در صحرای بیدا خبر می دهند، و مورد قبول شیعه و سنی است، همگی مربوط به سفیانی و برنامه ها و کارهای او می شود.این بود مهمترین خصوصیاتی که در کتب حدیث، پیرامون سفیانی ذکر شده است. در آخر، ذکر این نکته شایسته است که در پاره ای از روایات استفاده می شود که امکان دارد سفیانی منحصر به یک فرد نبوده، بلکه اشاره به صفات و برنامه های مشخصی باشد، که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده اند.از جمله، در روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل شده، خروج سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است، و در برابر هر قیام کننده ای یک سفیانی وجود دارد. [۱۹۰] .

دجال کیست؟

پاسخ: یکی از علایم ظهور آن حضرت که در بعضی روایات از نشانه های حتمی شمرده شده، خروج شخصی به نام «دجال» است. وی یک طاغوت پرتزویر و حیله گر است که عده بسیاری را به دنبال خود می کشد.ما در اینجا به همان روشی که به معرفی سفیانی پرداختیم، دجال و خصوصیات و ویژگیهایش را مورد بررسی قرار می دهیم. در روایات برای او صفات گوناگون و عجیبی ذکر

شده است که با هم می خوانیم: [صفحه ۱۸۴] حتمی بودن خروج او: امیر المؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «پیش از قیامت ده امر حتمی واقع می شود: خروج سفیانی، دجال، دود، دابه الارض، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، فرورفتن در مشرق جزیره العرب، بیرون آمدن آتشی از قعر یمن که مردم را به محشر براند.» [۱۹۱] .نام و نسب او: عده ای گویند که نام دجال صائد بن صید یا ابن صیاد است، و برخی مخالف رای ایشان را گفته اند. در کتابهای لغت، دجال، به معنی کذاب است، و فعل آن را به معنی «آب طلا و آب نقره دادن» نوشته اند. دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی، «آنتی کریست» نامیده اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است. [۱۹۲] .خصوصیات فردی او: حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «او چشم راست ندارد، و چشم دیگرش در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح می درخشد، چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. وی در یک قحطی سختی می آید، و بر الاغ سفیدی سوار است...». [۱۹۳] .و در صحیح مسلم در کلام رسول خدا (ص) دجال چنین توصیف شده است: «او مردی چاق، سرخ رو، با موی سرمجعد، و اعوراست، چشمش همچون دانه انگوری است که بر روی آب قرار گرفته باشد.» [۱۹۴] .عقیده او: امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «او با صدای بلندی فریاد می زند که بین مشرق و مغرب، صدایش را جن و انس و شیاطین می شنوند (به فرض صحت روایت، ممکن است این عمل به وسیله رادیو و تلویزیون صورت بگیرد) و می گوید: ای دوستان من! به سوی من آیید. من هستم کسی که آفریده است، پس استوار ساخته و مقرر کرده و [صفحه ۱۸۵] هدایت نموده است. من پروردگار برتر شما هستم.» [۱۹۵] .مکان خروج: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «او از شهری که آن را اصفهان می گویند و قریه ای که معروف به «یهودیه» است بیرون می آید.» [۱۹۶] .مرگ او: رسول خدا (ص) می فرماید: «دجال در امت من بیرون می شود در چهل روز، پس خداوند عیسی بن مریم را مامور می کند او را طلب می کند و از بین می برد.» [۱۹۷] .و امیر المؤمنین (ع) ضمن یک خطبه طولانی فرمود: «مهدی (ع) با یارانش از مکه به بیت المقدس می آیند، و در آن مکان بین آن حضرت با دجال و ارتش او، جنگ واقع می شود، دجال و ارتش او مفتضحانه شکست می خورند، به طوری که از اول تا آخر آنها به هلاکت می رسند و دنیا آباد می شود و حضرت مهدی (ع) عدالت و قسط را در جهان به پا می دارد، و طبق روایتی آن حضرت دجال را در کناسه کوفه به دار می زند.» [۱۹۸] .بعضی از علماء چون شیخ صدوق رحمه الله علیه – با استناد به پاره ای از روایات از جمله روایت امیر المؤمنین (ع) – معتقدند که غرض و هدف الهی، بر این تعلق گرفته است که دجال زنده باشد و کسی نتواند او را بکشد تا دجال آینده باشد. [۱۹۹] .محدث قمی (ره) گوید: در روایت ابو امامه است که رسول خدا (ص) فرمودند: «هر مؤمنی که دجال را ببیند آب دهان خود را بر روی او بیندازد و سوره مبارکه حمد را بخواند، تا سحر آن ملعون دفع شود و در او اثر نکند. چون او ظاهر شود، عالم را پر از فتنه و آشوب نماید، و میان او و لشگر قائم (ع) جنگ واقع شود، بالاخره آن ملعون به دست مبارک حضرت حجت (ع) یا به دست عیسی بن مریم (ع) کشته شود.» [۲۰۰] . [صفحه ۱۸۶] البته عقیده شیعه بر این است که امام مهدی (ع) است که دجال را می کشد، نه عیسی.با توجه به خصوصیاتی که ذکر شد و در بعضی موارد با هم اختلاف دارند، بعضی معتقدند: همان گونه که از ریشه لغت «دجال» از یک سو و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال منحصر به فرد معینی نیست، بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویر و حیله گر که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت و من نیز شما را برحذر می دارم.» [۲۰۱] .ممکن است که این نظر درست باشد، چون اگر از مفاهیم رمزی و کفایی روایات مورد بحث صرف نظر کنیم، بیشتر آنها از نظر ضوابط سندی، اخبار واحدی می باشند که چندان معتبر نیستند.

نفس زکیه کیست؟

پاسخ: یکی دیگر از علایم و نشانه های حتمی «قتل نفس زکیه» است. چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «پیش از قیام قائم (ع) پنج

علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، فرو رفتن...». [۲۰۲] .و شیخ مفید (ره) از امام باقر (ع) روایت می کند که فرمود: «فاصله بین قتل نفس زکیه و ظهور قائم (ع) بیش از پانزده شبانه روز زیادتر نیست.» [۲۰۳] . [صفحه ۱۸۷] مقصود از نفس زکیه، نفس کامله پاك و پاکیزه است. کلمه «زکیه» از ریشه «زکی» به معنای «رشد کرد و پاکیزه شد» می باشد. و مقصود از «رشد» در اصطلاح اسلامی، تکامل با علم و اخلاص و فداکاری است؛ و ممکن است با دقت بیشتری برای کمال دو معنی در نظر بگیریم:معنای اول: کمال، عبارت است از آنچه خواسته اسلام است از یک فرد مسلمان که در درجه بالای ایمان و اراده و از خودگذشتگی باشد، بنابراین مقصود از نفس زکیه یکی از اشخاص با اخلاص و آزمایش شده در دوران غیبت کبری خواهد بود که بر اثر فتنه ها و انحرافات حاکم در آن زمان، به شهادت می رسد.معنای دوم: مقصود از کمال، برائت از آدم کشی می باشد که به همین معنی در قرآن مجید آمده است: آیا نفس زکیه ای را بدون اینکه کسی را کشته باشد تو کشتی؟ کار زشتی انجام دادی». [۲۰۴] و شاید از اینکه در اخبار، تعبیر به نفس زکیه شده است به این خاطر بوده که می خواستند مفهوم قرآنی را بگویند.ولی آنچه که معنای اول را تقویت می کند، آن است که از این روایات آنچه به ذهن می رسد، «نفس زکیه» انسانی است که بر اثر شخصیت والای او، آن قتل، اهمیتی بسزا دارد، و اهمیت قتل نیز درباره اشخاص آزمایش شده و با اخلاص است، که در سطح بالاتری قرار گرفته باشند تا جلب نظر کند و موجب تأثر و تأسف عمیق مردم گردد. ولی کشف یک فرد معمولی بی گناه نوعا اهمیتی در جوامع ندارد و جلب نظر نمی کند. ضمن اینکه اگر کسی می خواهد نشانه علامت شود، می بایست در مورد کسی باشد که در بین مردم شناخته شده باشد، و الاّ نمی تواند نشانه ظهور باشد.بنابراین وقتی معنای اول با مجموع روایات سازگارتر بوده و معنای دوم چنین انطباق و تناسب نداشت، بر ما لازم است که معنای اول را گرفته و بر طبق آن عمل کنیم. [صفحه ۱۸۸] محدث قمی در این رابطه می فرماید: «نفس زکیه آن پسری است از آل محمد (ص) که در ما بین رکن و مقام کشته شود.» [۲۰۵] .

سید حسنی کیست؟

پاسخ: یکی دیگر از علایم ظهور حضرت مهدی (عج)، خروج سید حسنی است. امام صادق (ع) ضمن حدیثی طولانی به مفضل بن عمر می فرماید: «سید حسنی آن جوان زیبا، از طرف سرزمین دیلم (از بلاد گیلان) خروج کرده و با صدای رسا صدا می زند: ای آل محمد! دعوت آنکس را که از غیبتش متأسف بودید اجابت کنید، این صدا از ناحیه ضریح پیغمبر (ص) بلند می شود پس گنجهای خدا از طالقان، او را پذیرا می شوند. آنها گنجهایی هستند، اما چه گنجی که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی می باشند که ایمانی فولادین دارند و بر اسبهای چابك سوار و اسلحه به دست گرفته و پی در پی ستمگران را می کشتد، تا آنکه وارد کوفه می شوند. در آن موقع، بیشتر روی زمین را از لوث وجود بی دینان صاف کرده اند؛ آنها کوفه را محل اقامت خود قرار می دهند.چون خبر ظهور مهدی (ع) به او و اصحابش می رسد، اصحابش به او می گویند: ای پسر پیغمبر! این کیست؟ که در قلمرو ما فرود آمده است؟ سید حسنی می گوید: با من بیایید، تا ببینم او کیست و چه می خواهد. به خدا سوگند، سید حسنی می داند که او مهدی است و او را می شناسد، ولی برای این می گوید که به اصحابش بشناساند که او کیست.سید حسنی بیرون می آید تا به مهدی (ع) می رسد و از وی می پرسد: اگر تو مهدی [صفحه ۱۸۹] آل محمد (ص) هستی، عصای جدت پیغمبر، و انگشتر و پیراهن و زرهش، موسوم به «فاضل» و عمامه مبارکش به نام «سحاب» و اسبش «یربوع» و «غضبا» شترش و «دلدل» قاطرش و «یعفور» الاغ آن سرور، و است اصیلش «براق» و قرآنی که امیرالمؤمنین (ع) جمع آوری کرده، کجاست؟امام مهدی (ع) تمام اینها را بیرون می آورد و به سید حسنی نشان می دهد، آنگاه عصای پیغمبر (ص) را گرفته و به سنگ سختی می زند، فی الحال، سنگ مانند درخت سبز می شود، و شاخ و برگ در می آورد.مقصود سید حسنی این است که بزرگواری مهدی (ع) را به اصحاب خود نشان دهد، تا حاضر شوند که با وی بیعت کنند. آنگاه سید حسنی عرض می کند: الله اکبر! یابن رسول الله! دست مبارك را بده تا با شما

بیعت کنیم، مهدی (ع) هم دستش را دراز کرده و حسنی نخست خود و سپس سایر لشکریانش با او بیعت می کنند، مگر چهل هزار نفر، که قرآنها با خود دارند و معروف به «زیدیه» می باشند که از بیعت امتناع می ورزند.» [۲۰۶] .

خراسانی و یمانی چه کسانی هستند؟

پاسخ: یکی از علایم ظهور امام زمان (عج)، خروج پرچمهای سیاه از سوی خراسان، معروف به قیام ابو مسلم خراسانی است.امیر المؤمنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید از سه چیز. گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آنها چیست؟ فرمود:... و پرچمهای سیاه از خراسان.» [۲۰۷] . [صفحه ۱۹۰] امام محمد باقر (ع) در حدیثی فرموده است: «پرچمهای سیاهی از خراسان بیرون آمده و در کوفه فرود می آید، وقتی مهدی (ع) ظاهر گردید، برای بیعت گرفتن به سوی آن می فرستد.» [۲۰۸] .این روایت دلالت می کند بر اینکه خروج پرچمهای سیاه، نزدیک ظهور حضرت خواهد بود.اگر این روایت از نظر سند درست باشد، دلیل بر این خواهد بود که آن پرچمها، پرچمهای ابو مسلم خراسانی نمی باشند.اما در رابطه با ظهور یمانی، امام صادق (ع) فرمود: «یمانی از علایم و نشانه های حتمی است.» [۲۰۹] .و امام باقر (ع) در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هر یک از پی دیگری...، در میان پرچمها، راهنماتر از پرچم یمانی نیست، که آن پرچم هدایت است، زیرا دعوت به صاحب شما می کند، و هنگامی که یمانی خروج نماید، خرید و فروش سلاح، برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است، و چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، که همانا پرچم او پرچم هدایت است، و هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند، از اهل آتش خواهد بود، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند.» [۲۱۰] .بنابراین، با توجه به روایات معصومین علیهم السلام، حرکت یمانی، سمبلی از یک قیام بر حق در مقابل انحراف و گمراهی موجود در دوران غیبت خواهد بود. [صفحه ۱۹۱]

منظور روایاتی که ظلم و ستم را در آخرالزمان فراگیرد یاد کرده اند چیست؟

پاسخ: چنانکه بارها ذکر شد، رسول گرامی اسلام (ص) در خصوص آخر الزمان فرمود: «مهدی از فرزندان من است... برای او غیبت و حیرتی است که در آن مردمان بسیاری گمراه می شوند، آنگاه همانند «شهاب ثاقب» می آید، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنان که پر از ظلم و ستم شده بود.» [۲۱۱] .با کمی دقت در این روایت شریف، معلوم می گردد که مراد، فراگیری ظلم و ستم است نه بی دینی و کفر الحاد، یعنی چنان نیست که در هیچ جا، اهل اعتقاد و دین یافت نشوند، و کسی کلمه ای از حق و اعتقاد و دیانت و احکام را بر زبان نیاورد، بلکه مردم معتقد یافت می شوند، و سخن از حق و ایمان گفته می شود، حتی توده هایی چند، مؤمن به مهدی و پدران مهدی اند، و منتظر ظهور اویند.در احادیث رسیده است که: «مسلمانان، در آخر الزمان، به وسیله مهدی از فتنه ها و آشوبها خلاصی می یابند، چنانکه در آغاز اسلام، به وسیله پیامبر (ص)، از شرک و گمراهی خلاصی یافتند.» [۲۱۲] .این بیانها و نیز احادیث بسیار دیگر، دلالت دارد که دین و متدینین، در عصر ظهور - در جاهایی - هستند. آنچه نیست عدالت و مساوات، در کمال عقلی، و روابط انسانی است، در سطح جهان، و مهدی اینها را تامین می کند، و دین را به بسیاری از مناطق دیگر جهان، به کمک مؤمنان می رساند. [صفحه ۱۹۲] آنچه مشخصه دوران قبل از ظهور است، شیوع ظلم و ستم و عدوان و بیداد است، و اگر درست بنگریم، هم اکنون جهان چنین است، و از ظلم و ستم آکنده است.با توجه به این واقعیت، می توان، مترقب پدیدار گشتن حوادث بزرگ، و طلایع طلوع دولت حقه بود، و با توجه به همین واقعیات، باید به آماده سازی جوانان شیعه، و دیگر معتقدان به حق، برای یاری مهدی (ع) دل بست، و به آن توجه عمیق کرد. جریان آمادگی، دیگر نباید در جامعه ما فراموش شود، بلکه باید زنده و فعال بماند، و به دیگر جامعه های اسلامی و... سرایت داده شود. [۲۱۳] . [صفحه ۱۹۵]

امام مهدی بعد از ظهور

امام زمان از کجا ظهور می کند؟

پاسخ: وقتی که اوضاع عمومی جهان مساعد شد و افکار مردم جهان برای پذیرش حکومت حق و عدالت آماده گشت، نوبت انقلاب مهدی موعود فرا می رسد، و خداوند به آن حضرت اذن و اجازه نهضت می دهد. در این زمان است که امام مهدی (عج) در مکه ظاهر می شود و انقلابی بزرگ، انقلاب جهانی خود را آغاز می کند.چنانکه مفضل از حضرت صادق (ع) پرسید: ای آقای من، حضرت مهدی (ع) از کجا و چگونه ظهور می کند؟ حضرت فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی ظهور می کند و به تنهایی کنار خانه کعبه می آید و به تنهایی شب را در آنجا می گذراند.» [۲۱۴] .و امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که قائم (ع) از «مکه» خروج کند، منادی او ندا در می دهد که هلا، هیچ کس غذا و آشامیدنی برندارد، و او با خود سنگ موسی بن [صفحه ۱۹۶] عمران را به همراه می برد، که آن بار شتری است. پس در هیچ منزلی فرود نمی آید، مگر اینکه چشمه ها از آن جاری می گردد.» [۲۱۵] .لذا از امور قطعی و مسلم زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، این است که آن جناب از مکه خروج می کند.

هنگام ظهور حضرت مهدی صدای آسمانی چگونه شنیده می شود؟

پاسخ: چنانکه گفته شد، یکی از علایم حتمی ظهور امام زمان (عج) شنیدن ندای آسمانی است. اما اینکه این ندا چیست و چگونه شنیده می شود مطلبی است که پاسخش را در روایات اهل بیت علیهم السلام جستجو می نماییم.امام صادق (ع) در جواب به این سوال که صدای آسمانی چگونه شنیده می شود؟فرمود: «اول روز، گوینده ای از آسمان صدا می زند، به طوری که تمامی مردم با زبانهای مختلف خود آن را می شنوند، و می گویند: آگاه باشید! که حق در پیروی از علی (ع) و شیعیان اوست؛ آنگاه شیطان در آخر همان روز، از زمین صدا می زند: آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان و پیروان اوست. در آن هنگام است که اهل باطل دچار تردید می شوند.» [۲۱۶] .و از روایاتی استفاده می شود که این صدای آسمانی که مردم را دعوت پیروی از حق می کند، ندا و صدای حضرت جبرئیل است، چنانکه محمد بن مسلم روایت می کند: [صفحه ۱۹۷] «گوینده ای از آسمان، قائم را به نام صدا می زند، به طوری که مردم شرق و غرب آن را می شنوند و از وحشت آن، هر کس خوابیده، بیدار شده می ایستد، و هر کس ایستاده روی زمین می نشیند، و هر کس نشسته برمی خیزد؛ و آن «صدای جبرئیل امین» است.» [۲۱۷] .

صورت و سیرت امام مهدی چگونه است و با چه خصوصیات فردی ظهور می کند؟

پاسخ: حضرت مهدی (عج) از حیث صورت و سیرت، شبیه پیغمبر (ص) است، و این شباهت شاید برای آن باشد که از جهت اسم و صورت و سیرت، ابقای دین و احیای احکام قرآن به دست اوست.شبلنجی می نویسد: «امام مهدی (عج) دارای چشمان سیاه و ابروان پیوسته، بینی بلند و قلمی، ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست است.» [۲۱۸] .و جابر جعفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «عمر از امام علی (ع) پرسید: نام حضرت مهدی چیست؟ فرمود: راجع به نام او، حبیبم پیغمبر (ص) با من عهد کرده که تا مبعوث نشود نامش را بیان نکنم؛ پرسید: صفت و نشانه اش چیست؟ فرمود: جوانی میانه قامت، خوشرو و خوش مو است که موهایش بر شانه ریخته و نور صورتش بر سیاهی محاسن و سرش احاطه کرده است.» [۲۱۹] .و نیز امیر المؤمنین (ع) در بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان مردی از نسل من، با [صفحه ۱۹۸] صورتی سرخ و سفید، فراخ شکم، ران قوی، و شانه ای سترگ، خروج می نماید که در پشتش دو خال است، یکی رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال پیغمبر (ص).» [۲۲۰] .و اما راجع به اینکه

با چه خصوصیات و شمایلی ظهور می کند، این سوالی است که اباصلت هروی از امام رضا (ع) پرسید و آن حضرت فرمود: «نشانه قائم ما این است که در سن یک پیرمرد و به صورت یک جوان است؛ به طوری که هر کس حضرتش را ببیند، او را چهل ساله یا کمتر می پندارد، و تا هنگام مرگ اثر پیری در او ظاهر نشود.» [۲۲۱] .و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مهدی (عج) چهل ساله در بین مردم می آید.» [۲۲۲] .و امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، مردم او را انکار می کنند؛ زیرا به صورت جوان معتدل و رشیدی بیاید.» [۲۲۳] .از جمله خصوصیات فردی حضرت این است که طی الارض کرده و سایه ندارد.امام رضا (ع) می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، زمین از نور خدا روشن می شود، حضرت مهدی است که زمین در زیر پایش به سرعت حرکت می کند، و اوست که سایه نخواهد داشت.» [۲۲۴] . [صفحه ۱۹۹]

اولین کسی که با امام زمان بیعت کرده و دست حضرت را می بوسد کیست؟

پاسخ: از روایات چنین استفاده می شود که اولین کسی که با حضرت مهدی (عج) بیعت کرده و به دست مبارک آن جناب بوسه می زند، حضرت جبرئیل امین فرشته مقرب الهی است.مفضل بن عمر، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «آنگاه که خداوند به حضرت قائم اجازه خروج دهد، آن حضرت به منبر رود، پس مردم را به سوی خویش دعوت کند، و به خداوند سوگندشان دهد، و به حق خویش آنها را بخوند، و به اینکه بین ایشان به روش رسول خدا (ص) رفتار کند و به کردار آن حضرت عمل کند. آنگاه خداوند جبرئیل را می فرستد که نزد او بیاید، جبرئیل در حجر اسماعیل نزد آن حضرت می آید و می گوید: به چه چیز مردم را می خوانی؟ حضرت قائم (ع) دعوت خود را به او خبر دهد. جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می نمایم، دست خویش را برای بیعت باز کن، پس دست به دست آن حضرت گذارد، و متجاوز از سیصد و ده مرد نزد او بیایند و با او بیعت نمایند، و در مکه می ماند تا یارانش به ده هزار نفر برسد، سپس از آنجا به مدینه رهسپار گردد.» [۲۲۵] .و نیز وارد شده که: حضرت قائم (عج) پشت به حرم (خانه کعبه) می دهد و دست خود را دراز می کند مثل دست موسی... آنگاه می فرماید: این دست خداست و از جانب خداست و به امر خدا کشیده شد، و این آیه را تلاوت می کند: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه...». پس اول کسی که دست آن حضرت را می بوسد جبرئیل است، و با آن جناب بیعت می نماید و پشت سر او فرشتگان و نجبای جن و نقیبان آن حضرت بیعت می کنند.» [۲۲۶] . [صفحه ۲۰۰]

اولین سخنانی که امام بعد از ظهور می فرمایند چیست؟

پاسخ: هنگامی که خداوند اذن ظهور به امام مهدی (عج) بدهد، آن حضرت برای اصلاح جهانی قیام می کند و در کنار خانه خدا در میان رکن و مقام از سیصد و سیزده یار باوفایش که فرماندهان لشکری و کشوری حکومت حقه هستند بیعت می گیرد، و نخستین جمله ای را که بر زبان جاری می فرماید، آیه «بقیه الله...» است. چنانکه امام باقر (ع) می فرماید: «هنگامی که مهدی (ع) ظاهر شود، پشت خود را به خانه کعبه تکیه می دهد و اولین سخنی که می گوید، این آیه شریفه است: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین.» [۲۲۷] .و نیز مفضل از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «قائم (ع) پشت خود را به دیوار کعبه تکیه داده مردم جهان را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: «هر کس بخواهد آدم و شیث را ببیند اینک منم آدم و شیث. هر کس بخواهد نوح و سام را ببیند اینک منم نوح و سام. هر کس بخواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند اینك منم ابراهیم و اسماعیل. هر کس بخواهد موسی و یوشع را ببیند اینک منم موسی و یوشع. هر کس بخواهد عیسی و شمعون را ببیند اینک منم عیسی و شمعون. هر کس بخواهد محمد و علی (علیهما السلام) را ببیند اینک منم محمد و علی. هر کس بخواهد حسن و حسین را ببیند، اینک منم حسن و حسین. هر کس بخواهد امامها را از اولاد حسین ببیند، اینک منم آن امامان معصوم از نسل پاک حسین. [صفحه ۲۰۱] اینک به سخنانم

گوش فرا دهید تا شما را از آنچه شنیده و می دانید و آنچه تا کنون نشنیده و نمی دانید، خبر دهم... هر کس کتابهای آسمانی را می شناسد گوش فرا دهد...»آنگاه امام مهدی (عج) به خواندن کتابهای آسمانی می پردازد، و صحیفه آدم و شیث و نوح و ابراهیم – علیهم السلام – را می خواند، و هم تورات و انجیل و زبور را... و سپس قرآن کریم را...» [۲۲۸] .چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

آیا اجرای انقلاب جهانی توسط یک فرد امام زمان ممکن است؟

یک انسان – هر اندازه هم که عظمت داشته باشد – چگونه می تواند چنین نقش بزرگی را ایفا کند؟ مگر یک شخصیت بزرگ جز انسانی که موقعیتهای گوناگون او را ساخته اند، چیز دیگر هم هست؟ پس چگونه می تواند جنبشی ایجاد کند و همان موقعیتها را به گونه ای دیگر تغییر دهد؟پاسخ: عامل اصلی این پرسش، دیدگاه معینی است که بعضی مردم درباره تاریخ دارند و انسان را به عنوان عامل دوم تغییر تاریخی می پذیرند. آنها عامل اساسی را برای نیروهای خارجی و عینی، که فرد و افراد را احاطه کرده، می گذارند. با چنین تفسیری از جنبش تاریخی و اجتماعی، فرد در برترین حالات خود نیز، چیزی جز یک تغییر پسندیده از جهت گیری همان عوامل اساسی نیست! [صفحه ۲۰۲] روشن است که تاریخ از دو قطب تشکیل شده است: یکی انسان و دیگری نیروهای مادی گوناگونی، که انسان را احاطه کرده است. و همان گونه که نیروهای مادی، ابزار تولید و موقعیتهای زاینده طبیعت در انسان اثر می گذارند، انسان نیز در آنچه که پیرامون خویش دارد، مؤثر است، ما فقط نمی توانیم فرض کنیم که جنبش از ماده آغاز می گردد و در انسان پایان می پذیرد و دیگر عکس آن امکان ندارد. زیرا انسان و ماده، بر اثر گذشت زمان، در یکدیگر اثر می کنند، و به همین دلیل است که یک فرد می تواند، در میان امواج تاریخ، نقشی بزرگتر از طوطی مقلد داشته باشد. بویژه وقتی این فرد، عامل پیوند انسانها و پروردگار باشد، که مانند نیرویی بزرگ برای جنبش تاریخ دخالت خواهد کرد. و این امری است که در تاریخ رسالتهای پیامبران و در گذشت آخرین پیام آور الهی به صورتی بارز تحقق می یابد. زیرا حضرت مهدی (ص) به حکم مأموریت الهی اش، زمام جنبش تاریخ را به دست گرفته و تمدنی را پدید آورد که هیچ یک از موقعیتهای خارجی دیگر، که گرداگرد او را گرفته بودند، توانایی انجام آن رانداشتند. پس آنچه را که ممکن است به دست بزرگترین پیامبران روی دهد، امکان هم دارد که به وسیله پیشوای منتظری، از خاندان او، نمودار شو؛ پیشوایی که پیامبر (ص) خود، نوید ظهورش را داده و مردم را از نقش سترگ او آگاه ساخته است. [۲۲۹] .

اصحاب و یاران امام زمان چند نفر و دارای چه ویژگیهایی هستند؟

پاسخ: هنگامی که بنیان گذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود (ع)، [صفحه ۲۰۳] بر اساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می شود، تعداد ۳۱۳ نفر از یاران خاص آن حضرت که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان پاکباخته خاندان وحی هستند در اطراف شمع وجود مقدسش جمع می شوند و به تشکیل حکومت واحد جهانی مأموریت می یابند.آیات بسیاری از قرآن کریم توسط امامان معصوم علیهم السلام به یاران حضرت مهدی (عج) تأویل و تفسیر شده اند، از جمله: «اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا» [۲۳۰] هر کجا که باشید خداوند شما را یکجا گرد می آورد.امام صادق (ع) فرمود: «این آیه شریفه در حق یاران قائم (روحی فداه) نازل شده است.» [۲۳۱] .و نیز در قرآن کریم آمده: «اگر عذاب را تا «امت معدوده» از آنها دور کنیم، گویند چه چیز آن را باز می دارد؟!». [۲۳۲] حضرت علی (ع) فرمود: «مراد از امت معدوده یاران ۳۱۳ نفری قائم (ع) می باشد.» [۲۳۳] .ابان بن تغلب گوید: «مکه در مسجدی خدمت امام صادق (ع) بودم و دستم در دست آن حضرت بود که فرمود: ابان! خداوند ۳۱۳ مرد را در این مسجد بیاورد، اهل مکه می دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده اند، شمشیرهایی حمایل

کرده اند که بر هر یک نام شخص و نام پدر، و اوصاف و نسبش نوشته است؛ سپس دستور می دهد شخصی فریاد بزند: این مهدی است؛ به حکم حضرت داوود و سلیمان حکم می کند و گواه نمی خواهد.» [۲۳۴] . [صفحه ۲۰۴] همچنین در وصف آن رادمردان عصر مهدی (ع) می فرماید: «آنها مردانی هستند که دلهایشان همانند قطعه های آهن است، هرگز دچار شک و تردید نمی شوند، در حق خدا از سنگ سخت تر هستند، اگر به کوهها حمله ببرند از جای برمی کنند، با پرچمهای خویش به هر شهری روی آورند تحت سیطره خود درآورند. بر فراز اسبها چون عقاب چابک و چالاکند. برای تیمن و تبرک، زین اسب امام (ع) را مسح می کنند و پروانه وار، دور شمع وجودش می گردند و خود را سپر جان امام قرار می دهند، شبها را به شب زنده داری سپری می کنند و در سراسر شب نغمه های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می رسد. آنها زاهدان شب و شیران روزند، و در برابر امام عزیزشان کاملا مطیع و تسلیم هستند.» [۲۳۵] .در روایت دیگری امام صادق (ع) تعداد یاران امام زمان (عج) هنگام خروج از مکه را ده هزار نفر عنوان نموده و می فرماید: «قائم (ع) از مکه بیرون نمی آید جز هنگامی که تعداد حلقه کامل شود. ابو بصیر پرسید: تعداد حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر، آنگاه جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ آن حضرت حرکت می کنند، و پرچم همیشه پیروز را به اهتزاز در می آورند... پس مؤمنان چون قطعات ابر پاییزی از هر قبیله ای گرد می آیند.» [۲۳۶] .از این رو، یاران خاص آن حضرت ۳۱۳ تن بیشتر نیستند که در واقع فرماندهان لشکری و کشوری دولت کریمه مهدی موعود (عج) می باشند، و حرکت اصلاح گرانه خویش را با لشکری ده هزار نفری آغاز می نمایند.از برخی روایات چنین استفاده می شود که اکثریت یاران آن حضرت را غیر عرب تشکیل می دهند و عده بسیار اندکی از عرب جزء لشکر آن امام هستند. چنانکه ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «یاران حضرت قائم از عرب اندکند»، عرض [صفحه ۲۰۵] کردند: بسیاری از عرب معتقد به امامت او هستند؟! فرمود:«آری، ولی به ناچار باید مردم آزمایش و غربال شوند، و بسیاری از مردم از غربال خارج گردند.» [۲۳۷] .

حضور و نقش ایرانیان در عصر ظهور چگونه است؟

پاسخ: در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به حضور فعال «عجم» در سپاه و ارتش مخصوص امام مهدی (ع) اشاره شده است. البته مقصود از عجم، ملتهای غیر عرب است. ولی به احتمال زیاد، بیشترین مصداق آن در عصر ظهور، ایرانیان خواهند بود، بویژه که مرکز ثقل تشیع نیز در ایران است، از شهرهایی که نام برده شده اند: خراسان، ری، طالقان، قم، فارس، و... است.اصبغ بن نباته می گوید: امیر المؤمنین (ع) در ضمن خطبه ای، پیرامون مهدی (ع) و یارانش چنین فرمود: «از اهواز یک نفر، شوشتر یک نفر، شیراز سه نفر به نام حفص، یعقوب و علی، از اصفهان چهار نفر به نام موسی، علی، عبد الله و غلفان، از بروجرد یک نفر به نام قدیم، از نهاوند یک نفر به نام عبد الرزاق، از همدان سه نفر به نام جعفر، اسحاق و موسی، از قم ده نفر، که همنام اهل بیت رسول خدا هستند (و در حدیثی، هجده نفر ذکر شده است)، از شیروان یک نفر، از خراسان یک نفر به نام درید، و نیز پنج نفر که [صفحه ۲۰۶] همنام اصحاب کهف هستند، از آمل یک نفر، از گرگان یک نفر، از دامغان یک نفر، از سرخس یک نفر، از ساوه یک نفر، از طالقان بیست و چهار نفر، از قزوین دو نفر، از فارس یک نفر، از ابهر یک نفر، از اردبیل یک نفر، از مراغه سه نفر، از خوی یک نفر، از سلماس یک نفر، از آبادان سه نفر و از کازرون یک نفر.سپس فرمود: «پیامبر اکرم (ص) سیصد و سیزده نفر از یاران مهدی (ع) به تعداد یاران پدر را برای من برشمرد و فرمود: خداوندا آنان را، در کمتر از یک چشم برهم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد آورد.» [۲۳۸] .

آیا امام زمان و اصحابش در عصر ظهور از امدادهای غیبی برخوردارند؟

پاسخ: هر چند در روایات بسیاری، از جنگهای پس از ظهور حضرت مهدی (ع) و فتوحات، به نیروهای رزمی آن حضرت نسبت داده شده است، و لیکن پیروز شدن بر تمام جهان، با توجه به پیشرفت علم و صنعت نظامی قبل از ظهور، بدون امدادها و انجام کرامات، کاری بس دشوار و ناممکن است. در این قسمت به برخی از امدادهای الهی اشاره می کنیم:الف) سلاح امام: امام صادق (ع) می فرماید: «قائم ما اهل بیت، با ترس و رعب [صفحه ۲۰۷] یاری شود.» [۲۳۹] یعنی با وجود امام (ع) در دل دشمنان رعب و وحشت به وجود می آید.ب) فرشتگان و جنیان: حضرت علی (ع) فرمود: «خداوند، حضرت مهدی (ع) را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می کند.» [۲۴۰] .و نیز امام محمد باقر (ع) می فرماید: «گویا هم اینک حضرت قائم (ع) و یارانش را می بینم... که فرشته جبرئیل در سمت راست مهدی، و میکائیل در سمت چپ حضرت حرکت می کنند، و ترس و وحشت پیشاپیش سپاهیانش، و پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند حضرتش را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می کند.» [۲۴۱] .ج) ندای آسمانی: رسول خدا (ص) می فرماید: «هنگام خروج قائم (ع) منادی خدا از آسمان فریاد می زند: ای مردم، مدت ستمگران سرآمد، و کار به دست بهترین امت محمد (ص) افتاد، روانه مکه شوید.» [۲۴۲] .

چطور عیسی که یک پیامبر است پشت سر امام زمان نماز می خواند؟

پاسخ: حضرت عیسی (ع) و امام مهدی (عج) هر دو، دو پیشوا می باشند. یکی پیغمبر و دیگری امام. اگر آنها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوایی پیدا کند، قهرا نسبت به دیگری که پیغمبر است مقتدا و پیشوا است؛ و می دانیم که امام و پیغمبر، هر دو از [صفحه ۲۰۸] ارتکاب افعال زشت و ریا و نفاق، معصوم و پیراسته می باشند، و هیچکدام عملی را که از حریم شریعت بیرون و مخالف خواسته خدا و رسول باشد برای خود ادعا نمی کنند.لذا، از این رو امام، برتر از مأموم، یعنی حضرت عیسی (ع) است که پشت سر وی نماز می گزارد. زیرا از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «امام جماعت باید پیشوای جماعت باشد، اگر دو نفر مساوی بودند، آنکه عالم تر است، و چنانچه هر دو در علم مساوی بودند آنکه فقیه تر است، و اگر هر دو نفر مساوی بودند، آن را که خوش صورت تر است باید مقدم داشت و با او نماز گزارد.» پس اگر امام زمان (ع) بداند که عیسی از او برتر است، جایز نیست که بر او پیشی گیرد، چه اینکه امام از هر کس آشناتر به مسائل دین و منزه تر از ارتکاب فعل مکروه است.همچنین اگر عیسی (ع) بداند که امام مهدی (عج) از او برتر است، جایز نیست که در نماز به وی اقتدا کند، زیرا پیغمبر از عمل ریا و نفاق و نیرنگ پیراسته است. بنابراین امام زمان (عج) به خوبی می داند که از عیسی (ع) برتر می باشد، از این رو بر او مقدم می شود، و عیسی هم می داند که مهدی از او برتر است و به همین جهت او را برخود مقدم می دارد و پشت سر او نماز می گزارد، و اگر جز این بود معنی نداشت که به او اقتدا کند.اما درباره جهاد عیسی بن مریم (ع) در رکاب امام زمان (عج) باید دانست که جهاد عبارت است از جان دادن در راه خدا به فرمان کسی که برای خدا می جنگد، و اگر جز این بود، معنی نداشت کسی به فرمان پیغمبر (ص) جهاد کند.و از طرفی نیز، امام (ع) در میان امت اسلام، نماینده پیغمبر (ص) است و برای حضرت عیسی (ع) جایز نیست که بر پیغمبر اسلام (ص) که اشرف مخلوقات و خاتم پیامبران است، پیشی بگیرد، همچنین بر نماینده او نیز نمی تواند مقدم باشد.مؤید این سخن روایت مفصلی است که حافظ ابن ماجه قزوینی به نزول عیسی (ع) از آسمان، نقل کرده است که قسمتی از آن این است: ام شریک، دختر ابی عسکر، عرض [صفحه ۲۰۹] کرد: یابن رسول الله! در آن روز قوم عرب کجا هستند؟ فرمود: «عرب در آن روز عده کمی هستند، بیشترشان در بیت المقدس می باشند. امام آنها هر صبح با آنها نماز می خواند، چون عیسی فرود آید، امام آنها به عقب برگشته تا عیسی جلو آمده و با مردم نماز گزارد، ولی عیسی دست خود را روی شانه های او می گذارد و می گوید: بایست تا ما با شما نماز بگزاریم.» [۲۴۳] .

آیا چنانکه بعضی پنداشته اند مهدی همان عیسی بن مریم است؟

پاسخ: با روایات متعدد و متواتری که در کتب شیعه و سنی آمده است، جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که:۱- حضرت مهدی (عج) از خاندان و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) است.۲- بعد از ظهور امام مهدی (عج) حضرت عیسی (ع) پشت سر آن حضرت نماز می خواند.پس امام مهدی (عج) همان عیسی بن مریم (ع) نیست، و فقط در روایت علی بن محمد خالد جندی، حضرت مهدی (عج) را، همان حضرت عیسی (ع) معرفی نموده است که به گفته شافعی، وی در نقل حدیث سهل انگار بوده است و نمی توان بر روایتش اعتماد کرد. [۲۴۴] . [صفحه ۲۱۰]

معنی حدیث: لن تهلک امه انا فی اولها و عیسی فی آخرها و المهدی فی وسطها چیست؟

پاسخ: حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی، بعد از آنکه این روایت نبوی را از ابن عباس روایت نموده است که: «امتی که من در اول و عیسی در آخر و مهدی در وسط آنها باشیم، هرگز به هلاکت نمی افتند».در توضیح آن چنین می نویسد: «اینکه می فرماید: حضرت عیسی (ع) در آخر آن است، مقصود این نیست که حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می ماند، زیرا به دلایلی این صحیح نیست. اول اینکه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بعد از مهدی (ع) زندگی لذت و خیر ندارد. دوم اینکه حضرت مهدی (عج) امام آخر الزمان است، و در هیچ یک از احادیث، بعد از او امام دیگری ذکر نشده است و ممکن نیست که مردم بعد از حضرت مهدی (عج) بدون امام باشند.پس اگر گفته شود که بعد از او حضرت عیسی (ع) امام امت است، با گفته پیغمبر (ص) که می فرماید: «بعد از مهدی خیری در زندگی نیست» نمی سازد، زیرا اگر حضرت عیسی (ع) در میان قومی باشد، معنی ندارد که خیر از میان آنها برود، و اگر گفته شود که حضرت عیسی (ع) به عنوان نیابت حضرت مهدی (عج) می ماند، مقام پیغمبری وی با نیابت امام وفق نمی دهد؛ و اگر بگویند: که مستقلا بر مردم امامت خواهد کرد، باز هم صحیح نیست، زیرا این توهم برای عوام امت اسلام پیش می آید که دین اسلام به آیین مسیحیت انتقال یابد، و این کفر است!پس لازم است که روایت را درست معنی کنیم. به نظر من معنی روایت این است که پیغمبر (ص) می فرماید: «نخستین دعوت کننده به اسلام من هستم و مهدی در وسط، و [صفحه ۲۱۱] عیسی در آخر آن خواهد بود». و نیز ممکن است مقصود از: «و المهدی فی وسطها» این باشد که حضرت مهدی (عج) بهترین امت اسلام است، زیرا او امام این امت می باشد و بعد از ظهور او، حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود آمده و او را تصدیق کرده و به وی کمک و مساعدت نموده صحت ادعای امام را برای مردم اثبات می کند. بنابراین، مطابق روایت مزبور، حضرت عیسی (ع) آخرین مصدق موعود (ع) است. [۲۴۵] .و شاید مراد این باشد که: آمدن حضرت مهدی (عج) قبل از نزول حضرت عیسی (ع) است؛ بنابراین حضرت مهدی (عج) در وسط خواهد بود؛ و منظور از وسط ما قبل آخر است و وسط حقیقی نیست. چون حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می آید، در آخر خواهد بود، و بودن وی با حضرت مهدی (عج) منافاتی ندارد. پس در این روایت دلیلی نیست که حضرت عیسی (ع) بعد از حضرت مهدی (عج) می ماند.

امام مهدی در زمان حکومتش چگونه و بر چه مبنایی داوری و قضاوت می کند؟

پاسخ: همه پیامبران الهی و امامان بزرگوار علیهم السلام، موظف بودند که میان مردم بر اساس شواهد و قوانین داوری کنند، و مبنای داوری خود را «بینه» قرار دهند، و به عبارتی حکم به ظاهر کنند. اما در زمان حضرت داود (ع) استثنایی پیدا شد. داود نبی (ع) از خداوند مسئلت نمود که حق را آنچنان که هست بر او بنمایاند، خداوند متعال فرمود: تو نمی توانی آن را طاقت بیاوری. داود (ع) در خواهش خویش اصرار ورزید، [صفحه ۲۱۲] تا حق تعالی او را بر حقایق اوضاع آگاه ساخت، روزی مردی برای مرافعه به

محضـر حضـرت داود آمده و عرض کرد که این مرد اموال مرا به زور گرفته است.خداوند حضرت داود (ع) را آگاه ساخت که این شاکی، پدر مورد شکایت خود را کشته و اموالش را دزدیده است. آن حضـرت دسـتور داد تا شاکی را به عنوان قصاص کشـتند و اموالش را گرفته، و به شـخص مورد شکایت دادند. این نوع داوری بر مردم گران آمد، همه جا مسائلی مطرح شد که بر داود سخت آمـد، و لـذا از خداونـد متعـال مسئلت نمود که این نوع داوری را از او بگیرد، خداونـد تعالی فرمود: در میان آنها بر اساس بینات و شواهد داوری کن و از آنها بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.و اما در عصـر مهدی موعود (عج)، از آنجایی که عقلها کامل شده و فساد از روی زمین برچیده می شود، و در برابر قدرت با عظمت آن امام همام کسـی جرات سمپاشـی و نفاق افکنی پیدا نمی کند، آن حضرت بر اساس واقع قضاوت می کند و از طرفین دعوا، شاهد و یا قسم مطالبه نمی کند.امام صادق (ع) می فرماید: «اذا قام قائم آل محمـد علیهم السـلام، حکم بین النـاس بحکم داود، لا یحتاج الی بینه»: [۲۴۶] وقتی که قائم آل محمـد (ص) قیام کنـد به حکم داود حکم می فرمایـد و گواه و شاهـدی نمی خواهـد.و در حدیث دیگری چنین می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، حکومت را بر اساس عـدالت قرار می دهـد، و ظلم و جور در دوران او برچیـده می شود، و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد، و زمین برکاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش می رسـد، و در میان مردم هماننـد داود و محمـد (ص) داوری می کنـد...» [۲۴۷] .با توجه به دو روایت مـذکور، داوری کردن امام زمان (عـج) بر طبق قانون دادرسـی حضـرت محمد (ص) و قانون داد رسـی داود (ع) گویا اشاره به این نکته لطیف دارند که [صفحه ۲۱۳] آن حضرت هم از موازین ظاهری دادرسی اسلامی، همچون «اقرار و گواهی گواهان» اسـتفاده می کند؛ و هم از راههای روانی و علمی، برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره ای از نمونه های آن در عصـر داود (ع) نقل شـده است. ضـمن اینکه در دوران آن جنابت به موازات پیشـرفت علوم و تکنیک و صـنعت آن قـدر وسایل کشف جرم تکامل می یابد که کمتر مجرمی خواهد توانست ردپایی که با آن شناخته شود، از خود به جا نگذارد.

آیا قاتلان و کشندگان امام حسین به دست امام زمان کشته خواهند شد؟

پاسخ: از اخبار اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام چنین اسـتفاده می شود که امام زمان (عج) اولاد زاده های قاتلان حضرت سید الشـهدا (ع) را که به ظلم و سـتم پدران و اجداد خود راضی هستند، و به آن افتخار کرده و از روی نیت و گفتار و عمل به آنها شریک باشـند، خواهد کشت.اما نسبت به قاتلان آن حضرت دلیل قطعی به ما نرسیده که آنها را زنده می فرماید و از آنها انتقام می کشـد. اگر چه در روایـات بسـیاری که دربـاره رجعت وجود دارد، آمـده است که خداونـد عـده ای از کفـار را زنـده می فرمایـد تا سلطنت آل محمـد (ص) را ببیننـد، و از آنهـا انتقام کشـیده می شود، و ممکن است قاتلان سـید الشـهداء (ع) هم جزء آنها باشـند.از جمله روایاتی که به انتقام گرفتن از قاتلین امام حسین (ع) تصریح دارد، روایتی است که ابوحمزه ثمالی نقل می کند که: از امام باقر (ع) پرسیدم: یابن رسول الله! مگر شما ائمه، همه «قائم» نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا فقط امام زمان (ع) را «قائم» نامیده اند؟ فرمود: «چون جدم امام حسین (ع) شهید گردید، فرشتگان، به درگاه [صفحه ۲۱۴] الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگانت، و زاده اشـرف برگزیدگانت را به حال خود وامی گذاری؟ خداوند به آنها وحی فرسـتاد که ای فرشتگان من! آرام گیریـد به عزت و جلالم سوگنـد از آنها انتقام خواهم گرفت، هر چنـد بعـد از گـذشت زمانها باشد.آنگاه پروردگار عالم، امامان از اولاـد سـید الشـهدا (ع) را به آنها نشان داد و فرشـتگان مسـرور و شاد گشـتند، یکی از آنها ایسـتاده بود و نماز می خوانـد، خـداوند فرمود: «بذلک القائم انتقم منهم» یعنی، به این قائم از آنها انتقام می گیریم.» [۲۴۸] .

منظور از دین و قرآن جدیدی که امام زمان می آورد چیست؟

پاسخ: ادیان آسمانی در حقیقت مانند آب زلال و شفافی هستند که از آسمان نازل می گردند که در آغاز، مانند صفا و پاکی باران

و روشنایی آفتاب هستند، ولی با تماس افکار منحط جاهلان و دستهای آلوده مغرضان و آمیختگی باعادات و خرافات، گاهی چنان تحریف می شوند که جاذبه خود را از دست می دهند. یکی از رسالتهای امام زمان (عج) پیراستن اسلام از این آلودگی ها و خرافات و پیرایه ها، و به تعبیر دیگر، نوسازی بنای کاخ شکوهمند اسلام است. از این رو، در پاره ای از روایات از این نوسازی تعبیر به «دین جدید» شده است.امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که قائم خروج کند، امر جدید و کتاب جدید و روش جدید و داوری جدیدی با خود می آورد.» [۲۴۹] . [صفحه ۲۱۵] یعنی در آن زمان، اسلام را آنچنان از لابلای انبوه خرافات و تحریف ها و تفاسیر نادرست بیرون می آورد، که گویی بنایی کاملا نو و جدید ساخته است.اما راجع به قرآن جدید، دو گونه می توان توضیح داد: یکی اینکه، قرآن جدید، همان قرآنی است که امیر المؤمنین (ع) به همان صورت و ترتیب، که در سال ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، جمع آوری کرده است.چنانکه امام باقر (ع) فرموده است: «هنگامی که قائم آل محمد (ص) قیام کند، خیمه هایی نصب می کند برای کسانی که قرآن را همانطور که نازل شده به مردم تعلیم دهند، این مشکلترین کارهاست. زیرا آن قرآن به عکس قرآن فعلی جمع آوری شده است.» [۲۵۰] .توضیح دوم این است که، قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریفات معنوی و تفسیرهای نادرست بیرون می کشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت. زیرا در غیر این صورت، لازم می آید که یک کتاب آسمانی جدید بر او نازل شود، که این امر شدنی نیست، باری اینکه در روایات آن حضرت به عنوان یک داعی و حافظ قرآن کریم معرفی شده است، پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «قائم از فرزندان من است...، مردم را به پیروی من و آیین من وامی دارد، و آنها را به کتاب پروردگام دعوت می نماید.» [۲۵۱] .

مقر حکومتی امام زمان در کجاست؟

پاسخ: یکی از امور قطعی در عصر ظهور امام زمان (عج)، این است که مقر و مرکز سلطنت آن حضرت، در شهر کوفه است. [صفحه ۲۱۶] شواهد روایی راجع به این مسئله بسیار است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی گذارد.مفضل از امام صادق (ع) پرسید: خانه مهدی (عج) در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می شوند؟حضرت فرمود: «مقر حکومت او، شهر کوفه است، و محل حکومتش مسجد جامع کوفه، و بیت المال و محل تقسیم غنایم در مسجد سهله واقع در زمینهای صاف و مسطح و روشن نجف و کوفه است.» [۲۵۲] .و نیز امیرالمؤمنین (ع) در یک پیش بینی و خبر غیبی، چنین می فرماید: «گویی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می نگرم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده به مردم می آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را بازسازی خواهد کرد و قبله آن را استوار خواهد ساخت.» [۲۵۳] .

کارگزاران دولت و فرماندهان لشکری و کشوری امام مهدی چه کسانی هستند؟

پاسخ: طبیعی است در حکومتی که امام مهدی (عج) رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسئولان دولتی و حکومتی نیز، باید از بزرگان و نیکان باشند. از این روی، می بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی (عج) از پیامبران، جانشینان آنها، متقین و مانند آن تشکیل می یابد که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی (ع)، هفت [صفحه ۲۱۷] نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی (ع)، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، مالک اشتر، ابو دجانه انصاری و قبیله همدان.در روایتی، حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (عج) گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده ام نه امیر و فرمانروا.» [۲۵۴] .امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم آل محمد (ص) قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می گرداند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی (ع) که به حق قضاوت کرده، و با عدالت رفتار می کنند، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر.» [۲۵۵] .و همچنین فرماندهان جنگی آن حضرت از ملیت های گوناگونی تشکیل شده اند،

از جمله عیسی بن مریم (ع)- که در برخی روایات آمده امام زمان (عج) او را به جانشینی خود برای سرکوب کردن دجال می فرستد - شعب بن صالح (ع)، اسماعیل فرزند امام صادق (ع)، عقیل، حارث، مفضل بن عمر. [صفحه ۲۱۸]

آیا مدت و زمانی برای حکومت امام مهدی ذکر شده است؟

پاسخ: اگر چه دولت حقه و کریمه حضرت بقیه الله الاعظم (عج) تا پایان جهان ادامه خواهد داشت، اما در اینکه چند سال به طول خواهد انجامید، احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می شود که با وجود اختلاف در آنها، تا حدودی با یکدیگر قابل جمع می باشند. در اخبار و احادیث اسلامی مدت حکومت آن حضرت را پنج یا هفت یا نه [۲۵۶] سال ذکر کرده اند و نیز ۱۹ [۲۵۷] و ۴۰ [۲۵۸] و ۳۰۹ [۲۵۹] سال و بعضی ارقام دیگر وارد شده است.از آنجا که روزها و ماههای دوران حضرت - طبق روایات - طولانی خواهد بود و حتی هر سال معادل ده سال است، اختلاف بین بعضی روایات چون هفت سال و هفتاد سال از بین می رود. شاید اشاره داشته باشد به مراحل و دورانهای آن حکومت که آغاز شکل گیری و پیاده شدنش پنج یا هفت یا نه سال، و دوران تکاملش چهل سال، و دوران نهایی آن بیش از سیصد سال است!ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه به طور قطع برای مدتی طولانی است که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد. از این رو، به نظر می رسد که روایت ۳۰۹ سال از همه مناسبتر و به واقع نزدیکتر باشد. والله اعلم. [صفحه ۲۱۹]

آیا قیام مهدی مسلحانه است و منظور از قیام با شمشیر چیست؟

پاسخ: مسلم است که امام مهدی (عج) نیز مانند پیامبر اکرم (ص) نخست اعلان دعوت عمومی می کند و در آغاز ظهورش، مردم را از پیام انقلاب خود آگاه می سازد و اتمام حجت می کند. در این میان عده ای دعوتش را می پذیرند و راه سعادت پیش می گیرند و عده ای به مخالفت برمی خیزند که امام مهدی (عج) در برابر اینها قیام مسلحانه می کند. چنانکه امام جواد (ع) فرموده است: «وقتی ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت قائم (عج) به خدمتش در مکه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد، و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خدا قیام مسلحانه می کند و خروج می نماید.» [۲۶۰] .و اما درباره قسمت دوم پرسش باید گفت که ظاهرا مقصود از خروج با شمشیر مأموریت به جهاد، و توسل به اسلحه برای اعلای کلمه حق است، و اینکه با هیچ یک از کفار به مصالحه نمی نشیند. زیرا «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست، همان گونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است. و نیز از قدیم معروف بوده که کشور با دو چیز اداره می شود: قلم و شمشیر.پس منظور از قیام با شمشیر، همان اتکای بر قدرت است، تا مردم نپندارند که این مصلح بزرگ به شکل یک معلم یا یک واعظ عمل می کند، بلکه او یک رهبر مقتدر الهی است که امان را از ستمگران و منافقان می گیرد.

آیا مهدی در زمان حکومتش از امکانات جنگی و ارتباطی روز استفاده می کند؟

پاسخ: برنامه قیام حضرت مهدی (عج) همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از [صفحه ۲۲۰] راه بهره گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام می گیرد، و هیچگاه اعجاز، اساس آن را تشکیل نمی دهد، بلکه معجزات جنبه استثنایی دارند. به این دلیل همه پیامبران از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت های لازم، طرح نقشه های مؤثر، تاکتیک های نظامی و حساب شده، و خلاصه فراهم ساختن هرگونه امکان مادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند و در انتظار معجزه نمی نشستند.بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - بجز در موارد استثنایی - تحقق پذیرد. به تعبیری دیگر، آن حضرت و یارانش با هر اسلحه ای که لازم باشد، در مقابل کفار و ستمگران می ایستند، و از هر گونه

اسلحه ای که در آن زمان متداول بوده و مورد نیاز باشد استفاده می کنند.علاوه بر اینکه قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان، هیچگاه سبب نمی شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده یا متوقف شود.ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت، حضرت مهدی (ع) برسد، خداوند متعال هر نقطه فرو رفته ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پایین می برد، آنچنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟!» [۲۶۱] .امروزه با نصب وسایل فرستنده بر فراز کوهها، به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان کمک می کنند، و حتی از ماهواره ها نیز استفاده می نمایند و مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می دهند، تا همه کسانی که دستگاههای گیرنده در اختیار دارند، بتوانند از آن استفاده کنند. [صفحه ۲۲۱] از حدیث فوق، چنین بر می آید که در عصر قیام حضرت مهدی (عج) یک سیستم نیرومند مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آن هم امروز برای ما مشکل باشد، آن چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود نه موانع مرتفع، و نه گودی زمینها، مانع از رویت موجودات روی زمین نخواهد شد. البته این امر با ولایت تکوینی آن امام نیز سازگاری دارد.بدیهی است که بدون یک چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین، در حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت، به گونه همه جانبه و سریع و جدی - با صرف نظر از مسئله اعجاز - امکان پذیر نخواهد بود؛ و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.» [۲۶۲] .

نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی چیست؟

پاسخ: بدون تردید، نقش زنان در تاریخ اسلام، نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای بوده و هست. در صدر اسلام، زنانی چون نسیبه را مشاهده می کنیم که در جنگ احد از رسول خدا (ص) دفاع می کرد و در این راه زخمی گردید. و نیز در جنگ احد، بدن امام علی (ع) پر از زخم شده بود، به طوری که بدن آن حضرت از شصت جا جراحت سخت برداشت. پیامبر اکرم (ص) دو زن را به نام سلیم و ام عطیه مأمور مداوای حضرت علی (ع) نمود، و آنها طبق ماموریت به زخم بندی مشغول شدند.و همچنین نقش پر اهمیت زهرای اطهر (س) در دفاع از حریم ولایت، و رسوایی [صفحه ۲۲۲] غاصبان خلافت، امری است روشن و معلوم که در جای خود بحث شده است. زنان در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز دارای نقش مهمی هستند.چنانکه امام صادق (ع) به مفضل بن عمر می فرماید: «با حضرت قائم (ع) سیزده زن همراه است. عرض کرد: آنها چه کار می کنند؟ حضرت فرمود: مجروحین را مداوا و بیماران را پرستاری می کنند، همانطور که در زمان پیامبر (ص) چنین بود.» [۲۶۳] .و نیز امام باقر (ع) فرموده است «سوگند به خدا، سیصد و اندی مرد می آیند که در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، در مکه اجتماع می کنند بی آنکه قبلا وعده داده باشند، آمدنشان مانند ابرهای پاییزی است.» [۲۶۴] .

آیا انقلاب حضرت مهدی الزاما به حکومت واحد جهانی می انجامد؟

پاسخ: دانشمندان معتقدند که وضع کنونی جهان قابل دوام نیست و جهان بر سر دو راهی قرار گرفته:۱- تشکیل حکومت واحد جهانی.۲- ادامه وضع فعلبی و نابودی تدریجی.ظهور اندیشه «انترناسیونالیسم» و قوت گرفتن آن مبنی بر لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی، دلیلی است روشن بر نیاز جهان کنونی به یک حکومت واحد. علت پیدایش این فکر چنانکه گفته شده است، همان هیولای مخوف جنگهای جهانی اول و دوم بود که به [صفحه ۲۲۳] صورت وحشتناکی خود را نشان داد، و تنها در جنگ اول جهانی، در حدود ۹ میلیون نفر کشته و ۲۲ میلیون نفر معلول و ۱۰ میلیون نفر مفقود الاثر شدند و تلفات جنگ دوم جهانی بسیار وحشتناک تر از جنگ نخست بود.این نبردهای جهان، عملا ثابت کرد که وجود مرزهای مصنوعی میان ملتها، عامل جنگ و نبرد، و مایه

خونریزی و بدبختی است، همچنان که ناسیونالیسم افراطی و نژاد پرستی همین عواقب مشابه را نیز در بر دارد.انیشتن گوید: «یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود و یا حکومتهای ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.»و برتراندراسل گوید: «چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید «حکومت واحد جهانی» را بپذیریم، و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.» [۲۶۵] .در حالی که ایجاد حکومت واحد جهانی، بر بشر کنونی – که در اخلاق مادی فرو رفته و معنویات و احساسات پاك او، نسبت به انسانها فروکش کرده – به صورت یک آرزوی خام و ردپای طلایی درآمده است، احادیث اسلامی، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام را از ویژگی های قیام مهدی موعود (عج) می داند.این بیانات الهی می رساند در پرتو عدل حضرتش، جهان تحت لوای یک حکومت، یک دولت، یک قانون و یک قدرت در می آید، بساط تمام ابرقدرتها و فرعونها و قارونها و قارونک های زمان، از بزرگ و کوچک برچیده می شود، و پرچم عدل و داد، در سراسر جهان به اهتزاز درآمده و صفا و صمیمیت و عشق به نوع بشر جهان را فرا می گیرد.امام محمد باقر (ع) می فرماید: «آنگاه که امام قائم قیام کند، حکومتهای باطل نابود می شوند.» [۲۶۶] . [صفحه ۲۲۴] و نیز در تفسیر آیه «کسانی که اگر در روی زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، به نیکی ها امر کرده و از بدی ها نهی می کنند. و برای خداست سرانجام امور» [۲۶۷] فرمود: «این آیه، بیانگر حکومت مهدی (ع) است، خدا او و یارانش را بر شرق و غرب زمین مسلط می گرداند، و دین خدا را آشکار می سازد و به وسیله او و یارانش بدعت ها را می میراند، همچنان که بی خردان حق را میرانده بودند، تا آنجا که از ستم اثری دیده نمی شود، آنان مردم را به نیکی ها امر کرده و از بدی ها باز می دارند، و برای خداست سرانجام امور.» [۲۶۸] .و هم او می فرماید: «هنگام قیام حضرت قائم (ع) خداوند، اسلام را بر همه ادیان پیروز می کند.» [۲۶۹] .سخن آخر اینکه، برای تشکیل حکومت واحد جهانی و چیره شدن بر تمام رژیمهای فاسد، ابزاری لازم است، که عبارتند از: متکی بودن به یک قدرت نامحدود، احاطه علمی بر کل هستی، قوانین جامع و کامل، و مصونیت از لغزش و اشتباه؛ که جملگی درباره حضرت مهدی (عج) صادق می باشد.

تصویر کلی و اوضاع عمومی جهان در عصر دولت حضرت مهدی چگونه است؟

پاسخ: از احادیث استفاده می شود که: وقتی مهدی موعود (ع) ظاهر شد و در [صفحه ۲۲۵] جنگ پیروز گشت، و بر شرق و غرب جهان تسلط و سیطره یافت، تمام زمین به وسیله یک حکومت جهانی اسلامی اداره می شود. برای تمام بلاد و استانها، استانداران لایقی را با برنامه کار و دستورات لازم گسیل می دارد. به واسطه کوشش و جدیت آنان، تمام زمین آباد و معمور می گردد.خود حضرت مهدی (عج) هم از دور، تمام حوادث و جریانات کشورهای زمین را زیر نظر دارد و تمام نقاط زمین، برایش مانند کف دستی می گردد. اصحاب و یارانش نیز از فاصله های دور، وی را مشاهده می نمایند و با او تکلم می کنند.عدل و دادش تمام زمین را فرا می گیرد، مردم با هم مهربان شده، و با صدق و صفا زندگی می کنند. امنیت عمومی همه جا را فرا می گیرد و کسی در صدد آزار دیگری نیست. وضع اقتصادی مردم بسیار خوب می شود به طوری که مستحق زکات پیدا نمی شود. بارانهای نافع پی در پی می بارد. تمام زمین، سبز و خرم می گردد. برکات و محصولات زمین زیاد می شود. اصلاحات لازم در امور کشاورزی به عمل می آید. توجه مردم به خدا زیاد می شود و گرد معاصی نمی گردند.دین اسلام دین رسمی جهان شده بانگ توحید از همه جا بلند می گردد. در امور راه سازی برنامه های جالبی را به مرحله اجرا می گذارند. راههای اصلی را شصت ذراع قرار می دهند. در امر راه سازی به قدری جدیت می نمایند که حتی مساجدی که سر راه ساخته شده خراب می کنند. برای خیابانها پیاده رو احداث می نمایند. به پیاده ها دستور می دهند از پیاده رو عبور کنند و به سواره ها امر می کنند در وسط خیابان حرکت نمایند.تمام پنجره هایی که به کوچه باز شده مسدود می سازند. از ایجاد مستراح و ناودان در کوچه مانع می شوند. حتی مساجد مشرف و عالی را خراب

می کنند. پیش آمادگی های ساختمانها را نیز خراب می کنند. مناره ها و مقصوره ها را ویران می سازند. در عصر مهدی (عج) عقول مردم کامل می شود و سطح معلومات عمومی بالا می رود، به طوری که زنها در خانه خویش از عهده قضاوت بر می آیند. [صفحه ۲۲۶] حضرت صادق (ع) فرمود: «علم و دانش به بیست و هفت قسمت تقسیم شده، اما تا کنون بیش از دو قسمت آن در دسترس بشر قرار نگرفته است. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج قسمت دیگر را آشکار می کند و در بین بشر پخش می نماید.» [۲۷۰] .ایمان مردم کامل می گردد و کینه از دلشان بیرون می رود. [۲۷۱] .

آیا صحیح است که شیطان توسط امام زمان کشته خواهد شد؟

پاسخ: وهب بن جمیع می گوید که از حضرت صادق (ع) پرسیدم: «اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم» [۲۷۲] تو تا روز وقت معلوم از مهلت داده شدگانی.این وقت معلوم چه زمانی است؟ فرمود: آیا پنداشته ای این روز، روز قیامت است؟خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند حضرتش را مبعوث می کند، حضرت به مسجد کوفه می رود، در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می رود، به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی (ع) موی پیشانی او را می گیرد، و گردنش را می زند، و در آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد.» [۲۷۳] . [صفحه ۲۲۷] البته ظاهر منظور از کشتن شیطان، این است که ریشه های فساد و عوامل انحراف و ظلم در عصر درخشان حکومت حضرت مهدی (عج) نابود می گردد و به جای آن، عقل و ایمان حکومت می کند. به تعبیر دیگر کشته شدن شیطان همان قطع نفوذ او و مرگ تزویر است.

زندگی امام بعد از ظهور چگونه خواهد بود؟

پاسخ: معمولا ـ وقتی بندگان دنیا، به مقام و منصبی یا پست حکومتی برسند، نحوه زندگیشان عوض شده، و تجملات و ریخت و پاش روز به روز بالا می گیرد، اما امامان معصوم و اولیاء الهی چنین نبوده و نخواهند بود، بلکه در بعضی از موارد، زندگی خود را سخت تر از گذشته انتخاب می نمودند. زیرا عمل ایشان، برای مردمانی که تحت پوشش حکومت او قرار گرفته اند، سرمشق و الگو می باشد.با در نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمی از جرایم و جنایات و مفاسد اجتماعی از تجمل پرستی و پر زرق و برق شدن زندگی، و تشریفات بیهوده و پر خرج و کمرشکن آن سرچشمه می گیرد، یکی از دلایل برچیده شدن مفاسد در دوران حکومت امام مهدی (عج) روشن می گردد.در حدیثی از امام رضا (ع) چنین آمده است: «و لباس قائم (عج) چیزی جز پارچه خشن نیست، و غذایش نیز تنها غذای ساده و کم اهمیت است.» [۲۷۴] . [صفحه ۲۲۸]

امام زمان چگونه و توسط چه کسی به شهادت می رسد؟

پاسخ: پیرامون شهادت یا درگذشت امام زمان (عج) روایات متعددی در دست می باشد، ولی با توجه به سخن امام حسن (ع)، که فرموده است: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آنکه مسموم یا شهید می شود.» [۲۷۵] .می توان گفت، روایاتی که بر شهادت امام مهدی (ع) دلالت دارد، بر دیگر روایات ترجیح و برتری دارند. از جمله روایاتی که به مرگ طبیعی حضرت مهدی (عج) دلالت دارد، تفسیری است که امام صادق (ع) در رابطه با آیه شریفه: «ثم رددنا لکم الکره علیهم» [۲۷۶] می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین (ع) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (ع) است، در حالی که کلاهخودهای طلایی بر سر دارند، و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین (ع) را اطلاع می دهند، تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند. و این در حالی است که حضرت مهدی (ع) در میان مردم است.هنگامی که همه مؤمنان امام حسین (ع) را شناختند و تأیید کردند که او حسین (ع) است،

مرگ حضرت مهدی (ع) فرا خواهد رسید و دیده از جهان فرو می بندد. آنگاه امام حسین (ع) وی را غسل و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد. که هرگز امام را جز امام غسل نمی دهـد.» [۲۷۷] .و اما درباره شـهادت حضرت و چگونگی آن روایت شده است: «هنگامی که سال ۷۰ به پایان آید، و مرگ حضـرت فرا رسد، زنی به نام سـعیده از طایفه بنی تمیم، ایشان را [صفحه ۲۲۹] به شهـادت می رسانـد. ویژگی آن زن این است که ماننـد مردهـا محـاسن دارد. او از بالاـی بام، به هنگامی که حضـرت در حال عبور است، سـنگی به سوی ایشان پرتاب می کند. و آن حضـرت را به شـهادت می رساند. چون حضرت رحلت می کند، امام حسین (ع) مراسم غسل، کفن و دفن آن حضرت را عهده دار می شود.» [۲۷۸] که البته سند قطعی و متواتر ندارد.

چه کسی امام زمان را غسل داده و بر پیکر مطهرش نماز خوانده و او را به خاک می سپارد؟

پاسخ: یکی از اصول مسلم و قطعی شیعه این است که، امـام را غسـل می دهـد، و برای او نمـاز می خوانـد و به خـاک می سپارد. چنانکه امام رضا (ع) فرموده است: «امام را جز امام غسل نمی دهـد.» [۲۷۹] .بنابراین قدر مسـلم این است که یکی از امامان معصوم (ع) باید او را غسل دهد، اما اینکه کدامیک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاکسپاری را انجام می دهد؟ از روایات چنین معلوم می شود که امـام حسـین (ع) رجعت نموده و امام شـهید را غسل می دهـد.احمـد بن عقبه از پـدر خود نقل می کنـد که از حضـرت صادق (ع) پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسـی که می آید چه کسـی است؟ فرمود: امام حسین (ع) است که بعـد از ظهور قائم می آیـد. عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه، بلکه چنان است که خدا می فرماید: «یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا.» [۲۸۰] . [صفحه ۲۳۰] و همان حضـرت فرمود: «امام حسـین (ع) با یارانش که با وی کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضـرت موسـی بن عمران برانگیخته شدند با اوست، بازگشت می کنند. حضرت قائم، انگشتری خود را به امام حسین (ع) می دهـد، و چون قائم (ع) رحلت می کنـد، امام حسـین (ع) آن حضـرت را غسل داده، کفن می کند و حنوط کرده، در قبر می گذارد.» [۲۸۱] .

بعد از شهادت امام زمان چه خواهد شد؟

پاسـخ: در این رابطه، مـا بـا دو دسـته از روایـات مواجه هستیم:اول: روایـاتی که مساله رجعت امام حسـین (ع) و امامان دیگر را بیان نموده اند، از جمله روایت امام صادق (ع) است که در ذیل آیه شـریفه «ثم رددنا لکم الکره علیهم» [۲۸۲] می فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره حسـین (ع) و هفتاد نفر از اصـحابش در عصر امام زمان (ع) است، در حالی که کلاهخودهای طلایی بر سر دارند، و به مردم، رجعت و زنـده شـدن دوباره حضـرت حسـین (ع) را اطلاع می دهند، تا مؤمنان به شک و شـبهه نیفتند. این در حالی است که حضرت حجت در میان مردم است. چون معرفت و ایمان به حضرتش در دلهای مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجت می رسد، پس حضـرت امام حسین (ع) متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد، و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده به خاک سپاری نمی کند.» [۲۸۳] . [صفحه ۲۳۱] دوم: روایاتی که می گویند: چون قائم آل محمد (ص) از دنیا برود و یا شهید شود، چهل روز پس از آن قیامت برپا می گردد و مردگان از گورها به در می آیند و برای حساب و جزای محشر آماده گردند. و خداوند از آنچه واقع می شود دانـاتر، و ولی توفیق و صواب است. [۲۸۴] .شـیخ حر عاملی – رحمه الله علیه – در کتاب شـریف «ایقاظ» می نویسـد: شایـد چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضـرتش باشد، چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با اعـداد کمتر، معرفی می کننـد، و یا این که هر روزی برابر هزار سال باشـد، چنانکه می فرماید: «یک روز نزد پروردگارت، مثل هزار سالی است که شـما می شـمارید».و شایـد مراد از قیامت در روایات دسته دوم قیامت صـغری یعنی رجعت باشد، و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد، ممکن است قیامت بر هر دو اطلاق شود. [۲۸۵] . [صفحه ۲۳۵]

وظایف شیعه در عصر غیبت

تکالیف و وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان چیست؟

پاسخ: با توجه به احادیث خاندان وحی، در عصر غیبت، وظایف و تکالیفی برای شیعه مشخص و معین نموده اند که بخشی از آنها بدین ترتیب است:۱- معرفت و شناخت آن حضرت: یکی از وظایف شیعه نسبت به امام زمان (عج) به دست آوردن شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب و علایم حتمی ظهور او می باشد. زیرا آن حضرت، امامی است واجب الاطاعه، و هر کس که اطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم ادعا می کند، اشتباه نگردد. بنابراین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجت (ع) واجب است.امام صادق (ع) فرموده است: «به درستی که بهترین و واجب ترین فریضه ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است... و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او... و بعد از آن، شناختن امامی است که به صفت و نامش [صفحه ۲۳۶] در حال سختی و راحتی به او اقتدا می نمایی.» [۲۸۶] .۲- انتظار فرج و ظهور آن حضرت: در رابطه با این وظیفه، مطالبی را بطور جداگانه آورده ایم که ما را از توضیح در این بخش مستغنی می کند.۳- محزون بودن از فراق آن حضرت: این امر، یکی از نشانه های دوستی و اشتیاق به آن امام است. امام رضا (ع) می فرماید: «چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و چه بسیار مردان مؤمن جگر سوخته خواهند بود، آنگاه که «ماء معین» (امام زمان) مفقود و غایب گردد.» [۲۸۷] .و نیز امام صادق (ع) می فرماید: «شخص مهموم و اندوهگین به خاطر ما که غم و اندوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته، نفس کشیدنش تسبیح گویی است، و هم او به خاطر امر ما عبادت است، و پنهان داشتن سر ما، برای او به منزله جهاد در راه خداوند است.» [۲۸۸] .۴- دعا کردن برای آن حضرت: این وظیفه نیز به طور جداگانه در همین فصل آمده که می توانید مراجعه فرمایید.۵- صدقه دادن به نیابت از آن حضرت: این امر نشانه مودت و دوستی آن جناب و ولایت است.سید بن طاووس - رحمه الله - در کتاب «کشف المحجه» به فرزندش چنین سفارش می کند: «... در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و بستگی نسبت به آن حضرت به گونه ای باش که خدا و رسول او (ص) و پدران آن حضرت و خود او از تو می خواهند، و حاجات آن بزرگوار را برخواسته های خود مقدم بدار، هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می آوری، و صدقه دادن از سوی آن حضرت را، پیش از صدقه دادن از سوی خودت و [صفحه ۲۳۷] عزیزانت قرا ده، و دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدار، که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید...» [۲۸۹] .۶- حج رفتن به نیابت آن حضرت: این کار، بین شیعیان در روزگار قدیم متداول بوده است. حاجیان معمولا در مراسم عبادی - سیاسی حج، بعد از آنکه اعمال واجب خود را انجام دادند، سعی می کنند اعمال حج را به نیابت از طرف محبوبترین افراد خود نیز انجام دهند. حضرت مهدی (ع) که محبوبترین افراد نزد شیعیان است، از هر کس شایسته تر است که به نیابت از آن حضرت حج به جای آورده شود. و به طور مسلم، این عمل باعث می شود که حج خود او نیز، بیشتر مورد قبول حق تعالی قرار گیرد. ولی باید توجه داشت که پول حجی که نیابتا از امام زمان (عج) انجام می گیرد حتما پاک و بدون شبهه باشد.۷- قیام هنگام شنیدن نام آن حضرت: شایسته است یک شیعه واقعی هرگاه نام مبارک آن حضرت خصوصا «قائم» برده می شود، برخیزد و به احترام آن امام تمام قد بایستد، چنانکه سیره بعضی از امامان معصوم - علیهم السلام - ما چنین بوده است. از آنجایی که این موضوع در بخش دوم کتاب به تفصیل بحث شده است در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.۸- دعا برای حفظ ایمان: چون در عصر غیبت خطرات بسیار و امواج خطرناکی خانه دل انسان را تهدید می کند، لازم است که ضمن تلاش جدی برای تخلق به اخلاق الهی، دست به دعا بلند کرد و از خداوند استمداد نمود. دعایی است که سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» آورده، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی (عج) در آن یاد شده، راوی گوید: عرض کردم: شیعیانت چکار کنند؟ فرمود: «بر شما باد به دعا کردن و انتظار فرج کشیدن». سپس گوید عرضه داشتم: به چه چیزی دعا کنیم؟

فرمود: می گویی: [صفحه ۲۳۸] «اللهم انت عرفنی نفسک، و عرفتنی رسولک، و عرفتنی ملائکتک، و عرفتنی نبیک و عرفتنی ولاه امرک؛ اللهم لا ـ آخـذ الا ـ مـا اعطیت، و لا اوقی الا ما وقیت، اللهم لا تغیبنی عن منازل اولیائک، و لا تزغ قلبی بعـد اذ هـدیتنی، اللهم اهـدنی لولایه من فرضت طاعته»بار خدایا! تو خودت و فرسـتاده ات و فرشـتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را به من شـناساندی، بار خـدایا! من نگیرم جز آنچه که تـو عطـا کنی و هیـچ نگهدارنـده ای جز تـو برایم نیست؛ بـار خـدایا! مرا از منـازل دوسـتان خود دور مگردان، و دلم را پس از آنکه هـدایت کرده ای منحرف منمای؛ خـدایا! مرا به ولایت کسـی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایت فرمای.» [۲۹۰] .۹- سـعی دراصلاح جامعه، و امر به معروف و نهی از منکر: از جمله وظایف مهم شیعیان و شیفتگان حضرت حجت (ع) اصـلاح جامعه خود است. البته بدیهی است که امتی می تواند در رابطه این امر مهم موفق باشد که خودسازی را مقدم بر دیگر سـازی بدانـد و به خود بیشتر بپردازد. سـعی و تلاش در راه اصـلاح دیگران و مبـارزه بـا کجرویها و فسادها و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر به منظور اصـلاح جـامعه و تربیت انسانهای صالـح و شایسـته وظیفه عاشـقان در عصـر غیبت است.پیامبر اکرم (ص) می فرمایـد: «هر کس صـبح کنـد و به امور مسـلمانان اهتمام نورزد، مسـلمان نیست، و کسـی که بشـنود فریاد انسانی را که از مسلمانان کمک می طلبد و به ندای او پاسخ مثبت ندهد، مسلمان نیست.» [۲۹۱] .آری، بزرگترین آمر به معروف و ناهی از منکر در عصـر ظهور، خود امـام مهـدی (ع) است. پس چگونه ممکن است جامعه منتظر، خشـنودی مهـدی (ع) را بخواهـد، و در این بعـد به مهـدی (ع) اقتدا نکند؟! [صـفحه ۲۳۹] ۱۰- تزکیه و خودسـازی: پاکسـازی درون از صـفات پلیـد، زیور دادن آن به وسـیله اخلاق پسـندیده، از جمله وظـایفی است که در هر زمان واجب است، ولی یاد کردن آن به طور خصوص، در وظایف زمان غیبت حضـرت ولی عصر (عج)، از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در اعداد اصحاب آن جناب، بستگی به آن دارد. امام صـادق (ع) می فرمایـد: «هر کس که دوست می دارد از اصـحاب حضـرت قائم (ع) باشـد، می بایست منتظر باشـد و در این حال به پرهیزکـاری و اخلاق نیکو رفتار نمایـد، در حالی که منتظر باشـد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم (ع) به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسـی خواهـد بود که آن حضـرت را درک کرده است، پس کوشـش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شـما را ای گروه مشـمول رحمت خـدا.» [۲۹۲] .همچنین وظـایفی از قبیـل: اظهـار اشتیاق به دیـدار آن حضـرت، حضور در مجالس حضـرتش، درخواست معرفت او از خـدا، اهتمام و تصـمیم قلبی بر یاری وی، زیارت و سـلام آن حضـرت در هر مکان، هـدیه ثواب نماز به آن جناب، دعوت مردم به او، دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن سرور، اهتمام در ادای حقوق برادران دینی و...

مفهوم حقیقی انتظار چیست؟

پاسـخ: یکی از مهمترین و پر ارزشترین وظـایف و تکـالیف شـیعه در عصـر غیبت موعود جهـان مساله انتظار است. انتظار در لغت به معنای «انتظار کشیدن و مراقب بودن» است، و معمولا به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد [صفحه ۲۴۰] وضع بهتری تلاش می کنـد. مثلا بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سـفر است، از بیماری و فراق فرزنـد ناراحتنـد و برای وضع بهتری می کوشـند. بنابراین مسـئله انتظار حکومت حق و عـدالت مهدی (ع) و قیام مصلـح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصـر است: عنصر نفی و عنصر اثبات؛ عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود، و عنصر اثبـات خواهـان وضع بهتر بودن است.با توجه به معنای لغوی انتظار، گاهی چنین تصور می شود که «وظیفه ما، در دوران غیبت، تنها آن است که به انتظار روزی بنشـینم که امام منتظر (ع) بیایـد، کفر را از بین ببرد و اسـلام و مسـلمین بتوانند در سایه قیام او در امن و امـان زنـدگی کننـد. و مـا، در دوران زنـدگانی خـود، به منظـور برقرار کردن حکـومت اسـلامی، در تمـام زمینه هـا به ویژه در امور سیاسـی، هیـچ گونه مسـئولیت دینی برای قیـام نـداریم، چرا که برقرار سـاختن حکومت همه جانبه اسـلامی، وظیفه امام منتظر (عـج) است، پس ما اکنون مکلف به قیام نیستیم.»بعضـی خیال کرده انـد که این عقیـده شـیعه است و با این گونه توهم های بی جا، اعتقاد

شیعه به امام زمان (ع) را که فکری سازنـده و انقلابی است به انـدیشه ای تخدیر کننده تبدیل کرده اند تا به بهانه های واهی خود را از زیر بار مسئولیت قیام، بر ضد باطل بیرون کشند.اما وقتی که درست تحقیق کنیم، متوجه می شویم که علت این توهم های نابجا، این است که مخالفان شیعه، یا نمی خواهنـد حق را درک کنند، و یا این که درست نمی فهمند، چرا که وقتی ما کلمه «انتظار» را در معنای واقعی اش یکی از لوازم اعتقاد به امام بدانیم با این گونه توهمات بسیار منافات خواهد داشت، و با حقیقت اعتقاد اسلامی که عقیـده به امامت را جزء مهمی از اجزای خود می دانـد، در تضاد خواهـد بود.استاد مظفر در این باره گوید: «از چیزهایی که در این زمینه باید بدانیم این است که معنای انتظار ظهور آن مصلح نجات بخش این نیست که مسلمانان در امر دین و احیای حق از یاری او دست بردارنـد، و جهاد در راه دین و عمل به احکام آن را ترک کننـد، و دست روی دست بگذارنـد، و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، و مانند آن را فقط به [صفحه ۲۴۱] خود آن حضرت واگذار نمایند، بلکه هیچ وقت تکلیف عمل به احکام شرعی از دوش مسلمانان برداشته نمی شود، و پیوسته بر آنان واجب است بکوشند حقیقت را درک کنند و راههای صحیح وصول به آن را به دست آورند، و تا جایی که قدرت دارند، از زیر بار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی نکنند. بر هیچ مسلمانی روا نیست که به بهانه اینکه منتظر مهـدی (عـج) و اصـلا حگر کل و راهنما و بشارت دهنـده است از آنچه بر او واجب است دست بردارد؛ زیرا این امر نه تکلیفی را ساقط می کنـد و نه انجام وظیفه ای را به تأخیر می انـدازد و نه انسان راماننـد جانواران چرنـده بی مسئولیت و مهمل می سازد.» [۲۹۳] .آری، هیـچ کس نمی توانـد منکر اصل اصـیل «انتظار» شود، زیرا چنانچه این اصل از وجود انسان برداشـته شود، یک موجود پوچ و بی معنی و بی حرکت و ساکت و آرام و در رکود محض خواهـد بود.«انسان منتظر» انسانی است: امیدوار، پویـا، گویـا، در تلاش، دشـمن شـکن، جوشـکن، تعـالی جوی، درسوز و گـداز، حسابگر و حسابرس، دقیق، آگاه، خودآگاه، زمان آگاه، با مردم و در میان مردم، با شرح صدری وسیع، مؤمن و معتقد به راه محبوبی که در طلب آن می سوزد و می گدازد و بالاخره «منتظر» یعنی زمینـه سـاز موعـود «منتظر». مـؤمنی که منتظر آمـدن مولاـیش می باشـد هر قـدر انتظـارش شدیـدتر باشـد، تلاشـش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوبیهـای پسندیده بیشتر می گردد، تـا به فیض دیـدار مولای خویش و مشاهـده جمال دلربای او در زمان غیبتش رسـتگار شود.امام صادق (ع) می فرمایـد: «هر کس که خواسـته باشـد از یاران قائم (ع) شود، بایـد که منتظر باشد و با پرهیزکاری و خویهای پسـندیده عمل کنـد، و اوست منتظر؛ پس هر گاه بمیرد و قائم پس از مردنش به پا خیزد، پاداش او مثل کسـی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد.» [۲۹۴] . [صفحه ۲۴۲] سخن آخر اینکه، انتظار، امید و آرمان و فردای تابناک را نوید می دهد. و منتظر در امید و با امید زندگی می کند، و در نتیجه سدهای مانع را درهم می شکند، موانع را کنار می زند، راه را هموار می کند، با حرامیـان و دزدان و نیرنـگ بازان و دروغ پردازان می ستیزد و به امیـد مشاهـده دولت کریمه «امام منتظر» امیـدوار می باشـد، و زبان حالش همواره این چنین است:ای دل بشارت می دهم خوش روزگاری می رسد یا درد و غم طی می شود، یا شـهریاری می رسدای منتظر! غمگین مشو، قدری تحمل بیشتر گردی به پا شد در افق، گویی سواری می رسد

انتظار فرج چه فضیلتی دارد؟

پاسخ: در روایات اسـلامی فضـیلت و ثواب بسیاری برای منتظران آن امام منتظر (عج) بیان شده است.ما در اینجا به چند نمونه اکتفا می کنیم:۱- جعفر بن ابی دلف می گوید: شـنیدم حضرت امام رضا (ع) می فرمود: «همانا امام بعد از من پسرم علی است، امر او امر من، گفته اش گفته من و اطاعتش اطاعت از من است و امام بعد از او، پسـرش حسن است، امر او امر پدرش، و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پـدرش می باشـد». سپس ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن (ع) کیست؟ پس آن حضـرت به شدت گریست، سپس فرمود: «البته بعد از حسن پسـرش آن که قائم به حق و مورد انتظار است، می باشد.» [صـفحه

۲۴۳] گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص) چرا «قائم» نامیده شده است؟ فرمود: «چون که او به خیزد، پس از آن که یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش بر گشته باشند.» گفتم: چرا «منتظر» نامیده شده است؟ فرمود: «زیرا او را غیبتی است که روزهای بسیار و مدتی طولانی دارد، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند، و جاهلان یاد او را به استهزا گیرند، و وقت گذاران در آن دروغگو شوند، و عجله کنندگان در آن هلاک گردند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند». [۲۹۵] .۲- کسی از امام صادق (ع) پرسید: چه می گویید درباره شخصی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حضرت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟امام (ع) در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس اندکی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اکرم (ص) در مبارزاتش همراه بوده است.» [۲۹۶] .۳- فیض بن مختار از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: «هر کس از شما بمیرد، در حالی که منتظر این امر (ظهور مهدی) باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم (ع) در خیمه اش بوده باشد.» سپس چند لحظه ای درنگ کرده و آنگاه فرمود: «نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند.» سپس فرمود: «نه به خدا، همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (ص) شهید شده باشد.» [۲۹۷] .۴-امیر المؤمنین (ع) فرمود: «منتظر فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید، به درستی که بهترین عمل نزد خداوند عز و جل انتظار فرج است.» [۲۹۸] . [صفحه ۲۴۴]

فواید و آثار انتظار چیست؟

پاسخ: بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته اند که انتظار مهدی (عج)، ممکن است سبب رکود و عقب ماندگی، یا فرار از زیر بار مسئولیت ها و تسلیم در برابر ظلم و ستم گردد. چرا که اعتقاد به این ظهور بزرک مفهومش قطع امید از اصلاح جهان قبل از او و حتی کمک کردن به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد! در صورتی که چنین نیست و انتظار این ظهور بزرگ آثار و برکات بسیار سازنده ای دارد، که در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:۱- خوسازی فردی: چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشند، و این در درجه اول محتاج به بالاترین سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوته بینیها، کج فکریها، حسادتها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطور کی هر گونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران سازگار نیست.نکته مهم این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد، باید از هم اکنون حتما در صف انقلابیون قرار گیرد.ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاکتر، و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است.من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود، روز شماری کنم. آیا این [صفحه ۲۴۵] انتظار برای تصفیه روح فکر و شستشوی جسم و جان از لوث آلودگی‌ها کافی نیست؟ارتشی که در انتظار جهاد اسلامی و آزادی بخش به سر می برد حتما به حالت آماده باش کامل در می آید. سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است به دست می آورد و سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می برد، روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه ای را، در دل فرد فرد سربازانش زنده نگاه می دارد، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست، هرگز در انتظار به سر نمی برد، و اگر بگوید دروغ می گوید.انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر، کاملا آماده و دارای بینش عمیق لازم است.و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به

کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی، آیا هیچ کس می تواند بگوید که چنین انتظاری سازنده نیست؟!۲- خود یاریهای اجتماعی: منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند، بلکه مراقب حال یکدیگر باشند، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند یک برنامه فردی نیست، برنامه ای است که تمام عنصر انقلاب باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوشش ها و تلاش ها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی، هیچ فردی نمی تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید، و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت [صفحه ۲۴۶] فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پذیر نیست.منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می کوشند، وظیفه خود می دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام مصلح جهانی.۳- منتظران راستین در فساد محیط حل نمی شوند: اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفاسد محیط و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است.توضیح اینکه هنگامی که فساد فراگیر می شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می گیرند، بن بستی که از یأس اصلاحات سرچشمه می گیرد. گاهی آنها فکر می کنند که کار از کار گذشته و دیگر امیدی به اصلاح نیست، و تلاش و کوشش برای پاک نگاه داشتن خویش بیهوده است، این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجا به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند!تنها چیزی که می تواند در آنان روح «امید» بدمد، و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران برنخواهند داشت.به همین دلیل، امید را می توان همراه به عنوان یک عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت، همچنین افراد صالحی که در محیطهای فاسد و گرفتارند، هرگز بدون امید نمی توانند خویشتن را حفظ کنند.نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می شود امید ظهورش بیشتر می گردد، اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیم می کند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس نمی شوند، بلکه به مقتضای:وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر می گردد [صفحه ۲۴۷] وصول به هدف را در برابر خویش می بینند و کوشش آنان را برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می گردد. [۲۹۹].

در زمان غیبت امام مهدی چه دعاهایی را برای فرج حضرتش بیشتر بخوانیم؟

پاسخ: یکی از وظایف شیعیان و عاشقان منتظر، در عصر غیبت، خواندن دعاهایی است که از طریق اهل بیت و ناحیه مقدسه آن حضرت وارد شده است، و ما در اینجا چند دعا متذکر می شویم:۱- زراره گوید: شنیدم حضرت امام صادق (ع) می فرمود: بر آن جوان پیش از قیامتش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس امام فرمود: ای زراره! اوست منتظر و اوست که در ولادتش شک می کنند، پس بعضی می گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت، و بعضی از آنها می گویند: در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، و اوست منتظر، مگر اینکه خداوند دوست دارد که شیعه را امتحان کند. پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهل باطل آغاز می شود، ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظللت عن

دینی.» [صفحه ۲۴۸] بار خدایا! تو مرا به خود شناسا کن، که اگر خودت را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بار خدایا! تو رسولت را به من بشناسان، که اگر رسول خود را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت، پروردگارا! حجت خودت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد. [۳۰۰] .۲- دعای عهد: امام صادق (ع) فرمود: «هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند متعال او را برای یاری آن حضرت زنده کند، و به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرمایید و هزار گناه از او محو کند، و آن دعا این است:«اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب المسجور و منزل التوریه و الانجیل و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل القران العظیم و رب الملئکه المقربین و الانبیاء و المرسلین، اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و بنور وجهک المنیر و ملکک القدیم، یا حی یا قیوم، اسئلک باسمک الذی اشرقت به السموات و الارضون و باسمک الذی یصلح به الاولون و الاخرون، یا حیا قبل کل حی و یا حیا بعد کل حی و یا حیا حین لا- حی یا محیی الموتی و ممیت الاحیاء یا حی لا اله الا انت، اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم بامرک صلوات الله علیه و علی ابائه الطاهرین عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برها و بحرها و عنی و عن والدی من الصلوات زنهٔ عرش الله و مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه، اللهم انی اجدد له فی صبیحهٔ یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا عقدا و بیعه له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابدا، اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لاوامره و المحامین عنه و السابقین الی ارادته و المستشهدین بین یدیه، اللهم ان حال بینی و بینه [صفحه ۲۴۹] الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا فاخرجنی من قبری موتزرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملبیا دعوه الداعی فی الحاضر و البادی، اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلک بی محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادک و احی به عبادک فانک قلت و قولک الحق ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس فاظهر اللهم لنا ولیک و ابن بنت نبیک المسمی باسم رسولک حتی لا یظفر بشی من الباطل الا- مزقه و یحق الحق و یحققه و اجعله اللهم مفزعا لمظلوم عبادک و ناصرا لمن لا- یجد له ناصرا غیرک و مجددا لما عطل من احکام کتابک و مشیدا لما ورد من اعلام دینک و سنن نبیک صلی الله علیه و اله و اجعله اللهم ممن حصنته من بأس المعتدین اللهم و سر نبیک محمدا صلی الله علیه و اله برؤیته و من تبعه علی دعوته و ارحم استکانتنا بعده، اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان.» [۳۰۱] .ترجمه دعای عهد: خداوندا، ای پروردگار پرتو جهان افروز، ای پروردگار کرسی بلند پایه، ای پروردگار دریای بی پایان و فرود آورنده تورات و انجیل و زبور، ای پروردگار سایه و گرمای سخت و فرود آورنده قرآن بزرگ، ای پروردگار فرشتگان مقرت و پیامبران و فرستادگان، خداوندا از تو می خواهم به ذات بزرگوار و نور وجود تابنده و فرمانروایی دیرینه ات، ای زنده پاینده، من از تو می خواهم به نامی که آسمانها و زمین ها را بدان وجود بخشیدی، و به نامی که اولین و آخرین عالم را بدان اصلاح نمودی، ای زنده بیش از هر زنده و زنده پس از هر زنده، و ای زنده، هنگامی که احدی زنده نبود، ای زندگی بخش مردگان و میراننده زندگان، ای زنده ای که جز تو خدایی نیست، خداوندا بر سرور ما امام [صفحه ۲۵۰] و راهبر و هدایت شده و قیام کننده به فرمان تو که درود خدا بر او و بر پدران پاکش باد و بر همگی مردان و زنان مؤمن در شرق و غرب عالم و در کوه و دشت و خشکی و دریا و از سوی من و پدر و مادرم، از درودهایی که معادل عرش خدا و در شمار کلمات اوست و آنچه علمش و کتاب آفرینش او بر آن احاطه دارد، خداوندا من در این روز و در همگی روزهایم پیمانم را با او تجدید می کنم و هرگز از عهد و بیعت او که برگردن من است، باز نخواهم گشت و پیوسته بر آن پابرجا خواهم بود. خداوندا مرا از یاران و هواخواهان او و از کسانی که مدافع او می باشند قرار ده، آنان که اوامر او را به سرعت انجام می دهند و از او حمایت می کنند و مشتاقا بر دلبستگی به او پیشی می گیرند و در کنار او شهید می گردند. خداوندا! اگر میان من و او مرگ که برای همه بندگانت قرار داده ای

جدایی افکند پس مرا از گورم در حالی که کفنم را بر گردن افکنده و شمشیرم را از نیام برکشیده و نیزه ام را در دست گرفته و دعوت او را در همه جا اجابت کرده ام، برانگیز. خداوندا آن چهره زیبای رشید را بر من بنمای و از پرده غیب آشکار کن و دیده ام را روشن ساز و فرج حضرتش را نزدیک و خروجش را آسان فرما، و مرا در سلک رهروان او قرار ده و فرمانش را نافذ گردان و سپاهش را پشتیبان باش، خداوندا سرزمینهای خود را به وسیله او آباد گردان و بندگانت را به خاطر او زنده ساز، زیرا تو گفته ای و سخنت حق است. «خشکی و دریا را فساد فرا گرفته به سبب کارهایی که مردمان کرده اند» پس خداوندا، ولی خود و پسر دختر پیامبرت را که همنام رسول توست بر ما آشکار ساز، تا آنکه بر فساد پیروزی یابد و آن را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. پس خداوندا، او را پناه بندگان ستمدیده ات و یاری دهنده کسی که جز تو یاوری ندارد قرار ده و به وسیله او احکام قرآن را که تعطیل شده است برقرار ساز و او را برپا دارنده آنچه از نشانه های دینت و سنت های پیامبرت که درود خدا بر او و خاندانش باد قرار ده، خداوندا، او را از هجوم و فتنه تجاوز کاران محفوظ بدار، پیامبرت محمد را که درود خدا بر او و خاندانش باد و آنها را که دعوتش را پذیرفته اند به دیدار او خشنود فرما و برپیشانی ما رحمت آور. خداوندا این [صفحه ۲۵۱] غم جانکاه را با ظهور آن حضرت از دل این امت برطرف ساز و به ظهورش تعجیل فرما، زیرا گروهی ظهور او را بعید دانند در حالی که ما آن را قریب و حتمی می دانیم، ای خدای مهربان و مهربانترین مهربانان، به رحمت خود دعای ما را مستجاب فرما. پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی، و در هر مرتبه می گویی: شتاب فرما، شتاب فرما، شتاب فرما، ای مولای من ای صاحب الزمان.۳- از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده، و مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج آخرین امام می باشد و نیز توسل به آن حضرت، برای دفع هر نوع گرفتاری است، دعایی است که امام زمان (ع) به محمد بن احمد ابی اللیث تعلیم فرموده و آن دعا چنین است:«الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء و انقطع الرجاء و ضاقت الارض و منعت السماء و انت المستعان و الیک المشتکی و علیک المعول فی الشده و الرخاء، اللهم صل علی محمد و ال محمد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم و عرفتنا بذلک منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قریبا کلمح البصر او هو اقرب یا محمد یا علی یا علی یا محمد! اکفیانی فانکما کافیان و انصرانی فانکما ناصران یا مولانا یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث، ادرکنی ادرکنی ادرکنی، الساعه الساعه، العجل العجل العجل، یا ارحم الراحمین بحق محمد و اله الطاهرین.» [۳۰۲] .خداوندا! گرفتاری بزرگ شد و نهان آشکار گردید؛ پرده یک سو رفت و رشته امید گسست و فضای زمین تنگ گشت و آسمان از ایثار باز داشته شد. و تو کمک بخشی و شکایت پذیر، و مورد اعتماد در سختی و همواری، خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد توده هایی که فرض کردی بر ما اطاعت آنها را و شناساندی بدین مقام آنها را، پس گشایش بده بر ما به حق آنها گشایش نزدیکی چون چشم به هم زدن یا نزدیکتر، ای محمد [صفحه ۲۵۲] ای علی ای علی ای محمد کفایت کنید مرا که شما کافی من هستید و یاریم کنید زیرا شما یاوران من هستید، ای مولای ما ای صاحب الزمان، به فریاد رس به فریاد رس، به فریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب، هم اکنون هم اکنون هم اکنون، بشتاب بشتاب بشتاب، ای ارحم الراحمین، بحق محمد «ص» و خاندان پاکش.۴- دعای حضرت مهدی (عج) است:«اللهم ارزقنا توفیق الطاعه، و بعد المعصیه، و صدق النیه، و عرفان الحرمه، و اکرمنا بالهدی و الاستقامه، و سدد السنتنا بالصواب و الحکمه، و املاـ قلوبنا بالعلم و المعرفه، و طهر بطوننا من الحرام و الشبهه، و اکفف ایدینا عن الظلم و السرقه، و تفضل علی علمائنا بالزهد و النصیحه، و علی المتعلمین بالجهد و الرغبه، و علی المستمعین بالاتباع و الموعظه، و علی مرضی المسلمین بالشفاء و الراحه، و علی موتاهم بالرافه و الرحمه، و علی مشایخنا بالوقار و السکینه، و علی الشباب بالانابه و التوبه، و علی النساء بالحیاء و العفه، و علی الاغنیاء بالتواضع و السعه، و علی الفقراء بالصبر و القناعه، و علی الغزاه بالنصر و الغلبه، و علی الاسراء بالخلاص و الراحه، و علی الامراء بالعدل و الشفقه و علی الرعیه بالانصاف و حسن السیره و بارک للحجاج و الزوار فی الزاد و النفقه و اقض ما اوجبت علیهم من الحج و العمره، بفضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین.» [۳۰۳] .خدایا، روزی کن ما را توفیق اطاعت و دوری از نافرمانی، و نیت پاک و

حرمتگزاری و گرامی دار ما را به رهجویی و استقامت، و بگردان زبان ما را به درستگویی و حکمت، و پر کن دلهای ما را به دانش و معرفت، و پاک دار شکمهای ما را از حرام و شبهه ناک، و بازدار دست ما را از ستم و دزدی، و بر هم نه چشمهای ما را از هرزگی و خیانت، و ببند گوشهای ما را از سخنان بیهوده و بدگویی، و تفضل کن بر دانشمندان ما به خیر خواهی و پارسایی، و بر دانش آموزان به کوشش و شوق، و بر شنوندگان به پیروی و پندگیری، و [صفحه ۲۵۳] بر بیماران مسلمان به درمان و آسایش، و بر مردگانشان به مهربانی و دلجویی، و بر پیرمردان ما به وقار و سنگینی، و بر جوانان ما به بازگشت و توبه، و بر زنان به حیاء و پاکدامنی؛ و بر توانگران به تواضع و بخشش کردن، و بر فقیران به شکیبایی و قناعت، و بر جنگجویان به یاری و پیروزی، و بر اسیران به رهایی و آسودگی، و بر امیران به عدالت و مهرورزی، و بر رعیت به انصاف و خوش رفتاری، و برکت ده به حاجیان و زواران در توشه و هزینه، و به انجام رسان آنچه را که واجب کردی بر ایشان از حج و عمره، به فضل و رحمتت ای مهربانترین مهربانان.۵- دعا جهت سلامتی امام زمان (عج) است:«اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.» [۳۰۴] .بار خدایا! برای ولی خود، حجت بن الحسن که صلوات تو بر او و پدرانش باد در این ساعت و هر ساعتی، ولی و حافظ و راهبر و مددکار و راهنما باش، تا او را به آسانی در زینت سکونت بخشی و برای سالیان طولانی مقتدا و بهره مند گردانی.و دعاهای دیگری چون ندبه و زیارت آل یس نیز بسیار تأکید شده است. [صفحه ۲۵۷]

مسأله رجعت

منظور از رجعت چیست؟

پاسخ: «رجعت» در لغت به معنی بازگشت است، و در اصطلاح به معنی بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و عده ای از منافقان فاجر پیش از قیامت به این جهان است.اعتقاد به رجعت یکی از عقاید مسلم و تردید ناپذیر شیعه است، که بر اساس آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام استوار می باشد.باری، خداوند منان بر طبق حکمت بالغه اش، مقرر فرموده که به هنگام پیاده شدن احکام الهی و استقرار یافتن حکومت واحد جهانی، چشم انتظاران آن روزگار مسعود باز گردند و از برکات بی پایان دولت کریمه خاندان وحی برخوردار شوند.هنگامی که مؤمنان خالص برای مشاهده الطاف حق، و درک لذت زندگی در پناه دولت حق باز می گردند، ستمگران و ملحدان نیز باز می گردند، تا پیش از آخرت قسمتی از واکنش اعمال خود را ببینند و مایه سرور و تشفی خاطر ستمدیدگان گردد.فرمان رجعت همانند فرمان ظهور، از طرف خداوند قادر متعال صادر می شود، و [صفحه ۲۵۸] جمعی از بندگان خالص خداوند، که سالها و احیانا قرنها پیش از آنان دیده از جهان فرو بسته اند، باز می گردند و تجلی قدرت خداوند را در دولت کریمه امام مهدی (ع) می بینند.آیات بی شماری از قرآن کریم، توسط پیشوایان معصوم - علیهم السلام - به عنوان آیات رجعت مطرح شده، که از بررسی آنها وقوع رجعت در میان پیشینیان و امکان آن در آینده به روشنی اثبات می گردد. در اینجا به چند نمونه از آیاتی اشاره می کنیم، که در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت به رجعت گروهی از مؤمنان و مشرکان خالص بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) تفسیر شده است:۱- «و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفره من الله و رحمه خیر مما یجمعون.» [۳۰۵] .اگر در راه خدا کشته شوید، و یا بمیرید، رحمت و مغفرت خدا بهتر است از آنچه گرد می آورید.امام باقر (ع) در پیرامون این آیه از جابر پرسید: ای جابر! آیا می دانی که معنای «سبیل الله» چیست؟جابر گفت: نه به خدا سوگند، جز اینکه از شما بشنوم. فرمود: «سبیل الله» راه علی و اولاد علی است. هر کس با ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هر کس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است.هیچ مؤمنی از این امت نیست جز اینکه برای او قتل و مرگی هست، هر کدام از آنها کشته شود یک بار دیگر

برمی گردد تا بمیرد، و هر کدام از آنها بمیرد، برمی گردد تا کشته شود.» [۳۰۶] .و امام رضا (ع) نیز در این رابطه فرموده است: «هر مؤمنی در بستر بمیرد در رجعت کشته می شود، و هر مؤمنی کشته شود، در رجعت در بستر خود می میرد.» [۳۰۷] . [صفحه ۲۵۹] ۲- «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه، یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون، وعدا علیه حقا فی التوراه و الانجیل و القرآن، و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به، و ذلک هو الفوز العظیم.» [۳۰۸] .خداوند از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریداری کرد و در برابر، بهشت را از آن آنها ساخت، آنها در راه خدا کارزار کنند و بکشند و کشته شوند. وعده حق خدا در تورات و انجیل و قرآن است. چه کسی از خداوند، به وعده خود وفادارتر است؟ بشارت باد بر شما با این معامله ای که با خدا کردید، و این رستگاری بزرگ است.زراره بن اعین گوید: دوست داشتم از امام باقر (ع) در مورد «رجعت» سوال کنم، ولی نمی خواستم به طور مستقیم بپرسم، از این رو پرسش خود را چنین مطرح کردم: جانم به فدایت، به من خبر ده از کسی که کشته می شود، آیا او مرده است؟ فرمود: نه، مرگ مرگ است و قتل قتل. گفتم: بالاخره کسی که کشته می شود می میرد.حضرت فرمود: ای زراره! گفتار خدا حق است که میان مرگ و قتل فرق می گذارد و می فرماید: «اگر بمیرد و کشته شود» [۳۰۹] و در جای دیگری می فرماید: «اگر بمیرد و اگر کشته شوید، به سوی خداوند باز می گردید.» [۳۱۰] و می فرماید: «خداوند از مؤمنان جان و مالشان را در برابر بهشت خریداری کرده است.» [۳۱۱] عرض کردم: خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هر کس طعم مرگ را خواهد چشید.» [۳۱۲] آیا کسی که کشته می شود طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود: «کسی که با شمشیر کشته می شود، همانند کسی نیست که در بستر بمیرد. کسی که کشته می شود به ناگزیر باید برگردد تا طعم مرگ را بچشد.» [۳۱۳] . [صفحه ۲۶۰] آیات بسیار دیگری وجود دارد که برای آگاهی بیشتر، به کتابهای مربوط به رجعت مراجعه شود.اینک با آیاتی از قرآن کریم آشنا می شویم که وقوع رجعت را در میان امتهای پیشین اثبات می کند. هنگامی که وقوع رجعت در میان امتهای پیشین ثابت شود، اثبات امکان و لزوم وقوع آن در امت اسلامی نیز ثابت می شود، زیرا بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است.۱- «ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون.» [۳۱۴] .آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا شاید سپاسگزار باشید.این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی (ع) است که حضرت موسی آن را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا بر جریان مکالمه اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا شاهد باشند، و در نتیجه بنی اسرائیل صدور الواح را از جانب خدا تکذیب نکنند. چون به «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی را با خدا مشاهده کردند گفتند: «ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را آشکارا به ما بنمایانی.» هر چه حضرت موسی آنها را از این خواسته جاهلانه منع نمود، آنها بر خواهش خود اصرار ورزیدند تا سرانجام صاعقه آمد و همه آنها را نابود کرد. حضرت موسی عرضه داشت: بار پروردگارا! اگر این هفتاد نفر زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟ آنها مرا به قتل اینها متهم خواهند کرد. خداوند بر او منت نهاد و آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی به سوی خانه و کاشانه خود بازگشتند.در مورد سرگذشت این هفتاد نفر هیچ اختلافی نیست، و صریح قرآن است که آنها بر اثر صاعقه جان سپردند، و به درخواست حضرت موسی از نو زنده شدند، که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست. چنانکه امیر المؤمنین (ع) نیز در روایتی [صفحه ۲۶۱] به استناد آیات، در مورد مسئله رجعت استدلال نموده اند. [۳۱۵] .۲- «و اذ قتلتم نفسا فادارتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون. فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون.» [۳۱۶] .«به یاد آورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید. سپس درباره قاتل او به نزاع پرداختید، و خداوند آنچه را که مخفی می کردید آشکار می سازد. پس گفتیم که قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید عقل خود را به کار برید.»این آیات پیرامون حادثه قتلی است که در بنی اسرائیل روی داد و به امر خدا گاوی ذبح گردید و قسمتی از بدن گاو به مقتول زده شد و مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. داستان از این قرار است:در میان بنی اسرائیل پیر مردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی

شمار و پسری یگانه داشت که پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل می شد اما عموزادگانش که تهیدست بودند بر او حسد کردند و او را به قتل رسانیدند و جسدش را در محله قومی دیگر انداختند پیکار به محضر حضرت موسی (ع) کشیده شد تا در میان آنها داوری کند.حضرت موسی (ع) به وحی خدا فرمود تا ماده گاوی ذبح کنند و زبان آن گاو را بر تن مقتول بزنند تا زنده گردد و قاتل خود را معرفی کند.هر گاو ماده ای را که ذبح می کردند کفایت می کرد، ولی با پرسشهای بیجا کار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه هایی گفته شد که آن نشانه فقط با یک گاو تطبیق نمود که از آن کودکی یتیم بود. ناگزیر آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند. او با قدرت الهی زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا [صفحه ۲۶۲] پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آنهایی که به قتل متهم شده اند، و حضرت موسی امر فرمود: پسر عمویش را قصاص کردند.» [۳۱۷] .از امام حسن عسکری (ع) روایت شده که شخص مقتول ۶۰ سال داشت، هنگامی که به اذن خدا زنده شد، خدای متعال ۷۰ سال دیگر به او عمر داد و ۱۳۰ سال عمر نمود. و تا پایان عمر از نشاط و تندرستی و سلامتی حواس برخوردار بود. [۳۱۸] .و نیز داستان معروف اصحاب کهف که در قرآن آمده دلالت بر همین امر دارد. در دعاها و زیارات مأثوره نیز «رجعت» بیان شده است که از جمله آنها این فراز از زیارت جامعه کبیره است:«معترف بکم مؤمن بایابکم، مصدق برجعتکم منتظر لامرکم مرتقب لدولتکم.» [۳۱۹] .«به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم، رجعت شما را تصدیق می کنم، امر شما را انتظار می کشم، دولت شما را چشم به راهم.» [۳۲۰] .بیش از صد کتاب پیرامون رجعت (کتاب مستقل یا بخشی از یک کتاب) از علما و دانشمندان شیعه نوشته شده است که اهمیت مساله رجعت در نظر شیعه را نشان می دهد.

آیا رجعت اختیاری است؟

پاسخ: روشن است که هر انسانی که برای انتقام و تنبیه «رجعت» می کند، هرگز به میل و اراده خود برنمی‌گردند، بلکه به مصداق «کافر به جهنم نمی رود، کشان کشان [صفحه ۲۶۳] می برند»، آنها از روی اجبار به رجعت تن می دهند. ولی در مورد مؤمنین به نظر می رسد که اختیاری خواهد بود، نه اجباری. اگر چه هرگز ممکن نیست که برای مؤمنی رجعت پیشنهاد شود و او سر باز زند. چنانکه از یک حدیث استفاده می شود که در مورد مؤمنان رجعت اختیاری است.مفضل بن عمر گوید: در خدمت امام صادق (ع) صحبت از حضرت مهدی (ع) شد و از افرادی که عاشقانه انتظار ظهورش را می کشند و پیش از نیل به چنین سعادتی از دنیا می روند، گفتگو شد، فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، مامورین الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می گیرند و به آنها می گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او بپیوندی آزاد هستی، و اگر بخواهی در نعمتهای الهی متنعم بمانی باز هم آزاد هستی.» [۳۲۱] .

آیا رجعت پس از ظهور حضرت مهدی با تکلیف سازگار است؟

مشهور است که در زمان ظهور امام زمان (عج) مؤمن محض و کافر محض به دنیا بر می گردند. اولا: کافر بعد از آنکه مرد وضع آخرت را مشاهده کرده و یقین به مبدا و معاد پیدا می کند، چطور ممکن است در بازگشت به دنیا «کافر» باشد. مؤمن نیز که دوره تکلیف خود را گذرانیده چگونه مجددا مکلف خواهد شد؟پاسخ: کسی که در مدت حیاتش حجت الهی بر او تمام گردیده، و آیات و بینات الهی را مشاهده نموده و ایمان نیاورد، و بیانات پیامبران در او اثری نکرد، اگر هزاران [صفحه ۲۶۴] مرتبه بمیرد و زنده شود، ایمان نخواهد آورد. زیرا که اگر ایمان آوردنی بود همان مرتبه اولیه ایمان می آورد. و سرش این است که چنین شخصی حیات انسانی ندارد، و حیوانی بیش نیست. اما آنچه مورد سوال است که کافر پس از دیدن اوضاع عالم برزخ، هرگاه رجوع به دنیا کرد، مؤمن خواهد شد، خیلی اشتباه شده، و از بیانی که ذکر گردید - ان شاء الله - رفع شبه می شود.کافر پس از

رجوع به دنیا مثل حیات اولیه اش مشغول به دنیا و شهوات آن خواهد گردید، و آنچه را که مشاهده نموده از اوضاع موت و برزخ، فراموش می کند، و اگر هم متذکر شود آنان را به منزله خوابی وحشتناک برای خود قرار می دهد. و خلاصه کسی که اهل نسیان و فراموشی شد، هزار مرتبه هم که بمیرد و زنده شود همان حیوان اولی است، و کسی که اهل عناد و کفر شد در جمیع عوالم چنین خواهد بود.اما سوال از حال مؤمن در زمان رجعت، باید گفت که در آن زمان تکلیف نیست، بلکه برای رسیدن مؤمن به بعضی از مراتب جزای ایمان و اعمال حیات اولیه خود، که عبارت از دیدن سلطنت اهل بیت علیهم السلام و به آن شاد گردیدن است می باشد. و نیز ممکن است برای بعضی از مؤمنین علاوه بر آنچه ذکر شد یک نوع تکلیفی باشد که در حیات اولیه اش به واسطه حوادث واقعه موفقیت پیدا نکرده بود، از قبیل رسیدن به درجه شهادت در رکاب امام علیه السلام، اگر مورد آرزوی او بوده، که ممکن است در زمان ظهور به دنیا برگردد، تا به این مرتبه از کمال نایل شود.آری، بنا بر روایات شریفه، مؤمنی که قبل از اجل حتمی او کشته شده باشد، در زمان ظهور، رجعت می نماید تا بقیه عمر اولش را درک نماید و به سعادت فایز گردد. و مؤمنی که به سعادت شهادت در راه خدا نرسیده و مرده باشد، بر می گردد، تا به فیض شهادت که مورد آرزویش بوده، برسد. [۳۲۲] . [صفحه ۲۶۵]

آیه ای از قرآن رجوع مرده را به دنیا ممتنع می داند آیا این آیه با مسأله رجعت سازگاری دارد؟

خداوند متعال در قرآن کریم در جواب کفار، که بعد از مرگ می گویند: پروردگارا! ما را برگردان تا اینکه اعمال صالحی را که در دنیا ترک کرده ایم، انجام دهیم؛ می فرماید: «کلا» هرگز برنخواهید گشت. [۳۲۳] و از طرفی مسلم است که عده ای از کفار در زمان رجعت به دنیا بر می گردند. آیا این دو مطلب با یکدیگر منافات ندارند؟پاسخ: تمنایی که مورد سوال کفار است و پذیرفته شدنی نیست، این است که برای تحصیل ایمان و عمل صالح، و تحصیل زاد و توشه سفر آخرت، به دنیا برگردانده شوند، که این امر متحقق نخواهد شد.اما رجوع به دنیا در زمان «رجعت برای این است که سلطنت حقه الهیه و دولت کریمه آل محمد (ص) را ببینند، و به دست آنها کشته شوند. این بازگشت به دنیا در واقع نوعی انتقام و جزای اعمال پست و ناشایست این عده از کفار محسوب می گردد. چنانچه عده ای از مؤمنین که رجعت می نمایند، برای این است که در این عالم آنچه را که آرزوی آنها بوده از حکومت الهی ببینند، و در حقیقت تلافی سختیها و غمهای ایشان باشد.به عبارت دیگر، رجوع عده ای از کافران و مؤمنان به دنیا در زمان رجعت، برای رسیدن به یکی از مراتب و درجات ثواب و عقاب است، نه برای تکمیل و تحصیل ایمان و عمل صالح. از این رو، جزء قیامت محسوب می شود، چنانچه بعضی از آیات قرآن مجید که در موضوع «ساعه» است، به زمان رجعت تأویل گردیده است. [صفحه ۲۶۶]

چه کسانی رجعت می کنند؟

پاسخ: اینکه چه کسانی، رجعت خواهند کرد، به دو دسته روایت برخورد می کنیم. دسته ای از روایات به طور کلی دلالت بر بازگشت مؤمن خالص، و کافر و مشرک خالص دارند و دسته دیگر از روایات اشخاصی را بطور خاص و جداگانه ذکر نموده اند. پیرامون دسته اول امام صادق (ع) چنین می فرماید: «رجعت همگانی نیست، بلکه خصوصی است، تنها کسانی رجعت می کنند که مؤمن خالص باشند یا مشرک خالص.» [۳۲۴] .پیرامون دسته دوم، باید گفت که طبق روایات، پیامبران، حضرت اسماعیل صادق الوعید، حضرت عیسی، حضرت خضر، حضرت رسول اکرم (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع)، امام حسین (ع)، سایر امامان معصوم (ع) و جمعی از اصحاب با وفای پیامبر اسلام و اصحابی چون: سلمان، مقداد، جابر بن عبد الله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمر، و نیز اصحاب کهف و برخی دیگر رجعت خواهند کرد.اما با بررسی روایت رجعت استفاده می شود که نخستین کسی که برای

فرمانروایی جهان رجعت می کند، حضرت امام حسین (ع) است. چنانکه امام صادق (ع) فرموده است: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به روی زمین رجعت می کند، حسین بن علی (ع) است. [۳۲۵] .و نیز می فرماید: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند، حسین بن علی (ع) است، به قدری حکومت می کند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.» [۳۲۶] . [صفحه ۲۶۷] و همان طور که در پرسش ۸۲ آمد، بر اساس احادیثی که در ذیل آیه ششم از سوره اسراء وارد شده است، امام حسین (ع) در اواخر حکومت بقیه الله (عج) با اصحاب باوفایش رجعت می کند و به همه مردم معرفی می شود، تا دیگر کسی در مورد آن حضرت دچار تردید نشود. هنگامی که همه مردم او را شناختند، اجل حضرت مهدی (ع) فرا می رسد و دیده از جهان فرو می بندد. آنگاه امام حسین (ع) آن حضرت را غسل و کفن و حنوط نموده و به خاک می سپرد، که هرگز امام را جز امام غسل نمی دهد.» [۳۲۷] .

آیا رجعت جسمانی است؟

پاسخ: از عموم روایات رجعت چنین استفاده می شود که رجعت انسانهای خاصی که به دنیا آمدنشان قطعی است، جسمانی است نه مثالی. زیرا در هیچ روایتی، رجعت را مقید به غیر جسمانی بودن، نکرده اند.شیخ حر عاملی (ره) در کتاب ایقاظ می فرماید: «اولا این که در رجعت، روح به یک بدن مثالی وارد شود، نوعی تناسخ است که باطل و محال می باشد، ثانیا بر خلاف صریح روایات است، ثالثا بر خلاف اجماع است، رابعا آن بدن مثالی گناهی نکرده، تا مجازات آن در مورد رجعت بدکاران جایز باشد.» [۳۲۸] .بعضی گویند: موجودی که استعداد کمال دارد، هنگامی که کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت به خود بگیرد، یعنی از قوه به فعل درآید، دیگر نمی تواند به حال اول برگردد، زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است. نفس انسانی با مردن از ماده، تجرد پیدا می کند [صفحه ۲۶۸] و یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می شود، که این دو رتبه (مثالی و عقلی) از مرتبه ماده برتر است، و وجود آنها از وجود ماده قوی تر است. اگر مجددا نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا کند، لازم می آید که از فعل به قوه بازگردد و آن محال است.علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه می فرماید: «آنچه گفته می شود که بازگشت فعل به قوه محال است، مطلب درستی است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست، زیرا اگر انسانی پس از مرگ به دنیا بازگردد و نفس او مجددا با ماده (بدن قبلی) تماس و تعلق پیدا کند، این امر باعث ابطال اصل تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست، چه اینکه او قبل از مردن، و پیش از قطع رابطه با بدن هم، مجرد بوده است، بنابراین تعلق و ارتباط مجدد او با بدن به طور یقین منافاتی با تجرد او ندارد.تنها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ، روابطی که ضامن تاثیر و فعل نفس در ماده بود مفقود شد و لذا پس از آن قدرت بر انجام افعال مادی را نداشت، درست مانند، صنعتگری که آلات و ابزار لازم، برای عمل را از دست بدهد. ولی با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن مجددا قوا و ادوات آن را به کار می اندازد. در نتیجه می تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدی به مرحله ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه ای پیدا کند، بدون اینکه سیر نزولی و عقب گرد از حال کمال به نقص، و از فعل به قوه کرده باشد.» [۳۲۹] . [صفحه ۲۷۱]

مسجد مقدس جمکران

تاریخچه مسجد مقدس جمکران چیست؟

پاسخ: شیخ حسن بن مثله جمکرانی گوید: من شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (عج)

را اجابت کن، که تو را می خوانـد. آنهـا مرا به محلی که اکنون مسـجد است آوردنـد. وقتی که خوب نگاه کردم، تختی دیـدم که فرشی نیکو بر آن گسترده شده، و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است، آن پیر حضرت خضـر (ع) بـود. پس آن پیر مرا بنشانـد.حضـرت مهـدی (عـج) مرا به نـام خود خوانـد و فرمود: برو به حسن مسلم، که در این زمین کشـاورزی می کرد، بگـو کـه ایـن زمیـن شـریفی اسـت. و حق تعـالی آن را از زمینهـای دیگر برگزیـده است و دیگر نبایـد در آن کشاورزی کنند.حسن بن مثله عرض کرد: ای مولا و سـرورم، لازم است که من دلیل و نشانه ای داشـته [صـفحه ۲۷۲] باشم تا مردم حرف مرا قبول کننـد. حضـرت فرمود: نه: تو برو و آن رسالت را انجام ده، ما خودمان نشانه هایی برای آن قرار می دهیم. پیش سـید ابو الحسن برو و به او بگو حسن مسـلم را احضار کند، و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است وصول کند و با آن پول مسـجد را بنـا کنـد... حسن بن مثله می گویـد: چون مقـداری راه رفتم، دوبـاره مرا بازخوانـد و فرمودنـد: بزی در گله جعفر کاشانی است، آن را خریـداری کن و بدین وضع بیاور، آن را بکش و بر بیماران انفاق کن، هر بیماری و مریضـی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شـفا دهد. وی گوید: من سـپس به خانه بازگشـتم و تمام شب را در اندیشه بودم، تا اینکه نماز صبح خوانده به سراغ «علی منذر» رفتم و ماجرای شب گذشـته را برای او نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتم.وقتی که رسیدیم، زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده امام (ع) حدود بنای مسـجد را نشان می داد؛ سـپس به قم، نزد سید ابوالحسن رضا رفتیم، و چون به خانه او رسـیدیم، خادمان او گفتند که او بعد از سـحر در انتظار شماست و تو از جمکران هستی. به او گفتم: آری، پس به درون خانه رفتم، سیـد مرا گرامی داشت و بسـیار احـترام نمود و به من گفت:ای حسن بن مثله، من در خواب بودم که شخصـی خطـاب به من فرمود: حسن به مثله نـامی، از جمکران پیش تو می آیـد، هرچه گویـد تصـدیق کن و به سـخنش اعتمـاد کن که سـخن او سـخن ماست. از هنگـام بیـدار شـدن تا این ساعت منتظر تو بودم. حسن ماجرای شب گذشـته را تعریف نمود.سـید بلافاصـله فرمود تا اسب ها را زین نهادند و بیرون آورده و سوار شدند. وقتی به نزدیک روسـتای جمکران رسـیدند، گله جعفر کاشانی را دیدند. حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز، که از پس همه گوسـفندان می آمـد، پیش حسن دویـد، جعفر سوگند یاد کرد این بز در گله من نبوده و تاکنون آن را ندیـده بودم. به هر حال آن بز را به مسـجد آورده و ذبـح نمودنـد، و چون بیماری از گوشت آن می خورد، با عنایت خداوند تبـارك و تعالی و الطاف حضـرت بقیه الله (عـج) شـفا می یافت. [صـفحه ۲۷۳] حسـن مسـلم را احضـار کرده و منـافع زمین را از او گرفتند، و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پوشانیدند. سید زنجیرها و میخها را با خود به قم برد و در خانه اش گذاشت. هر بیمار و دردمندی که خود را بدان زنجیر می مالید، خداوند تعالی وی را شـفای عاجل عنایت می فرمود. ولی پس از فوت سید ابوالحسن، آن زنجیرها پنهان گشـته و دیگر کسی آنها را ندید. [۳۳۰] .مسـجد شریف جمکران یا «صاحب الزمان (ع)» در شش کیلومتری شهر مقدس قم واقع شده و همواره پذیرای مشتاقان و شیفتگان حضرتش از نقاط مختلف ایران و جهان می باشد.

کیفیت نماز مسجد مقدس جمکران چگونه است؟

پاسـخ: امـام زمـان (عـج) به حسن بن مثله جمکرانی فرمـود: «به مردم بگو که به این مکـان رو آورده و آن را عزیز بدارنـد. و چهـار رکعت نماز در آن به جای آورنـد. دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسـجد است که در هر رکعت آن، یک حمـد و هفت «قل هو الله احد» خوانده می شود، و در حالت رکوع و سـجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند. دو رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان (عـج) خوانـده می شود، بـدین صورت که سوره حمـد را شـروع کننـد، چون به آیه «ایاك نعبد و ایاك نستعین» رسیدند، این آیه شریفه را صـد مرتبه تکرار نمایند، و بعد از آن بقیه سوره حمد را بخوانند. بعد از پایان حمد، سوره توحید را فقط یک بار بخوانند و به رکوع روند، و ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را [صفحه ۲۷۴] هفت مرتبه پشت سر هم تکرار کنند و ذکر هر کدام از سجده هـا نیز هفت مرتبه است. (یعنی ذکر رکوع را هم هفت مرتبه تکرار کننـد).رکعت دوم را نیز به همین ترتیب به جای آورنـد. و چون

نماز به پایان رسید و سلام داده شد، یک بار گفته شود: «لا اله الا الله» و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا (س) [۳۳۱] خوانده شود، و بعد از آن به سجده رفته و صد بار بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».آنگاه حضرت مهدی (عج) فرمودند: هر کس که این دو رکعت نماز را در این مکان بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه معظمه خوانده باشد.» [۳۳۲] .

چه کراماتی از مسجد مقدس جمکران دیده شده است؟

اشاره

پاسخ: مسجد مقدس جمکران که بر اساس معجزاتی تاسیس شده است، سالیان دراز است که معجزات و کرامات بسیاری از آن مسجد مشاهده می شود، و باعث حیرت می گردد، از جمله آنها کراماتی است که توجه شما را بدان جلب می نمایم:

کسی که با امام زمان به جمکران می رفت؟

سابقا راه قم به مسجد جمکران از طرف مرقد حضرت علی بن جعفر (ع) بود. در خارج شهر، آسیابی بود که اطرافش چند درخت وجود داشت، و جای نسبتا با صفایی [صفحه ۲۷۵] بود، آنجا میعادگاه بقیه الله (عج) بود، صبح پنجشنبه هر هفته جمعی از دوستان مرحوم حاج ملا آقا جان در آنجا جمع می شدند تا به اتفاق به مسجد جمکران بروند.یک روز صبح پنجشنبه، اول کسی که به میعادگاه می رسید، مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای میرزا تقی تبریزی زرگری است. می بیند که توجه و حال خوبی دارد، با خود می گوید اگر بمانم تا رفقا برسند، شاید نتوانم حال توجهم را حفظ کنم، و لذا تنها به طرف مسجد حرکت می کند و آنقدر توجه و حالش خوب بوده که جمعی از طلاب، که از زیارت مسجد جمکران به قم برمی گشتند، با او برخورد می کنند ولی او متوجه نمی شود.رفقای ایشان که بعد سر آسیاب می آیند، گمان می کنند آقای میرزا تقی نیامده است. از طلابی که از مسجد جمکران مراجعت می کنند می پرسند شما آقای میرزا تقی را ندیدید؟می گویند: چرا، او با یک سید بزرگواری به طرف مسجد جمکران می رفت و آنها آنچنان گرم صحبت بودند که به ما توجه نکردند.رفقای ایشان به طرف مسجد جمکران می روند. وقتی وارد مسجد جمکران می شوند می بینند او در مقابل محراب افتاده و بیهوش است. او را به هوش می آورند و از او سوال می کنند چرا بیهوش افتاده بودی؟ آن سیدی که همراهت بود، چه شد؟ می گوید: وقتی به آسیاب رسیدم، دیدم حال خوشی دارم، تنها با حضرت بقیه الله «ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» صحبت می کردم، با آن حضرت مناجات می نمودم، تا رسیدم به مقابل محراب، این اشعار را می خواندم و اشک می ریختم.با خداجویان بی حاصل مها تا کی نشینم باش یک ساعت خدا را تا خدا را با تو بینم‌تا اینجا رسیدم که:ای نسیم کوی جانان بر سر خاکم گذر کن آب چشم اشکبارم بین و آه آتشینم‌ناگهان صدایی از طرف محراب بلند شد و پاسخ مرا داد، من طاقت نیاوردم و از هوش رفتم. معلوم شد که تمام راه را در خدمت حضرت بقیه الله (ع) بود، ولی کسی که صدای آن حضرت را می شنود از هوش می رود چگونه طاقت دارد که خود آن حضرت [صفحه ۲۷۶] را ببیند، لذا مردمی که آقا را نمی شناختند، حضرت را در راه می دیدند. ولی خود او تنها از لذت مناجات با حضرت حجه بن الحسن علیهما السلام برخوردار بود.

شفای مفلوج و سفارش به دعای فرج

یکی از خدمه جمکران گوید: «یک روز قبل از عاشورای حسینی در مسجد جمکران در حال قدم زدن بودم. مسجد خلوت بود، ناگهان متوجه مردی شدم که بسیار هیجان زده بود، به خدام مسجد که می رسید، آنها را می بوسید و بغل می کرد. جلو رفتم تا

ببینم جریان چیست؟ آن مرد مرا هم در آغوش کشید و بوسید و اشک می ریخت. از او جریان را پرسیدم. گفت: چند وقت قبل، با اتومبیل تصادف کردم و فلج شدم و پاهایم از کار افتاد، هر شب متوسل به خدا و ائمه معصومین (ع) می شدم. امروز همراه با خانواده ام به مسجد جمکران آمدم. از ظهر به بعد حال خوشی داشتم، متوسل به آقا گشتم و از ایشان تقاضای شفای خود را می کردم. نیم ساعت قبل ناگاه دیدم مسجد نور عجیب و بوی خوشی دارد، به اطراف نگاه کردم، دیدم مولا امیرالمؤمنین و امام حسین و قمر بنی هاشم و امام زمان علیهم السلام، در مسجد حضور دارند. با دیدن آنها دست و پای خود را گم کردم، نمی دانستم چه کنم؛ که ناگاه آقا امام زمان (ع) به طرف من نگاه کردند، و لطف ایشان شامل حال من شد.به من فرمودند: شما خوب شدید، بروید به دیگران بگویید برای ظهورم دعا کنند که ظهور ان شاء الله نزدیک است، و باز فرمودند: امشب عزاداری خوب و مفصلی در این مکان برقرار می شود که ما در اینجا می باشیم.خادم می گوید: مرد شفا یافته یک انگشتر طلا به دفتر هدایا داد و خوشحال رفت، مسجد خلوت بود، آخر شب هیئتی از تبریز به جمکران آمد و به عزاداری و نوحه خوانی پرداختند و مجلس بسیار با حال و انقلاب و سوزناک بود، در اینجا من به یاد حرف آن برادر افتادم.» [صفحه ۲۷۷]

شفای سرطانی

پیرمردی می گفت: «بیماری من از یک سرماخوردگی ساده شروع شد و در عرض ۲۵ روز به قدری حالم بد شد که در بیمارستان شهید مصطفی خمینی بستری شدم. قادر به غذا خوردن نبودم و پزشکان به وسیله سرم و دارو مرا زنده نگاه داشته بودند.روزی در بیمارستان یکی از فامیلها به عیادتم آمد و بعد از آنکه رفت، دیدم سیدی بزرگوار وارد اتاق ما شد. اتاق ما سه تخته بود. آقا رو به روی تختم ایستادند و فرمودند: چرا خوابیده ای؟ گفتم: بیمارم، قبلاـ مریض نبوده ام، مدت کمی است این طوری شده ام. آقا فرمودند: فردا بیا جمکران. صبح دکتر آمد معاینه کند و درجه بگذارد گفتم نمی خواهم، گفت: مسئولیت دارد، گفتم: خودم مسئول آن هستم، اگر بیمارم خودم مسئول می باشم، من خوب شده ام، امام زمان (ع) مرا شفا داده اند، دکتر خندید و گفت: امام زمان در چاه است. (البته او قصد بدی نداشت، جهت شوخی این حرف را گفت.) پرستار خواست تا «سرم» وصل کند، نگذاشتم. وقتی بچه هایم به دیدنم آمدند، گفتم: مرا حمام ببرید تا آماده شوم به جمکران مشرف گردم. به حمام رفتم، قربانی تهیه کردم و با اینکه مدتی بود میل به غذا نداشتم و مثل اینکه یک تکه سنگ در شکم داشته باشم، اشتهایم خوب شده بود و سنگ از بین رفته بود، البته در غذا خوردن هنوز کمی مشکل دارم، که امیدوارم امام زمان (ع) این را هم شفا دهد. سپس به جمکران مشرف شدم، بین راه مرتب توی سرم می زدم و آقا امام زمان (ع) را صدا می کردم، و از الطاف او سپاسگزاری می کردم.»

شفای ضایعه نخاع کمر

یکی از برادران قریه جمکران می گوید: «سالها پیش که به جمکران مشرف می شدم از حاجی خلیل قهوه چی، که آن زمان خادم مسجد جمکران بود، شنیده بودم که فردی به نام حسین آقا، مهندس برنامه و بودجه، با هدایت آقای حاجی خلج قزوینی، به جمکران مشرف شده و شفا گرفته است. سالها در صدد بودم که از نزدیک حاجی خلج قزوینی را دیده و جریان شفای آن مهندس که ضایعه نخاع کمر داشته و شفا گرفته را بپرسم. تا اینکه [صفحه ۲۷۸] به عنوان معلم به قریه جمکران آمدم و ظهرها برای نماز خواندن به مسجد می رفتم، یکی از روزها شنیدم که حاجی خلج به مسجد تشریف آوردند، خدمت ایشان رسیدم و خواستم که جریان را تعریف کنند. ایشان گفتند: روزی جلو قهوه خانه حاجی خلیل در جمکران نشسته بودم، قبلا شنیده بودم شخصی به نام حسین آقا از ناحیه نخاع دچار ضایعه شده و برای معالجه، حتی به خارج هم مراجعه نموده، ولی همه دکترها ایشان را جواب کرده بودند و بهبودی حاصل نشده بود. آن روز او را دیدم و از او خواستم که چند روزی را با هم باشیم و به جمکران مشرف شویم.

حسین آقا گفت: هیچ فایده ای ندارد، من به بهترین دکترها مراجعه کرده ام، ولی جواب نشنیده ام. اما من اصرار زیاد کردم، پذیرفت.مدت چهل روز با هم بودیم و به مسجد جمکران مشرف می شدیم، روز چهلم من به حسین آقا گفتم: مواظب باش، که امروز روز چهلم است. با حسین آقا به صحرا رفتیم، مدتی قدم زدیم و به مسجد برگشتیم. داخل مسجد من به حسین آقا گفتم: خسته ام، می روم اطاق بغل مسجد بخوابم. حسین آقا گفت: من می روم نماز بخوانم.مدتی در اتاق خوابیدم، ناگهان سر و صدای زیادی در مسجد پیچید و من از خواب بیدار شدم، بیرون آمدم، دیدم حسین آقا که قبلا کمرش ناراحت بود، سنگ بزرگی از لب چاه برداشت و پرتاب کرد و هیچ دردی را از ناحیه کمر احساس نکرد. به او گفتم: چه شده؟ گفت: در مسجد مشغول نماز امام زمان (ع) بودم، وقتی که تمام شد، نشستم، آقا سیدی را در پهلوی خود احساس کردم، ایشان فرمود: حسین آقا اینجا چکار داری؟گفتم: کمرم درد می کند. ایشان دست خود را به پشت من کشید و فرمود: دردی در پشت تو نیست. سپس فرمود: نماز امام زمان (ع) را خواندی، صلوات هم فرستادی؟ گفتم: خیر. گفت: بفرست. من پیشانی ام را به مهر گذاشتم و شروع به صلوات فرستادن کردم، ناگهان به فکرم رسید که ایشان مرا از کجا می شناخت، و ناراحتی ام را می دانست؟ بلند شدم دیدم هیچ ناراحتی ندارم.» [۳۳۳] . [صفحه ۲۷۹]

طبیب دردمندان

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد غم مخورا آخر طبیب دردمندان خواهد آمدآنقدر از کردگار خویشتن امیدوارم که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمدباغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر نوبهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمدبلبل شوریده دل را از خزان برگو نناالد باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمدبوی پیراهن رسید و زین بشارت گشت معلوم یوسف گم گشته سوی پیر کنعان خواهد آمددردمندان، مستمندان، بی پناهان را بگویید مصلح عالم، پناه بی پناهان خواهد آمداز خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید کاین جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد [صفحه ۲۸۰] سخت آمد طول غیبت بر تو می دانم مخور غم موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمدتلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمدکاخهای ظلم ویران می شود بر فرق ظالم مهدی موعود، غمخوار ضعیفان خواهد آمداین چراغ از صرصر بیداد خاموشی ندارد آنکه عالم را نماید نور باران خواهد آمدنیست شک از عمر این دنیا اگر یک روز ماند ذات قائم حجت خلاق سبحان خواهد آمدصبر کن یا فاطمه، ای بانوی پهلو شکسته قائمت با شیشه دارو و درمان خواهد آمداینقدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمدمحسنا از ضربت مسمار گر مقتول گشتی عنقریبا دادخواه بی گناهان خواهد آمداصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمدگفت با زینب رقیه یک شبی در شام ویران عمه بابم کی به سر وقت یتیمان خواهد آمد؟کودکان شام هر یک با پدرها سوی منزل باب من کی بهر دلداری طفلان خواهد آمد«هاشمی» نام حسین را هر که بر دفتر رقم زد چشم او با چشم خامه هر دو گریان خواهد آمد

پاورقی

[۱] الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۴.

[۲] «کشن» به لغت هندی نام پیامبر اسلام (ص) است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنانکه شیعیان او را قائم می خوانند.

[۳] در برخی روایات «منصور» را یکی از اسماء حضرت مهدی (ع) خوانده اند.

[۴] اقتباس از کتاب «ادیان و مهدویت»، محمد بهشتی، ص ۱۸.

[۵] انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

[۶] تورات، اشعیانبی، فصل ۱۱، بندهای ۱۰-۱.

[۷] عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۱۲-۹ و ۱۸-۱۷.

[۸] «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادی الصالحون». (انبیاء/۱۰۵).

[۹] «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». (صف /۹). [

[۱۰] «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم...». (نور /۵۴).

[۱۱] «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین». (حدید /۱۵).

[۱۲] «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها، قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون». (حدید/۲۶).

[۱۳] مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۲۷۲-۲۴۶.

[۱۴] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۸۷.

[۱۵] همان ماخذ، ص ۳۰۳.

[۱۶] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ص ۳۰۷.

[۱۷] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۵۵.

[۱۸] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷.

[۱۹] همان ماخذ، ص ۳۲۲.

[۲۰] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۶.

[۲۱] همان ماخذ، ص ۳۴۵.

[۲۲] همان ماخذ، ص ۳۶۱.

[۲۳] کمال الدین و تمام النعمه ص ۳۷۶.

[۲۴] همان ماخذ، ص ۳۳۷.

[۲۵] همان ماخذ، ص ۳۸۰.

[۲۶] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۳۹۱.

[۲۷] فوائد السمطین، محمد جوینی خراسانی، ج ۲، ص ۳۲۵، ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۶۳.

[۲۸] فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۴.

[۲۹] همان ماخذ.

[۳۰] البیان فی اخبار صاحب الزمان، حافظ گنجی شافعی، ص ۴۹۳.

[۳۱] ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۶۳. فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۳.

[۳۲] فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۳.

[۳۳] ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۷۱، با تصرف در الفاظ.

[۳۴] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۲۲.

[۳۵] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۴۸۱.

[۳۶] مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۱۹۹.

[۳۷] ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۱۴.

[۳۸] الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱ ص ۳۴۰.

[۳۹] کشف الغمه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۴۹۹.

[۴۰] الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲.

[۴۱] الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۱.

[۴۲] همان ماخذ، ص ۳۵۱.

[۴۳] خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۲۴.

[۴۴] بر اساس بعضی روایات که در منتهی الآمال نیز آمده، حکیمه خاتون می گوید: «بعد از آنکه نرجس از خواب بیدار شد، من او را به سینه چسباندم و نام خدا را بر زبان جاری کردم. امام حسن عسکری (ع) فرمود: سوره «قدر» را برایش بخوان. آن سوره را خواندم و از نرجس پرسیدم حالت چطور است؟ او گفت: آنچه مولایت فرموده بود، ظاهر شد. من دوباره سوره «قدر» را خواندم. کودک نیز در شکم مادر، همراه من سوره «قدر» را خواند که من ترسیدم».

[۴۵] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۹.

[۴۶] منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۵.

[۴۷] مهدی موعود، ترجمه و نگارش، علی دوانی، ص ۳۹۳.

[۴۸] کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص ۱۲۴.

[۴۹] کشف الحق، خاتون آبای، ص ۳۴.

[۵۰] الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۸۳.

[۵۱] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۶۹.

[۵۲] معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۶۵.

[۵۳] سوره اسراء، آیه ۳۵.

[۵۴] تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۰.

[۵۵] کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۳۷۸.

[۵۶] سوره هود، آیه ۸۶.

[۵۷] منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۶.

[۵۸] منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۵۹] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.

[۶۰] الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۲۷۱.

[۶۱] خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۲۶۴.

[۶۲] اقتباس از «پرسشها و پاسخها» جعفر سبحانی، ص ۱۸۵.

[۶۳] کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۲۸۶.

[۶۴] مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۳۸۰.

[۶۵] اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲۸.

[۶۶] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۴.

[۶۷] کشف الغمه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۵۲۰.

[۶۸] برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب «القواعد الفقهیه» ج ۳، ص ۱۲۴. تالیف آیت الله مکارم شیرازی.

[۶۹] ذخائر العقبی، محب الدین طبری، ص ۱۳۶.

[۷۰] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۶.

[۷۱] الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۷.

[۷۲] کمال الدین و اتمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۱۶.

[۷۳] الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۷.

[۷۴] الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۱۷.

[۷۵] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۵۱۷.

[۷۶] همان ماخذ، ص ۵۲۳.

[۷۷] شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ص ۱۷۲.

[۷۸] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۷۴.

[۷۹] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۷۵.

[۸۰] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۳۸۶.

[۸۱] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۶، ص ۳۹۳.

[۸۲] خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۴۳.

[۸۳] ارشاد، شیخ مفید، ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۶۷۳.

[۸۴] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

[۸۵] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۲.

[۸۶] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

[۸۷] همان مأخذ.

[۸۸] همان ماخذ، ص ۱۵۲.

[۸۹] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۴۲.

[۹۰] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۸۵۲.

[۹۱] ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۴۷.

[۹۲] جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت؟ علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سپهری، ص ۳۵.

[۹۳] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۸۵۲.

[۹۴] «ای، والذی بعثنی بالنبوه، انهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته، کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب». (ینابیع الموده، قندوزی، ج ۳، ص ۱۷۰).

[۹۵] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۵.

[۹۶] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۹۷] نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۰، ص ۲۰۸.

[۹۸] نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۰، ص ۲۰۸.

[۹۹] سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۱۵۸.]

[۱۰۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

[۱۰۱] همان ماخذ، ص ۳۵۵.

[۱۰۲] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

[۱۰۳] مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، به نقل از کتاب ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، ص ۸۴.

[۱۰۴] توقیع در لغت به معنی امضا کردن و مهر کردن و یا حاشیه نویسی نامه و کتاب است.

[۱۰۵] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۳.

[۱۰۶] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۶۰.

[۱۰۷] دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۳۳.

[۱۰۸] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

[۱۰۹] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۱۱۰] بحث حول المهدی، شهید آیت الله صدر، ص ۲۵.

[۱۱۱] دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۸۲.

[۱۱۲] مهدی (ع) انقلابی بزرگ، مکارم شیرازی، ص ۲۲۳.

[۱۱۳] در انتظار امام، عبد الهادی فضلی، ص ۶۲.

[۱۱۴] اقتباس از اربعین شیخ بهایی، ترجمه خاتون آبادی، ص ۵۵۳.

[۱۱۵] دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۰۰.

[۱۱۶] سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

[۱۱۷] ترجمه بحث حول المهدی، آیت الله صدر، ص ۳۴.

[۱۱۸] نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۳۹، ص ۱۱۵۸.

[۱۱۹] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۱۸۰.

[۱۲۰] صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

[۱۲۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

[۱۲۲] فرائد السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۳۳۵.

[۱۲۳] فرائد السمطین، جوینی، ج ۲، ص ۳۲۷.

[۱۲۴] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۷۶.

[۱۲۵] سوره صف، آیه ۹، این آیه در تفسیرهای قرآن از جانب امامان معصوم (ع) به امام زمان (عج) تفسیر شده است.

[۱۲۶] در انتظار امام، عبد الهادی فضلی، ترجمه روحانی، ص ۶۱.

[۱۲۷] شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۵۱.

[۱۲۸] به کتاب «بحث حول المهدی» تالیف آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، رجوع شود.

[۱۲۹] «و چون تو قرآن تلاوت می کنی، ما میان تو و آنها که از جهل و عناد به خدا و آخرت ایمان ندارند، حجابی بداریم، که آنها از فهم حقایق مستور مانند».

[۱۳۰] تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی، مجلد سوم، ص ۶۴۵.

[۱۳۱] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۳۷۹. و روایات دیگری از ابن مردویه و بیهقی و ابی لیلی و ابی نعیم و... در دُرُ المنثور نقل

شده است.

[۱۳۲] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶. طبقات ابن سعد، ص ۲۲۸، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳.

[۱۳۳] التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۴۴۵. مجمع البیان، علامه طبرسی، مجلد ۴، ص ۶۵۲.

[۱۳۴] اقتباس از کتاب «پاسخ به ده پرسش»، صافی گلپایگانی، ص ۸۷.

[۱۳۵] بحار الانوار، علامه مجلسی،ج ۵۲، ص ۱۵۴- حق الیقین، علامه مجلسی، ص ۲۴۶.

[۱۳۶] تشریف فرمایی امام مهدی (ع) به شهر مقدس قم، ضمن حکایتی بیان شده که علاقمندان، به کتاب پاسخ به ده پرسش، تالیف صافی گلپایگانی، ص ۳۱، مراجعه فرمایند.

[۱۳۷] غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، باب دهم، ص ۲۵۰.

[۱۳۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹-۱۷۴.

[۱۳۹] سوره فجر، آیه ۹.

[۱۴۰] جهت ارزیابی بیشتر روایت مذکور، به کتاب ارزشمند «جزیره خضرا افسانه یا حقیقت؟!» تالیف علامه محقق، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، مراجعه فرمایید.

[۱۴۱] «لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره، الا المولی الذی یلی امره». (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۰۲).

[۱۴۲] کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، باب دهم، ص ۲۵۰.

[۱۴۳] دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۰۷.

[۱۴۴] جمال الاسبوغ، سید بن طاووس، ص ۵۱۲.

[۱۴۵] همان ماخذ.

[۱۴۶] اثبات الوصیه، مسعودی، ترجمه نجفی، ص ۲۰۱.

[۱۴۷] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۳۴.

[۱۴۸] از جمله کتاب «جزیره خضراء افسانه یا واقعیت» علامه سید مرتضی جعفر عاملی، ترجمه سپهری، ص ۲۲۱.

[۱۴۹] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۴.

[۱۵۰] همان ماخذ، ص ۲۸۳.

[۱۵۱] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۳۸۸.

[۱۵۲] البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، در کتاب کفایه الطالب، ص ۴۹۰.

[۱۵۳] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

[۱۵۴] شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۲۹.

[۱۵۵] کشف الغمه، علامه اربلی، ج ۲، ص ۵۳۱.

[۱۵۶] شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی، ص ۴۶.

[۱۵۷] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۶.

[۱۵۸] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

[۱۵۹] تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۱۱۵.

[۱۶۰] داستانهای شگفت، سید عبد الحسین دستغیب، ص ۲۸۹.

[۱۶۱] گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۴.

[۱۶۲] داستانهای شگفت، شهید دستغیب، ص ۵۸.

[۱۶۳] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

[۱۶۴] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۴.

[۱۶۵] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۲۶۲.

[۱۶۶] اصول کافی مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۸۰.

[۱۶۷] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

[۱۶۸] بحث حول المهدی، شهید آیه الله صدر، ص ۷۵.

[۱۶۹] برای آگاهی بیشتر به کتاب «تاریخ غیبت کبری» تالیف سید محمد صدر، ص ۴۸۹ به بعد مراجعه شود.

[۱۷۰] غیبت نعمانی، با ترجمه غفاری، باب ۱۸، ص ۴۲۹.

[۱۷۱] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۵۶-۲۶۰، با اندکی تلخیص در متن.

[۱۷۲] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

[۱۷۳] غیبت نعمانی، با ترجمه غفاری، باب ۱۴، ص ۳۶۵.

[۱۷۴] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۹. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷.

[۱۷۵] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴.

[۱۷۶] غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۳۱.

[۱۷۷] اقتباس از «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!»، تالیف علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۵۱.

[۱۷۸] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

[۱۷۹] همان ماخذ، ص ۶۵۱.

[۱۸۰] کتاب الغیبه، شیخ طوسی ص ۲۷۰.

[۱۸۱] غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۳۵.

[۱۸۲] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۸.

[۱۸۳] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۳.

[۱۸۴] غیت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

[۱۸۵] همان ماخذ، باب ۱۴، ص ۳۶۹.

[۱۸۶] همان مأخذ، باب ۱۸، ص ۴۳۴.

[۱۸۷] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

[۱۸۸] غیبت نعمانی، باب ۱۸، ص ۴۲۶.

[۱۸۹] تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص ۶۴۸.

[۱۹۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

[۱۹۱] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۰۵.

[۱۹۲] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۹۷۲.

[۱۹۳] همان ماخذ، ص ۹۶۵.

[۱۹۴] صحیح بخاری، ج ۹، باب ۱۰۹۴، ح ۱۹۴۷.

[۱۹۵] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۹۶۵.

[۱۹۶] همان ماخذ.

[۱۹۷] صحیح مسلم، با شرح نووی، ج ۱۸، ص ۶۵.

[۱۹۸] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۲۳۹.

[۱۹۹] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۵۲۹.

[۲۰۰] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

[۲۰۱] صحیح ترمذی، باب ماجاء فی الدجال، ص ۴۲.

[۲۰۲] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۰.

[۲۰۳] ارشاد مفید، با ترجمه ساعدی خراسانی، ص ۶۹۷.

[۲۰۴] سوره کهف، آیه ۷۴.

[۲۰۵] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

[۲۰۶] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۶۳.

[۲۰۷] غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۳.

[۲۰۸] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۴.

[۲۰۹] غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۵.

[۲۱۰] غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۹.

[۲۱۱] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۸۷.

[۲۱۲] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۹۳.

[۲۱۳] خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۳۲۲.

[۲۱۴] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۷.

[۲۱۵] غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۴۴.

[۲۱۶] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۶.

[۲۱۷] کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۷۴.

[۲۱۸] چهارده معصوم، عماد زاده، ج ۲، ص ۶۰۶.

[۲۱۹] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۱۴.

[۲۲۰] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۴۰۰.

[۲۲۱] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۵۲.

[۲۲۲] البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۹۵.

[۲۲۳] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۲۷.

[۲۲۴] کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۷۲.

[۲۲۵] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۵۴.

[۲۲۶] اسرار العقائد، ج ۲، ص ۱۰۰.

[۲۲۷] المهدی فی القرآن، سید صادق شیرازی، ص ۷۶.

[۲۲۸] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹.

[۲۲۹] بحث حول المهدی، شهید صدر، ص ۸۳.

[۲۳۰] سوره بقره، آیه ۱۴۸.

[۲۳۱] غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۴۰۴.

[۲۳۲] سوره هود، آیه ۸.

[۲۳۳] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳.

[۲۳۴] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۹۰.

[۲۳۵] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

[۲۳۶] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

[۲۳۷] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۷۳.

[۲۳۸] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

[۲۳۹] مستدرک الوسایل، محدث نوری، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

[۲۴۰] ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۲۸۶.

[۲۴۱] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

[۲۴۲] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۳.

[۲۴۳] کفایه الطالب، به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۴۹۸.

[۲۴۴] همان ماخذ، ص ۵۰۶.

[۲۴۵] کفایه الطالب به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۵۰۸.

[۲۴۶] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۱۱.

[۲۴۷] بحار الانوار، ج ۱۳، چاپ قدیم، به نقل از کتاب انقلابی بزرگ، ص ۳۰۰.

[۲۴۸] علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۲۴۹] «اذا خرج القائم یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنه جدید، و قضاء جدید». (اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۸۳).

[۲۵۰] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۲۱.

[۲۵۱] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۸۹.

[۲۵۲] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۱۵۸.

[۲۵۳] غیبت نعمانی، باب ۲۱، ص ۴۵۱.

[۲۵۴] ملاحم ابن طاووس، ص ۸۳، نقل از کتاب چشم اندازی از حکومت مهدی (ع)، نجم الدین طبسی، ص ۱۹۰.

[۲۵۵] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۰.

[۲۵۶] کفایه الطالب به ضمیمه البیان، گنجی شافعی، ص ۴۹۲.

[۲۵۷] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج، ۷، ص ۱۱۱.

[۲۵۸] کفایه الطالب به ضمیمه البیان، ص ۴۹۷.

[۲۵۹] غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

[۲۶۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

[۲۶۱] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

[۲۶۲] برای اطلاع بیشتر به کتاب انقلابی بزرگ، تالیف مکارم شیرازی، مراجعه شود.

[۲۶۳] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۷، ص ۱۵۰.

[۲۶۴] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

[۲۶۵] منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ص ۴۷۱.

[۲۶۶] همان ماخذ، ص ۴۸۲.

[۲۶۷] سوره حج، آیه ۴۱.

[۲۶۸] تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۹۶؛ نقل از کتاب پرسشها و پاسخها، جعفر سبحانی، ص ۲۲۳.

[۲۶۹] همان ماخذ.

[۲۷۰] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

[۲۷۱] دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۳۱۹.

[۲۷۲] سوره حجر، آیه ۳۸.

[۲۷۳] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۳.

[۲۷۴] منتخب الاثر، گلپایگانی، ص ۳۰۷. و از امام صادق (ع) نیز نظیر این روایت در اثبات الهداه، ج ۷، ص ۷۹، نقل شده است.

[۲۷۵] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

[۲۷۶] سوره اسراء، آیه ۶.

[۲۷۷] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

[۲۷۸] تاریخ بعد الظهور، سید محمد صدر، ص ۸۸۱.

[۲۷۹] «ان الامام لا یغسله الا الامام». (اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۸۴).

[۲۸۰] روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.(سوره نباء، آیه ۱۸).

[۲۸۱] مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۱۲۲۰.

[۲۸۲] سوره اسراء، آیه ۶.

[۲۸۳] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۱۳.

[۲۸۴] ارشاد شیخ مفید، با ترجمه ساعدی، ص ۷۰۸.

[۲۸۵] الایقاظ من الهجمه، شیخ حر عاملی، ترجمه احمد جنتی، ص ۴۰۰.

[۲۸۶] مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۷۱.

[۲۸۷] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۷۱.

[۲۸۸] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۲، ص ۲۲۶.

[۲۸۹] مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲ ص ۲۸۸.

[۲۹۰] مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۶۱.

[۲۹۱] میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۵۳۱.

[۲۹۲] مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۳۷.

[۲۹۳] در انتظار امام، عبد الهادی فضلی، ص ۷۸.

[۲۹۴] مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۱۹.

[۲۹۵] کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۷۸.

[۲۹۶] اثبات الهداه، شیخ حر عاملی،ج ۷، ص ۴۰.

[۲۹۷] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

[۲۹۸] همان ماخذ، ص ۱۲۳.

[۲۹۹] تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۴۴۷.

[۳۰۰] اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷.

[۳۰۱] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

[۳۰۲] مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۲۱۳.

[۳۰۳] مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۲۱۴.

[۳۰۴] منتهی الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۴۸۷.

[۳۰۵] سوره آل عمران، آیه ۱۵۷.

[۳۰۶] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲.

[۳۰۷] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۶۶.

[۳۰۸] سوره توبه، آیه ۱۱۱.

[۳۰۹] سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

[۳۱۰] سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

[۳۱۱] سوره توبه، آیه ۱۱۱.

[۳۱۲] سوره انبیاء، آیه ۳۵.

[۳۱۳] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۲.

[۳۱۴] سوره بقره، آیه ۵۶.

[۳۱۵] تفسیر صافی، کاشانی، ج ۴، ص ۷۷.

[۳۱۶] سوره بقره، آیات ۷۲ و ۷۳.

[۳۱۷] تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۲۰۴.

[۳۱۸] تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۱۲۹.

[۳۱۹] بلد الامین، کفعمی، ص ۳۰۱.

[۳۲۰] اقتباس از کتاب «رجعت» تالیف محمد خادمی شیرازی.

[۳۲۱] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹۲.

[۳۲۲] هشتاد و دو پرسش، شهید آیه الله دستغیب، ص ۱۱۴.

[۳۲۳] سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

[۳۲۴] تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۴۰۸.

[۳۲۵] الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۳۶۰.

[۳۲۶] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۴۶.

[۳۲۷] بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۵۶.

[۳۲۸] الایقاظ من الهجعه، شیخ حر عاملی، ترجمه جنتی، ص ۴۲۷.

[۳۲۹] المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۲۰۷.

[۳۳۰] الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۵۸.

[۳۳۱] برای تسبیح حضرت زهرا (س)، اسرار و آثار و فضایل بسیاری مترتب است، که برای آگاهی بیشتر از آنها می توانید به کتاب «اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا (س) تالیف نگارنده» مراجعه فرمایید. تسبیح حضرت زهرا (س) ۳۴ مرتبه «الله اکبر» ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» است.

[۳۳۲] الزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۵۹.

[۳۳۳] این قسمت به نقل از کتاب: مسجد مقدس جمکران، تجلیگاه صاحب الزمان (عج)، اثر سید جعفر میر عظیمی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹